



دوفصلنامه علمی

باستان‌نامه

انجمن علمی باستان‌شناسی دانشگاه محقق اردبیلی

شماره ششم، بهار و تابستان ۱۴۰۳





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شناسنامه:



عنوان: باستان نامه

ترتیب انتشار: دوفصلنامه

تاریخ انتشار: بهار و تابستان ۱۴۰۳

شماره انتشار: ۶

صاحب امتیاز: انجمن علمی باستان‌شناسی دانشگاه محقق اردبیلی

مدیرمسئول: سیده هستی افقه مرتضوی

سردبیر: زهرا چراغی

استاد مشاور: دکتر اردشیر جوانمردزاده

کارشناس نشریات: مهندس حامد نقی‌زاده

هیئت تحریریه: دکتر مژگان رستمی، صبا مدهنی، مریم شادابفر و زهرا چراغی

داوران: دکتر مژگان رستمی پژوهشگر پسادکتر باستان‌شناسی دانشگاه محقق اردبیلی، خانم صبا مدهنی دانشجوی

دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

تاریخ و شماره مجوز: ۱۳۹۶/۱۲/۲۳ | ۲۷۰۸/ف/م

تاریخ و شماره آخرین تغییرات: ۱۴۰۳/۰۲/۲۵ | ۶۰۷۰/م/ف

طرح روی جلد: شی مفرغی لرستان در موزه لوور پاریس

طرح پشت جلد: پوست نوشت ساسانی

طراح جلد و صفحه‌آرا: عرفان پورعبدل

آدرس: اردبیل، خیابان دانشگاه، دانشگاه محقق اردبیلی، دانشکده علوم اجتماعی، دفتر انجمن‌های علمی، گروه باستان‌شناسی

مقالات مندرج لزوماً نقطه‌نظر دوفصلنامه باستان نامه نیست و مسئولیت مقالات به عهده نویسندگان گرامی است. استفاده از مطالب و کلیه تصاویر با ذکر منبع بلامانع است.

فهرست مطالب

- مقدمه‌ای بر خاستگاه دست‌افزارهای سنگی.....۷
- نویافته‌های سنگ‌نگاره‌های استان همدان و شهرستان قروه‌سندج مطالعه موردی قزلجه‌کند، ممدرضاقاق و قزلجه‌کبودرآهنگ..۲۱
- واکاوی نقوش سکه‌های الیماییان و تحلیل وضعیت اقتصادی آن‌ها.....۳۳
- بررسی هیأت سکاها در پلکان شرقی آپادانا (مطالعات موردی: حلقه، خنجر و زیورآلات).....۵۱
- بررسی و گونه‌شناسی سفال‌های تپه سورگ بیرجند و مقایسه آن‌ها با مناطق همجوار.....۶۱
- بررسی و مطالعه نماد آینه در اساطیر و عرفان؛ با تکیه بر آینه‌های فلزی دوره سلجوقیان.....۷۱
- اصول معماری و زیبایی‌شناسی در بناهای آرامگاهی شهرستان کرمان در دوره اسلامی.....۸۱
- بررسی و مطالعه قوم‌باستان‌شناسی منطقه اورامانات.....۹۷
- بررسی و مطالعه اسناد مربوط به فوج سیلاخور در دوره قاجاریه.....۱۱۱
- شناخت و بررسی دست‌بافته‌های خلخال از منظر نمادشناسی؛ مطالعه موردی گلیم.....۱۲۱
- گزارش کوتاه ارتباط صوتی شامپانزه‌ها در قاره آفریقا.....۱۳۳
- نقدی بر برگزارکنندگان گردهمایی سالانه باستان‌شناسی در ایران.....۱۳۸
- گذری بر چند خبر مهم باستان‌شناسی در یک سال گذشته.....۱۳۹
- اهلی‌شدگان.....۱۴۱
- گسست مجلات باستان‌شناسی، تولید محتوا یا نمایشی برای رتبه.....۱۴۳

سخن سردبیر



خداوند منان را شاکریم تا در ششمین شماره از دوفصلنامه باستان‌نامه گامی هرچند کوچک اما ارزشمند در راه نشر علم در سطح دانشگاه محقق اردبیلی داشته باشیم. در سال گذشته به همت فرهیختگان و اساتید گرانقدر نشریه باستان‌نامه در شماره پنجم خود، موفق به کسب مقام برتر در جشنواره نشریات دانشگاه محقق اردبیلی شد و توانست برای انجمن علمی- دانشجویی باستان‌شناسی افتخار آفرینی کند. در این شماره سعی براین داشتیم تا علاوه بر ارائه مقالاتی از سه حوزه باستان‌شناسی ادوار پیش از تاریخ، تاریخی و اسلامی، مقالاتی در حوزه میان‌رشته‌ای نیز ارائه دهیم؛ علاوه بر این باستان‌نامه از اهمیت معرفی کتب و معرفی پروژه‌های موفق علمی نیز چشم‌پوشی نکرده است. تمام تلاش نشریه در این است تا مطالب متنوع و گسترده‌ای در زمینه باستان‌شناسی در اختیار شما قرار دهد، به امید این که نقش آفرینان ترویج این علم در کشورمان باشیم. امید است که تلاش نویسندگان و دست‌اندرکاران این شماره مورد قبول خوانندگان و پژوهشگران محترم واقع شود. در اینجا بر خود لازم می‌دارم از راهنمایی‌های ارزشمند جناب آقای دکتر اردشیر جوانمردزاده، سرکار خانم دکتر مزگان رستمی، سرکار خانم صبا مدهنی، جناب آقای محسن اله بخشی و جناب آقای سینا گلپاری کمال تشکر و قدردانی را داشته باشم.

زهرا چراغی

سردبیر دوفصلنامه باستان‌نامه

مقدمه‌ای بر خاستگاه دست‌افزارهای سنگی

صبا مدھنی^۱ دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

تمامی اولین‌ها و قدیمی‌ترین‌ها تخصص و مبحث مورد علاقه باستان‌شناسان است و دست‌افزارهای سنگی نیز از این موضوع مستثنی نشده‌اند. با توجه به این که بیشینه مطالعات و انتشارات در این زمینه به زبان غیرفارسی (به ویژه انگلیسی و فرانسوی) است، این نوشتار سعی بر بررسی و مرور دستاوردهای جدید دارد. نتایج حاکی از آن است که افزایش کاوش‌های باستان‌شناسی خارج از قاره اروپا به ویژه شرق آفریقا به همراه لایه‌نگاری‌های روشمند و کشف فسیل‌های انسانی و جانوری، اهمیت این یافته‌های سنگی را دو چندان کرده است. طبق شواهد متقن، دست‌افزارهای صنعت الدوان به دست آمده از شرق آفریقا، قدیمی‌ترین صنعت ابزارسازی کشف شده تا به امروز است که در کمینه‌ترین حالت به ۲/۶ میلیون سال قبل برمی‌گردد و شواهد آن فراگیر است. استخوان‌هایی توسط باستان‌شناسان کشف شده ک روی آن‌ها آثار بریدگی دیده می‌شود و طبق نظر متخصصین این خراشه‌ها با دست‌افزارهای سنگی ایجاد شده‌اند که قدمت آن‌ها به ۳/۳ میلیون سال (البته بدون شواهد ابزارسازی) باز می‌گردد و همچنین در محوطه لوموکوی، ابزارهایی با قدمت ۳/۳۹ میلیون سال شناسایی شده که قدمت ساخت دست‌افزار را به کمی عقب‌تر از صنعت آلدوان برده است ولی ساخت آن‌ها چندان فراگیر نبوده که این یافته‌ها، شواهدی از ساخت دست‌افزارهای سنگی توسط استرالوپیتکوس‌ها هستند. در کنار این شواهد، انگاره انسان ابزارساز نیز تا حدودی دچار تزلزل شده و شواهد به دست آمده از ابزارسازی سایر نخستی‌ها، گواه بر این موضوع است.

واژگان کلیدی: اولین دست‌افزارسنگی، صنعت آلدوان، شرق آفریقا، کات مارک، لوموکوی.

¹ sabamadhani2087@gmail.com



مقدمه

شده و اطلاعات جدید منتشر شده تاریخ ساخت این فناوری را به عقب‌تر برده و حکایت از منحصر نبودن آن به انسان است. ضروری است که برای واکاوی و ورود به این بحث تخصصی، ابتدا به صورت اجمالی و کلی نگاهی به مسیر و چگونگی مطالعات در این زمینه داشته باشیم. برای نیل به این هدف مهم نگارنده به مرور منابع منتشر شده و در دسترس پرداخته و سیر پژوهش‌ها را تا جدیدترین مطالعات پی گرفته است.

این مقاله در ۶ بخش جداگانه تهیه شده که در بخش اول به شروع مطالعات مرتبط با سنگ در قاره اروپا، بخش دوم به صنعت الدوان، بخش سوم به کات مارک‌ها یا استخوان‌های دارای برش و در بخش چهارم به ابزارهای لوموکوی و دو بخش آخر نیز ساخت ابزار را در میان میمون‌ها و شامپانزه‌ها می‌پردازد.

۱. دوران دیرین سنگی^۷

بعد از پذیرش دست‌افزارهای سنگی به عنوان بخشی از دست‌ساخته‌های بشر؛ در قرن ۱۹م تلاش برای یافتن اولین ابزار سنگی موضوعی بود که در مطالعات باستان‌شناسی مورد توجه بسیاری از افراد قرار گرفت. مانند تلاش برای اثبات دوران دیرین سنگی با استفاده از سنگ‌های طبیعی (تصویر ۱) کشف شده توسط افرادی مانند آبه بورژوا^۸ در سال ۱۸۶۷م و بنجامین هریسون^۹ باستان‌شناس و طبیعت‌شناس آماتور در سال ۱۸۸۵م در حین کاوش در کنت^{۱۰} منطقه‌ای در جنوب انگلستان و انتشار این مطالب توسط سر جوزف پرستویچ^{۱۱}، این سنگ‌ها به عنوان اولین ابزار سنگی شناخته و پذیرفته شدند. به مرور این گونه فعالیت‌ها برای اثبات قدمت بیشتر مردم اروپا و ساکنان آن نسبت به سایر نقاط دنیا، بسیار گسترش یافت (McNabb, 2009: 107).

این سنگ‌ها، گره‌های سنگ چخماق شکسته شده‌ای بودند

در مطالعات باستان‌شناسی، هر چه در زمان به عقب بازگردیم، میزان و تنوع یافته‌ها کمتر شده و در نتیجه بدست آوردن شناخت و بینش صحیح نسبت به فرهنگ گونه انسان در گذشته نیز دشوارتر خواهد بود. این موضوع در عصر سنگ که تنوع یافته‌ها کم و عمده شواهد موجود و بدست آمده در وهله اول مبتنی بر صنایع سنگی بوده، بسیار مشهود است. نزدیک‌ترین خویشاوندان ما یعنی شامپانزه‌ها دارای فرهنگ مادی غنی هستند که شامل استفاده از طیف گسترده‌ای از مواد مانند چوب، سنگ، برگ و موارد دیگر هستند. پیشینیان ما به احتمال زیاد از مواد آلی نیز استفاده می‌کردند؛ اما چون سنگ‌ها بهتر حفظ شده‌اند کلیدی برای ردیابی فناوری انسان هستند (de le Torrea, 2019: 1). بررسی روند مسیر ورود دست‌افزارهای سنگی در مطالعات باستان‌شناسی، به ویژه بخش پیش از تاریخ بسیار حائز اهمیت است. تقریباً در اواخر قرن ۱۷ میلادی، یافت شدن تبر دستی^۲ در گریز این^۳ لندن توسط کارنیرز^۴ و ادعای چارلز لیتلتون^۵ مبنی بر کشف ابزارهای سنگی که قبل از فلز ساخته شده‌اند و ابزارهایی از سنگ چخماق که از هوکسن^۶ انگلستان به دست آمد از ابتدایی‌ترین شواهد پذیرش دست‌افزارهای سنگی به عنوان بخش مهمی از دست‌ساخته‌های بشراند و بعد از پذیرش این یافته‌ها، تلاش برای یافتن اولین و قدیمی‌ترین ابزار ساخته شده توسط انسان، موضوعی بود که ذهن پرسشگر دانشمندان را به خود جلب کرد (Ellen, 2011: 281). جستجو برای یافتن اولین دست‌افزار، مسیری پر از ابهام و چالش را برای مطالعات بعدی به وجود آورد به نحوی که این بخش از باستان‌شناسی نیز از تقلب و جعل به دور نماند. در سال‌های اخیر معادلات باستان‌شناسان و پژوهشگرانی که فناوری و ساخت دست‌افزار را جزء فرهنگ انسان می‌دانستند دچار شک

² handaxe

³ Gray's Inn Lane

⁴ Conyers

⁵ Charles Lyttelton

⁶ Hoxne

⁷ Eolith

⁸ Abbe Bourgeois

⁹ Benjamin Harrison

¹⁰ Kent

¹¹ Sir Joseph Prestwich



اشاره کرد. این پژوهشگران سعی کردند که نشان دهند که قدمت این سنگ‌ها به دوره پلیوسن می‌رسد (McNabb, 2006:5). در ابتدای قرن بیست میلادی اولین نقدها را در مورد اصالت سنگ‌ها منتشر و ادعا شد که تمایز بین تراش عمدی این سنگ‌ها توسط انسان و آسیب ناشی از پدیده‌های طبیعی غیرممکن است (تصویر ۲). این دیدگاه براساس آزمایش‌های صورت گرفته نشان داد که سنگ‌های ائولیت را می‌توان دقیقاً با سنگ‌هایی که در نتیجه فرآیندهای زمین‌شناسی، مانند حرکت‌های یخبندان، برش خورده است، مطابقت داد. این بحث تا دهه ۱۹۳۰م ادامه یافت، اما با افزایش شواهد زمین‌شناسی و باستان‌شناسی برای نشان دادن مشابهت ائولیت‌ها با سنگ‌هایی که به‌طور طبیعی شکسته‌اند، مشخص شد این یافته‌های سنگی، طبیعی هستند (McNabb, 2012:252).

که به عنوان ابزارهای در نظر گرفته می‌شدند و نشان‌دهنده ابتدایی‌ترین مرحله در توسعه فناوری ابزار سنگی قبل از ظهور ابزارهای پارینه سنگی بودند و مشخصاً شواهد قطعی از طراحی و ساخت استاندارد شده توسط انسان را نشان می‌دهد. با توجه به خام بودن آن‌ها، سنگ‌های مذکور به سختی از سنگ‌های شکسته و فرسایش یافته‌ی طبیعی قابل تشخیص بودند (Newton, 1897: 65). این امر منجر به بحث‌های داغ بین باستان‌شناسان و زمین‌شناسان در پایان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم در مورد این که آیا ائولیت‌ها واقعاً مصنوعات انسانی هستند یا خیر، انجامید. گروهی از پژوهشگران برای هویت بخشی به این سنگ‌ها از فسیل‌های انسانی را برای تأیید قدمت این سنگ‌ها استفاده کردند. به عنوان مثال می‌توان به کشف ائولیت‌ها به همراه استخوان‌های انسانی که توسط جی. رید مویر در شرق انگلیا، و انسان پیلت دون^{۱۲} توسط آرتور اسمیت وودوارد و چارلز داوسون در انگلستان



تصویر ۱. نمونه‌هایی از سنگ‌های ائولیت (Ellen, 2011: 280). تصویر ۲. آرتور اسمیت وودوارد و چارلز داوسون در حال حفاری در پیلت دون انگلستان (<https://techrato.com>).

مطالعات دست‌افزارها را تغییر داد. لوئیس لیکی در اولین بازدید خود در سال ۱۹۳۱م، ابزارهای سنگی در قسمت پایینی دره الدوان (تصویر ۳) در کشور تانزانیا

۲. صنعت اولدوان^{۱۳}

در ابتدای قرن ۲۰ که توجه‌ها به سمت اروپا متمرکز بود، صنایع سنگی که از شرق آفریقا به دست آمد جهت‌گیری

¹² Piltdown man

¹³ Oldowan

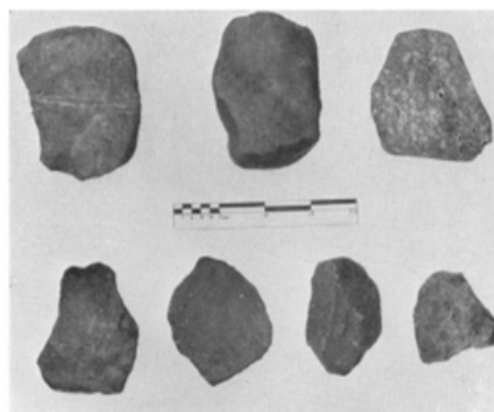


از تراس‌های بالادست رودخانه‌های آفریقا بوده و همگی سنگ‌های طبیعی هستند (Bishop, 1959: 120).
پیش از لیکی، دره الدوی برای اولین بار در سال ۱۹۱۳م توسط هنس‌ریک و با شواهد فسیلی گزارش شده بود. دره اولدوان (تصویر ۵) با بیش از ۲۰ کیلومتر طول، دره‌ای باریک و عمیق در شمال تانزانیا، بین حاشیه غربی دره ریفت آفریقای شرقی و لبه شرقی دشت سرنگتی است. آنچه در مورد زمین‌شناسی دره اولدوان شناخته شده است عمدتاً به دلیل کارهای مهم ریچارد هی می‌باشد (Hay, 1976). لیکی و همکارانش در این دره بیش از ۴۰ محوطه شناسایی کردند که لیست این محوطه را در کتاب دره الدوان جلد ۱ به همراه موقعیت قرارگیری و یافته‌ها و لایه‌های استقراری آمده است (Leakey, 1967: 101-107).

در شرق قاره آفریقا کشف کرد و اولین خبر این صنعت جدید در ۲۶ دسامبر همان سال منتشر کرد. لوئیس لیکی برای نام‌گذاری این صنایع سنگی اسامی مانند کافوان توسعه‌یافته را پیشنهاد داد (Leakey, 1966: 462). کافوان شامل مجموعه ابزارهایی است که در سال ۱۹۱۹م، ویلند از تراس‌های رودخانه‌ی کافو در کشور اوگاندا واقع در قاره آفریقا به دست آمده بودند (تصویر ۴). این مجموعه، قلوه‌سنگ‌های شکسته‌ای بودند که ظاهر بسیار باستانی داشتند و تا ۱۹۵۰م همچنان به‌عنوان ابزار سنگی به حساب می‌آمدند. ویلند با لیکی برای این نام‌گذاری مخالف بود و بیان کرد که صنایع آلدون پیشرفته‌تر از کافوان هستند و در پایان دهه ۱۹۵۰م، کافوان تقریباً در مسیری بسیار مشابه با دوران دیرین‌سنگی از ادبیات پیش از تاریخ ناپدید شد و به این نتیجه منجر شد که مجموعه ادعایی سنگ‌هایی



تصویر ۳. موقعیت کشور تانزانیا در شرق قاره آفریقا (<https://www.science.org>). تصویر ۴. نمایی از دره الدوان در کشور تانزانیا (<https://www.worldatlas.com>).



تصویر ۵- نمونه‌های از صنایع منتسب به کافوان به دست آمده از تراس اوگاندا (O'Brien, 1936: 52).



این صنعت افزوده شد. دومین منطقه‌ای که صنایع سنگی مشابه با صنعت الدوان از آن به دست آمد منطقه کوبی فوراً^{۱۵} بود (Leacky, 1970). منطقه کوبی فوراً در شمال شرق دریاچه تورکانا در کشور کنیا قرار دارد و تاریخگذاری این منطقه ۱/۸۹ میلیون سال پیش تعیین شد (Toth, 1985: 101).

در دهه ۱۹۷۰م، محوطه‌ها در در بردارنده فرهنگ الدوان در شرق منطقه گونا در کشور اتیوپی شناسایی شد که برای چندین دهه تحقیقات میدانی عمدتاً در منطقه‌ها بر جستجوی فسیل‌های انسانی متمرکز بود و بررسی‌های دیرینه‌شناسی‌محور در این منطقه، منجر به کشف چندین نمونه قابل توجه از انسان ریخت‌های منتسب به استرالوپیتکوس^{۱۶} شد (Kimbel, et al). در جدول شماره ۱ بخشی از محوطه‌های شناسایی شده از این صنعت در شرق آفریقا آورده شده‌اند. اما در جدیدترین مطالعات منتشر شده از این صنعت می‌توان به سایت جدید بوکل دورا^{۱۷} در منطقه لدی جرارو^{۱۸} در کشور اتیوپی اشاره کرد که این محوطه قدمتی در حدود ۲/۶ میلیون سال به صورت قطعی در نظر گرفته شد (Braun et al, 2019). همچنین می‌توان به محوطه اواس اولدوپا^{۱۹} در بخش غربی حوضه باستانی در الدوان یا الدوپای^{۲۰} فعلی، در شمال تانزانیا قرار دارد، اشاره کرد. اواس اولدوپا در سال ۲۰۲۱م در ارتباط با صنایع الدوان شناسایی و معرفی شد و قدمت آن حدود ۲/۰۳ میلیون سال قبل اعلام گردید (Cueva -Temprana et al 2022: 6).

تقسیم‌بندی صنعت الدوان

گسترده‌گی این صنعت از ۲/۶ میلیون سال قبل تا فراگیر شدن صنعت آشولین باعث شد گروهی از محققین، نام‌هایی مانند پیش الدوان^{۲۱} و الدوان کلاسیک^{۲۲} را برای این صنعت به کار ببرند. اصطلاح پیش‌الدوان را برای محوطه‌های که در بردارنده صنایع الدوان هستند ولی

مری لیکی (تصویر ۶) در کتاب خود در سال ۱۹۷۱م با عنوان دره اولدوای جلد ۳: حفاری در بسترهای ۱ و ۱۱، ۱۹۶۳-۱۹۶۰ به طبقه‌بندی صنایع سنگی به دست آمده در طبقات استقراری ۱ و ۱۱ (حدود ۱/۹ تا ۱/۳ میلیون سال قبل) پرداخت که عبارت‌اند از: ۱. اولدووان ۲. آلدوان توسعه یافته الف ۳. آلدوان توسعه یافته ب و ۴. اوایل آشولی (leakey, 1971).



تصویر ۶- عکس مری و لوئیس لیکی (https://photos.com/).

در سال ۱۹۶۴م، لیکی در الدوای تعدادی فسیل انسانی پیدا کرد که از نظر ریخت‌شناسی بسیار شبیه به انسان مدرن بودند و نام هوموهابیلیس را برای آن‌ها برگزید و بیان شد که هابیلیس متعلق به جنس انسان است (Leakey, et al, 1964: 7). برای اولین بار در دهه ۱۹۶۰م لیکی از نام الدوان برای ابزارهای به دست آمده از طبقه اول و دوم آلدووی استفاده کرد و در نتیجه تا دهه ۱۹۶۰م صنعت آلدوان و هوموهابیلیس به عنوان اولین ابزارساز شناخته می‌شد. تاریخگذاری مطلق از آلدوای ارائه شده توسط لیکی و همکارانش قدمت بستر استقراری در لایه ۱ آلدوان در محوطه اف اک کی زینج^{۱۴} را به ۱/۸ میلیون سال قبل رساند (Leakey et al: 1961). بعد از کشف صنعت آلدوان، به مرور زمان بر تعداد محوطه‌های حاوی

¹⁴ FLK Zinj

¹⁵ Koobi Fora

¹⁶ Australopithecus

¹⁷ Bokol Dora

¹⁸ Ledi Geraru

¹⁹ Ewass Oldupa

²⁰ Oldupai

²¹ Pre-Oldowan

²² Oldowan Classical



نام محوطه	کشور	قدمت	منبع
ملکا کونتره ^{۲۳}	اتیوپی	۱,۷	Piperno, 2001: 137
چسووانجا	کنیا	۱,۴	(Gowlett, et al: 1981: 125).
غار استرکفونتین	آفریقای جنوبی	۱,۴	(Kuman, 1994: 215)
نیابوسی ^{۲۴}	اوگاندا	۱,۵	(Texier, 1995: 647-650).
گونا	اتیوپی	۲,۶	(Semaw, 2000)
پنینج ^{۲۵}	تانزانیا	۱,۴	(Torre et al. 2004: 32)
سوارنکرانس	آفریقای جنوبی	۱,۸	((Kuman et al 2018
اومو	اتیوپی	۲,۳	(Maurin et al 2017: 34)

چکش سنگ جدا می‌گردد. افرادی مانند نیکلاس توث و آیزاک، صنعت الدوان را یک سیستم فناوری ساده که تلاش بسیاری برای ایجاد لبه برش تیز شده، می‌دانند. تنوعی که در ساخت این صنعت در محوطه‌های مختلف دیده می‌شود تابعی از مواد خام در دسترس انسان و کیفیت و شکل آن‌ها دارد. براساس مطالعات تجربی صورت گرفته، شکل‌های مختلف این صنعت با استفاده ضربه‌ی چکش سخت^{۲۸} و یا با استفاده از روش دوقطبی^{۲۹} ساخته شده‌اند. بعد از کشف صنعت الدوان، اولین سیستم گونه‌شناختی که به صورت گسترده برای این صنعت استفاده شد و همچنین رایج‌ترین سیستمی که امروزه هم مورد استفاده قرار می‌گیرد، توسط مری‌لیکی ارائه و پیشنهاد شد، اما افرادی مانند پیر بیبرسون (۱۹۶۷م)^{۳۰} براساس ابزارهای قلوه‌سنگی بدست آمده از صحرای آفریقای شمالی، آیزاک (۱۹۹۷) و نیکلاس توث (۱۹۸۲) براساس یافته‌هایی متعلق به صنعت الدوان از کوبی فورا و شرق تورکانا و هنری لوملی (۲۰۰۴)^{۳۱} نیز براساس یافته‌هایی از این دست سعی در ارائه طبقه‌بندی‌های متفاوتی از صنعت الدوان داشته‌اند اما طبقه‌بندی که مری لیکی انجام داده تاکنون معتبرترین

در میان ابزارهای آن هنوز ابزارهای کوچک و استاندارد شده‌ای وجود ندارد که دارای رتوش باشند، به کار می‌برند. به عبارت دیگر صنایع پیش الدوان، مجموعه‌های سنگی شامل تراشه‌های رتوش نشده، برخی از سنگ‌مادرها یا ابزارهای قلوه‌سنگی، به‌ویژه ساطورابزار را شامل می‌شوند. اصطلاح الدوان کلاسیک را مربوط به شرق آفریقا، به ویژه در دره اولدووی می‌دانند که انسان‌ها از ۱,۹ میلیون سال پیش در آن نواحی تراشه‌ها را رتوش می‌کردند. در این میان افرادی مانند گلین آیزاک^{۳۲} نیز مخالف تقسیم‌بندی صنایع الدوان هستند و پیشنهاد می‌دهند که تمامی محوطه‌های که در بردارنده صنعت الدوان هستند را با هم تحت عنوان مجموعه صنایع آلودوان گروه‌بندی شوند (Lumley et al 2009: 55-59). در ادامه گراهام کلارک ترجیح داده که از اصطلاحی متفاوت استفاده کند و یک گروه از صنایع پارینه‌سنگی قدیم را که شامل ساطور ابزار و تراشه است را مد یک^{۳۳} بنامند (Clark, 1969 31):

طبقه‌بندی صنعت الدوان

مجموعه صنعت الدوان معمولاً شامل سنگ‌مادرهایی به شکل قلوه‌سنگ است که از آن تراشه‌هایی با استفاده از

²³ Melka Kunture80

²⁴ Nyabusosi

²⁵ Peninj

²⁶ Glenn Isaac

²⁷ Mode 1

²⁸ hard-hammer

³⁰ Pierre Biberson

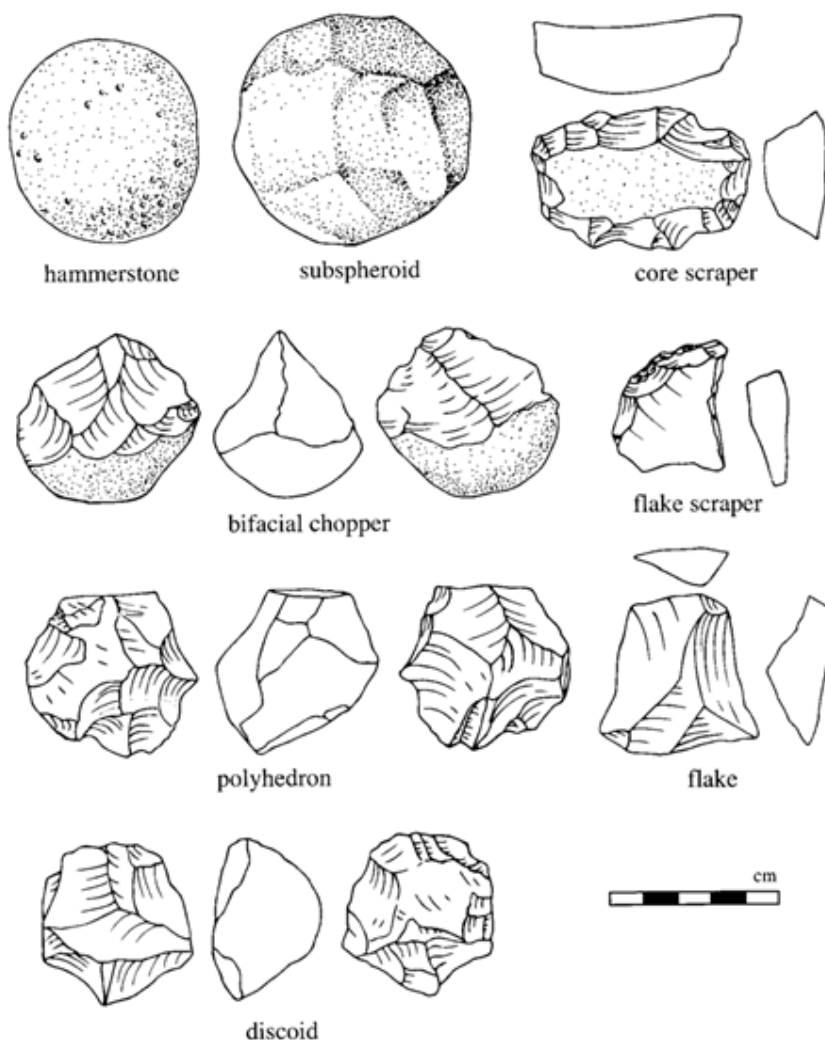
³¹ Henry de Lumley

²⁹ دوقطبی (bipolar): قرار دادن یک سنگ مادر روی سندان و ضربه زدن به آن با چکش.



شيوه است (تصوير ۷). وي دست‌افزارهاي غير آشولين بدست آمده در بسترهاي ۱ و ۱۱ در دره الدوان را به ۴ گروه تقسيم کرد که عبارت‌اند از:

- ۱- ابزارهاي سنگين^{۳۲}: مانند ساطورابزارها، ديسكوئيدها^{۳۳}، چند وجهي^{۳۴}، خراشنده‌هاي سنگين^{۳۵}، كروي و زير كروي^{۳۶}.
 - ۲- گروه دوم ابزارهاي سبك^{۳۷} (با بيشينه ابعاد کمتر از ۵ سانتی‌متر)، معمولاً شامل فرم‌هاي روتوش شده بر روی قطعاتی از تراشه‌ها شامل: خراشنده كوچك^{۳۸}، اسكنه^{۳۹}
- ۳- گروه سوم مصنوعات مورد استفاده: مانند سندان^{۴۰}، چکش سنگ.
- ۴- گروه آخر سنگ‌هاي بدون تغيير يا مانيوپورت‌ها^{۴۱} هستند که شامل سنگ‌هاي اصلاح نشده‌اند، اين گونه به نظر می‌رسد که خارج از بافت طبيعي و زمين‌شناسی خود يافت می‌شوند و همچنين گمان می‌رود، توسط انسان‌ها به اين محل منتقل شده‌اند (Leacky, 1966: 463-464).



تصوير ۷. مجموعه صنعت الدوان (Klein, 2000:20).

³² Heavy-duty

³³ Discoids

³⁴ Polyhedrons

³⁵ Heavy-duty scrapers

³⁶ pheroids and subspheroids

³⁷ Light-duty

³⁸ Scrapers

³⁹ Burins

⁴⁰ Anvils

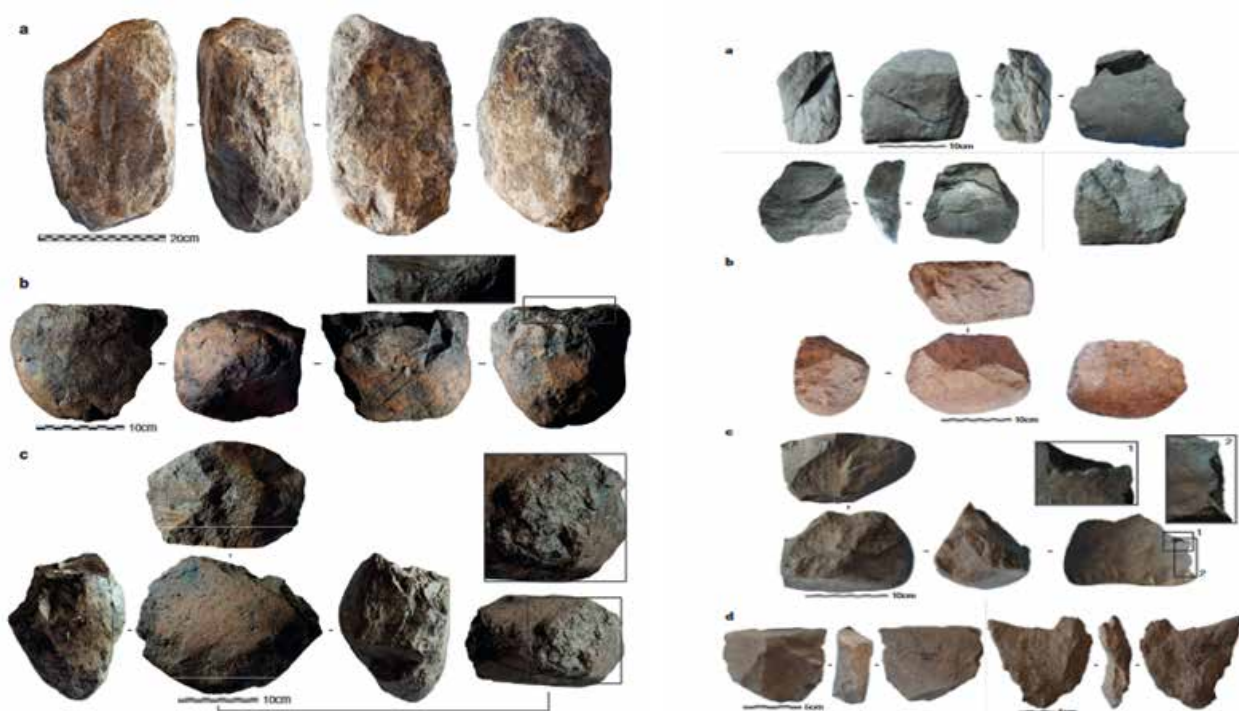
⁴¹ Manuports



۳. فناوری دست‌افزارهای لوموکوی

باستان‌شناسان و انسان‌شناسان زیستی مدت‌ها تصور می‌کردند که اولین ابزار سنگی توسط هوموها یا انسان ساخته شده تا این که در سال ۲۰۱۲ و ۲۰۱۱م، پروژه باستان‌شناسی تورکانای غربی آغاز شد. بررسی و کاوش باستان‌شناسی در محوطه لوموکوی در سازند ناچوکی^{۴۲} که در غرب دریاچه تورکانا در شمال کشور کنیا شواهدی از

رفتار اولیه انسان ریخت‌ها کشف کردند که تاریخگذاری‌های مطلق ارائه شده از این محوطه حدود ۳/۳ میلیون سال قبل را نشان می‌دهد (Harmand et al, 2015: 311). در این محوطه از جمله دست‌افزارهای سنگی و فسیل‌های از کنیانتروپوس^{۴۳} گونه‌ای از استرالوپیته کوس به دست آمده است (تصویر ۸) (Leakey, et al 2001: 433).



تصویر ۸. دست‌افزارهای یافت شده از محوطه لوموکوی در کشور کنیا (Harmand et al, 2015: 313).

زیاد که باعث شکستگی‌های فراوان در سنگ مادر و نشان از ضربات ناموفق است، دیده می‌شود. ابعاد و ویژگی‌های مربوط به ضربه‌ای که روی آثار قابل مشاهده است، نشان می‌دهد که سازندگان از مصنوعات به شکل‌های مختلفی مانند سندان، سنگ مادر برای تولید تراشه و یا به عنوان ابزار کوبیدن استفاده کرده‌اند (Harmand, et al 2015: 311-315). دومینگز-رودریگو^{۴۴} و همکارانش یک سال بعد از منتشر شدن این شواهد (۲۰۱۶م)، ادعای هارمند را در مورد دست‌افزارهای لوموکوی مورد نقد قرار داده و بیان داشتند که اطلاعات لایه‌نگاری منتشر شده دارای نقص

ابزارهای کشف شده به صورت کلی در ابعاد و وزن‌های بزرگی هستند به نحوی که بزرگترین آن‌ها ۱۵ کیلوگرم وزن داشت. طبق گفته هارمند و همکارانش براساس مواد سنگی یافت شده، سنگ مادرها دارای نشانه‌های از تراشه برداری بوده و نشان دهنده نیروی عمده‌ی کافی برای جدا کردن مکرر مجموعه‌های از تراشه‌های است و با هیچ الگوی مشاهده شده ناشی از شکستگی تصادفی سنگ طبیعی مطابقت ندارند. سنگ مادرها از طریق تراشه برداری در دست چرخانده شده‌اند و همچنین ضعف کنترل حرکت دست سازندگان این دست‌افزارها از طریق سکوه‌های ضربه بسیار

⁴² Nachukui

⁴³ Kenyanthropus

⁴⁴ Domínguez-Rodrigo



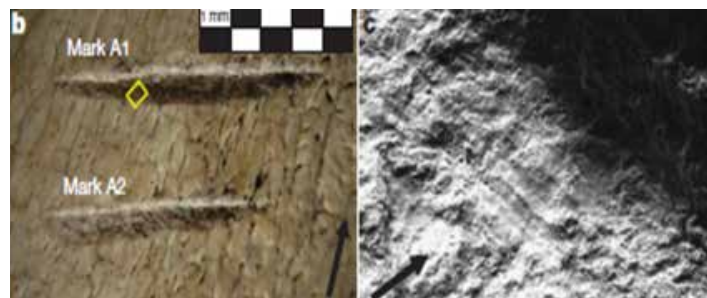
جدی است و به احتمال ابزارها متعلق به دوران جدیدتر بوده و انتساب آن‌ها به دوران پلیوسن درست نیست و به شواهد و مدارک بیشتری نیاز هست (Rodrigo and Alcalá, 2016: 46).

۴. کات مارک

یکی از مفاهیم برجسته در دیرین انسان‌شناسی این است که بین استفاده از گوشت توسط انسان ریخت‌های اولیه با بهره‌گیری از ابزار سنگی، ارتباط تنگاتنگی دیده می‌شود و بررسی این استخوان‌ها از طریق آزمایشگاه و اطلاعات به دست آمده از طریق میکروسکوپ، با اطمینان آن‌ها را به عنوان نمونه‌هایی از آسیب‌های ناشی از ابزار سنگی که از قصابی توسط انسان‌ها دلالت دارد، شناسایی می‌کنند (Domínguez-Rodríguez, 2005: 110).

این نتایج بر اساس مشاهدات چندین محوطه باستانی در آفریقا که قدمت آن بین ۱ تا ۱٫۷ میلیون سال تعیین شده و در آن‌ها ابزار سنگی و استخوان نیز یافت شده، تأیید می‌شود. به عنوان مثال محوطه FLK در دره الدوی در کشور تانزانیا، محوطه کوبی فوراً در کشور کنیا و مجموعه‌ی پنچین در کشور تانزانیا، پیوندهای نسبی مانند ارتباط عملکردی بین ابزار سنگی، استخوان‌ها باقیمانده گوشت روی ابزار و بریدگی و آسیب‌های کوبه‌ای از چکش سنگ روی

استخوان‌های دارای برش که همراه با چکش سنگ در محوطه بوری در اتیوپی به دست آمده‌اند با قدمت ۲٫۵ میلیون سال اولین پیوند علی و معلولی بین فناوری انسان‌ها و قصابی را فراهم می‌کند و به دلیل آن که از نهشته‌های هم عصر این استخوان‌ها، بقایای استرالوپیته کوس گارهی به دست آمده، گارهی را یکی از سازندگان احتمالی این ابزارها مطرح می‌کند (Semaw, 2000: 1197).

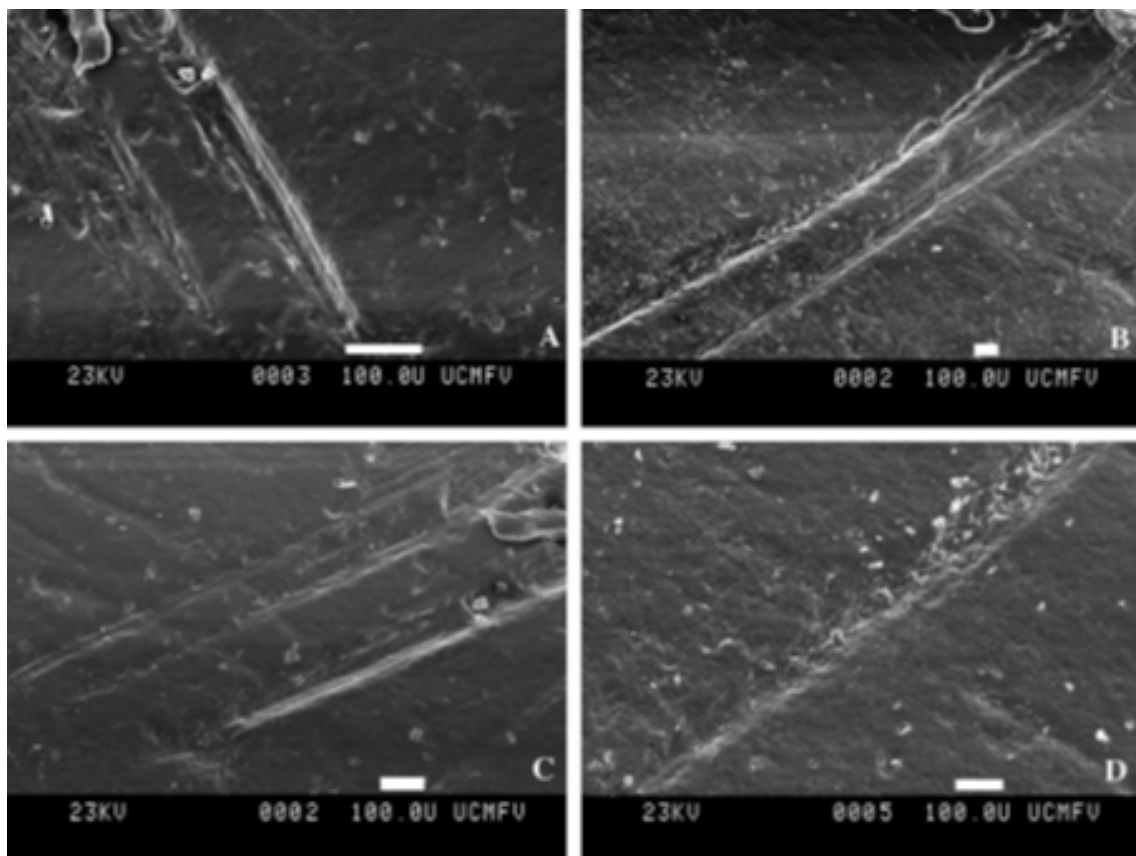


تصویر ۹. نمایی از استخوان دارای آثار برش از محوطه دیکیکا (McPherron et al 2010: 859).

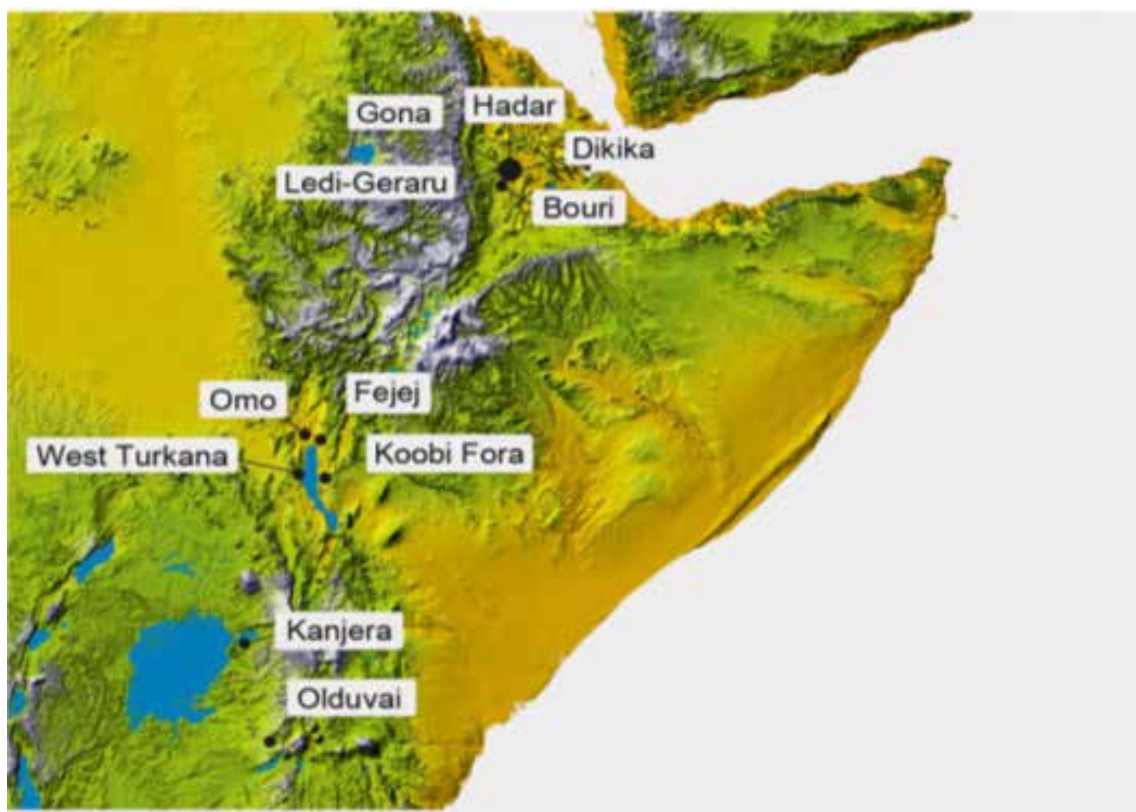
در سال ۱۹۹۴م در منطقه آفار در کشور اتیوپی گروهی از باستان‌شناسان به سرپرستی سماو، منطقه به وسعت ۵۰۰ کیلومتر مربع را بررسی و ۱۵ محوطه را که پوشیده از مصنوعات سنگی و فسیلی بود ثبت کردند. تاریخ‌گذاری مطلق در مجموع گاهنگاری منطقه گونا

را به ۲٫۶ میلیون سال قبل نشان می‌دهد. در این کاوش و بررسی، شرق منطقه گونا بیشترین اطلاعات و یافته‌ها را در خود جای داده است (تصویر ۱۰-۱۱؛ Semaw, 2000: 119; Semaw, 2006: 53).





تصویر ۱۰. نمونه‌های از کات مارک‌های به دست آمده از محوطه گونا (Domínguez-Rodrigo et al, 2005: 115).



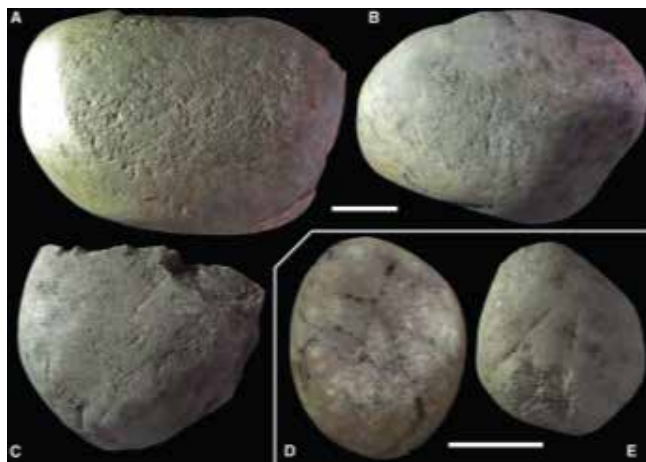
تصویر ۱۱. پراکنش محوطه‌های دارای دست‌افزار اولیه در شرق آفریقا (de la Torre, 2019: 2).



۵. ساخت دست‌افزار در میان میمون‌ها

برطبق مطالعات تطوری انسان فرض شده که خاستگاه تولید ابزار سنگی انسان ریخت‌ها با ظهور جنس انسان مرتبط بوده و فرض این است که جنس انسان به تنهایی در یک جهش شناختی تراشه‌برداری از سنگ را انجام داد و این پایه و اساس موفقیت تطوری ما بود (Leakey, et al: 1964). مطالعات نشان می‌دهد که استفاده از ابزار در میان سایر موجودات نیز دیده می‌شود. به عنوان نمونه پردازش میوه‌هایی با پوست سخت، یک استراتژی مهم برای تهیه غذا در میان میمون‌های کاپوچین است و براساس مطالعات صورت گرفته (تصویر ۱۲)، این میمون‌ها در مراحل مختلف بلوغ و با توجه به خاصیت میوه‌ها ابزارهای مناسب را انتخاب می‌کنند (Ivanoff and Oliveira, 2017: 21).

به عنوان مثال سایت تحقیقاتی پارک ملی سرا دا کاپیبارا^{۴۵} در کشور برزیل میمون‌های کاپوچین از سنگ برای شکستن میوه‌ها استفاده می‌کنند که ابزارهای آن‌ها شامل سندان؛ یک سطح صاف که به عنوان بستری برای مواد غذایی فرآوری شده و چکش؛ در بالا یا کنار سندان می‌شود (Falotico, et al: 2022, 10). برای این کار بادام را در سندان قرار می‌دهند و بادام‌ها را روی درخت یا در پای درخت با چکش سنگ می‌شکنند. چکش سنگ‌های آن‌ها چهار برابر سندان‌های مورد استفاده آن‌هاست. علاوه بر مشاهده این عمل در میان میمون‌ها که توسط دوربین ضبط شده است؛ سنگ‌های مورد استفاده و وجود بادام هندی روی سنگ مشاهده شده است (تصویر ۱۳؛ Haslam, 2016; 522).



تصویر ۱۲. دست‌افزارهای به دست آمده از کاوش باستان‌شناسی مربوط به میمون کاپوچین (Haslam et al 2016: 521).



تصویر ۱۳. یک میمون کاپوچین در حال خرد کردن دانه (Visalberghi et al, 2016: 10).

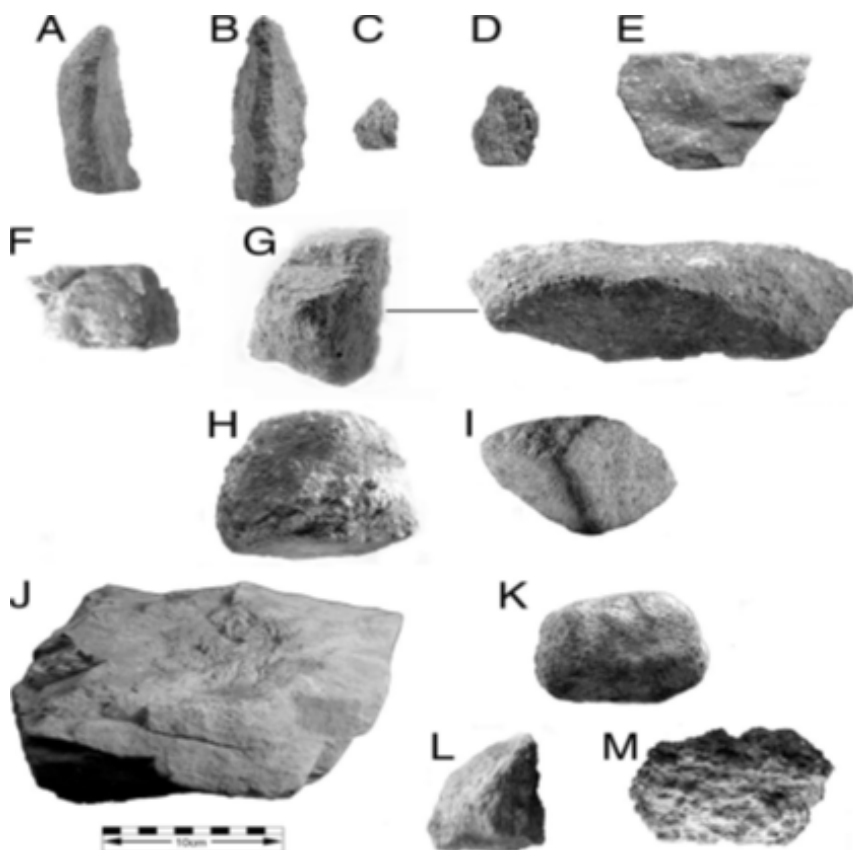
⁴⁵ Serra da Capivara



۶. شامپانزه‌ها و ساخت ابزار

نزدیکترین خویشاوندان ما در حال حاضر شامپانزه‌ها هستند که، فرهنگ مادی غنی دارند و این موضوع در طیف متنوعی از زمینه‌ها، از جمله مسائل جنسی، اجتماعی و استفاده از ابزار مشاهده شده است. این موضوع به تدریج شامپانزه‌ها را در موقعیت ویژه‌ای قرار داده است، زیرا هر چه بیشتر در مورد تنوع جمعیت شامپانزه‌ها یاد می‌گیریم، شباهت‌های بیشتری بین فرهنگ شامپانزه‌ها و انسان‌ها پیدا می‌کنیم. به عنوان نمونه آن‌ها در حال حاضر از طیف وسیعی از ابزارها از جمله برگ، چوب، سنگ استفاده می‌کنند (Boesch, 2012: 1). به طور عمده در مورد شامپانزه بررسی‌های میدانی دقیق و طولانی مدت انجام شده است که پیچیدگی‌های رفتاری شگفت‌انگیز آن‌ها را نشان داده است. به عنوان مثال فعالیت شکستن آجیل^{۴۶} در میان شامپانزه‌ها از مناطق مختلف قاره آفریقا مانند

ساحل عاج، گینه، سیرالئون، لیبریا مشاهده و مطالعه شده است (Sakura & Matsuzawa, 1991: 237-8). به عنوان نمونه در سال ۲۰۰۱ کاوش‌های باستان‌شناسی در سه محوطه نولو^{۴۷}، ساکوگلو تیس بی^{۴۸} و پاندا^{۴۹} در کشور ساحل عاج انجام شد. براساس گاهنگاری مطلق کربن ۱۴ بر روی نمونه‌های ذغال از این محوطه‌ها، قدمت آن‌ها به ۴۳۰۰ سال قبل باز می‌گردد. در این محوطه شواهدی از قبیل دست افزارهای سنگی (تصویر ۱۴) در کنار استخوان‌ها و جمجمه‌های شامپانزه‌ها به دست آمده است. ذکر این نکته ضروری است در این محوطه‌ها در حال حاضر شامپانزه‌ها حضور دارند و شواهد استفاده از ابزار سنگی در میان آن‌ها مشاهده می‌شود عدم حضور شواهد انسانی نیز تأییدی بر ساخت این ابزارها توسط شامپانزه هاست (Mercader, et al: 2007: 30-44).



تصویر ۱۴. دست‌افزارهای منتسب به شامپانزه‌ها با قدمت ۴۳۰۰ سال قبل (Mercader, et al: 2007:30).

⁴⁶ Nut-cracking

⁴⁷ Noulo

⁴⁸ Sacoglotis B

⁴⁹ Panda



1. Bishop, W.W., 1959. Kafu stratigraphy and Kafuan artifacts. *South African Journal of Science*, 55(5), pp.117-121.
2. Boesch, C., 2012. From material to symbolic cultures: Culture in primates.
3. Braun, D.R., Aldeias, V., Archer, W., Arrowsmith, J.R., Baraki, N., Campisano, C.J., Deino, A.L., DiMaggio, E.N., Dupont-Nivet, G., Engda, B. and Feary, D.A., 2019. Earliest known Oldowan artifacts at > 2.58 Ma from Ledi-Geraru, Ethiopia, highlight early technological diversity. *Proceedings of the National Academy of Sciences*, 116(24), pp.11712-11717.
4. Clark, J. G. D. 1969. *World Prehistory: A New Outline*. Cambridge: University Press.
5. Cueva-Temprana, A., Lombao, D., Soto, M., Itambu, M., Bushozi, P., Boivin, N., Mercader, J. (2022). Oldowan technology amid shifting environments 2.03–1.83 million years ago. *Frontiers in Ecology and Evolution*, 10: 1-14.
6. de la Torre, I., 2019. Searching for the emergence of stone tool making in eastern Africa. *Proceedings of the National Academy of Sciences*, 116(24), pp.11567-11569.
7. de la Torre, I., 2019. Searching for the emergence of stone tool making in eastern Africa. *Proceedings of the National Academy of Sciences*, 116(24), pp.11567-11569.
8. Dominguez-Rodrigo, M. and Alcalá, L., 2016. 3.3-million-year-old stone tools and butchery traces? More evidence needed. *PaleoAnthropology*, 2016, pp.46-53.
9. Dominguez-Rodrigo, M., Pickering, T.R., Semaw, S. and Rogers, M.J., 2005. Cutmarked bones from Pliocene archaeological sites at Gona, Afar, Ethiopia: implications for the function of the world's oldest stone tools. *Journal of Human Evolution*, 48(2), pp.109-121.
10. Ellen, R.F., 2011. The eolith debate, evolutionist anthropology and the Oxford connection between 1880 and 1940. *History and Anthropology*, 22(3), pp.277-306.
11. Falótico, T., Valença, T., Verderane, M.P. and Fogaça, M.D., 2022. Stone tools differences across three capuchin monkey populations: food's physical properties, ecology, and culture. *Scientific Reports*, 12(1), p.14365.
12. Gowlett, J. A., Harris, J. W., Walton, D., & Wood, B. A. (1981). Early archaeological sites, hominid remains and traces of fire from Chesowanja, Kenya. *Nature*, 294:125-129.
13. Harmand, S., Lewis, J.E., Feibel, C.S., Lepre, C.J., Prat, S., Lenoble, A., Boës, X., Quinn, R.L., Brenet, M., Arroyo, A. and Taylor, N., 2015. 3.3-million-year-old stone tools from Lomekwi 3, West Turkana, Kenya. *Nature*, 521(7552), pp.310-315.
14. Haslam, M., Luncz, L.V., Staff, R.A., Bradshaw, F., Ottoni, E.B. and Falótico, T., 2016. Pre-Columbian monkey tools. *Current Biology*, 26(13), pp.R521-R522.
15. Hay, R.L., 1976. *Geology of the Olduvai Gorge*. Рипол Классик.
16. Ivanoff, O. and dos Santos Oliveira, E.A., 2017. Capuchin monkeys use only proto-tools to crack jatobá hard-shelled fruits in an urban environment. *Neotropical Biology & Conservation*, 12(3).
17. Kimbel, E.W., Walter, R.C., Johanson, D.C., Reed, K.E., Aronson, J.L., Assefa, Z., Marean, C.W., Eck, G.G., Bobe, R., Hovers, E. and Rak, Y., 2016. Late Pliocene Homo and Oldowan tools from the Hadar Formation (Kada Hadar Member), Ethiopia. In *Human Evolution Source Book* (pp. 248-254). Routledge.
18. Klein, R.G., 2000. Archeology and the evolution of human behavior. *Evolutionary Anthropology: Issues, News, and Reviews*, 9(1), pp.17-36.
19. Kuman, K., Sutton, M. B., Pickering, T. R., & Heaton, J. L. (2018). The Oldowan industry from Swartkrans cave, South Africa, and its relevance for the African Oldowan. *Journal of Human Evolution*, 123: 52-69.
20. Leakey, M. D. (1966). "A review of the Oldowan culture from Olduvai Gorge, Tanzania". *Nature*, 210: 462-466.
21. Leakey, M.D. 1971. *Olduvai Gorge: Volume 3, Excavations in Beds I and II, 1960-1963* Leakey. New York: : Cambridge University Press.
22. Leakey, Meave G.; Spoor, Fred; Brown, Frank H.; Gathogo, Patrick N.; Kiarie, Christopher; Leakey, Louise N.; McDougall,



- Ian (2001). . Nature, 410(6827), 433–440.
23. Leakey, L.S.B. (1961). "Africa's Contribution to the Evolution of Man". The South African Archaeological Bulletin 3-7. South African Archaeological Society.
24. Lumley, H. Barsky, B. Cauche, D. (2009). "Archaic stone industries from East Africa and southern Europe Pre-Oldowan and Oldowan". In Schick, K. Toth, N (ed.), Stone Age in statute publication, Gosport: series. Stone Age Institute Press, pp. 55-92.
25. Maurin, M. Bertran, P. Delagnes, A. Boissier, J. (2017). Early hominin landscape use in the Lower Omo Valley, Ethiopia: Insights from the taphonomical analysis of Oldowan occurrences in the Shungura Formation (Member F). Human Evolution, 111: 33-53.
26. McNabb, J. (2012). Dissent with Modification: Human Origins, Palaeolithic Archaeology and Evolutionary Anthropology in Britain 1859–1901. Oxford: Archaeopress.
27. McNabb, J. (2009). "The Knight, The Grocer, and the Chocolate Brownies; Joseph Prestwich, Benjamin Harrison and the second Antiquity of Man debate". In Hosfield, R. Wenban-Smith, F. Pope, M. (ed.), Great Prehistorians: 150 Years of Palaeolithic Research (Special Volume 30 of Lithic) The Journal of the Lithic Studies Society) London: Lithic Studies Society, pp.97-115.
28. McNabb, J., 2006. The lying stones of Sussex: an investigation into the role of the flint tools in the development of the Piltown forger. Archaeological Journal, 163(1), pp.1-41.
29. McPherron, S.P., Alemseged, Z., Marean, C.W., Wynn, J.G., Reed, D., Geraads, D., Bobe, R. and Berar, H.A., 2010. Evidence for stone-tool-assisted consumption of animal tissues before 3.39 million years ago at Dikika, Ethiopia. Nature, 466(7308), pp.857-860.
30. Mercader, J., Barton, H., Gillespie, J., Harris, J., Kuhn, S., Tyler, R. and Boesch, C., 2007. 4,300-year-old chimpanzee sites and the origins of percussive stone technology. Proceedings of the National Academy of Sciences, 104(9), pp.3043-3048.
31. Muthana, A. and Ellen, R., 2020. The Great Eolith Debate and the Anthropological Institute. Bulletin of the History of Archaeology, 30(1), pp.1-11.
32. Newton, E.T., 1897. The evidence for the existence of Man in the Tertiary period. Proceedings of the Geologists' Association, 15(2), pp.63-82.
33. O'Brien, T.P., 1936. 53. Notes on the Stone Age Cultures of Uganda. Man, pp.41-44.
34. Sakura, O. and Matsuzawa, T., 1991. Flexibility of wild chimpanzee nut-cracking behavior using stone hammers and anvils: An experimental analysis. Ethology, 87(3-4), pp.237-248.
35. Schick, K. and Toth, N. (2006). "An Overview of the Oldowan Industrial Complex: The sites and the nature of their evidence". In Schick, K. Toth, N (ed.), Stone Age in statute publication, Gosport: series. Stone Age Institute Press, pp.1-43.
36. Semaw, S. (2000). "The World's Oldest Stone Artefacts from Gona, Ethiopia: Their Implications for Understanding Stone Technology and Patterns of Human Evolution Between 2.6–1.5 Million Years Ago". Archaeological Science 27: 1197–1214.
37. Texier, P.J., 1995. The Oldowan assemblage from NY18 site at Nyabusosi (Toro-Uganda). Comptes Rendus Acad. Sei., Paris, 320, pp.647-53.
38. Torre Sainz, L. Torcal, R. Dominguez-Rodrigo, M. (2004). La tecnología lítica del «complejo ST» de Peninj (Lago Natron, Tanzania): análisis de un conjunto del Olduvayense Africano. Trabajos de Prehistoria, 61:23-45.
39. Toth, N., 1985. The Oldowan reassessed: a close look at early stone artifacts. Journal of Archaeological Science, 12(2), pp.101-120.
40. Visalberghi, E., Albani, A., Ventricelli, M., Izar, P., Schino, G. and Fragazzy, D., 2016. Factors affecting cashew processing by wild bearded capuchin monkeys (*Sapajus libidinosus*, Kerr 1792). American journal of primatology, 78(8), pp.799-815.



نویافته‌های سنگ نگاره‌های استان همدان و شهرستان قروه سنندج مطالعه موردی قزله کند، ممدرضاقاق و قزله کبودرآهنگ

اردشیر جوانمردزاده^۱، دانشیار گروه باستان شناسی دانشگاه محقق اردبیلی
محمد اسکندری پویا، دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه محقق اردبیلی

چکیده

سنگ نگاره‌ها یکی از قدیمیترین انواع هنر بشری به شمار می‌روند و بخشی از هنرهای صخره‌ای محسوب می‌شوند. نقوش صخره‌ای در اکثر نقاط جهان وجود دارد و بستری برای به‌وجود آمدن زبان، خط، پیام رمزی، تاریخ، اسطوره و مواردی از این قبیل می‌باشد. از سنگ نگاره‌ها می‌توان به‌عنوان ابزاری اثر بخش در زمینه شناخت رموز زندگی مردمان باستان استفاده نمود. خوشبختانه پژوهش درباره سنگ نگاره‌ها در ایران در چند دهه اخیر مورد توجه بوده است و استان همدان و شهرستان قروه سنندج در غرب کشور به دلیل وجود نقوش صخره‌ای فراوان می‌تواند به‌عنوان یکی از کانون‌های این هنر باستانی مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد. مطالعه نویافته‌های سنگ نگاره‌های این مناطق می‌تواند گامی مهم در جهت معرفی و حفظ این هنر باستانی در این مناطق باشد. این پژوهش به صورت میدانی صورت گرفته و در کنار آن از کار کتابخانه‌ای استفاده شده است و تلاش گردیده تا این نقوش مورد مطالعه و بررسی دقیق قرار گیرد. این پژوهش در سه محوطه مورد توجه بوده و نقوش مربوط به آن‌ها در چهار گروه حیوانی، انسانی، هندسی و نمادین به صورت کامل مورد بررسی و نمادشناسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: نویافته، سنگ نگاره، قروه سنندج، همدان.

^۱ نویسنده مسئول، javanmardardeshir@gmail.com



مقدمه

سنگ نگاره‌ها در واقع یکی از قدیمی‌ترین اشکال هنری مردمان باستان هستند که به شکل تصاویر ساده و گاه پیچیده با اشکال انسانی و حیوانی، طرح‌های هندسی که به صورت انتزایی و ساده بدون جزئیات نقش شده‌اند. نقوش صخره‌ای به دو شیوه ۱- پیکتوگراف^۲ یا رنگین نگاره شامل طراحی، نقاشی، استنسیل یا گرده برداری، اندود رنگ و چاپ ۲- پتروگلیف^۳ یا کنده‌نگاره به هر شکلی که از درون سنگ بریده شده است. شکاف دادن سنگ، کنده‌گری، ساییدن، نقرسوزنی کردن، خراشیدن، چیدمان یا خرد کردن نمادین سنگ (کریمی، ۱۳۸۶: ۲۰). در واقع هنر سنگ نگاره پایه به وجود آمدن خط و حروف و ارتباط پیامی و اسطوره‌ها بوده است و بررسی آن‌ها جذابیت خاصی برای قشرهای مختلف دانشمندان از جمله باستان‌شناسان، جامعه‌شناسان تاریخ‌دان‌ها و اسطوره‌شناس‌ها و بسیاری دیگر دارد و آن‌ها سعی در جستجو تحقیق و شناسایی رمز و راز آن‌ها می‌باشد.

قدمت و تاریخ این سنگ نگاره‌ها در ایران و دیگر نقاط جهان بسیار زیاد بوده و اکثر این آثار متعلق به اوایل پارینه‌سنگی بوده زمانی که هنوز بشر موفق به اختراع خط نشده بود، این مردمان که براساس زندگی و معیشت اکثراً شکارگر و دامدار بوده‌اند و هنر خود را به این شکل بر روی سنگ‌ها با جسمی سخت خراش داده و آن‌ها را یادگار گذاشته‌اند. اکثر باستان‌شناسان نظر به آئینی بودن این نقاشی‌ها و تصاویری که اکثراً بدون در نظر گرفتن پرسپکتیو یا جزئیات کاملاً بی‌پیرایه بر روی تخته سنگ‌ها و دیواره غارها نقش بسته‌اند. هرکدام از این نقوش دارای مفاهیم و رمز و راز خاص خود هستند و از اهمیت آئینی ویژه‌ای در مورد اهالی بومی مناطق مختلف جهان بوده و همچنین از اقلام مقدس و مؤلفه‌های مهم فرهنگی آن منطقه می‌باشد و لذا بررسی و تحقیق در این مورد جهت رمزگشایی این تصاویر از اهمیت زیادی در شناخت فرهنگ و قومیت این مردمان گذشته‌های دور دارد. از این روی پژوهش حاضر به دنبال پاسخگویی به این سوال است که، وضعیت کنونی نقوش معرفی شده چگونه می‌باشد؟ بنابراین، ضرورت دارد تا بررسی‌های بیشتری در این منطقه

مهم و قدیمی در مورد سنگ نگاره مخصوصاً نویافته انجام شود و همچنین شهرستان مجاور آن قروه سنج که از زمان‌های دور دارای پیوندهای غنی با همدیگر بوده‌اند؛ انجام شود تا علاوه بر حفظ و معرفی این آثار بتوان ابعاد تازه‌ای از فرهنگ و قومیت این مردمان را رمزگشایی کرد.

روش پژوهش

روش تحقیق، به دو روش میدانی و کتابخانه‌ای می‌باشد. که در روش میدانی با مراجعه به محوطه‌ها و عکاسی و بررسی محیطی اطراف و انتقال به رایانه و طراحی نقوش و همچنین در روش کتابخوانه‌ای با استفاده از منابع دست اول مانند کتب، مقالات و پایان‌نامه‌ها اقدام به مطالعه و بررسی‌های تطبیقی محوطه‌ها شده است.

مبانی و پیشینه تحقیق

اولین تحقیقات و بررسی‌های سنگ‌نگاره‌ها در ایران مربوط به یک گروه ایتالیایی که در سال ۱۹۵۸ برای اکتشافات نفتی در سیستان فعالیت می‌کردند، می‌باشد این گروه تعدادی نقوش صخره‌ای در منطقه گزو کشف کردند و این نقوش را در این منطقه مورد مطالعه قرار داده‌اند (سبزی و همتی، ۱۳۹۹: ۹۳). چند سال بعد آقای مک برونی در سال ۱۹۶۹ در میرملاس پژوهش‌هایی را انجام داد. و همچنین پژوهش‌های دقیق‌تری در کتاب آقای جلال الدین رفیع با عنوان سنگ نگاره‌های ارس صورت گرفته است. تاکنون مناطق زیادی در ایران مورد مطالعه قرار گرفته‌اند مانند کتاب موزه‌هایی در باد فرهادی (۱۳۷۷)، دره دیوین و کمر نبشته‌ی توپسرکان همدان، بستک هرمزگان، میرملاس و برده اسپید در لرستان، مناطق کال چنگال بیرجند (لباف خانیکی و بشاش، ۱۳۷۳)، ارسباران آذربایجان شرقی (رفیع فر ۱۳۸۳)، قلیچ کندی قزوین (ملاصالحی ۱۳۸۶)، و منطقه اورامان توسط محمدی قصریان (محمدی فر و همتی، ۱۳۹۳: ۲۲۵). اما در استان همدان اولین سنگ نگاره‌ها را به سال ۱۳۶۶ در منطقه توپسرکان توسط آقای رحیم سراف صورت گرفت و بعدها آقای مسعود رشیدی‌نژاد و زمانیان و آقای جوکار در منطقه ارگس‌سفلا مواردی را بررسی کرده‌اند و این اواخر

² pictograph

³ petroglyph



قزلجه کند قروه سنندج

نقوش صخره‌ای روستای قزلجه کند در حدود ۳/۵ کیلومتری روستای قزلجه‌کند و در دامنه غربی کوه‌های کم ارتفاع که در حدود ۳۰ کیلو متری شهرستان قروه از توابع استان کردستان واقع شده است. این روستا حدود ۲۰۰ خانوار جمعیت دارد و شغل اکثر ساکنان آن کشاورزی و دامداری می‌باشد عمده محصولات کشاورزی این روستا، جو، گندم، سیفی‌جات و باغ‌های انگور است و دارای زمین کشاورزی حاصلخیز است، آب و هوای این روستا دارای زمستان‌های، سرد و تابستان‌های گرم می‌باشد. اکثر نقوش صخره‌ای این محوطه بر روی سنگ‌های سخت سیاه و در ارتفاع ۱۹۵۲/۴ متری از سطح دریا و در موقعیت ۲۱/۵۰۳° شمالی و ۴۷°۵۶/۳۳۵ شرقی است که به صورت نامنظم در دامنه پایین کوه در زمین‌های کشاورزی پراکنده شده‌اند (تصویر ۱).

هم آقای دکتر اسماعیل همتی و دکتر یعقوب محمدی‌فر در قالب کتابی با عنوان سنگ نگاره‌های استان همدان بسیاری از محوطه‌های این استان مخصوصاً قسمت جنوب آن را مورد بررسی خود قرار داده‌اند. اکثر نقوش بررسی شده این مناطق بزکوهی، انسان و صحنه‌های شکار بوده که به صورت ساده بر روی تخته سنگ‌ها نقش شده‌اند که در همان نگاه اول ذهن انسان را به اعماق زمان‌های دور می‌برد، چرا و چگونه با چه منظوری به‌وجود آورده‌اند که نشان از فرهنگ غنی مردمان دور این مناطق دارد. که در اوج آراستگی و سادگی، احتمالاً توسط اقوام کوچ‌رو و شبانان کشیده شده‌اند که نشان از اهمیت این منطقه جغرافیایی ایران از نظر زیست و معیشت دارد. از جمله شاخص‌ترین محوطه‌های نویافته استان همدان و سنندج می‌توان به محوطه‌های: قزلجه کند قروه سنندج، محوطه ممدرضاقاق و محوطه قزلجه کبودرآهنگ اشاره نمود.



تصویر ۱- نمایی از محوطه قزلجه کند سنندج (نگارنده، ۱۳۹۹).



متأسفانه نقوش این سنگ آسیب زیادی دیده شده و اکثر نقوش به دلیل همه هم پوشانی با نقوش جدید طراحی شده روی آن قابل تشخیص نیست. اما ۲۸ نقش شامل: نقوش انسانی- حیوانی و نامشخص قابل رؤیت می‌باشد. نقوش حیوانی شامل: بزکوهی (۵نقش)، سگ (۱نقش)، نقش انسانی شامل (۶ نقش) پیاده بدون سلاح (۴نقش)، پیاده با تیروکمان (۱نقش)، سوار بدون سلاح (۱نقش)، نقوش هندسی شامل: ستاره پنج پر (۲نقش)، نعل اسبی (۱نقش). تمام نقوش حیوانی بزها بجز یک مورد در سمت راست نگاره که (با دو خط موازی در قسمت بدن طراحی شده) به صورت تک خط نازک طراحی شده‌اند (تصویر ۳).



تصویر ۳- نمایی نقوش مختلف محوطه قزلجه کند (نگارندگان، ۱۳۹۹).

متأسفانه بیشتر نوشته شده جدید نقوش خلق شده بروی این تخته سنگ به دلیل هم پوشانی با طرح و یادگاری‌های مشخص نیست. نقوش قابل شناسایی این نگاره شامل: انسانی، حیوانی و نامشخص (۱۱نقش)، انسانی پیاده (۴نقش)، (۵نقش) بز و (۲نقش) نامشخص، چهار نقش انسانی این نگاره یک پیکره با تیر و کمان در حال شکار و بقیه بدون سلاح هستند و یکی از پیکرها بدون سر تصویر شده است (تصویر ۴).

نقوش این نگاره‌ها شامل چهار گروه به شرح ذیل تقسیم می‌شود:

۱. حیوانی: از این نگاره‌ها ۴۳ نقش حیوانی، شامل بز (۴۰ نقش) و سگ (۳ نقش)؛

۲. انسانی: انسانی (۲۹ نقش) که خود به سه بخش کماندار: (۵ نقش) و پیاده بدون سلاح (۲۲ نقش) و سوار (۲ نقش) می‌باشد؛

۳. هندسی: شامل دایره (۱نقش)، ستاره پنج پر (۲ نقش)، نعل اسبی (۱ نقش)؛

۴. ناشناس: شامل (۳۴ نقش) می‌باشد.

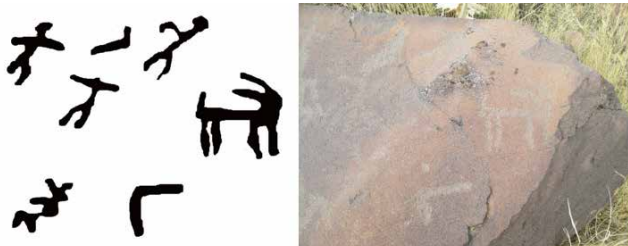
این نگاره بر روی یک تخته سنگ در ابعاد تقریبی (۱×۲) متر مربع و رو به سمت شمال با فاصله یک متری از نگاره سوم در جهت شرقی نسبت به آن قرار گرفته است. این نگاره دارای یک نقش بز با روش پترو گراف و با خطوط کنده نازک و کم عمق تصویر شده است. دم بز کوتاه و به سمت بالا و شاخ‌ها کشیده در امتداد بدن طراحی شده است و شاخ‌ها در انتها به هم چسبیده هستند (تصویر ۲).

نقوش این نگاره رو به سمت شمال غربی و بر روی سنگی با مساحت تقریبی ۳ متر مربع ایجاد شده است.



تصویر ۲- سنگ نگاره قزلجه کند با نقش بز (نگارنده‌گان، ۱۳۹۹).





تصویر ۶- نقوش انسانی محوطه قزلجه کند (نگارندگان، ۱۳۹۹).

محوطه ممدرضاقاق

نقوش صخره‌ای محوطه ممدرضاقاق در فاصله حدوداً ۲ کیلومتر جنوب شرقی روستا در زمین‌های به همین نام و بر روی دو تخته سنگ بزرگ رو به سمت شرق و در ارتفاع ۱۸۵۴/۳ متری از سطح دریا واقع شده است و موقعیت آن‌ها ۳۲۰/۲۰° شمالی و ۱۴/۷۳۶° شرقی است. منابع آبی نزدیک به این محوطه یک آبراه فصلی به فاصله ۲۰ متری و دو چشمه در فاصله ۱۰۰ متری در جهت غربی است. این محوطه شامل: ۳ نگاره و ۱۲ نقش است و در دسته‌بندی‌های انسانی، حیوانی، ناشناس و هندسی قابل تقسیم می‌باشد.

این نگاره بر روی تخته سنگی در ابعاد (۵×۳) متر مربع نقش شده و دارای ۷ نقش حیوانی و هندسی است که از این میان، یک نقش حیوانی بز، سه نقش هندسی (انقش)، مربع با خطوط اضافی در پایین (انقش)، دایره با خطوط اضافی و چهار نقش ناشناس می‌باشد؛ ۱ نقش از نقوش نامشخص احتمالاً پیکره حیوانی و یک نقش دایره با خطوط اضافی است، که نیمه کاره رها شده‌اند. نقش هندسی مربع در ابعاد ۷۰×۷۰ سانتی متر است و انتهای یکی از خطوط زائد آن با زاویه ۹۰ درجه به سمت چپ خم شده و نقش دایره نسبت به آن در ابعاد کوچکتری در سمت چپ تصویر خلق شده است. این نقوش به صورت خطوط کنده عمیق و ضخیم نقش شده‌اند (تصویر ۷).



تصویر ۷- نقوش حیوانی بر روی محوطه ممدرضاقاق (نگارندگان، ۱۳۹۹).

نگاره دوم با فاصله تقریبی ۲۰ متری از نگاره اول بر روی سنگی با ابعاد ۳×۲ متر مربع و رو به غرب نقش شده



تصویر ۴- نقش کماندار بر روی محوطه قزلجه کند (نگارندگان، ۱۳۹۹).

این نگاره بروی سنگی به مساحت تقریبی یک متر مربع و رو به سمت شرق خلق شده است. نقش‌مایه‌های این نگاره شامل ۱۳ نقش که در دسته‌های انسانی، حیوانی و ناشناس قابل تقسیم می‌باشند: انقش (۵)، حیوانی بز (۳)، ناشناس (۵) (تصویر ۵).

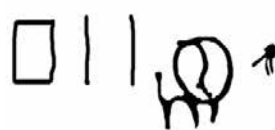


تصویر ۵- نقوش مختلف در محوطه قزلجه کند (نگارندگان، ۱۳۹۹).

نقش‌مایه‌های این نگاره در جهت شمال غربی نگاره یازدهم بروی تخته سنگی در ابعاد تقریبی (۱/۵×۱) متر رو به سمت شرق با خطوط کنده کم عمق نازک خلق شده‌اند. این نگاره شامل ۷ نقش بوده و در دسته‌های انسانی، حیوانی و ناشناس قابل تقسیم می‌باشند و از میان نقوش (۳) انقش، انقش (۳) حیوانی بز و (۳) ناشناس می‌باشد. یکی از پیکره‌های انسانی بدون سر تصویر شده است (تصویر ۶).

واقع شده است و دارای تقریباً هزار نفر جمعیت می‌باشد. مردمان این روستا به وسیله کشاورزی و دامپروری (پرورش گاو و گوسفند) امرار معاش می‌کنند، این منطقه دارای آب و هوای سرد زمستانی و خنک تابستانی می‌باشد. این ناحیه دارای پوشش گیاهی غنی و مستعد کشاورزی است و انواع گیاهانی مانند گون، آویشن، قازانی، چای‌کوهی، کنگر، سبزیجات‌کوهی و غیره به فراوانی یافت می‌شود. محصولات کشاورزی آن می‌توان انواع غلات مانند گندم، جو و ذرت را نام برد. یک مسیر خاکی این روستا را در جهت شمال غربی تا به روستای چایان از توابع بخش دماق شهرستان رزن پیوند می‌زند و به گفته بومیان محلی از ادوار گذشته یک راه ارتباطی و مسیری برای تردد کشاورزان و دامداران بوده است. نقوش صخره‌ای قزلجه با فاصله ۱/۵ کیلومتری در جهت شمال غربی روستا و با فاصله ۵۰۰ متر از همین مسیر خاکی در دامنه شرقی کوه‌های مهدی داغ قرار دارد. این نقوش در ارتفاع ۱۸۱۸/۷ متری از سطح دریا و موقعیت آن ۱۸/۳۵۹° ۳۵° شمالی و ۴۸° ۴۸/۸۵۹ شرقی است (تصویر ۹).

است. نقش‌مایه‌های این نگاره ۴ نقش هندسی دایره، مربع می‌باشد. از این میان یک دایره توپر در سمت چپ تصویر، یک دایره بزرگ توخالی، ۱ نقش شامل دو خط موازی و انقش مربع در سمت چپ تصویر است. نقش دایره بزرگ به وسیله یک خط منحنی بیرون از قسمت پایینی دایره که آن را به دو بخش تقریباً مساوی تقسیم کرده شبیه نقش ینگ و یانگ در فرهنگ چین هست و در قسمت پایین با یک نقش ناشناس دیگر بهم چسبیده‌اند (تصویر ۸).



تصویر ۸- نقوش مختلف محوطه ممدرضاقاق (نگارندگان، ۱۳۹۹).

محوطه قزلجه کبودر آهنگ

روستای قزلجه در ۴۰ کیلومتری شمال شرقی کبودرآهنگ



تصویر ۹- نمای کلی از محوطه قزلجه کبودر آهنگ (نگارندگان، ۱۳۹۹).

نقشمایه‌های این محوطه در غالب ۹ نگاره و ۴۱ نقش می‌باشد و در گروه‌های انسانی، حیوانی، هندسی، ابزارآلات و نامشخص قابل تقسیم هستند: انسانی: سوار (۱۰ نقش) پیاده (۹ نقش)، حیوانی: سگ (۱ نقش) شتر (۱ نقش) اسب (۲ نقش) و گرگ (۲ نقش)، هندسی: دایره با خطوط زائد (۵ نقش)، نامشخص: (۸ نقش)، تجهیزات: کمان



(نقش ۲).

خطوط توپر طراحی شده و (نقش ۳) انسان سوار بر اسب، نقش هندسی: (نقش ۴) ضربدر بزرگ و (نقش ۳) دایره با خوط زائد و (نقش ۲) کمان بزرگ و (نقش ۲) ناشناس می‌باشد.

اسب‌ها در این نگاره یکی که احتمالاً یکی از آن‌ها دو سوار بر روی خود دارد به سمت چپ تصویر و دیگری به سمت راست نقش شده‌اند که گویی به طرف همدیگر در حال حرکت هستند. یک کمان بزرگ در جلوی اسب اول و یکی دیگر در پشت سر آن کشیده شده است (تصویر ۱۰).

این نگاره رو به جنوب شرقی بر روی سنگ آهکی شکسته شده در ابعاد تقریبی (۲×۱٫۵) متر مربع ایجاد شده است. تمام یا بخشی از نقشمایه‌های این نگاره به علت آسیب‌های طبیعی یا انسانی و نوشته‌های یادگاری جدید قابل شناسایی دقیق نمی‌باشد. نقوش مشخص شده این نگاره شامل نقش حیوانی و انسانی به شرح زیر است: نقش حیوانی: (۲ نقش) اسب، (نقش) شتر، (نقش ۲) سگ، نقش انسانی: (نقش ۲) انسان بدون ابزار (نقش)، انسان در حالت ایستاده با چوبی در دست که به صورت



تصویر ۱۰- نقوش گوناگون بر روی محوطه قزلجه کبودر آهنگ (نگارندگان، ۱۳۹۹).



تصویر ۱۱- نقوش حیوانی و انسانی بر روی محوطه قزلجه کبودر آهنگ (نگارندگان، ۱۳۹۹).

در سطح پشتی همین تخته سنگ در سمت غربی نگاره دیگری قرار دارد و شامل: ۵ نقش: (نقش) سوار، (نقش) چهارپا با گردنی دراز، (نقش) دایره با خطوط زائد و (نقش ۲) انسان پیاده که اولی با خطوط نازک به صورت خراش طراحی شده و دیگری با خطوط نازک که هنرمند در بالای شانه از یک دایره بعنوان سر استفاده کرده است (تصویر ۱۱).





تصویر ۱۴- نقوش نامشخص بر روی محوطه قزلجه کبودر آهنگ (نگارندگان، ۱۳۹۹).

با فاصله ۲۰۰ متری از محوطه در جهت غربی بر روی دیوار صخره بزرگ و رو سمت جنوب قرار دارد. نقشمایه‌ها این نگاره شامل ۴ نقش انسانی: (۳ نقش) پیاده و (۱ نقش) سوار است.

دو پیکره انسانی این نگاره به صورت اغراق‌آمیزی شبیه انسان‌های خیالی نقش شده است. این نقوش را با خطوط نازک خراش دادند دیگر نقوش این نگاره به علت‌های طبیعی و انسانی و همپوشانی با تصاویر جدید قابل تشخیص نمی‌باشد (تصویر ۱۵).



تصویر ۱۵- نقوش انسانی و حیوانی بر روی محوطه قزلجه کبودر آهنگ (نگارندگان، ۱۳۹۹).

تحلیل یافته‌ها

نقوش منطقه قزلجه همدان که احتمالاً بر روی سنگ‌های قسمت‌های بالایی صخره ایجاد شده‌اند اما به دلایل عوامل طبیعی و انسانی جدا شده و به شکل نامنظم در پایین دامنه پراکنده شده‌اند و در حال حاضر در معرض تخریب جدی می‌باشند. تنوع کننده نگاره‌های این محوطه قابل تقسیم در ۵ گروه: ۱. انسانی ۲. حیوانی ۳. نقوش هندسی ۴. نمادین ۵. ابزارآلات می‌باشند.

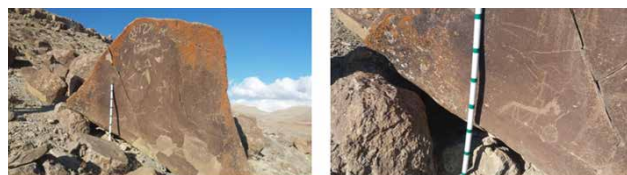
نقش مایه‌های این محوطه هم مانند نقوش دیگر مناطق ایران حاصل خلاقیت و استعداد مردمانی شکارگر و دامپرور

این نگاره در شمال غربی محوطه به فاصله ۱۰ متری از نگاره اول بر روی سنگی مثلثی شکل با ابعاد تقریبی (۱۰×۵) متر مربع و رو به سمت غرب قرار دارد و نقوش مربوط به آن نقش یک سوار بدون سلاح است که با روش خطوط نازک کم عمق ایجاد شده است (تصویر ۱۲).



تصویر ۱۲- نقش انسان سواره بر روی محوطه قزلجه کبودر آهنگ (نگارندگان، ۱۳۹۹).

این نگاره بر روی سنگی در ابعاد (۳×۲) متر مربع و با فاصله ۸ متری از نگاره اول رو به جنوب قرار دارد و به روش خراش با خطوط نازک کم عمق تصویر شده است. نقش مایه‌های این نگاره شامل ۶ نقش: حیوانی، انسانی و استریلزه به شرح زیر می‌باشد: ۵ نقش انسانی: (۳ نقش) سوار، (۱ نقش) پیاده انسان شاخدار و (۱ نقش) نمادین و (۱ نقش) ناشناخته این نگاره هم مانند دیگر نگاره‌های محوطه آسیب‌های فراوان دیده است (تصویر ۱۳).



تصویر ۱۳- نقوش حیوانی بر روی محوطه قزلجه کبودر آهنگ (نگارندگان، ۱۳۹۹).

در ضلع غربی محوطه رو جنوب به روی سنگی به مساحت تقریبی ۲ متر مربع قرار دارد در این نگاره ۳ نقش هندسی، نمادین و حیوانی قابل مشاهده است که از میان آن، ۱ نقش حیوانی (سگ)، ۱ نقش هندسی (دایره با خطوط زائد) و ۱ نقش نمادین است (تصویر ۱۴).



تصویر شده است. نقش دایره خطوط زائد در اکثر نقاط ایران، در مناطقی چون تیمره، منطقه ارگس ملایر، نقوش صخره‌های فراهان اراک و مواردی از این قبیل دیده شده است. مفهوم این نقش هر چند هنوز به صورت دقیق و کامل رمزنگاری نشده است اما گویی دایره از عصر پارینه سنگی در مناطق دیگر جهان نیز وجود داشته و در این باره گوردن چاپلز چنین اشاره می‌کند: چشمگیرترین و شگفت‌انگیزترین جنبه فرهنگ اجتماعات دیرینه سنگی جدید نقش آفرینی هنرمندان و شکارگران است. اینان سنگ‌های دایره‌وار از سنگ می‌تراشیدند البته دانستن معنی این اشکال دایره‌دار نیز بر خلاف نوشته فردریش درباره خط اندیشه نگاره که می‌گوید برای خواندن این خط دانستن زبان آن ضرورتی ندارد. زیرا مفهومی کلی از خود تصاویر به دست می‌آید (فرهادی، ۱۳۷۴: ۵۸)

نقش‌های نمادین تصویر شده در این محوطه که معنی و مفهوم آن برای ما نامشخص است و معلوم نیست تصویرگر چه هدفی از تصویر کردن آن دنبال می‌کرده تا حدودی مشابه به محوطه قزلجه‌کند قروه می‌باشد در یک مورد از این نوع نقوش، نقش یک خط که در پایین کمی انحنا دارد قابل مقایسه با محوطه‌های خاکو و قزلجه‌کند می‌باشد و این نقش فراوانی یافت می‌شود (جدول ۱).

هستند که در گذشته‌هایی بسیار دور در این مکان زندگی و به شکار مشغول بودند و با الهام از طبیعت و زندگی روزمره و خلاقیت‌های ذهنی این نگاره‌های زیبا را برای ما به یادگار گذاشته‌اند. نقش‌های به تصویر کشیده شده در این محوطه در اندازه‌های مختلف و به صورت جمعی یا تک نگاره با سبکی ساده و بی‌آرایش، تنها با ترسیم چند خط نازک و ضخیم و یا ترکیب آن دو با هم خلق شده‌اند. فراوانی غالب نقوش این محوطه شامل نقش‌های نمادین، هندسی و سواره‌ها می‌باشد. نقوش مربوط به سواره‌ها مخصوصاً در نگاره شماره یک تصویر شده‌اند که به صورت حجم توپر و با پرداختن به جزئیات و حالت منحنی خطوط، زیبایی و ضرافت بیشتر در آن حس می‌شود.

برخی از نقوش در این نگاره بزرگتر کشیده شده است که احتمالاً هنرمند قصد با اهمیت جلوه دادن آن همچنین القای حس برتری را داشته و با استفاده از ترکیب خطوط نازک و ضخیم در بعضی از نقوش یک نوع پرسپکتیو را در نگاره ایجاد کرده است. نقوش هندسی به کار رفته در این نگاره ۳ دایره توخالی با خطوط اضافی در قسمت پایین است. قابل مقایسه با محوطه منطقه ظریفلی شیرین سو می‌باشد، با این تفاوت که در منطقه ظریفلی این نوع نقوش با ابعاد بزرگتر و خطوط کنده ضخیم‌تر

جدول ۱- نقوش نمادین قزلجه در مجاورت با دیگر محوطه‌های مورد مطالعه (نگارندگان، ۱۳۹۹).

قزلجه کند



خاکو



قزلجه همدان



با دیگر محوطه‌هایی مثل تیمره و چاه چشمی فردوس و ازندریان ملایر می‌باشد (جدول ۲).

از دیگر نقوش نمادین شکلی شبیه سه شاخ وجود دارد که معنی و مضمون آن برای ما ناشناس است و قابل مقایسه



چاه چشمه ی فردوس، هاشم اتفاقی ۱۳۹۲



قزلجه (عکس از نگارنده)



تیمره



ازندریان ملایر، یعقوب محمدی فر و همکاران ۱۳۹۱



گاهنگاری

از این قبیل می‌باشد که متأسفانه در ایران بدلیل عدم وجود تحرک تجهیزات آزمایشی این امکان وجود ندارد. اما یکی از روش‌های مناسب برای گاهنگاری روش بلورهای معدنی می‌باشد بدین شکل که وقتی نقشی بر روی سطح سنگ کنده می‌شود بلورهای معدنی سطح سنگ شکسته و بلورها دارای نوکی تیز می‌باشند که بر اثر گذشت زمان

شیوه تاریخ نگاریه کنده نگاره‌ها معمول به دو صورت نسبی یا گاهنگاری دقیق صورت می‌گیرد که شیوه تاریخ‌گذاری دقیق با روش‌های آزمایشگاهی قابل انجام می‌باشد و شیوه‌های رایج آزمایشگاهی به اشکال مختلف مطالعه بلورهای سنگ، بررسی رسوبات روی سنگ و مواردی



صاف می‌شوند با اندازه‌گیری میزان فرسایش این بلورها می‌توان قدمت نگاره را تخمین زد. گاهنگاری نسبی به شیوه‌های مطالعه سبک‌ها و شیوه‌های ایجاد نگاره‌ها، وجود خط یا نوشته در کنار نگاره، مقایسه تطبیقی نقش‌ها، محوطه‌های استقرار اطراف، که در این نوع شیوه تاریخ‌گذاری باید چندین شیوه به صورت هم‌زمان مورد بررسی قرار گیرد.

اما نوع دیگر تاریخ‌نگاری نسبی توجه به ارتباط بین نقوش می‌تواند باشد مثلاً انسان سوار بر اسب مربوط به زمان بعد از اهلی شدن اسب و وجود سگ در کنار شکارچی مربوط به بعد از اهلی شدن سگ می‌باشد. یا با توجه به گلسنگ‌ها و رنگ‌های آن که گلسنگ‌های نارنجی جدیدتر و گلسنگ‌های سفید قدیمی‌تر می‌باشند (محمدی فرآیند، ۱۳۹۳: ۲۴۸) و یا مثلاً شکار بز زندگی اواخر دوران نوع سنگی در تمام نقاط آسیای مرکزی و غربی وجود داشته و نقش اسب مربوط به هزاره اول پیش از میلاد می‌باشد بطور کلی در یک گاهنگاری نسبی تمام موارد زیستی و بومی و مواردی از این قبیل و همچنین تکنیک به کار برده شده، جنس سنگ، عمق کنده نقوش را باید هم‌زمان در نظر گرفت.

با بررسی نقوش مشترک بین محوطه‌های مورد مطالعه و شیوه خلق این آثار می‌توان این احتمال را داد که این محوطه‌ها مربوط به یک زمان می‌باشند با توجه به اینکه بیشتر نقوش مربوط به نگاره‌ها نقش بز و سوار می‌باشد و زمان اهلی شدن بز تقریباً ۸۰۰۰ قبل از میلاد می‌باشد و زمان اهلی شدن اسب حدوداً ۴۰۰۰ سال قبل از میلاد می‌باشد و با توجه به این که بعضی از محوطه‌های اطراف قزلجه‌کند قروه سنندج به دوره‌های عصرآهن و اشکانیان نسبت داده شده احتمالاً این محوطه هم مربوط به همان بازه زمانی باشد و در مورد محوطه قزلجه‌کبودرآهنگ همدان با توجه به موارد بالا و همچنین وجود چندین تپه باستانی ثبتی از جمله کوریجان همدان مربوط به دوره اشکانیان و تپه فارسجین مربوط هزاره اول پ.م بوده است. تاریخ‌گذاری این سنگ نگاره‌ها احتمالاً هزاره اول باشند.

نتیجه‌گیری

تصویرگران نقوش محوطه‌های ذکر شده با الهام از طبیعت و در نهایت سادگی و بدون بدون در نظر گرفتن حجم یا بعد، مهم‌ترین دغدغه‌های روزانه خود را در غالب

تصویر ثبت کرده‌اند. نقوش محوطه‌های مورد مطالعه قزلجه‌کند قروه و قزلجه‌کبودرآهنگ و خاکو همدان بر خلاف نقوش هندسی محوطه‌های شیرین سو با خطوط کنده نازک کم عمق خلق شده‌اند و اکثر این نقوش در نزدیکی منابع آبی، اعم از چشمه یا رودخانه‌های فصلی و در مسیر تلاقی عشایر کوچ رو ایجاد شده‌اند. نقوش این نگاره‌ها در دسته‌بندی انسانی، حیوانی، هندسی و نمادین قابل تقسیم می‌باشند، نقوش هندسی فراوان غالب در محوطه‌های شیرین سوره و نقوش حیوانی (بز) بیشترین فراوانی را نسبت به سایر نقوش قزلجه‌کند دارد. که نشان از اهمیت این حیوان در معیشت و زندگی مردمان آن روزگار داشته است. نقوش این محوطه‌ها به صورت تک نقش و جمعی و ترکیبی بدون رعایت کادربندی با در نظر گرفتن تناسبات و جزئیات خاصی تصویر شده‌اند و برخی از نگاره‌های ترکیبی از نقوش هندسی، نمادین و برخی صرفاً ترکیبی از حیوانی و انسانی می‌باشند. نقش انسانی این محوطه‌ها در شکل‌های مختلف با سلاح (تیر و کمان) یا بدون سلاح و بعضاً به صورت شاخدار خلق شده‌اند. نقوش حیوانی مربوط به بز در حالت و اشکال مختلف بعضاً با دم کوتاه و شاخه‌های روبه بالا و یا به صورت کشیده در امتداد بدن در جهت مختلف تصویر شده‌اند. براساس تنوع و گستردگی نقوش مختلف در این محوطه‌ها با اطمینان می‌توان که این نقوش توسط گروهی شکارگر، کشاورز، دامدار و چوپان به تصویر کشیده شده‌اند که در این منطقه به صورت دائمی یا موقت روزگاری اسکان داشته‌اند. نقوش محوطه‌های مطالعه شده چه از نظر شیوه خلق نقوش و چه از نظر مفاهیم و مضامین دارای ارتباط نزدیک هستند و دارای علائم و نمادهای شبیه هم می‌باشند که نشان دهنده شیوه‌های زندگی، آئین زندگی و فرهنگ مشترک بوده‌اند.



منابع

۱. سبزی، موسی؛ همتی، اسماعیل. (۱۳۹۹). سنگ نگاره‌های بروجرد استان لرستان، فصلنامه پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران- شماره ۲۵، دوره دهم.
۲. فرهادی، مرتضی. (۱۳۷۴). موزه‌هایی در باد، معرفی مجموعه عظیم سنگ نگاره‌های نویافته تیمره، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۷۸.
۳. کریمی، فریبا. (۱۳۸۶). مقاله نگرشی نقوش به کنده نگاره‌های صخره‌ای ایران، دو فصلنامه ایران‌شناسی (باستان‌شناسی- میراث فرهنگی و علوم پیوسته) دوره جدید- سال دوم - شماره ۳.
۴. محمدی فرآیند، یعقوب؛ همتی ازندریانی، اسماعیل. (۱۳۹۳). معرفی و تحلیل نقوش صخره‌ای ازندریان، فصلنامه علوم اجتماعی - شماره ۶۴.
۵. مک داول، دیوید. (۱۳۸۰). تاریخ معاصر کرد، ترجمه: ابراهیم یونسی، انتشارات پانید: چاپ اول.
۶. ملاصالحی، حکمت‌الله؛ سعیدیپو، محمد؛ مومنی، آتوسا؛ بهرام‌زاده، محمد. (۱۳۸۶). باستان‌شناسی - صخره نگاره‌های جنوب کوهستانی استان قزوین، دو فصلنامه ایران‌شناسی (باستان‌شناسی- میراث فرهنگی و علوم پیوسته) دوره جدید- سال دوم - شماره ۳.
۷. میر اسکندری، سید محمود؛ منصور، امیر. (۱۳۹۵). مقاله نقاشی نویافته - پناهگاه صخره‌ای مادیان کودکان کوری، فصلنامه علمی، فنی هنری : شماره ۷۲.
۸. نجفی، سیدیدالله (۱۳۶۹). جغرافیای عمومی استان کردستان، انتشارات امیرکبیر: چاپ اول.
۹. نهچیری، عبدالحسین. (۱۳۷۰). جغرافیای تاریخی شهرها، انتشارات مدرسه: چاپ اول.
10. Fazel, Leila, Sajjad, Alibaigi. (2012). "Discovery of cave Art in the Province of Fars, Southern Iran". Rock Art Research. v. 29, n. 2, pp. 187-190.
11. Francfort, H.P. (2000). "Central Asian Petroglyph: Between Indo – Iranian and Shamanistic". INTERPRETATIONS" IN: The archaeology of Rock- Art. pp. 302-318 Edited by: Chriptosher Chippindale and Paul. S.e Tacon. Cambridge University Press.
12. Rafifar, Jalal. (2007). "Som indications of shamanism in Arasbaran rock carvings". Documenta Praehistorica. v. 34, pp.203-213.
13. Lahafian, Jamal. (2004). "petroglyphs of kurdestan". Rock art research. v. 21, n. 1, pp. 3-10.



واکاوی نقوش سکه‌های ایلمایان و تحلیل وضعیت اقتصادی آن‌ها

اکرم حکمتی‌نیا^۱، فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس
علیرضا هژبری نوبری، استاد دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

در مطالعه‌ی تاریخ باستان ایران به نظر می‌رسد به حکومت‌های محلی که در گوشه و کنار این سرزمین پهناور حضور داشتند، توجه چندانی نشده و همواره قدرت این حاکمان محلی زیر سایه سنگین حکومت‌های مرکزی کم‌رنگ جلوه کرده است. ایلمایان حکومتی خودمختار بودند که پس از بسط قدرت سلوکیان در ایران، در نواحی شمالی خوزستان و ناحیه کوهستانی زاگرس جنوبی در بازه زمانی ۱۴۰/۱۶۰ ق.م. تا ۲۲۴ م حکمرانی می‌کردند. مسئله اصلی این پژوهش، بررسی عوامل مؤثر بر شکوفایی اقتصادی و حجم انبوه سکه‌های به جای مانده از ایلمایان در قلمروی حکومتی آن‌ها است. در نوشتار پیش‌رو که با روش تحلیلی - تاریخی با ابزار گردآوری اطلاعات از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و استفاده از کتب و مقالات منتشر شده در این زمینه صورت گرفته، تلاش شده به این پرسش‌ها پاسخ داده شود که شکوفایی اقتصادی، تعداد و تنوع سکه‌ها و ثروت انبوه معابد ایلمایی ناشی از چه عواملی بوده است؟ و نقوش حک شده بر سکه‌های ایلمایان بازتاب‌دهنده کدام یک از جنبه‌های اقتصادی آن‌هاست؟ بنا بر مطالعات صورت گرفته، موقعیت ویژه ایلمایان به لحاظ قرارگیری در مرکز مؤثر شبکه‌های ارتباطی آن عصر، در کنار باروری ناشی از جریان داشتن چندین رودخانه باعث شده بود ایلمایی به کانون اقتصادی و بازرگانی مهمی در دوره اشکانی تبدیل شود و زندگی آنان در رفاه و معابد آنان بسیار باشکوه و پر از ذخایر، هدایا و نذورات باشد. افزون بر این، دسترسی به تجارت دریایی، منابع مناسب در دسترس (کوه‌های زاگرس مرکزی و جنوبی به همراه دشت‌های حاصلخیز خوزستان) و همسایگی با بین‌النهرین، در اقتصاد آن‌ها و ثروت سرشار معابد ایلمایی نقش مهمی داشته‌اند. همچنین، سایر آثار برجای مانده از فرمانروایان محلی ایلمایی همچون: معماری، فلزکاری، تدفین و نقش برجسته‌ها، می‌تواند با تجارت دریایی و رونق این سرزمین در عصر مورد نظر در ارتباط باشند.

واژگان کلیدی: حکومت ایلمایان، موقعیت جغرافیایی ایلمایان، اقتصاد ایلمایان، تجارت دریایی، سکه‌ها

^۱ نویسنده مسئول a.hekmati@modares.ac.ir



مقدمه

جنوب غربی ایران از جمله مناطقی است که در ادوار مختلف به جهت اقلیم خاص و شرایط زیست‌محیطی مورد توجه گروه‌های انسانی بوده و از دیرباز سکونتگاه و مرکز حکومت یا حداقل یکی از ایالت‌های مهم و شاخص تاریخ ایران بوده است. یکی از اعصار درخشان این سرزمین مربوط به دوره «ایمیاییان» است. ایمیاییان دولتی کوچک اما مستقل بودند که مقارن امپراتوری اشکانی در بخش‌هایی از قلمرو جنوب غربی ایران سر برافراشتند و چندین قرن بر جنوب غربی ایران فرمانروایی کردند (مارکوارت، ۱۳۸۳: ۳۲).

بنیان‌گذار حکومت ایمیایی، کامناسکیرس^۱ است که براساس منابع مختلف در بازه زمانی ۱۶۰ تا ۱۴۰ ق.م. حکومت کرده است. حکومت ایمیایی تا سال ۲۲۴ میلادی همزمان با آغاز شاهنشاهی ساسانی حضور فعالی در اتفاقات منطقه‌ای داشت و بعد از به قدرت رسیدن اردشیر ساسانی، این حکومت به بخشی از قلمرو ساسانی مبدل شد. منطقه ایمیایی، سرزمینی حاصلخیز که ترکیبی از دشت و کوه بود و رودخانه‌های فراوان در آن جاری بودند. به‌واسطه‌ی موقعیت جغرافیایی این سرزمین، یکی از بزرگ‌ترین و اصلی‌ترین جاده‌های بازرگانی از آن می‌گذشت که رأس خلیج فارس را به فلات ایران متصل می‌کرد. از سوی دیگر نزدیکی ایمیایی به راه‌های بازرگانی دشت‌های پست بین‌النهرین، سبب شده است که این شاهک‌نشین بر دیگر بخش‌های فلات ایران که در این برهه بیشتر گرایش به کشاورزی داشتند و در بند حکومت فئودالی بودند، برتری یابد (فرای، ۱۳۸۰: ۱۴۰). این موقعیت برجسته زمینی و دریایی، ایمیایی را به یکی از کانون‌های اقتصادی عصر سلوکی و اشکانی تبدیل کرده بود. ایمیاییان از رهگذر تسلطی که بر گذرگاه‌های جنوبی

کوه‌های زاگرس داشتند، سود مالی هنگفتی می‌بردند. در این عصر، شکوفایی و آبادانی شهرها و نیز تنوع سکه‌ها بیانگر رشد و گسترش فعالیت‌های اقتصادی در دو حوزه تجارت و کشاورزی بود. در این دوره، ایمیاییان با توجه به شرایط جغرافیایی، بهره‌گیری از مواهب موجود در طبیعت پیرامون و فایده بردن از جلگه، کوه و دریا، با قدرت اقتصادی بالا در قرون دوم ق.م. تا اوایل قرن سوم م. حیات پرشکوهی داشتند و نقش بسیار مهمی در توسعه سیاسی-اقتصادی خوزستان ایفا می‌کردند. این سرزمین از سمت خشکی سه راه به آن منتهی می‌شد. نخست از سمت ماد و کوه‌های زاگرس، دوم از سمت شوش و سوم از سمت پارس و همین موقعیت جغرافیایی سبب شده بود تا در عصر سلوکی و اشکانی یکی از بزرگ‌ترین شاهراه‌های تجاری و اقتصادی محسوب شود. از سوی دیگر، سیطره آنان بر کوهستان‌های بختیاری، اشرفشان بر راه‌های استراتژیک منتهی به فلات ایران را افزایش می‌داد (کیان‌راد، ۱۳۹۶: ۵۱).

علاوه بر متون کهن که اشارات پراکنده‌ای را از ایمیاییس برای ما بازگو می‌کنند، در قرون اخیر نیز در مواردی محدود، تحقیقات و بررسی‌های باستان‌شناختی در این ناحیه صورت پذیرفته است. نویسندگان دوران باستان از جمله شاهان سلوکی و اشکانی به ایمیاییس و غارت معابد آنان گزارش داده‌اند. «استرابو»^۲ (Geog, XVI, I, 18)، «دیودوروس»^۳ (XXXII, 2, 1-2) و «ژوستین»^۴ (XXVIII, 3; XXXIX, 15) معبدی را که آنتیوخوس^۵ سوم (۱۸۷-۲۴۱ ق.م.) در سال ۱۸۷ ق.م. برای غارت آن به سرزمین ایمیاییس لشکرکشی کرد، معبد «بل»^۶ معرفی کرده‌اند. «جوزفوس فلاویوس»^۷ (XII, 9, 359) و «پولیپوس»^۸ (XXXI, 90) این معبد را معبد آرتمیس^۹ می‌دانند (رضایی‌نیا، ۱۳۸۱: ۲۵-۳۴). بیست و سه سال پس از آنتیوخوس سوم^{۱۰}، نوه وی آنتیوخوس

¹ Kamnaskires

² Strabo

³ Diodoros

⁴ Justin

⁵ Antiochus

⁶ Bel

⁷ Josepus Flavius

⁸ Polybius

⁹ The Temple of Artemis

¹⁰ Antiochus III



اهداف و ضرورت پژوهش

نبود منابع کافی از دوره الیمایی سبب آن شده که تصویر روشنی از وضعیت این دوره وجود نداشته باشد. متأسفانه قلمرو الیمیاییان به سبب شرایط اقلیمی و جغرافیایی کمتر مورد بررسی باستان‌شناختی قرار گرفته است. معرفی و شناساندن جنبه‌های مختلف سیاسی، هنری، اقتصادی، مذهبی و فرهنگی الیمایی که بی‌شک بخش مهمی از تاریخ ایران محسوب می‌شود، مورد غفلت قرار گرفته و در دو سده اخیر به واسطه پژوهش‌های اندک و محدودی که انجام شده، پرتوی جدید از کشفیات و کاوش‌های باستان‌شناختی در آن پدیدار گشته است. بیشترین اطلاعات ما از دوران الیمایی به واسطه معدود نوشته‌های مورخان و جغرافی‌دانان یونانی و رومی، متون نجومی بابلی جدید، معدود کتیبه‌ها، مورخان دوران اسلامی و کشفیات اتفاقی نظیر شمی^{۲۳} و کاوش‌های روشمند در برده‌نشانده^{۲۴}، مسجدسلیمان^{۲۵}، دستوای شوشتر^{۲۶} و همچنین معرفی نقوش برجسته این عصر می‌باشد. حوزه تمدن قلمرو گسترده الیمیاییان نیازمند بررسی، شناسایی و کاوش‌های دیگری است تا بتوان به روشنی به ویژگی‌ها و شاخص‌های فرهنگی آن دست یافت. این سرزمین به عنوان گستره‌ای مهم در جغرافیای جنوب غرب ایران، در ادوار مختلف مورد توجه گروه‌های انسانی بوده و از دیرباز سکونتگاه و مرکز حکومت یا حداقل یکی از ایالت‌های شاخص تاریخ ایران بوده است. بنابراین پژوهش حاضر موجب روشن شدن بسیاری از نقاط و نکات تاریک تاریخ کشورمان می‌شود.

چهارم اپیفانس^{۱۱} (۱۶۴-۱۷۵ ق.م.)، نیز در الیمائیس معبدی متعلق به یک الهه را غارت کرد. پولیبیوس^{۱۲} و جوزفوس فلاویوس آن معبد را متعلق به آرتمیس^{۱۳}، آپیان^{۱۴} (Syr. 66) آن را متعلق به آفرودیت^{۱۵}، پورفیریوس^{۱۶} (FGH II no.260, f and 56) و جروم مقدس (Dan, 718, 722) متعلق به دیانا^{۱۷} و رساله مکابیان ۱ و ۲ متعلق به نانای می‌دانند (Potts, 2004: 383). علاوه بر پادشاهان سلوکی مذکور، مهرداد یکم پارتی نیز در حدود سال‌های ۹-۱۳۸ ق.م. معبدی را در الیمائیس غارت کرد. استرابو (XVI, 1, 18, 744) و یوستین (XLI, 6, 8)، که به این مسأله اشاره کرده‌اند، معبد یاد شده را متعلق به آتنا^{۱۸} و آرتمیس و پلینیوس^{۱۹} (۷۹-۲۳ م.) و مارتیانوس کاپلا (De nuptiis Philologiae et Mercurii, 6. 700) به زیارتگاه شوش اشاره کرده و آن را منتسب به دیانا می‌دانند (قادری، ۱۳۹۳: ۱۱۵). آریان^{۲۰} در سال‌های بین ۲۳۵/۲۳۰-۱۶۵/۱۷۰ م. در اثرش به نام «در طبیعت حیوانات» (Aelian, XII. 1.18) از معبد اردویسور آناهیتا^{۲۱} در الیمائیس، اشاره نمود (پاتس، ۱۳۸۵: ۵۸۸). یوستین بیان می‌کند نیروهای الیمایی، بلخی و پارسی در بهار ۱۴۱ ق.م. در کنار سلوکیه^{۲۲} با مهرداد به جنگ پرداختند (Justin, XXXVI. 1. 14؛ پاتس، ۱۳۸۵: ۵۸۷). پژوهش حاضر به دنبال پاسخ این سؤالات می‌باشد که، شکوفایی اقتصادی، تعدد و تنوع سکه‌ها و ثروت انبوه معابد الیمایی ناشی از چه عواملی بوده است؟^۲ نقوش حک شده بر سکه‌های الیمایی بازتاب‌دهنده کدام یک از جنبه‌های اقتصادی آن‌ها است؟

¹¹ Epiphanes

¹² Polybius

¹³ Artemis

¹⁴ Appian

¹⁵ Aphrodite

¹⁶ Porphyreus

¹⁷ Diana

¹⁸ Athena

¹⁹ Plinius

²⁰ Arian

²¹ Aredvi Sura Anahita

²² Seleucia

²³ Shami

²⁴ Bard-e Nechandeh

²⁵ Masjid-I Solaiman

²⁶ Dasteva-e Shushtar



روش پژوهش

در نوشتار پیش رو که با روش تحلیلی - تاریخی با ابزار گردآوری اطلاعات از طریق مطالعات کتابخانه‌ای، استفاده از کتب و مقالات منتشر شده در این زمینه، به شکوفایی اقتصادی، تحلیل و تفسیر نقوش برخی سکه‌های الیمایی پرداخته شده است.

ویژگی جغرافیایی قلمرو الیماییان

حوزه جغرافیایی الیماییان بعد از سقوط ایلام در سال ۶۴۶ ق.م. بیشتر بر جانب کوهستان‌های بختیاری استقرار دارد. کوه‌های بختیاری ناحیه اصلی الیمایی و بخش مرکزی رشته کوه‌های زاگرس را تشکیل می‌دهند که براساس تقسیم‌بندی امروزی، شامل استان چهارمحال و بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد و نواحی شمالی خوزستان است که مجموعه‌ای از بهترین راه‌های ارتباطی خوزستان را داراست (زاگارل، ۱۳۸۶: ۲۵).

با وجود تحقیقاتی که تاکنون به انجام رسیده، محدوده دقیق جغرافیایی الیمایی ارائه نشده است و علت این موضوع تغییر مرزهای الیمایی در طول حیات سیاسی آن‌ها بوده است. ناحیه‌ای که بعدها زیر سلطه الیماییان قرار گرفت، شامل دو منطقه‌ی جغرافیایی کاملاً متفاوت از یکدیگر می‌شود. در سمت غرب، رودهای متعددی چون جراحی، کارون، کرخه، دیاله، زمین‌های آبرفتی گسترده و حاصلخیز بین دجله و نواحی کوهستانی را مشروب می‌سازند و شرایط را برای آبیاری کل منطقه فراهم می‌آورند. از سوی دیگر در شرق و شمال شرق، ناحیه‌ای با کوه‌های متراکم، دره‌ها و دشت‌های مرتفع و پوشیده از درختان وجود دارد که نهرها و رودهای متعددی در آن جاری است (محمدی‌فر و خونانی، ۱۳۹۵: ۱۵۲).

این دو ناحیه‌ی کاملاً متفاوت، به نواحی کوهستانی بختیاری و سرزمین‌های پست و آبرفتی خوزستان تقسیم می‌شوند و چهار رودخانه کرخه، شائور، کارون و دز، این دشت آبرفتی را سیراب می‌کنند، از حاصلخیزترین مناطق ایران است. در منابع موجود از رودخانه‌های بسیاری نام

برده شده‌است که شهرهای مهمی در کنار آن‌ها پدید آمده‌است. با این حال پژوهشگران و نویسندگان قدیم در تعیین دقیق مکان آنها با چالش‌هایی مواجه بوده‌اند (Hansman, 1967: 33). کوه‌های بختیاری که ناحیه اصلی الیمایی و بخش مرکزی رشته کوه‌های زاگرس را تشکیل می‌دهند، تقریباً از شرق رود دز شروع می‌شود. این کوه‌ها، سرزمین بختیاری و حتی دشت پیرامون دزفول، شوشتر و رامهرمز را نیز در بر می‌گیرند (واندنبرگ و شیپمن، ۱۳۸۶: ۱۰). انزوای نسبی آن و نیز موقعیت راهبردی‌اش بین دشت‌های آبرفتی و بخش‌های مرتفع فلات ایران، نشان می‌دهد که این منطقه نقش مهمی در گذشته داشته‌است (محمدی‌فر و خونانی، ۱۳۹۵: ۱۵۲). این نواحی همچون سدی در برابر گروه‌های مختلف به خوزستان عمل می‌کرده و شرایط مرگبار خود را در برابر تجاوز بیگانگان در طی حملات آنتیوخوس در ۱۸۷ ق.م. به خوبی نشان داد (Potts, 2004: 382). راه‌های ارتباطی متعددی این منطقه، خوزستان را به اصفهان مرتبط می‌ساخت و از شاهراه‌های اقتصادی و بازرگانی در زمان سلوکیان و اشکانیان به شمار می‌آمد (سرفراز و آورزمانی، ۱۳۸۷: ۵۸) که بعدها مورد استفاده بریتانیایی‌ها در اواخر قرن نوزدهم و پس از آن نیز قرار گرفت (زاگارل، ۱۳۸۶: ۲۵). رونق کشاورزی و تجارت باعث شد پادشاهی الیمایی به یکی از ثروتمندترین و شناخته‌شده‌ترین حکومت‌های زمان خود تبدیل شود. با ایجاد راه‌های ارتباطی در سرزمین الیمایی و بنابر گزارش یک جهانگرد چینی به نام «کان یینگ»^{۲۷} در ۹۷ م. پادشاهی کوچک خاراسن^{۲۸} در جنوب عراق امروزی را به هند و آسیای مرکزی وصل می‌کرد. این راه‌ها اعتبار خود را در سده‌های اسلامی و بعد از آن نیز حفظ کردند و مورد استفاده جهانگردان و تجار قرار گرفت. راهی که ابن بطوطه^{۲۹} (قرن ۱۴م.) با آن مسیر بین دره ایزده-مالمیر تا اصفهان را دوازده روزه طی کرد. همچنین مسیر ارتباطی بین پارس و شوش، از دل سرزمین الیمایی‌ها و «اوکسی‌ین‌ها»^{۳۰} می‌گذشت (محمدی‌فر و خونانی، ۱۳۹۵: ۱۵۳). نواحی صعب‌العبور این سرزمین،

²⁷ Kan Ying

²⁸ Characene

²⁹ Ibn Batutta

³⁰ Uxiana



سکه‌های الیماییان

سکه‌ها به عنوان اسناد بسیار مهم در علم باستان‌شناسی می‌تواند ما را در بازشناسی تاریخ این سرزمین یاری نمایند که منابع اطلاعاتی درجه اول به حساب می‌آیند. مطالعه آن‌ها روشن‌گر بخش مهمی از مذهب، اقتصاد، خط و زبان، صنعت، سیاست، هنر و تأثیرپذیری از هنر فراگیر در منطقه، تاریخ‌گذاری و نوع مبدأ مورد استفاده، آداب و رسوم و تمدن دوران آن سکه است و همچنین بخشی از تاریخ را نه بر پایه شک و تردید بلکه با قطعیت بیان می‌کنند. سکه‌شناسی در شناخت ادیان و مذاهب و اساطیر نقش بسزایی دارد و تاریخ بسیاری از وقایع مذهبی را آشکار می‌کند. سکه به عنوان یک اثر هنری نیز در خور تأمل و بررسی است و با مطالعه آن به خوبی می‌توان به چگونگی ترقی و انحطاط هنر در ادوار مختلف و در میان اقوام آگاه گردید.

با مطالعه شهرهایی که دارای ضربخانه بودند، می‌توان جغرافیای تاریخی آن را با دقت بیشتری تدوین و ترسیم نمود، چرا که سکه تاریخ مصور آداب و رسوم، البسه و تزئینات، جنگ‌افزار و گاهی معماری یک ملت است. از دیگر ویژگی سکه‌ها میزان ماندگاری و زوال‌ناپذیری است که به نسبت سایر داده‌ها مقاومت بیشتری دارد. در مجموع می‌توان گفت سکه‌ها به سان تصویری گویا و متون قابل رمزگشایی در بستر حیات آدمیان‌اند. با کاسته شدن از قدرت و نفوذ سلوکیان، برخی فرمانروایان محلی در الیمایی توانستند قدرتی بهم بزنند و به ضرب سکه بپردازند. یکی از نخستین این شاهک‌ها هوکناپسس^{۳۴} بود که در سال ۱۶۲ ق.م. سکه‌ای برنزی ضرب کرد (تصویر ۲).



تصویر ۲: سکه هوکناپسس (پاکزادیان، ۱۳۸۶: ۱۱۰).

سکه‌های وی سبکی به کلی یونانی داشتند و در شوش ضرب شده بودند. سکه‌های بعدی این دودمان از آن فردی با نام کامناسکیرس^{۳۵} است که موفق شد افزون بر سکه‌های برنزی به ضرب سکه‌های چهار درهمی نقره نیز بپردازد. این سکه‌ها نیز از سرمشق سکه‌های سلوکی پیروی می‌کردند (کیان‌راد، ۱۳۹۶: ۴۰). در آغاز سکه‌ها متأثر از مسکوکات سلوکی، سبکی کاملاً یونانی داشت. به این ترتیب که بر روی سکه‌ها، نیم‌رخ چهره شاه بدون ریش، رو به سمت راست در حالی که سربندی با آویزه‌هایی آویخته از پشت به عنوان تزئین بر سر داشت، دیده می‌شد و پشت سکه نیز تصویر یکی از خدایان یونانی همچون آپولون^{۳۶} رو به سمت چپ در حالی که روی سکوی نشسته و با دست چپ کمان و با دست راست تیری را گرفته، نقر شده بود (تصویر ۳ و ۴) (جهانپور، ۱۳۸۴: ۶). آپولون ایزد مخصوص و نیای اساطیری خاندان سلوکی بود که تصویر او از زمان آنتیوخوس اول تا حدود ۱۰۰ سال، بر پشت سکه‌های سلوکی ضرب می‌شد (عبدی، ۱۳۸۹: ۱۷-۱۹).



تصویر ۳: سکه کامناسکیرس اول (پاکزادیان، ۱۳۸۶: ۹۴)



تصویر ۴: چهار درهمی کامناسکیرس دوم نیکه فورس با نشان ضربخانه شوش (Le Rider, 1965: pl. VII, D)

خط به کار رفته در این سکه‌ها یونانی بود که گاه بر روی

³⁴ Hyknapses

³⁵ Kamniskires

³⁶ Apollon



تاریخ الیمایی بوده است. زیرا در نقش برجسته‌ای که از دوره الیماییان در ناحیه ایزه به دست آمده، تصویر چهار تن از روبرو در حالت لمیده که پیاله‌هایی به دست دارند، دیده می‌شود (تصویر ۶). این چهار تن به صورت دوه‌دو در کنار هم قرار دارند. دو نفر اول مرد و دو نفر بعدی یکی مرد و یکی زن می‌باشد و کلمه‌ای که به خط الیمایی در آن دیده می‌شود نام «ملکه آنزاز» را نشان می‌دهد (بشاش کنزق، ۱۳۷۳: ۵۹-۶۰). به نظر می‌رسد سنت حضور زنان در امر حکومتی در سرزمین ایلام سابقه‌ای طولانی داشته و یادآور دوران عیلام قدیم و حکومت سوکل‌مخ‌ها^{۳۸} باشد (مجیدزاده، ۱۳۷۰: ۱۸-۱۲). نقش لنگر، ستاره و هلال ماه نیز به همراه نوشته‌هایی بر روی سکه‌های این شاهان مشاهده می‌شود.



تصویر ۶: سکه چهار درهمی کامناسکیروس چهارم با ملکه آنزاز (جهانپور، ۱۳۸۴: ۷).



تصویر ۶: نقش برجسته تنگ‌زیر باجول (مرادی، ۱۳۹۲: ۱۸۱).

از سال ۵۸ میلادی نام کامناسکیروس از سکه‌ها محو و خط آرامی جایگزین خط یونانی گشت. در این زمان و با روی کار آمدن اُرد^{۳۹} اول الیمایی، سبک سکه‌های شاهان منطقه آشکارا تغییر کرد (Hill, 1922: 86-89). ممکن است این سکه‌ها در اصل در مجاورت تنگ سروک یعنی قلب الیمایی و احتمالاً در نزدیکی معبد «ت - آذر»^{۴۰} ضرب می‌باشد و یا اینکه ملکه آنزاز شخصیت بسیار مهمی در

سکه و عمدتاً بر پشت سکه می‌آمد و نام حاکم مورد نظر با عنوان شاه نوشته می‌شد. البته گاه حاشیه رو و پشت سکه را محاط می‌کرد. دلیل به کارگیری خط یونانی در سکه‌های کامناسکیروس اول نیز ضرب آن‌ها در شوش است، چرا که کتیبه‌ای به خط آرامی-الیمایی از این فرد در برده‌نشاندگی کشف شد که احتمالاً به پیش از فتح شوش به دست او تعلق دارد. کامناسکیروس پس از فتح شوش در ۱۴۷ ق.م. برای اعتبار و عمومیت مشروعیت سلطنت خود بر شوش، از خط یونانی و سبک تصویرنگاری هلنی در سکه‌ها استفاده کرد. حتی سکه‌هایی که بعداً در سلوکیه هدیفون (جراحی) ضرب شدند، متأثر از نمونه‌های سلوکی پیش از خود بودند (سلوود، ۱۳۸۰: ۴۰۹). تقویم و معیار تاریخ‌گذاری سکه‌های این شهر نیز همچون شوش، طبق تقویم مقدونی بوده است (Le Rider, 1965: 40-41).

از زمان حکومت کامناسکیروس سوم تحولات زیادی در سکه‌ها رخ نمود و ظاهر سکه‌ها رنگی بومی و محلی گرفت. این زمان ایالت الیمایی به عنوان یکی از ولایات تابعه دولت مقتدر اشکانی محسوب می‌شد و طبیعی است که در حوزه ضرب سکه تأثیرات زیادی پذیرفته باشد در این سکه‌ها نیم‌رخ شاه با ریشی انبوه و نوک‌تیز، رو به سمت چپ (سنت سکه‌های اشکانی) با تاجی به مانند کلاه که دور آن سربندی دارد با آویزه‌هایی تا پشت سر، گردن‌بند حلقه‌ای در چهار ردیف که دو سر آن باز است (شبیبه به گردن‌بندهای دوران اشکانی) و گوشواره حلقه به گوش و نیز لباسی با تزئینات فراوان دیده می‌شود. نکته جالب توجه، شباهت تصاویر این سکه‌ها با نقوش برجسته نواحی مرتفع بویژه مجموعه نقوش برجسته تنگ سروک است (Kawami, 1987: 88-110). در کنار چهره شاه نیم‌رخ ملکه با چهره‌ای زیبا و تاجی بر سر آمده است. این شهبانو کسی جز «ملکه آنزاز»^{۳۷} نمی‌باشد. نام او در پشت سکه به خط یونانی آمده است (تصویر ۵). به نظر می‌رسد آوردن نقش زنان بر روی سکه‌ها و یا در نقش برجسته‌ها در این دوره و در این سرزمین امری رایج بوده است، که شاید دلیلی بر حضور شاخص و جدی بانوان در امر حکومت الیماییان می‌باشد و یا اینکه ملکه آنزاز شخصیت بسیار مهمی در

³⁷ Anzazeh

³⁸ Sukkalmah

⁴⁰ Orod

⁴¹ Ta Azara



شده باشند (Guepin, 1965: 20- 66). به عقیده لوریدر دلیل این مسئله را باید در انتخاب سلوکیه هدیفون^{۴۲} به عنوان پایتخت پادشاهی و مرکز ضرب سکه از سده اول میلادی به بعد در الیمایی دانست (Le Rider, 1965: 190). جالب توجه این که تقریباً همزمان با تغییر خط و زبان سکه‌های الیمایی و حتی کمی بعد از آن، با روی کار آمدن بلاش^{۴۳} اول (۷۸-۵۱ م.) خط و زبان یونانی از سکه‌های اشکانی نیز حذف و پهلوی اشکانی جایگزین آن شد (بیانی، ۱۳۷۳: ۴۶). هنینگ براساس سنگ نوشته‌های تنگ سروک در خوزستان به ده پادشاهی الیمایی اشاره دارد که نام‌هایی چون کامناسکیرس، اُرد، فراتس^{۴۴} و خسرو^{۴۵} دارند. وی همچنین براساس سکه‌های به دست آمده از این پادشاهان احتمال می‌دهد بیشتر این اسامی، متعلق به دسته دوم فرمانروایان الیمایی باشد که شاید شاخه‌ای فرعی از خاندان اشکانی محسوب می‌شدند (Henning, 1951: 383).

در سکه‌های آخرین شاهان الیمایی، نمادهای یونانی همچون نقش آرتمیسیس، لنگر، هلال ماه و ستاره به کار رفته، اما در عین حال از ظرافت آن‌ها کاسته شده و زمختی قابل توجهی دارند (Hill, 1922: 89) جالب است بدانیم که این نشانه‌ها در اصل از هزاره سوم ق.م، بر مهرهای استوانه‌ای بین‌النهرین وجود داشته‌اند و هر کدام نماد یکی از خدایان آنان محسوب می‌شدند (Hansman, 1985: 229) و حتی ممکن است که الیمیاییان، تصویر ستاره و هلال ماه را از اشکانی‌ها اخذ کرده و در سکه‌های خود به کار برده و همچنین آن‌ها را به عنوان نمادهای شهر شوش انتخاب کرده باشند، تا بدین وسیله استقلال این شهر را از شاهان اشکانی در سال ۴۵ م. نشان دهند (Hansman, 1985: 231). طرح‌های کلی این سکه‌ها، گویای گام‌های نامحسوس به سوی نقش تصاویر ایزدان ایرانی، بویژه نانایا^{۴۶} و حرکت به سمت پرهیز از یونانی‌مآبی است. همچنین عقیده بر این است که تصویر آرتمیسیس بر پشت این سکه‌ها، متأثر از الهه کهن

منطقه یعنی نانایا است (Le Rider, 1965: 294). براساس سکه‌های بدست آمده در منطقه الیمایی و حوزه فرمانروایی دودمانی که به کامناسکیرس‌ها مشهور شدند مشخص می‌شود که دو ضربخانه، یکی در شوش (سلوکیه کنار اولائوس) و دیگری سلوکیه کنار هدیفون بیشتر فعال بوده است. گویا شوش توسط کامناسکیرس یکم ضمیمه قلمرو الیمایی شد و درمسرای^{۴۷} شهر، این بار برای پادشاه الیمایی به ضرب سکه پرداخت؛ اما چنین به نظر می‌رسد که پس از وارد شدن مهرداد دوم (۸۸-۱۲۳ ق.م.) به شوش و فعالیت ضربخانه شهر برای ضرب وی، سکه‌های مستقل الیمایی در جایی دیگر یعنی در سلوکیه کنار هدیفون ضرب شد. در روی این سکه‌ها، پیکره‌های نیم‌تنه از کامناسکیرس چهارم و همسرش، آنزاز، نقش بسته است (سلوود، ۱۳۸۰: ۲۰۰). این مرکز الیمایی در کنار رود جراحی که از راه این رودخانه با خلیج فارس در ارتباط بود، می‌توانست در چرخه بازرگانی دریایی عصر اشکانی نیز قرار گیرد. ضرب سکه‌های نقره و برنز توسط شاهان این ناحیه باعث شد تا واژه الیمایی، نقش مؤثری در نظارت و کنترل تجارت دریایی منطقه ایفا کند. وجود پرستشگاه‌های ثروتمند ایزدان محلی در کنار ویژگی‌های مذکور بر موقعیت اقتصادی حکومت الیمایی می‌افزود و شاید به همین دلیل بود که برخی پادشاهان سلوکی، اشکانی و حتی اردشیر پاپکان به تسخیر آن ناحیه همت گماشتند (کیان‌راد، ۱۳۹۶: ۴۴).

ضرب نخستین سکه‌های الیمایی در درمسرای شهر آیاپیر^{۴۸} یا همان ایزده امروزی صورت گرفت. این شهر در دوره پارتی از شهرهای پررونق سرزمین الیمایی بود. بعد از کامناسکیرس سوم، دسته‌ای از سکه‌ها تحت تأثیر هنر سکه زنی پارتیان بود با علایم درمسرهای معرفی شده و ظاهراً درمسرای ایزده از فعالیت افتاد و یا در اختیار پادشاهان پارتی بوده است. هر چند هانسمن علایم نوشته شده بر سکه‌ها را مربوط به شهر محل ضرب نمی‌داند و معتقد است وجود این علایم شاید معرف رؤسای ضربخانه‌ها باشد

⁴² Hedyphon

⁴³ Balash

⁴⁴ Phraates

⁴⁵ Khosrow

⁴⁶ Nanaya

⁴⁷ Dramsara

⁴⁸ Ayapir





تصویر ۷: سکه کامناسکیرس ششم همراه با تصویر آرتمیسی در پشت سکه (کیان راد، ۱۳۹۶: ۵۲).

(واندنبرگ و شیپمن، ۱۳۸۶: ۲۰-۲۹). ایزودر خاراکسی^{۴۹} نیز از پرستشگاه‌هایی متعلق به آرتمیسی در برخی شهرهای اشکانی چون کنکبار (کنگاور) در ناحیه ماد، و باسیلیا^{۵۰} در میان‌رودان نام می‌برد (Isidore of Charax: 6).

بر ریتون‌های اشکانی نساء که از عاج ساخته شده‌اند نیز گاه آرتمیسی را با کمانی پارتی می‌بینیم. شاید بتوان آرتمیسی یونانی را با نانایا در میان‌رودان و آناهیتا (ایزد بانوی آبهای جاری) در ایران یکی پنداشت که هر سه، ایزد بانوانی در ارتباط با باروری و آب بودند. به نظر می‌رسد دو ایزد بانوی آرتمیسی هلنی و آناهیتای ایرانی به طور کامل با هم ادغام شده باشند (ماسون و پوگاچنکوا، ۱۳۸۴: ۸۱). در ارمنستان نیز روحانیون ارمنی، تندیس یونانی آرتمیسی را در پرستشگاه آناهیتای شهر اریزا^{۵۱} قرار داده‌اند. برطبق گفته موسی خورن، اردشیر مجسمه آرتمیسی را از بگران^{۵۲} به شهر تازه بنا شده آرتاکساتا^{۵۳} آورد.

بر اساس نوشته‌های ایزیدور خاراکسی، آرتمیسی در تعدادی از شهرهای اشکانیان در بین‌النهرین (باسیلیا، یونان) و ماد (کنگاور) معابدی داشته است. در داخل شهر اشکانی دورا اروپوس معبدی برای آرتمیسی-آزاناتکونا (Azzanathkona) وجود داشته که گفته می‌شود به گونه «باکره» بومی آتارگاتیسی معروف بوده است؛ یعنی الهه مادر. پروکوپیوس^{۵۴} قیصر اشاره می‌کند که دو الهه آرتمیسی هلنی و آناهیتای آسیایی کاملاً با یکدیگر ادغام

(پاکزادیان، ۱۳۸۶: ۴۳-۴۴). مهم‌ترین مجموعه سکه‌های الیمایی از پی معبد برده‌نشانده و گنجینه مکشوف در شوش در سال ۱۹۰۰ م. کشف شد (Potts, 2004: 397). این گنجینه، به اضافه مجموعه سکه‌های برنزی و چهاردرهمی کشف شده توسط گیرشمن در ۱۹۶۶ م. در برده‌نشانده و مسجدسلیمان به ۲۶۵۰ عدد می‌رسد که اغلب از اواسط سده‌ی اول تا اواخر سده‌ی دوم م. تاریخ‌گذاری می‌شوند (Hansman, 1990: 8). دانشمندان متعددی، سکه‌های الیمایی را مورد مطالعه قرار دادند که در میان آنها می‌توان به «الوت دولافویی^{۴۹}» اشاره نمود، که با انتشار کتاب سکه‌های الیمایی^{۵۰} در ۱۹۱۹ م. به عنوان پدر سکه‌شناسی الیمایی شناخته می‌شود (Henning, 1952: 165).

تفسیر نقوش روی سکه‌های الیماییان

سکه‌خانه‌های سلوکی در ایران، همپای کاربرد خط و سمبل‌های یونانی، نقوشی از خدایان این سرزمین را نیز روی سکه‌ها رواج دادند. سکه‌های ضرب سلوکیه کنار هدیفون هم متأثر از طرح‌های پیشین و همسان با طرح سکه‌های سلوکی دمتریوس^{۵۱} و لائودیکه^{۵۲} بودند. در بیشتر سکه‌های الیمایی به تقلید از سکه‌های سلوکی تصویر ایزدان یونانی مانند آپولون، زئوس^{۵۳}، نیکه^{۵۴}، و آرتمیسی نقش شده است. برخی از این تصاویر تا دوره‌ای از حکومت اشکانیان نیز روی سکه‌ها وجود داشت (Wiesehofer, 1996: 119) آرتمیسی یکی از ایزدانی است که نیم‌تنه آن بر پشت سکه‌های الیمایی به وفور مشاهده می‌شود (تصویر ۷).

به‌واسطه یورش‌های غارتگرانه پادشاهان سلوکی برای بدست آوردن ثروت پرستشگاه‌های الیمایی پی می‌بریم که ایزدانی چون آناهیتا، نانایا، آرتمیسی، بعل و آتنا دارای پرستشگاه‌هایی در محدوده سرزمین الیمایی بوده‌اند

⁴⁹ Allote de la Fuye

⁵⁰ Les Monnaies de l'Elymaide

⁵¹ Demetrius

⁵² Laodice

⁵³ Zeus

⁵⁴ Nike

⁵⁵ Isidore Charaxe

⁵⁶ Basilea

⁵⁷ Eriza

⁵⁸ Bagaran

⁵⁹ Artaksata

⁶⁰ Procopius





تصویر ۸: سکه ارد یکم با نقش نیزه سه شاخه و هلال ماه و ستاره با نشان ضربخانه شوش (Hill, 1922, pl. LIII, 12).

بکار آمد (سلوود، ۱۳۸۰: ۲۰۱). هانسمن نشانه و نماد لنگر گونه را نماد دودمانی برای کامناسکیرس‌ها در شوش می‌پندارد (Hansman, 1990: 7). همچنین ماه و ستاره را نمادی برای اشکانیان نیز می‌دانند (بیانی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۴۰). برخی نیز لنگر را یکی از نمادهای خاص دودمان سلوکی در نظر می‌گیرند. آپیان، تاریخ نگار یونانی سده دوم م، به نقل از بطلمیوس^{۶۳}، پسر لاگوس^{۶۴} لنگر را نماد سلامت و امنیت می‌داند و می‌گوید به همین دلیل بود که سلوکوس پس از رسیدن به پادشاهی، این نماد را برای مهر انگشتی خود برگزید. بنا به داستانی که وی در این زمینه بیان می‌کند که لائودیسه مادر سلوکوس وقتی حامله بود در عالم خواب، قطعه آهنی که نقش لنگر بر آن نقر بود، در خواب دید و وقتی بیدار می‌شود آن قطعه منقوش را در کنار خود یافت، ژوستن این افسانه را چنین روایت کرده است «که مادر سلوکوس از شوهرش باردار نشد بلکه آپولون پدر او است. آپولون، برای یادگار، انگشتی به او داد که نقش لنگر روی آن بود و هنگامی که سلوکوس به دنیا آمد، بر روی یکی از ران‌هایش نقش لنگری دیده می‌شد و پس از او فرزندان او نیز همین نقش را بر بدن داشتند. البته این روایات جنبه افسانه‌ای دارند» (Justin, XV. 4). آنچه این متون قصد دارد به آن اشاره کند این است که لنگر، رمز ایزدان برای موفقیت سلوکوس در پیشبرد اهداف و پیروزی بر رقبای خود و تشکیل امپراتوری سلوکی پیش از زایش وی بوده است. چنان که گفته شد پیش از سلوکوس هم نقش لنگر روی سکه‌های اسکندر وجود داشت

شده بودند (ماسون و پوگاچنکوا، ۱۳۸۴: ۱۰۱). تصویری از آناهیتا-آرتمیس بر یک دسته از سکه‌های اشکانی نیز نقش بسته که بسیار شبیه به آرتمیس ریتون‌های نسا است. از جمله این سکه‌ها می‌توان به سکه‌های برنزی مهرداد دوم (بزرگ)، اردوان^{۶۱} سوم و گودرز^{۶۲} اشاره کرد (بیانی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۷۵، ۱۱۱، ۱۱۶). بر روی سکه‌های الیمایی، افزون بر نگاره‌های ایزدان، گاه نمادهایی نیز مشاهده می‌شود که به نظر می‌رسد آن‌ها هم در ارتباط با همان ایزدان باشند و در واقع نمادی برای هر یک از آن‌ها به شمار می‌روند (کیان‌راد، ۱۳۹۰: ۸۸). برای نمونه بر سکه‌های ضرب شوش، نقش سر یک اسب و بر روی سکه‌های ضرب سلوکیه کنار هدیفون، نقشی لنگر گونه دیده می‌شود. این نشانه‌ها که از دوران حکومت سلوکیان بر سکه‌های الیماییان نقش بسته بود تا دوران اشکانیان نیز همچنان به کار می‌رفت (همان: ۸۱). برخی بر این باورند که این نمادها، نشانه‌های ضربخانه‌ای ویژه در هر یک از این شهرهاست (Hansman, 1990: 1-6). اما سکه‌هایی نیز در دست است که جای این دو نماد بر آن‌ها عوض شده است و نشان می‌دهد که این سمبل‌ها می‌تواند فراتر از یک نماد ضربخانه‌ای باشد. همچنین پیش از این بر برخی از سکه‌های اسکندر که به ضرب «آسیایی» مشهورند نیز نقوشی چون عقاب، نیم‌تنه اسب، خوشه گندم، و یا لنگر مشاهده می‌شود.

از سلوکوس یکم (حکومت ۳۱۲-۲۸۰ ق.م.) نیز سکه‌هایی بر جای مانده که در یک طرف آن، نیم‌تنه اسب و در دیگر سو نقش لنگر نقر شده است (بیانی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۴۰-۱۴۵). افزون بر دو نماد سر اسب و نقش لنگر گونه، بر سه دره‌های الیماییان، نقوش دیگری چون عقاب، هلال ماه و ستاره نیز وجود دارد که تاکنون برای آن‌ها نیز تفسیرهای متفاوتی ذکر شده است (تصویر ۸).

تاکنون تفاسیر گوناگونی از نشانه‌های موجود بر روی سکه‌های الیمایی صورت گرفته است. سلوود ظهور نیم‌تنه اسب بر روی این سکه‌ها را ملهم از سکه‌خانه اشکانی می‌داند، شیوه‌هایی که در دوران ارد دوم و فرهاد چهارم

⁶¹ Ardavan

⁶² Gotarzes

⁶³ Batlamiyus

⁶⁴ Lagos





تصویر ۹: سکه فراتس با نیزه سه شاخه و نقش آرتیمیس کمان به دست در پشت سکه (کیان‌راد، ۱۳۹۶: ۵۲)



تصویر ۱۰: درآخامی از ارد دوم با نقش آرتیمیس در پشت سکه (پاکزادیان، ۱۳۸۶: ۹۹).



تصویر ۱۱: مجسمه برنزی پوزوئیدون، ایزد دریاها با نیزه سه شاخه‌اش، قرن دوم پ.م. در مونیخ (Katsonopoulou, 2017: 26).

اولین اسب توسط پوزوئیدون به انسان داده شده است و

بیانی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۴۶). از سوی دیگر، نقش لنگر را با یکی از ایزدان شوش در ارتباط می‌پندارند. در تفسیری دیگر نقش لنگرگونه را همسان با وسیله صید سنتی ماهیگیران (کنج) در کنار رود کارون و ایزد یا نمادی از وسیله کرجی‌رانان و کشتی‌بانان میان‌رودان و علامت اتحاد ملاحان فرات می‌پندارند (پاکزادیان، ۱۳۸۶: ۵۳). در واقع، این اعتقاد وجود دارد که سلوکوس پس از تسخیر بابل، این نماد میان‌رودانی را برای خود برگزید (بیانی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۴۶).

با وجود کاربرد تصاویری از ایزدان یونانی (بویژه آرتیمیس) بر روی ریتون‌های اشکانی نسا (ماسون و پوگاچنکوا، ۱۳۸۴: ۱۰۳) و سکه‌های سلوکی و الیمایی و همچنین اشاره به وجود پرستشگاه‌هایی برای برخی از این ایزدان در ناحیه الیمایی، شاید ضرب نمادهایی وابسته به این ایزدان بر روی سکه‌ها نیز چندان شگفت‌انگیز نباشد؛ به این ترتیب، احتمالاً برخی نمادهای نقش‌بسته بر روی سکه‌های الیمایی، با پوزوئیدون^{۶۵}، ایزد دریاها و ایزد بانو آرتیمیس در اساطیر یونان باستان یا آناهیتای ایرانی در ارتباط هستند (کیان‌راد، ۱۳۹۰: ۹۱).

در واقع نقش لنگری که بر روی سکه‌های سلوکی مشاهده می‌شود با نماد موجود بر روی سکه‌های الیمایی که آن را لنگر می‌پندارند متفاوت است و رو به بالا دارد. در صورتی که نقش سکه‌های الیمایی به سمت پایین است (تصویر ۷، ۸، ۹ و ۱۰). این نماد بیش از آن که شبیه لنگر باشد همسانی فراوانی با نیزه سه شاخه پوزوئیدون دارد (تصویر ۱۱). این نیزه (تریدنت) نشانه اصلی پوزوئیدون به شمار می‌رفت که آئین وی در سراسر یونان، بویژه در شهرهای ساحلی گسترش یافته بود. پوزوئیدون نه تنها خداوندگار دریا بلکه ایزد دریاچه‌ها و رودها نیز محسوب می‌شد (ژیوان، ۱۳۸۷: ۱۳۸). «از نظر هومر پوزوئیدون ایزد دریاها است و کاخی زرین در ژرفای آب‌ها دارد. او دریا را به طوفان می‌افکند و دریاها را با تلاطم و جزر و مدش می‌سازد. پس ملوانان برای دریانوردی بی‌خطر و سالم خود به او نیایش می‌برند» (وارنر، ۱۳۹۵: ۲۹۸). یونانی‌های ساکن هر دو سوی دریای اژه دریانورد بودند و خدای دریاها برای آن‌ها از اهمیت خاصی برخوردار بود (همان: ۳۱۴).

⁶⁵ Poseidon





تصویر ۱۲: تصویری از پوزیدون، ایزد دریاها سوار بر ارابه (الف) سکه‌ای یونانی در موزه بریتیش لندن (ب) مدالی یونانی از جنس ساردونیکس، قرن پ.م، موزه هنرهای زیبا بوستون (Katsonopoulou, 2017: 23).

در سواحل تائوریس کشتی‌شان به صخره برخورد می‌کرد برای آرتیمیس قربانی‌های خونینی می‌کردند. این پنداشت و ارتباط آرتیمیس با دریانوردی هنگامی پر رنگ‌تر می‌شود که متون کلاسیک یونانی و رومی به وجود پرستشگاهی متعلق به آرتیمیس در ناحیه الیمایی و دیگر نواحی ساحلی و جزایر خلیج فارس اشاره دارند (ژیران، ۱۳۸۷: ۱۳۸).

هلال ماه نیز از نمادهای آرتیمیس و سلنه در یونان باستان به شمار می‌رود (هال، ۱۳۸۷: ۲۲۳) شاید بتوان نماد لنگرگونه، اسب، ماه و ستاره را نمادهایی متعلق به پوزوئیدون و آرتیمیس/آناهیتا دانست که با رودخانه، دریا و دریانوردی در ارتباط بودند. همچنین بر سکه‌های کنار دجله نیز آرتیمیس کمان به دست را می‌بینیم که باز می‌تواند در ارتباط با رودخانه و آب باشد (بیانی، جلد ۱؛ ۱۳۸۱: ۱۴۹). به طور کلی رودخانه‌ها مورد ستایش اشکانیان بودند. گفته شده که تیرداد سوم اسب سپیدی را به پیشگاه رود دجله قربانی نمود. رابطه اسب و رودخانه یا آب هم بسیار جالب توجه است، اسب، بویژه اسب سپید با میثرا (مهر) و اردویسور آناهیتا در ارتباط بود و پهلوانان و شخصیت‌های اساطیری ایران همیشه اسب را به عنوان پیشکش به درگاه این ایزدان تقدیم می‌کردند.

در اساطیر ایرانی اردویسور آناهیتا دارای اسب تندرو است و همچنین گردونه‌ای با چهار اسب سپید دارد (قلی‌زاده، ۱۳۸۷: ۲۶۹۳). آرتیمیس و پوزوئیدون حامی دریانوردان بودند و وجود سمبل‌های مذکور بر سکه‌های الیمایی می‌تواند نشان دهنده پیوند این حکومت با دریا و دریانوردی باشد. وجود حجم فراوانی از سکه‌های ضرب

توجیه رابطه او با اسب، این است که او ایزد مهم کسانی بود که زندگی آن‌ها وابسته به اسب بود. اما بارزترین ویژگی پوزوئیدون نیزه سه شاخه‌ای بود که اصلی‌ترین مظهر قدرت او به شمار می‌رفت. او به وسیله این نیزه به هر چیزی که ضربه‌ای وارد می‌کرد، آن را در هم می‌کوبید، از این رو از او به عنوان زمین لرزان یاد می‌کنند (تصویر ۱۲) (Guiney, 2015: 1-4). در دوره اشکانی نیز او را با رودخانه و همچنین با سوارکاری در پیوند می‌دانستند. شاید قرار گرفتن ناحیه الیمایی در کرانه خلیج فارس و وجود رودخانه‌های فراوان در دشت سوزیانا باعث شده تا یونانیان تازه‌وارد به این ناحیه، آنجا را بیش از هر ایزد دیگری قلمرو متعلق به پوزوئیدون بپندارند. بنا به گزارش نثارخوس، دریاسالار اسکندر، وی و اسکندر برای به سلامت رسیدن ناوگان دریایی مقدونی (در سفر دریایی از سند به دجله) بارها حتی پیش از آغاز سفر تا هنگام رسیدن به شوش برای پوزوئیدون و دیگر ایزدان نجات‌بخش، قربانی می‌کند (کیان‌راد، ۱۳۹۰: ۹۰-۹۱؛ Arrian, V. VIII). همچنین نثارخوس به جزیره‌ای در کنار جزیره آراکتا^{۶۶} (کشم/ قشم) اشاره دارد که وقف پوزوئیدون بوده است. به جزء کرانه‌ها و جزایر خلیج فارس در کمتر جایی از ایران می‌توان رد پای از پوزوئیدون یافت. به نظر می‌رسد وجود آب فراوان، تأثیر زیادی در این مسئله داشته است. در سرزمین کم آبی همچون ایران، ناحیه خوزستان می‌توانست یک استثناء باشد. شاید تنها نمونه دیگری که می‌تواند با این ایزد در ارتباط باشد، نگاره‌های دیواری کوه خواجه در سیستان است. در آنجا نیز نگاره ایزدی با عصایی سه شاخه بر دیوار، نقاشی شده که گاه آن را با ایزد هندی شیوا یکی می‌پندارند؛ اما اگر به موقعیت جغرافیایی کوه خواجه و قرار گرفتنش در وسط دریای توجه کنیم شاید بتوان حضور پوزوئیدون را در آنجا بیشتر حس کرد (Colledge, 1977:163).

اسب از حیوانات ویژه پوزوئیدون به شمار می‌رود و نشانه‌های فراوانی از ارتباط این ایزد با اسب و به طور کلی اسب و رودخانه (آب) وجود دارد. در یونان باستان برای تقدیس نژاد اسب به افتخار پوزوئیدون جشن می‌گرفتند و مردم منطقه تسالی^{۶۷} بر این باور بودند که پوزوئیدون، اسب را با ضربه نیزه سه شاخه‌اش آفریده است. همه کسانی که

⁶⁶ Arkta

⁶⁷ Thessaly



اقتصاد الیماییان

موقعیت استراتژیک سرزمین الیمایی سبب شد تا این شاهک‌نشین از اقتصادی توانمند و شکوفا برخوردار شود. این سرزمین به واسطه قرارگیری در میانه جلگه و کوهستان و جاری بودن رودخانه‌های پر آب، زمین‌های حاصلخیز، وجود جاده‌های مختلف و دسترسی به آب‌های آزاد از موقعیتی مناسب در امر تجارت و اقتصاد بهره‌مند بود. این سرزمین از سمت خشکی سه راه به آن منتهی می‌شد. نخست از سمت ماد و کوه‌های زاگرس، دوم از سمت شوش و سوم از سمت پارس و همین موقعیت جغرافیایی سبب شده بود تا در عصر سلوکی و اشکانی یکی از بزرگترین شاهراه‌های تجاری و اقتصادی محسوب شود.

از سوی دیگر تسلط آنان بر کوهستان‌های بختیاری اشرافشان بر راه‌های استراتژیک منتهی به فلات ایران را افزایش می‌داد. سرزمین الیمایی ترکیبی از دشت و کوه بود و سرزمینی حاصلخیز که رودخانه‌های فراوان در آن جاری بودند (مارکوارت، ۱۳۸۳: ۳۲). این سرزمین به واسطه‌ی موقعیت جغرافیایی آن یکی از بزرگترین و اصلی‌ترین جاده‌های بازرگانی از آن می‌گذشت، و بدین‌ترتیب رأس خلیج فارس به واسطه‌ی این سرزمین به فلات ایران متصل می‌شد. از سوی دیگر نزدیکی الیمایی به راه‌های بازرگانی دشت‌های پست بین‌النهرین مایه آن شده است که این شاهک‌نشین بر دیگر بخش‌های فلات ایران که در این هنگام بیشتر گرایش به کشاورزی داشتند و در بند حکومت فئودالی بودند برتری یابد (فرای، ۱۳۸۰: ۱۴۰).

این موقعیت برجسته زمینی و دریایی، الیمایی را به یکی از کانون‌های اقتصادی عصر سلوکی و اشکانی تبدیل کرده بود. بخشی از مردم الیمایی مدت‌ها پیش از حمله اسکندر به جلگه حاشیه رود دز فرود آمده و به فعالیت کشاورزی و دامپروری مشغول شدند (سلوود، ۱۳۸۰: ۴۰۹). در دوره حضور الیماییان در شوشان، شوش مرکز تجاری با ثروت هنگفت بوده و روستاهای شوشان پیشرفت چشمگیری کرد. نظام‌های آبیاری توسعه یافت و کشت و زرع حتی تا نواحی حاصلخیز حاشیه دشت کشیده شد. تعداد و اندازه جوامع روستایی نیز افزایش یافت (جنسن، ۱۳۸۱:

۵۸). در این دوره شوشان با موقعیت استراتژیک و حاصلخیزی بالا، احتمالاً ثروتمندترین استان بوده و شوش به منزله قدرتی اقتصادی در اوج بود. سکه‌های این دوره و شهرهای مهم دیگر مرتباً در شوش یافت شده است و سکه‌های خود شوش در بیشتر شهرهای بزرگ همجوار به فراوانی دیده شده و حتی در مکان‌های کوچک پیرامون دشت نیز سکه‌های زیادی از این دوره یافت شده است (ونکی، ۱۳۸۱: ۵۰۶).

در سایه فعالیت‌های کشاورزی و دامپروری و نیز موقعیت ممتاز سرزمینی، زندگی آنان در رفاه و معابد آنان بسیار باشکوه و پر از ذخایر، هدایا و نذورات بود. همین ثروت و تجمل موجود در معابد از جمله عواملی بود که زمینه تهاجمات گاه و بیگاه به این سرزمین را فراهم می‌کرد. در سال ۱۸۷ ق.م آنتیوخوس سوم، پس از شکست اسفبار خود در مغنیسیه، برای تأمین جریمه‌های روم، به معبد بعل در الیمایی حمله کرد که البته به قیمت جان او انجامید (واندنبرگ و شیپمان، ۱۳۸۶: ۲۰). در سال ۱۶۴ ق.م. آنتیوخوس چهارم به فکر حمله به معابد سرزمین الیمایی افتاد و در نظر داشت پرستشگاه ایزد بانو «نانایا»^{۶۶} را که بعضی او را با آرتمیسیس یکی می‌دانند غارت کند (بویس، ۱۳۷۵: ۵۲؛ گوتشمید، ۱۳۸۲: ۶۵) اما توسط مردم الیمایی از پای درآمد و به سرنوشت پدرش گرفتار شد. در سال‌های ۱۴۰ ق.م. مهرداد اول با تصرف الیمایی، معابد آتنا و آرتمیسیس را غارت نمود به طوری که در نتیجه این عمل ثروتی معادل ده هزار تالان بدست آورد (دیاکونوف، ۱۳۵۱: ۴۷؛ بویس، ۱۳۷۵: ۵۲؛ گوتشمید، ۱۳۸۲: ۷۷).

فرمانروایان الیمایی که در اواخر عصر سلوکی اقدام به ضرب سکه نموده بودند در سراسر دوره اشکانی آن را ادامه دادند. فراوانی سکه‌های الیمایی به دست آمده نیز می‌تواند خبر از رونق اقتصادی این ناحیه داشته باشد چرا که این سرزمین بر سر راه‌هایی دریایی و زمینی قرار گرفته بود. وجود ضرابخانه الیمایی سلوکیه هدیفون در کنار رود جراحی که از راه این رودخانه با خلیج فارس در ارتباط بود، می‌توانست در چرخه بازرگانی دریایی عصر اشکانی نیز قرار گیرد. ضرب سکه‌های نقره و برنز توسط شاهان این ناحیه باعث شد تا الیمایی‌ها نقش مؤثری در نظارت و کنترل

^{۶۶} Nananiya



تجارت دریایی ایفا کنند (کیان‌راد، ۱۳۹۰: ۸۷-۸۶).

وجود پرستشگاه ثروتمند ایزدان محلی در کنار ویژگی‌های مذکور بر موقعیت اقتصادی حکومت الیمایی می‌افزود (کیان‌راد، ۱۳۹۶: ۴۴). فراوانی سکه‌های ضرب شده توسط الیماییان وجود نشانه و عناصر دریایی بر روی آن‌ها بیانگر شکوفایی اقتصادی این ناحیه و تجارت از طریق دریا است. زیرا الیمایی‌ها به واسطه وجود رودهایی چون جراحی و کارون با خلیج فارس و تجارت از طریق دریا در پیوند بوده است. در سکه‌های نخستین شاهان الیمایی که بیشتر متأثر از فرهنگ سلوکی است خط و زبان یونانی مورد استفاده قرار گرفته است شاید یکی از دلایل استفاده از این خط شرایط خاص تجارت با بازرگانان یونان و رومی بوده باشد آن‌گونه که از رواج سکه‌ها و ثروت معابد الیمایی بر می‌آید به نظر می‌رسد آنان همانند دولت همسایه‌شان خاراسن با رسیدگی به بنادر جنوب و شمال خوزستان و تنظیم جریان کالاها از عربستان و هندوستان به شوش پیشرفت کرده باشند (علیزاده، ۱۳۶۹: ۴۱).

در آغاز سده نخست میلادی تمام پشت سکه‌های الیمایی به زمینه برای نقش زدن خطوطی که در همه جا پاشیده شده بود، تبدیل شد. این خطوط با امواج دریا نیز یکی پنداشته شده و بیانگر ارتباط و وابستگی مردم الیمایی به دریا و اقتصاد دریایی است (پاکزادیان، ۱۳۸۶: ۹۲). در کتیبه‌ای مربوط به سال ۱۳۸ م. از سفارت فردی به دربار ارد شاه الیمایی سخن به میان آمده است «کسی که هر ماه داوطلبانه با بازرگانانی که در خاراکس بودند همکاری کرده و با آنان در تماس بوده و از حضور شخصی و همچنین سرمایه‌گذاری سرباز نژده و کسی که به میل خود نزد ارد شاه الیماییس به سفارت رفته است (رجبی، ۱۳۸۱: ۲۳۸). الیماییان از طریق بازرگانی ثروت فراوانی اندوخته بودند که معابد آکنده از ثروت آن‌ها نشان از موفقیت‌شان در مقوله اقتصاد داشت. چنین به نظر می‌رسد که شوش مقطعی از یک جاده تجاری را در اختیار خود داشته است که از نظر اهمیت در ردیف اول قرار داشته است. این جاده خلیج فارس، بین‌النهرین و خاور زمین را به یکدیگر پیوند می‌داده است بدین ترتیب امر بازرگانی سبب ثروتمند شدن شده است (بوشارلا، ۱۳۷۶: ۲۲۸).

بررسی‌هایی که در خارک و همینطور نواحی شمالی عربستان صورت گرفته، گویای رونق قابل توجه تجارت در

این نواحی و نقش مهم الیماییان در این عرصه می‌باشد. وجود آثار پالمیری با تاریخ پیشنهادی از سده دوم تا اوایل سده سوم م. در جزیره خارک در خلیج فارس، گویای نفوذ عمیق فرهنگ این اقوام در نواحی مهم تجاری و راهبردی ایران می‌باشد (Haerinck, 1998: 159). همچنین به نظر می‌رسد که الیمایی از تجارت دریایی مخصوصاً مروارید سود می‌برده و با ایستگاه‌هایی که بین هند و خاراسن وجود داشته، در ارتباط بوده است (Haerinck, 1998: 274).

می‌توان شاهد این مدعا را کشف چهار سکه الیمایی در جبل‌کنزان در نزدیکی شهر هفوف در شرق عربستان سعودی دانست. پلینی گزارش می‌کند که چوب از الیمایی به شهر باستانی جرحاء در شمال شرق عربستان صادر می‌شد (همان). بررسی‌های لوریدر بر روی سکه‌های مکشوفه در شوش نشان می‌دهد که این شهر از ۴۰ تا ۱۲۵ م. در آبادی و رونق قابل توجهی قرار داشته که به دلیل کنترل آن بر مسیرهای تجاری دریایی بوده است (Wenke, 1981: 306). الیماییان از رهگذر تسلطی که بر گذرگاه‌های جنوبی کوه‌های زاگرس داشتند سود مالی هنگفتی می‌بردند (بویس، ۱۳۷۵: ۵۲). در این عصر شکوفایی و آبادانی شهرها و نیز تنوع سکه‌ها بیانگر رشد و گسترش فعالیت‌های اقتصادی در دو حوزه تجارت و کشاورزی بود. در این دوره الیماییان با توجه به شرایط جغرافیایی، بهره‌گیری از مواهب موجود در طبیعت پیرامون و فایده بردن از جلگه کوه و دریا، با قدرت اقتصادی بالا در قرون دوم ق.م. تا اوایل قرن سوم م. حیات پرشکوهی داشتند و نقش بسیار مهمی در توسعه سیاسی-اقتصادی خوزستان ایفا می‌کردند (علیزاده، ۱۳۶۹: ۴۱).

نتیجه‌گیری

محدود شدن مرزهای جنوبی سرزمین الیمایی به کرانه‌های خلیج فارس و وجود رودخانه‌های پرآبی همچون جراحی، کارون، کرخه و دز در این ناحیه باعث شده تا در دوره سلوکی و اشکانی، ایزدان ایرانی و یونانی مرتبط با آب، رودخانه و دریا همچون پوزوئیدون، آرتمیس بیشتر در سرزمین الیمایی مورد پرستش باشند. منابع نوشتاری، به ویژه آثار تاریخ‌نگاران و جغرافی‌نگاران یونانی و رومی نیز بوجود پرستشگاه‌های متعدد و ثروتمندی مربوط به



آرتمیس یا نانایا در ناحیه الیمایی اشاره دارند. به این ترتیب شاید بتوان نماد لنگرگونه موجود روی سکه‌های الیمایی را که با نیزه سه شاخه پوزوئیدون، ایزد دریاها در اساطیر یونان باستان، همسانی فراوانی دارد، در پیوند با این ایزد دانست. همچنین هلال ماه و سر اسب نیز از نمادهای ایزد بانو آرتمیس به شمار می‌روند که نیم‌تنه‌اش بر پشت بسیاری از سکه‌های الیمایی دیده می‌شود. در واقع، اسب پیوند ناگسستگی با رودخانه، آب و باروری دارد. دو ضرابخانه الیمایی (سلوکیه و شوش) نیز هر دو در کنار دو رودخانه جراحی و دز قرار داشتند. آرتمیس و پوزوئیدون نیز هر دو حامی دریانوردان به شمار می‌رفتند و به عنوان میراث عصر سلوکی، پرستشگاه‌هایی در کرانه‌ها و برخی جزایر دریای پارس داشتند.

به‌طور کلی، وجود سمل‌های مذکور بر روی سکه‌های الیمایی می‌تواند نشان دهنده پیوند این حکومت با دریا و دریانوردی باشد؛ زیرا ناحیه‌ی الیمایی به‌واسطه‌ی رودهای پرآب مذکور با خلیج فارس و تجارت دریایی آن زمان در ارتباط بود و از سوی دیگر نقش واسطه میان آبراهه‌های

بازرگانی را که به رأس خلیج فارس منتهی می‌شدند با فلات ایران و میان‌رودان ایفا می‌کرد. فراوانی سکه‌های ضرب شده توسط الیمیاییان وجود نشانه و عناصر دریایی بر روی آن‌ها بیانگر شکوفایی اقتصادی این ناحیه و تجارت از طریق دریا است. موقعیت استراتژیک سرزمین الیمایی سبب شد تا این شاهک‌نشین از اقتصادی توانمند و شکوفا برخوردار شود. چنین به نظر می‌رسد که شوش مقطعی از یک جاده تجاری را در اختیار خود داشته است که از نظر اهمیت در ردیف اول قرار داشته است. این جاده خلیج فارس، بین‌النهرین و خاورزمین را به یکدیگر پیوند می‌داده است بدین ترتیب امر بازرگانی سبب ثروتمند شدن آن‌ها شده است. این سرزمین به‌واسطه قرارگیری در میانه جلگه و کوهستان و جاری بودن رودخانه‌های پرآب، زمین‌های حاصلخیز، قرارگیری در مرکز مؤثر شبکه‌های ارتباطی و دسترسی به آب‌های آزاد از موقعیتی مناسب در امر تجارت و اقتصاد بهره‌مند بود. الیمیاییان از طریق بازرگانی ثروت فراوانی اندوخته بودند که معابد آکنده از ثروت آن‌ها نشان از موفقیت‌شان در مقوله اقتصاد داشت.

منابع

۱. استرابو. (۱۳۸۳). ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: دکتر محمود افشار.
۲. بدیعی، ربیع. (۱۳۶۷). جغرافیای مفصل ایران، جلد ۱، تهران: اقبال.
۳. بشاش کنزق، رسول. (۱۳۷۳). «کتیبه‌های الیمایی نقش برجسته ایذه»، میراث فرهنگی، شماره ۱۲، ۶۳-۵۹.
۴. بوشارلا، رمی، ۱۳۷۶، شوش بازار کشاورزی یا منزلگاه بازرگانی عمده شوش و شوشان در دوره امپراتوری‌های بزرگ، در شوش و جنوب غربی ایران، تاریخ و باستان‌شناسی، ویراستاری ژان پرو و ژنویو دلفوس، ترجمه: هایده اقبال، تهران، مرکز نشر دانشگاهی و انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران، ۲۱۹-۲۳۴.
۵. بویس مری و فرانترز، گرنه. (۱۳۷۵). تاریخ کیش زرتشت، (پس از اسکندر گجسته)، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، جلد ۳ تهران: توس.
۶. بیانی، ملکزاده. (۱۳۷۳). تاریخ سکه از قدیم‌ترین ازمه تا دوره ساسانیان، جلد ۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۷. _____ (۱۳۸۱). تاریخ سکه جلد ۱ و ۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۸. پاتس، دنیل. (۱۳۸۵). باستان‌شناسی ایلام، ترجمه زهرا باستی، تهران: انتشارات سمت.
۹. پاکزادیان، حسن. (۱۳۸۶). سکه‌های الیمایی، تهران: حسن پاکزادیان.
۱۰. جنسن، ه. (۱۳۸۱). تاریخ هنر، ترجمه پرویز مرزبان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۱. جهانپور، فاطمه. (۱۳۸۴). «مطالعه تعدادی از سکه‌های الیمایی»، فصلنامه بین‌المللی تاریخ ایران باستان، شماره ۱، ۱-۱۶.
۱۲. حسینی سربیشه، بهزاد. (۱۳۹۴). حکومت الیمایی، تهران: سینه سرخ.
۱۳. خونانی، علیرضا. (۱۳۹۲). ایالت‌های نیمه مستقل در شاهنشاهی اشکانی، استاد راهنما یعقوب محمدی‌فر، گروه باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی همدان، منتشر نشده.
۱۴. دیاکونوف، ا. م. (۱۳۵۱). اشکانیان، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام.
۱۵. رجیبی، پرویز. (۱۳۸۱). هزاره‌های گمشده، جلد ۴، تهران: توس.
۱۶. رضایی‌نیا، عباس. (۱۳۸۱). «بختی درباره معبد چهارستونی برده‌نشانده و معبد بزرگ مسجد سلیمان»، جامعه‌شناسی و تاریخ، شماره ۲، ۲۵-۳۴.
۱۷. زاگارل، الن. (۱۳۸۶). باستان‌شناسی پیش از تاریخ منطقه بختیاری، ظهور شیوه زندگی در ارتفاعات، ترجمه کوروش روستایی، تهران: سازمان



- میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان چهارمحال و بختیاری.
۱۸. ژیران، ف. (۱۳۸۷). اساطیر یونان، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران: نشر کاروان.
۱۹. سرفراز، علی اکبر و آوزرمانی، فریدون. (۱۳۸۷). سکه‌های ایران از آغاز تا دوران زندیه، تهران: انتشارات سمت.
۲۰. سلوود، دیوید. (۱۳۸۰). «دولت‌های کوچک جنوب ایران»، ترجمه: حسن انوشه، در: تاریخ ایران کمبریج، ج. ۳، قسمت اول، تهران، امیرکبیر.
۲۱. سلوود، دیوید. (۱۳۸۰). سکه‌های پارسی، ترجمه حسن انوشه، در تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان، جلد سوم، قسمت ۱، گردآورنده احسان یارشاطر، پژوهش دانشگاه کمبریج، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۲۸۱-۴۰۰.
۲۲. عبدی، کامیار. (۱۳۸۹). «آنتیوخوس دوم و مسئله مشروطیت سلطنتی او»، پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس، سال دوم، شماره سوم، ۱۷-۲۶.
۲۳. علیزاده، عباس. (۱۳۶۹). «اشغال جنوب خوزستان به دست الیماییان»، ترجمه جعفر تال بلاقی، باستان‌شناسی و تاریخ، سال ۴، شماره اول. ۳۳-۴۳.
۲۴. فرای، ریچارد نلسون. (۱۳۸۰). تاریخ باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۵. قادری، علیرضا. (۱۳۹۳). نگاهی به الیمائیس و تنگ سروک، دوفصلنامه باستان‌پژوهی، سال هشتم، شماره ۱۶، ۱۱۹-۱۱۴.
۲۶. قلی‌زاده، خسرو. (۱۳۸۷). فرهنگ اساطیر ایرانی، تهران: نشر کتاب پارسه.
۲۷. کیان‌راد، خسرو. (۱۳۹۶). خلیج فارس در دوران باستان؛ گفتارهایی در تاریخ تجارت، جغرافیای تاریخی و باستان‌شناسی، تهران: شرکت چاپ و نشر بازرگانی.
۲۸. کیان‌راد، حسین، (۱۳۹۰). نقوش سکه‌های الیمایی و ارتباط آن با دریاوردی، مجله پژوهش‌های علوم تاریخی سال ۳ شماره ۲، پاییز و زمستان، صص ۸۵-۱۰۰.
۲۹. گوتشمید، آلفرد فن. (۱۳۸۲). تاریخ ایران و ممالک همجوار، ترجمه کیکاوس جهان‌داری، تهران: انتشارات ققنوس.
۳۰. مارکورات، بوزف. (۱۳۸۳). ایرانشهر در جغرافیای بطلمیوس، ترجمه مریم میراحمدی، تهران: انتشارات طهوری.
۳۱. ماسون، میخاییل یوگنویچ؛ گالینا آنا تولیونا پوگاچنکوا. (۱۳۸۴). ریتونهای اشکانی نسا، ترجمه رویا تاج‌بخش، شهرام حیدرآبادیان، جلد دوم، چاپ اول، همدان: انتشارات بازتاب اندیشه.
۳۲. مجیدزاده، یوسف. (۱۳۷۰). تاریخ و تمدن ایلام، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۳۳. محمدی‌فر، یعقوب؛ خونانی، علیرضا. (۱۳۵۹). «مروری بر مطالعات الیمایی»، پژوهش‌های باستان‌شناسی، ایران، شماره ۱۲، صص: ۱۵۱-۱۷۴.
۳۴. مرادی نوروزی، نورالله. (۱۳۹۲). تحلیل باستان‌شناختی هنر صخره‌ای الیمایی، رساله دکتری، به راهنمایی علیرضا هژبری نوبری، گروه باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس، منتشر نشده.
۳۵. وارنر، رکس. (۱۳۹۵). دانشنامه اساطیر جهان، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران: نشر هیرمند.
۳۶. واندنبرگ، لویی؛ شیپمن، کلاوس. (۱۳۸۶). نقوش برجسته منطقه الیمایی در دوران اشکانی، ترجمه محمدی‌فر، یعقوب و محبت خو، آزاده، تهران: انتشارات سمت.
۳۷. ونکی، رابرت، ج. (۱۳۸۱). «الیماییان، پارتیان و تحول امپراتوری‌ها در جنوب غربی ایران»، ترجمه: عباس رضایی‌نیا، باستان‌شناسی و تاریخ، سال بیست و یکم، شماره دوم، سال بیست و دوم، شماره اول، صص: ۶۸-۷۸.
۳۸. هال، جیمز. (۱۳۸۷). فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: نشر فرهنگ معاصر.
39. Alizadeh, A., 1985, "Elymaean Occupation of lower Khuzestan during the Seleucid and Parthian periods": a proposal. *Iranica antiqua*, 20, p.175
40. Colledge, M. A. R, 1977, *Parthian Art*, New York, Ithaca.
41. Guépin, J.P., 1965. "A contribution to the location of Ta Azara, the chief sanctuary of Elymais ". *Persica*, 2, pp.19-26.
42. Güneş, H., 2015, " Poseidon as a god of earthquake in Roman Asia Minor. " *Revue Numismatique* 6, no. 172: 293-315.
43. Haerinck, E., 1998. " International contacts in the southern Persian Gulf in the late 1st century BC/1st century AD: Numismatic evidence from ed-Dur (Emirate of Umm al-Qaiwain, UAE) ". *Iranica Antiqua*, 33, pp.273-302.
44. Hansman, J., 1967. " Charax and the Karkheh ". *Iranica Antiqua*, 7, p.21.
45. Hansman, J., 1985. "Anshan in the Median and Achaemenian periods". *CHI* (2), pp.25-35.
46. Hansman, J., 1990. "Coins and Mints of Ancient Elymais ". *Iran*, 28 (1), pp.1-11.
47. Henning, W.B., 1951. "The monuments and inscriptions of Tang-i Sarvak. Verlag nicht ermittelbar".
48. Henning, W.B. 1952, " The Monuments and inscriptions of Tang-i Sarvak", *Asia Major*, New Series, vol. II, London.



- 49.Hill, G.F., 1922. " Catalogue of the Greek Coins of Arabia", Mesopotamia and Persia... Brit. Mus.
- 50.Katsonopoulou, D., 2017, "Further insights on the cult of Poseidon Helikonios in Helike (IV)." Helike V, Poseidon, God of Earthquakes and Waters. Cult and Sanctuaries: 17-33.
- 51.Kawami, T.S., 1987. " Monumental art of the Parthian Period in Iran". Brill.
- 52.Le Rider, G., 1965. " Suse sous les Seleucides et les Parthes: les trouvailles monétaires et l'histoire de la ville . " Mémoires de la Mission archéologique en Iran.
- 53.Mehrlian, J., 2000, "Un nouveau bas-relief d'Elymaide à «Shirinow» sur un passage de la migration des Baxtyaris", Iranica Antiqua, vol. XXXV, pp.57-68.
- 54.Potts, D.T., 2004. The archaeology of Elam: formation and transformation of an ancient Iranian state. Cambridge University Press.
- 55.Schippmann, K, 1988, "Barde neshanda Encyclopedia", Vol. III, Fasc. 7, pp. 761-762.
- 56.Wenke, R.J., 1981. "Elymeans, Parthians, and the Evolution of Empires in Southwestern Iran". Journal of the American Oriental Society, pp.303-315.
- 57.Wiesehofer, J. 1996. " Ancient Persia": from 550 BC to 650 AD. London, I.B. Ta



بررسی هیأت سکاها در پلکان شرقی آپادانا (مطالعات موردی: حلقه، خنجر و زیورآلات)

زهرا محمودی نژاد، کارشناسی ارشد ادبیات فارسی دانشگاه آزاد کرمانشاه
وحید آزادی^۱، دکترا باستان شناسی دانشگاه محقق اردبیلی

چکیده

بر روی بدنه پلکان شرقی آپادانا در تخت جمشید نگاره‌های فراوانی از قبیل: نقوش گیاهی، جانوری، انسانی و مواردی از این قبیل قابل مشاهده است که هیأت بازگانی سکاها یکی از گروه‌های حک شده در بخش بدنه این پلکان است که این هیأت توسط یکی از افسران عالی رتبه به سمت جایگاه هدایت می‌گردند و از هدایای این هیأت می‌توان به حلقه، خنجر و اسب اشاره کرد. شبیه حلقه و خنجرهای گروه سکاها در دستان کدام گروه‌های دیگر در پلکان شرقی آپادانا دیده شده است. این پژوهش به دنبال پاسخ به این سوال است که، هنرمندان هخامنشی برای ساخت حلقه‌ها و خنجرهای گروه سکاها از هنر ابزارسازی کدام اقوام الگوبرداری کردند؟ اصلی‌ترین هدف این پژوهش گونه شناسی حلقه‌ها و خنجرهای موجود در موزه‌های مهم دنیا است و همچنین مطالعه تزئینات به کار رفته در آن‌ها می‌باشد. این پژوهش به روش توصیفی، تحلیلی، تطبیقی و بازدید میدانی انجام گرفته و همچنین از روش مراجعه به وب سایت موزه‌ها، بررسی اسناد و متون تاریخی استفاده شده است. نتایج پژوهش حاکی از این است که، حلقه‌ها و خنجرهای آورده شده توسط هیأت بازگانی سکاها در بدنه پلکان شرقی آپادانا کاربرد تشریفاتی و درباری داشته‌اند که هنرمندان هخامنشی در ساخت گونه‌های فلزی آن‌ها از روش قالب‌گیری و چکش‌کاری به کار برده‌اند و همچنین در نقش اندازی و تزئین کردن آن‌ها از نقوش جانوری (شیر، گریفین، گوزن) نقوش گیاهی (گل نیلوفر، گل لوتوس) و نقوش هندسی مورد استفاده قرار داده‌اند، هیأت سکاها علاوه بر حلقه و خنجر به همراه خود یک رأس اسب با خود آورده که بر گردن اسب زنگوله آویزان شده که این زنگوله کاربرد تزئیناتی داشته که برای آراسته کردن اسب‌ها آویزان می‌کردند و همچنین افسر عالی رتبه که این گروه را هدایت کرده به خود گوشواره و گردن‌بند آویزان کرده که کاربرد تشریفاتی و درباری داشته و در مراسم مهم درباری به خود آویزان می‌کردند.

واژگان کلیدی: هیأت سکاها، حلقه، خنجر، زیورآلات، مراسم تشریفاتی.

^۱ نویسنده مسئول v.azadi66@gmail.com



مقدمه

تخت جمشید پس از شوش یکی از پایتخت‌های مهم ایران در دوره هخامنشیان است که کار ساخت آن از زمان سلطنت داریوش اول آغاز گردید و در زمان جانشینان او بخش‌هایی به این مجموعه بزرگ اضافه گردید. کاخ آپادانا یکی از بخش‌های مهم روی صفت تخت جمشید است. این کاخ دارای دو دستگاه پلکان به نام‌های پلکان شمالی و پلکان شرقی است و روی بدنه پلکان شرقی هیأت‌های نمایندگی ۲۳ کشور برای عرض تبریک به نمایش درآمده بودند که هر هیأت تعداد نفرات آن از سه نفر تا نه نفر را شامل می‌شد و از سوی یکی از افسران پارسی یا مادی دست نفر اول هیأت را گرفته و به طرف جایگاه هدایت می‌کردند (رجبی، ۲۰۰۹: ۳۳۶). هر هیأت بازرگانی روی بدنه پلکان شرقی با نقش درخت سرو از دیگر هیأت‌ها مشخص و متمایز می‌گردید که هیأت سکاها یکی از هیأت‌های حک شده روی بدنه این پلکان است که از ناحیه شرق سرزمین ایران آمده بودند و تعداد این هیأت ۶ نفر است و این گروه در ردیف دوم نزدیک به مرکز این پلکان قرار دارد. این هیأت در روز سلام نوروزی^۲ به همراه خود علاوه بر اسب یک جفت حلقه، خنجر و سه دست لباس با خود به ارمغان آورده‌اند (تصویر ۱) که از سوی یکی از افسران بلندپایه مادی به سمت جایگاه هدایت می‌شوند (کخ، ۲۰۰۷: ۸۵ و نجف‌زاده، ۲۰۱۲: ۱۶۴). حلقه‌ها توسط یک نفر و همچنین لباس‌ها توسط سه نفر از اعضای این هیأت حمل شده‌اند و با خود به ارمغان آورده‌اند.

قبل از این که به بحث درباره کالاهای آورده شده از جانب این هیأت بپردازیم برخی از دانشمندان از جمله: اریک اشمیت در کتاب تخت جمشید (اشمیت، ۲۰۰۲: لوحه ۳۷)، هاید ماری کخ در کتاب از زبان داریوش (۲۰۰۷: ۸۶)، مایکل رف در کتاب نقوش برجسته‌ها و حجاران تخت جمشید (۲۰۰۴: ۶۵)، گرلد والزر در کتاب نقوش اقوام شاهان هخامنشی (۲۰۰۵: ۱۷۰)، علی اصغر شریعت‌زاده در کتاب سخنان شاهان هخامنشی در تخت جمشید (۲۰۱۰: ۲۳) و محمد یوسف کیانی در کتاب پایتخت‌های ایران (۲۰۰۴: ۱۸۱) معتقد هستند که هیأت بازرگانی اشاره شده مربوط به هیأت سکاها می‌باشد؛ که تابع امپراتوری

هخامنشی بودند که به همراه خود تعدادی کالا با خود حمل کرده‌اند که افراد نام برده به صورت اندک و مختصر به کالاهای آورده شده اشاراتی داشته‌اند. در این مقاله کوشش شده است به بررسی کالاهای آورده شده از سوی هیأت سکاها و همچنین زیورآلات افسر عالی رتبه که این گروه را در بدنه پلکان شرقی آپادانا هدایت می‌کند از منظر باستان‌شناسی پرداخته شود و این که اجناس آورده شده از قبیل: حلقه‌ها، خنجر و زیورآلات (گوشواره و گردنبند) چه کاربردهایی داشته‌اند و سپس به گونه‌شناسی آن‌ها اعم از اجناس طلائی، نقره‌ای و غیره پرداخته می‌شود، در پایان نیز پس از بررسی نظام‌های سوری، عقلانی و زیباشناسی نتیجه حاصل از بررسی ارائه می‌گردد. در همین راستا سوالات و فرضیاتی در نظر گرفته شده است: کالاهای آورده شده توسط هیأت سکاها در پلکان شرقی آپادانا چه کاربردی داشته‌اند؟ و شبیه این نوع کالاها (حلقه‌ها، خنجر) در دستان کدام هیأت‌های نمایندگی در پلکان شرقی آپادانا دیده شده است؟ گوشواره و گردنبند افسر عالی رتبه که هیأت سکاها را در پلکان شرقی آپادانا به سمت جایگاه هدایت می‌کرد چه کاربردی داشت؟ و شبیه این نوع زیورآلات در کدام بخش از نگاره‌های تخت جمشید دیده شده است؟ به نظر می‌رسد که حلقه‌ها و خنجر آورده شده توسط هیأت سکاها در پلکان شرقی آپادانا کاربرد رسمی و تشریفاتی داشته‌اند و شبیه این گونه از حلقه‌ها و خنجر در دستان هیأت‌های بازرگانی مادها و سغدی‌ها در پلکان شرقی آپادانا دیده شده‌اند. گوشواره و گردنبند افسر عالی رتبه در پلکان شرقی آپادانا کاربرد رسمی و تشریفاتی داشته و در میهمانی‌های درباری هم مورد استفاده قرار گرفته است و شبیه این نوع گوشواره‌ها و گردنبندها بر گوش و گردن برخی از افسران بلندپایه در دیواره‌های کاخ تچر و کاخ هدیش و همچنین در بدنه پلکان شرقی آپادانا در تخت جمشید دیده شده است.



تصویر (۱) نگاره هیأت سکاها در پلکان شرقی آپادانا (نگارنگان، ۱۴۰۲).

^۲ سلام نوروزی: عرض تبریک سال نو از سوی سفرا هیأت‌های نمایندگی و درباریان درایام نوروز همراه با جشن و شادی.



مواد و روش شناسی پژوهش

روش اصلی پژوهش توصیفی - تحلیلی است و انجام تحقیقات شامل دو مرحله است؛ مطالعات کتابخانه‌ای که شناسایی منابع مرتبط با پژوهش حاضر را در بر می‌گیرد. در مرحله بعدی تحلیل داده‌ها و اطلاعات به دست آمده انجام می‌پذیرد. از طریق مطالعات کتابخانه‌ای، بررسی میدانی، موزه‌ای و متون و همچنین استفاده از وب سایت موزه‌های مهم و معروف دنیا که برخی از گونه‌های فلزی حلقه‌ها، خنجر، گوشواره و گردنبند در آن نگهداری می‌شوند، مواد پژوهش مشخص شد. در حوزه میدانی بر روی نقوش برجسته پلکان شرقی آپادانا و نگاره هیأت بازرگانی سکاها تمرکز شد؛ این نگاره ۶ نفر سکایی را نشان می‌دهد که به همراه خود یک جفت حلقه و ۵ عدد خنجر را حمل می‌کنند. به طور کل در نقش برجسته‌های پلکان شرقی آپادانا تعداد ۱۰ عدد حلقه و ۹ عدد خنجر وجود دارد که از این تعداد، هیأت لیدی شامل: ۲ عدد حلقه، هیأت مادها شامل: ۴ عدد حلقه و ۱ عدد خنجر، هیأت سغدی شامل: ۲ عدد حلقه و ۱ عدد خنجر، هیأت سکاها شامل: ۲ عدد حلقه و ۵ عدد خنجر و هیأت ایلامی‌ها شامل: ۲ عدد خنجر می‌باشد. در موزه ایران باستان تعداد ۱ عدد خنجر، ۱ عدد حلقه، ۱ عدد گردنبند و ۱ عدد گوشواره و در موزه رضاعباسی تعداد ۱ عدد حلقه وجود دارد که این نمونه‌ها مواد مطالعاتی پژوهش را تشکیل می‌دهند.

یافته‌های پژوهش

حلقه‌های هیأت سکاها و گونه شناسی آن

هیأت سکاها در پلکان شرقی آپادانا به همراه خود یک جفت حلقه به ارمغان آورده‌اند که توسط یک نفر از اعضای این هیأت حمل می‌گردد (تصویر ۲) علاوه بر سکاها هیأت‌های بازرگانی مادها و سغدی‌ها در پلکان شرقی آپادانا به همراه خود حلقه به ارمغان آورده‌اند که شباهت فراوانی به حلقه‌های آورده شده توسط سکاها را دارد (تصویر ۳) و (تصویر ۴) و به نظر می‌رسد که هیأت‌های نام برده علاقه فراوانی به چنین حلقه‌هایی داشته‌اند. از این

حلقه‌ها در مراسم تشریفاتی و میهمانی‌های رسمی درباری مورد استفاده قرار گرفته‌اند که توسط سکاها در پلکان شرقی آپادانا در تخت جمشید به تصویر کشیده شده‌اند، اریک اشمیت در کتاب تخت جمشید (۲۰۰۲: ۸۴) و علی سامی در کتاب پایتخت‌های شاهنشاهان هخامنشی (۲۰۱۰: ۱۴۸) هر دو معتقد هستند که حلقه‌های حمل شده توسط هیأت‌های نمایندگی در پلکان شرقی آپادانا از نقش سر جانوران در تزئین حلقه‌ها استفاده کرده‌اند. در بین اشیاء کشف شده در گنجینه زیویه^۳ تعدادی زیورآلات از قبیل: دستبند و حلقه مشاهده گردید که تزئیناتی به شکل سر جانوران در آن به کار رفته است (سرفراز و فیروزمندی، ۲۰۰۹: ۹۹).

در کاوش‌های خزانه تخت جمشید علاوه بر مجسمه و عطردان تعدادی از دستبندها و حلقه‌ها که دو سر آن‌ها دارای تزئینات جانوری بودند کشف گردید (Schmidt, 1970: 79). هنرمندان هخامنشی از نقوش جانوران خیالی و واقعی مثل: گریفین، شیر، گوزن و پرندگان و همچنین از نقوش گیاهی مثل: گل نیلوفر و گل رزت استفاده می‌کردند که هر یک نشان دهنده اعتقاد به نیرویی اسطوره‌ای بودند و به همان شیوه آفرینش ماقبل تاریخ و با حالتی نیرومند مثلا: برجسته نشان دادن عضلات اصلی پا و شانه جانور و انسان کار می‌شد (پرادا، ۲۰۰۰: ۲۴۶). حلقه‌هایی که توسط هیأت سکاها که به ارمغان آورده شده است قطعا دارای تزئینات بوده اما به دلیل عوامل طبیعی و انسانی دچار آسیب شده و تزئینات آن‌ها نامعلوم و نامشخص است.

گونه‌شناسی حلقه‌ها

اگر قبول کنیم که تزئینات به کار رفته در حلقه‌های آورده شده توسط هیأت سکاها در پلکان شرقی آپادانا از نقوش جانوران اساطیری بوده است، یک نمونه از آن در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود که جنس آن از طلا می‌باشد و تزئینات آن به شکل گریفین^۴ است که هنرمندان هخامنشی نقش گریفین در تزئینات کالاهای ارزشمند را از هنر ممالک همجوار به خصوص از هنر آشور، ایلام

^۳ گنجینه زیویه: این گنجینه در سال ۱۹۴۶ میلادی توسط پسر چوبانی در شهرستان سقز کشف گردید و تعدادی از آثار این گنجینه در موزه ملی و موزه‌های خارجی نگهداری می‌شوند که بعدا در ادبیات باستان شناسی به گنجینه زیویه شهرت یافت.
^۴ گریفین: نوعی جانور اسطوره‌ای که ترکیبی از عقاب و شیر می‌باشد.



حلقه، در موزه رضاعباسی نگهداری می‌شود (تصویر ۷) که هر دو سر این حلقه به کله شیر ختم می‌شود (راعی، ۲۰۱۴: ۶۷). در موزه سن سیناتی آمریکا حلقه طلایی وجود دارد که در تزئینات به کار رفته در آن از کله شیر استفاده شده است (سامی، ۲۰۱۰: ۱۲۹). در کلکسیون شخصی دکتر ربر حلقه نقره‌ای وجود دارد که برای تزئینات این اثر از نقش کله گوزن به کار رفته است (همان، ۱۰۶). در موزه نیکوزیای قبرس حلقه طلایی نگهداری می‌شود (تصویر ۸) که انتهای این حلقه به کله گوزن ختم می‌شود (کالیکان، ۲۰۰۸: ۱۳۸). در موزه لوکارلر حلقه طلایی وجود دارد که در تزئینات انتهای دو سر آن از کله گوزن به کار رفته است (Treister, 2008: 247). نمونه‌های فراوانی از حلقه‌های هخامنشی در موزه‌های مهم دنیا نگهداری می‌شوند که هنرمندان هخامنشی برای ساخت این نوع حلقه‌ها از روش قلب‌گیری و برای ایجاد نقش بر روی آن‌ها از روش قلم‌زنی استفاده کردند.

نو و مادها^۵ الگوبرداری کردند. حلقه طلایی موزه بریتانیا در گنجینه جیحون کشف شده (تصویر ۵) که در برخی از قسمت‌های این حلقه خالی می‌باشد اما به احتمال زیاد قبلا این جاهای خالی را با سنگ‌های قیمتی پر و سپس تزئین می‌کردند. گنجینه نام برده در کنار رودخانه جیحون یا آمودریا در سرزمین کنونی تاجیکستان قرار دارد و به احتمال زیاد از تپه باستانی تل قباد که گذرگاهی در ساحل شمالی رود است بین سال‌های ۱۸۷۷ تا ۱۸۸۰ م در کاوش غیر علمی به دست آمده است (کرتیس، ۲۰۰۹: ۱۰۲). اما اگر تزئینات به کار رفته در حلقه‌های هیأت سکاها در پلکان شرقی آپادانا دارای نقوش جانوران واقعی باشد یک نمونه از آن در موزه کارلرزروهه در کشور آلمان نگهداری می‌شود (کخ، ۲۰۰۷: ۲۸۹) که جنس آن از طلا می‌باشد و از نقش شیر و گوزن در تزئینات آن استفاده شده است که در این حلقه مشاهده می‌گردد که شیر در حال بلعیدن گوزن می‌باشد (تصویر ۶). یک نمونه طلایی دیگری از



تصویر ۴



تصویر ۳



تصویر ۲



تصویر ۸



تصویر ۷



تصویر ۶



تصویر ۵

تصویر (۲) حامل حلقه‌ها در نگاره هیأت سکاها در پلکان شرقی آپادانا (ویسهوفر، ۲۰۱۰: ۱۱۷)؛ تصویر (۳) حاملین حلقه‌ها در نگاره هیأت مادها در پلکان شرقی آپادانا (عکس از نگارندگان)؛ تصویر (۴) حامل حلقه‌ها در نگاره هیأت سغدی در پلکان شرقی آپادانا (اشمیت، ۲۰۰۲: لوحه ۴۳)؛ تصویر (۵) حلقه طلایی با تزئینات گریفین در موزه بریتانیا (طاهری و بایرام زاده، ۲۰۱۷: ۱۷۷)؛ تصویر (۶) حلقه طلایی در موزه کارلرزروهه آلمان (<https://www.carlsruhemuseum.de>)؛ تصویر (۷) حلقه طلایی با تزئینات کله شیر در موزه رضا عباسی (<https://www.rezaabasimuseum.ir>)؛ تصویر (۸) حلقه طلایی با تزئینات کله گوزن در موزه نیکوزیای قبرس (کالیکان، ۲۰۰۸: ۱۳۸).

^۵ نگاره گریفین در مکان‌ها و محوطه‌هایی از جمله در کاخ نینورته در نمرود در بین‌النهرین در دوره آشور، در گنجینه ارجان در بهبهان و گنجینه کلماکره در خرم‌آباد در دوره ایلام نو و در گنجینه زیویه در سقز در دوره مادها مشاهده شده و هنرمندان هخامنشی از طریق ارتباطات فرهنگی و اجتماعی با این هنر آشنا شده و در هنر خود به کار بردند و سپس آن را توسعه دادند.



خنجر هیأت سکاها و گونه‌شناسی آن

هیأت بازرگانی سکاها در بدنه پلکان شرقی آپادانا در تخت جمشید علاوه بر یک جفت حلقه به همراه خود خنجر نیز آورده‌اند که بر کمر تک تک افراد این گروه نقش بسته است (تصویر ۹). خنجری که سکاها به ارمغان آورده‌اند شبیه به خنجر هیأت بازرگانی مادها و سغدی‌ها در پلکان شرقی آپادانا می‌باشد که قابل تطبیق و مقایسه با آن‌ها هستند (تصویر ۱۰) و (تصویر ۱۱). سکاها در شرق امپراتوری هخامنشی قرار دارند و از نژاد آریایی بودند که سغدی‌ها و مادها به احتمال قوی برای ساخت خنجر از هنر ابزارسازی آن‌ها الگوبرداری کردند که بعداً هنرمندان هخامنشی از روی خنجرهای مادی برای ساخت خنجر الگوبرداری کردند که بهترین نمونه این نوع الگوبرداری را می‌توان در نقش برجسته خنجر حک شده در نگاره بارعام داریوش اول مشاهده کرد (Razmjju, 2005: 303 - 309) که بر کمر رئیس تشریفات دربار حک شده است (تصویر ۱۲). علاوه بر سکاها، مادها و سغدی‌ها، از میان سی نماینده که تخت شاهی را در نقش برجسته آرامگاه داریوش اول حمل می‌کنند بر کمر تعداد چهارده نفر از آن‌ها خنجرهایی شبیه به خنجرهای سکاها دیده شده است (۱۹۸۷: ۱۱۴) (Muscarella, و همچنین خنجر هیأت سکاها شبیه به

خنجر افسر عالی رتبه که برکمر بسته است و این هیأت را به سمت جایگاه هدایت می‌کند را نیز دارد. خنجرها کارکرد نظامی و دفاعی دارند و از آن در نبردهای تن به تن مورد استفاده قرار می‌گیرد، خنجری که توسط هیأت سکاها که در پلکان شرقی آپادانا آورده شده است شبیه به خنجر حک شده بر پلاک طلایی گنجینه جیحون^۶ می‌باشد که بر کمر یکی از کاهنان نقش بسته است (تصویر ۱۳). لازم به ذکر است که خنجر حک شده بر پلاک گنجینه جیحون که بر کمر یکی از کاهنان حک شده است کارکرد مذهبی دارد اما از آن جا که سکاها این نوع خنجر را در روز سلام نوروزی با خود به ارمغان آورده بودند نه کارکرد نظامی دارد و نه کارکرد مذهبی بلکه کارکرد رسمی و تشریفاتی دارد که در چنین روزی با خود به ارمغان آورده‌اند. خنجرها از نظر شکل و فرم به سه دسته تقسیم می‌شوند: ۱. خنجرهایی که انتهای دسته آن‌ها بیضی شکل می‌باشد ۲. خنجرهای بدون قبضه ۳. خنجرهایی که قبضه‌های آن‌ها را در دو سر به سر جانور منتهی می‌شدند لازم به ذکر است که خنجری که سکاها در پلکان شرقی آپادانا حمل می‌کنند جزء دسته اول هستند اما برخی از گونه‌های آن‌ها که در موزه‌ها نگهداری می‌شوند جزء دسته سوم قرار دارند.



تصویر ۱۳



تصویر ۱۲



تصویر ۱۱



تصویر ۱۰



تصویر ۹

تصویر (۹) نگاره خنجر هیأت سکاها در پلکان شرقی آپادانا (عکس از نگارندگان)؛ تصویر (۱۰) نگاره حامل خنجر در هیأت مادها در پلکان شرقی آپادانا (ملازاده، ۲۰۱۷: ۳۹۹)؛ تصویر (۱۱) نگاره حامل خنجر در هیأت سغدی در پلکان شرقی آپادانا (اشمیت، ۲۰۰۲: لوحه ۴۳)؛ تصویر (۱۲) نگاره خنجر رئیس تشریفات در نگاره بارعام داریوش اول (Razmjju, ۲۰۰۵: ۳۰۹)؛ تصویر (۱۳) پلاک طلایی گنجینه جیحون (طاهری، ۲۰۱۳: ۱۷۷).

^۶ گنجینه جیحون: در کشور تاجیکستان قرار دارد آثار کشف شده در این گنجینه مربوط به دوره ماد و هخامنشی می‌باشد و بخش اعظم این گنجینه اکنون در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود، نام دیگر آن گنجینه آمودریا می‌باشد.

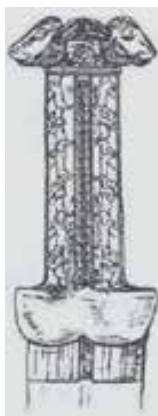


گونه‌شناسی خنجر

از آن جا که هیأت سکاها در یک روز خاص و مهم مانند ایام نوروز خنجر را به ارمغان آورده اند به احتمال فراوان از جنس فلز گرانبها ساخته شده است که در کاوشهای غیر علمی گنجینه جیحون یک نمونه غلاف خنجر از جنس طلا در این گنجینه کشف گردید (تصویر ۱۴) که شبیه به خنجر هیأت سکاها در پلکان شرقی آپادانا است. بر روی این غلاف نقش اسب و سوارکار و همچنین تعقیب و شکار جانوران به نمایش درآمده است (کالیکان، ۲۰۰۸: ۱۵۲). در برخی از محوطه‌های باستانی در شمال دریای سیاه و در محوطه تخت سنگین که به محوطه گنجینه جیحون نزدیک می‌باشد خنجری کشف شده است (تصویر ۱۵) که شبیه به نگاره خنجر هیأت سکاها می‌باشد که بدنه آن باریک و دارای نقوش جانوری بر روی غلاف آن می‌باشد (Barnett, 1962: 5).

در محوطه چرتوملیک در جنوب روسیه خنجری کشف شده که از ورقه طلا برای ساخت آن استفاده شده است، در

انتهای دسته این خنجر از تزئینات کله گاو و گل لوتوس به کار رفته است (تصویر ۱۶) و بر روی دسته این اثر از نقش گوزن‌ها که در حال فرار هستند تزئین شده است (کخ، ۲۰۰۷: ۳۰۳). دسته خنجر زرین مجلی در موزه ایران باستان مزین به سر دو شیر نگهداری می‌شود (تصویر ۱۷) که در این خنجر در بخش بالای تیغه سر دو بزکوهی نیز دیده می‌شود (گیرشمن، ۲۰۱۲: ۲۶۷). در موزه متروپولیتن نیویورک خنجر طلایی با کله شیر وجود دارد که شبیه به نمونه خنجر نگهداری شده در موزه ایران باستان می‌باشد (سامی، ۲۰۱۰: ۲۷۱). هنرمندان هخامنشی علاقه فراوانی داشتند که انتهای دسته خنجرها را به شکل کله جانوران تزئین کنند که بیشتر آن‌ها را جانورانی از قبیل: شیر، گاو و بزکوهی را تشکیل می‌دادند و این هنرمندان برای ساخت خنجر از روش قالب‌گیری به همراه چکش‌کاری و برای ایجاد نقوشی زیبا از روش قلم‌زنی بر روی آن‌ها استفاده می‌کردند.



تصویر ۱۷



تصویر ۱۶



تصویر ۱۵



تصویر ۱۴

تصویر (۹) نگاره خنجر هیأت سکاها در پلکان شرقی آپادانا (عکس از نگارندگان)؛ تصویر (۱۰) نگاره حامل خنجر در هیأت مادها در پلکان شرقی آپادانا (ملازاده، ۲۰۱۷: ۳۹۹)؛ تصویر (۱۱) نگاره حامل خنجر در هیأت سغدی در پلکان شرقی آپادانا (اشمیت، ۲۰۰۲: لوحه ۴۳)؛ تصویر (۱۲) نگاره خنجر رئیس تشریفات در نگاره بارعام داریوش اول (Razmjou, ۲۰۰۵: ۳۰۹)؛ تصویر (۱۳) پلاک طلایی گنجینه جیحون (طاهری، ۲۰۱۳: ۱۷۷).

بر بدنه پلکان شرقی آپادانا بر گردن اسب و شترهایی که به همراه خود آورده بودند بر گردن آن‌ها زنگوله دیده شده است (تصویر ۲۳) و (تصویر ۲۴) که با حرکت جانوران این زنگوله‌ها تولید صدا می‌کردند و موجب آرامش جانوران را فراهم می‌کردند اما بیشتر کاربرد تزئیناتی داشتند و برای زیباسازی و آراستگی جانوران (اسب و شتر) بر گردن آن‌ها آویزان می‌کردند و زنگوله‌هایی که در بدنه پلکان شرقی

زنگوله، جنس و گونه‌شناسی آن

اگر نگاهی دقیق‌تر به هیأت بازرگانی سکاها در بدنه پلکان شرقی آپادانا در تخت جمشید داشته باشیم علاوه بر این که سغدی‌ها با خود خنجر، حلقه به ارمغان آورده بودند، یک رأس اسب نیز به همراه خود آورده‌اند که بر گردن این اسب زنگوله آویخته شده است (تصویر ۲۲). علاوه بر هیأت بازرگانی سغدی بعضی دیگر از هیأت‌های حک شده



علاقه فراوانی داشتند که از خطوط افقی برای تزئینات اشیاء مهم استفاده کنند (مور و عبدی، ۲۰۰۱: ۲۴۱)، در ساخت این زنگوله از روش قالب‌گیری و چکش‌کاری استفاده شده است و بر بالای آن سوراخی برای عبور نخ گذاشته شده است.

آبادانا حک شده بودند از نوع دهانه باز بودند. قطعا جنس این گونه از زنگوله‌ها از فلز بوده که یک نمونه از این نوع زنگوله‌ها در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود (تصویر ۲۵). زنگوله‌ای که در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود از جنس طلا می‌باشد و در تزئینات بدنه آن از نقوش هندسی به شکل خطوط افقی به کار رفته است. هنرمندان هخامنشی



تصویر ۲۵



تصویر ۲۴



تصویر ۲۳



تصویر ۲۲

تصویر (۲۲) نگاره زنگوله هیأت سغدی در پلکان شرقی آبادانا (نگارندگان، ۱۴۰۲)، تصویر (۲۳) نگاره زنگوله هیأت ارمنی در پلکان شرقی آبادانا (نگارندگان، ۱۴۰۲)؛ تصویر (۲۴) نگاره زنگوله هیأت زرنگی رخجی در پلکان شرقی آبادانا (نگارندگان، ۱۴۰۲)؛ تصویر (۲۵) زنگوله طلایی موزه بریتانیا (نگارندگان، ۱۴۰۲)؛ تصویر (۲۴) نگاره زنگوله هیأت زرنگی رخجی در پلکان شرقی آبادانا (نگارندگان، ۱۴۰۲)؛ تصویر (۲۵) زنگوله طلایی موزه بریتانیا (نگارندگان، ۱۴۰۲). ([https:// www.britishmuseum.org](https://www.britishmuseum.org))

جنس گردنبندهای موجود در نقش برجسته‌های تخت جمشید را فلزی ذکر کرد (شاپورشه‌بازی، ۲۰۱۰: ۱۲۱). که در مراسمات تشریفاتی و میهمانی‌های درباری مورد استفاده قرار می‌دادند. یکی از این گردنبندها اکنون در موزه ایران باستان قرار دارد که جنس آن از نقره می‌باشد (تصویر ۱۹) و شبیه به گردنبند افسر عالی رتبه هخامنشی می‌باشد که هیأت سکاها را به سمت جایگاه هدایت می‌کند. افسر بلندپایه هخامنشی علاوه بر گردنبند، از گوشواره برای آراستن خود مورد استفاده قرار داده است که جنس بیشتر این نوع گوشواره‌ها از فلزات گرانبها نظیر طلا و نقره می‌باشد که یک نمونه از این نوع گوشواره‌های فلزی در موزه ایران باستان نگهداری می‌شود که جنس آن از طلا می‌باشد (تصویر ۲۰) و همچنین گوشواره دیگری از جنس طلا در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود (تصویر ۲۱) که هر دو این گوشواره‌ها شبیه به گوشواره نگاره افسر هخامنشی در پلکان شرقی آبادانا می‌باشد که هیأت سکاها را به سمت جایگاه هدایت می‌کند. در برخی از گونه‌های فلزی گردنبندها و گوشواره‌های موجود در بعضی از موزه‌های مهم دنیا از جمله در موزه کلکسیون دکتور ربرت، موزه بریتانیا، موزه کارلرزروهه و موزه ویکتوریا آلبرت برای تزئینات

اگر نگاهی دقیق‌تر به هیأت بازرگانی سکاها در بدنه پلکان شرقی آبادانا در تخت جمشید داشته باشیم علاوه بر این که سکاها با خود حلقه و خنجر به ارمغان آورده بودند، هدایت‌گر این هیأت به سمت جایگاه که یکی از افسران بلندپایه می‌باشد برای آراسته کردن خود از گوشواره و گردنبند استفاده کرده (تصویر ۱۸) و خود را آراسته نموده است و از این نوع زیورآلات در مراسمات رسمی، تشریفاتی و گاه میهمانی‌های درباری مورد استفاده قرار داده بودند. نظیر چنین گوشواره‌ها و گردنبندهای بر گوش و گردن بسیاری از افسران و نگهبانان دربار و حتی هدایت‌گران سایر هیأت‌های بازرگانی در بدنه پلکان شرقی آبادانا در نقش برجسته‌های تخت جمشید دیده شده است که در مراسمات خاص و ویژه از جمله جشن نوروز مورد استفاده قرار می‌دادند.

جنس و گونه شناسی گوشواره و گردنبند

بیشتر گوشواره‌ها و گردنبندهای موجود در موزه‌های مهم دنیا که مربوط به دوره هخامنشی می‌باشند از روش قالب‌گیری برای ساخت آن‌ها استفاده شده است. علیرضا شاپورشه‌بازی در کتاب راهنمای مستند تخت جمشید



گران‌قیمت می‌باشد که در مراسمات رسمی، تشریفاتی و گاه میهمانی‌های درباری مورد توجه و استفاده اقشار مرفه ایران در دوره هخامنشی بوده است.

آن‌ها از نقوش کله جانوران (شیر، گاو، گوزن و اردک) مورد استفاده قرار گرفته است که این نشانگر علاقه هنرمندان هخامنشی به چنین نقوشی برای تزئینات اشیاء لوکس و



تصویر ۲۱



تصویر ۲۰



تصویر ۱۹



تصویر ۱۸

تصویر (۱۸) نگاره نیم تنه افسر عالی رتبه هخامنشی و هدایتگر هیأت سکاها در پلکان شرقی آپادانا با تزئینات گوشواره و گردنبند (نگارندگان، ۱۴۰۲)؛ تصویر (۱۹) گردنبند نقره‌ای در موزه ایران باستان ([Http://www.nationalmuseumofiran.ir](http://www.nationalmuseumofiran.ir))؛ تصویر (۲۰) گوشواره طلایی در موزه ایران باستان (سامی، ۲۰۱۰: ۲۸۷)؛ تصویر (۲۱) گوشواره طلایی در موزه بریتانیا (<https://www.britishmuseum.org>).

نتیجه گیری

پلکان شرقی آپادانا هدایت می‌کرد با خود زیورآلاتی از قبیل: گوشواره و گردنبند آویزان می‌کرد که این نوع از زیورآلات کاربرد رسمی و تشریفاتی داشتند و در میهمانی‌های مهم درباری به خود آویزان می‌کردند که شبیه این نوع زیورآلات بر گوش و گردن بسیاری از افسران عالی رتبه در نقش برجسته‌های تخت جمشید دیده شده است و قابل تطبیق و مقایسه با همدیگر هستند. گونه‌های فلزی این نوع از زیورآلات که از جنس طلایی و نقره‌ای هستند در بعضی از موزه‌های مهم دنیا نگهداری می‌شوند که بر روی برخی از آن‌ها از نقوش جانوری (شیر، گوزن و اردک) برای تزئین کردن آن‌ها استفاده شده است. گونه‌های فلزی بسیاری از اشیاء و زیورآلات از قبیل: حلقه‌ها، خنجرها، گوشواره‌ها و گردنبندهای دوره هخامنشی که در موزه‌های مهم دنیا نگهداری و به معرض دید علاقه مندان گذاشته شده است به نوعی تداعی کننده قدرت، ثروت و عظمت ایران در دوره باستان در ذهن بازدیدکنندگان است.

هیأت بازرگانی سکاها یکی از ۲۳ هیأت حک شده بر روی بدنه پلکان شرقی آپادانا در تخت جمشید می‌باشد که توسط یکی از افسران عالی رتبه به سمت جایگاه هدایت می‌گردند. از هدایای این گروه می‌توان به یک جفت حلقه و خنجر اشاره کرد که شبیه این گونه حلقه‌ها و خنجرها در دستان هیأت‌های بازرگانی مادها و سغدی‌ها در بدنه پلکان شرقی آپادانا نیز دیده شده است و قابل تطبیق و مقایسه با یکدیگر هستند. حلقه‌ها و خنجر به ارمغان آورده شده توسط هیأت سکاها در پلکان شرقی آپادانا کاربرد رسمی و تشریفاتی داشته‌اند و گاه نیز در میهمانی‌های درباری از آن‌ها استفاده می‌کردند. خنجرها بنا به تصور عموم کارکرد نظامی و دفاعی داشته‌اند اما در بدنه پلکان شرقی آپادانا کاربرد رسمی و تشریفاتی داشته است. بر روی نگاره حلقه‌ها و خنجر هیأت سکاها در پلکان شرقی آپادانا تزئینات به کار نرفته است اما در گونه‌های فلزی موجود در موزه‌های مهم دنیا که در این پژوهش به معرفی تعدادی از آن‌ها بسنده شد از نقوش جانوری (شیر، گریفین، گاو و گوزن) و نقوش گیاهی (گل نیلوفر و گل رزت) استفاده شده است و در ساخت آن‌ها از روش قالب‌گیری، چکش‌کاری و گاه قلم‌زنی استفاده شده است که مختص به اقشار مرفه جامعه ایران در دوره هخامنشی بودند. افسر بلندپایه‌ای که هیأت بازرگانی سکاها را در بدنه



منابع

۱. اشمیت، اریک. (۲۰۰۲). تخت جمشید، ترجمه عبدالله فریار، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم.
۲. پرداد، ادیت. (۲۰۰۰). هنر ایران باستان، ترجمه یوسف مجید زاده؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
۳. راعی، ریحانه. (۲۰۱۴). الگوهای سنتی و مدرن طراحی زیور ایرانی از پیش از مادها تا پهلوی، مجله علمی - پژوهشی پژوهش هنر، شماره ۳.
۴. رجبی، پرویز. (۲۰۰۹). هزاره‌های گم شده؛ تهران: انتشارات توس، چاپ اول.
۵. رف، مایکل؛ (۲۰۰۴). نقش برجسته‌ها و حجاران تخت جمشید، ترجمه هوشنگ غیاثی نژاد، تهران: انتشارات گنجینه هنر، چاپ اول.
۶. سامی، علی. (۲۰۱۰). پایتخت‌های شاهنشاهان هخامنشی؛ تهران: انتشارات پازینه، چاپ اول.
۷. سرفراز، علی اکبر؛ فیروزمندی، بهمن. (۲۰۰۹). باستان شناسی و هنر ایران در دوران تاریخی، تهران: انتشارات مارلیک، چاپ پنجم.
۸. شاپورشهبازی، علیرضا. (۲۰۱۰). راهنمای مستند تخت جمشید، تهران: انتشارات سفیران، چاپ اول.
۹. شریعت زاده، علی اصغر. (۲۰۱۰). سخنان شاهان هخامنشی در تخت جمشید، تهران: پازینه، چاپ اول.
۱۰. طاهری و بایرام زاده، صدراالدین و رضا. (۲۰۱۷). بررسی ساختاری آثار گنجینه جیحون، مطالعات باستان شناسی، سال ۱۰، شماره ۲.
۱۱. طاهری، صدالدین. (۲۰۱۳). گوپت و شیردال در خاورباستان، هنرهای زیبا هنرهای تجسمی، سال ۱۷، شماره ۴، ۱۸.
۱۲. کالیکان، ویلیام. (۲۰۰۸). باستان شناسی و تاریخ هنر در دوران مادی‌ها و پارسی‌ها، (چاپ دوم)، ترجمه گودرز اسعد بختیاری، انتشارات پازینه، تهران.
۱۳. کخ، هاید ماری. (۲۰۰۷). از زبان داریوش، ترجمه پرویز رجبی؛ تهران: انتشارات کارنگ، چاپ سوم.
۱۴. کرتیس، جان. (۲۰۰۹). ایران باستان به روایت موزه بریتانیا، ترجمه آذر بصیر؛ تهران: انتشارات امیرکبیر چاپ اول.
۱۵. کیانی، یوسف. (۲۰۰۴). پایتخت‌های ایران؛ تهران: سازمان میراث فرهنگی، چاپ اول.
۱۶. گیرشمن، رمان. (۲۰۱۲). ماد و هخامنشی؛ ترجمه عیسی بهنام؛ انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
۱۷. ملازاده، کاظم؛ (۲۰۱۷). باستان شناسی ماد، (چاپ سوم)، انتشارات سمت، تهران.
۱۸. نجف‌زاده، ابوالحسن. (۲۰۱۲). تخت جمشید راهنمای کلاسیک و مستند، تهران: پازینه، چاپ اول.
۱۹. والزر، گرلد. (۲۰۰۵). نقوش اقوام شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه دورا اسمودا خوبنظر، تهران: پازینه، چاپ اول.
۲۰. ویسهوفر، یوزف. (۲۰۱۰). ایران باستان، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس، چاپ دهم.

1. Barnett, R. D, 1962, Median Art, Iranica Antiqua.
2. Curtis, J. and N. Tallis, 2005, Forgotten Empire, the World of Ancient Persia, British Museum Press.
3. Muscarella, O. W, 1987, Median Art and Medizing Scholarship, Journal of Near Eastern Studies, 45 (2), 109 – 127.
4. Razmju, Shahrokh, 2005, In Search of the Lost Median Art", Iranica Antiqua, XL, 271 – 314.-
5. Schmidt, E, 1970, Persepolis II: The royal tombs and other monuments, The University of Chicago Press, Chicago, Illinois.
6. Treister, M, 2008, Proizvedenija torevtiki Achemenidskogo stilya na, Achaemenid skuyu temu; Sarmatskich Pogrebeniyach Prochorovskogo Filip povskogo Kurgannych Mogil nikov Yuzhnom Priurale in L. T. Jablonskij, Rannie Kocevniky Volgo ural skogo regiona.

[https:// www.britishmuseum.org](https://www.britishmuseum.org)

<https://www.carlsruhemuseum.de>

<https://www.nationalmuseumofiran.ir>

<https://www.rezaabasimuseum.ir>





تصویر بازسازی شده چهره کودک نئاندرتال صاحب دندان شیری کشف شده در غار قلعه کرد با کمک هوش مصنوعی

بررسی و گونه‌شناسی سفال‌های تپه سورگ بیرجند و مقایسه آن‌ها با مناطق همجوار

نیره اسماعیلی^۱، دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه بیرجند
زهرا چراغی، دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه محقق اردبیلی

چکیده

تپه چارده سورگ بیرجند در فاصله‌ی ۵۰ متری شمال روستای سورگ واقع شده است. با توجه به آن که مناطق شرقی ایران و به ویژه استان خراسان بزرگ خاستگاه اشکانیان به شمار می‌رود، لذا تپه‌ها و محوطه‌های متعددی در سراسر این استان وجود دارند، که آثار مربوط به استقرارهای پارتی را در دل خود دارند. به تبع همین، در استان خراسان جنوبی نیز تاکنون تعدادی از این تپه‌ها و محوطه کشف شده که تپه تاریخی سورگ یکی از آن‌ها به شمار می‌آید. با توجه به آن که دوره اشکانی یکی از مهم‌ترین ادوار تاریخی این سرزمین را شامل می‌شود و حدود ۵۰۰ سال از تاریخ ایران را در بردارد اما اطلاعات موجود در مورد تاریخ و فرهنگ این دوران نسبت به گستره زمانی ۵۰۰ ساله آن بسیار اندک است در نتیجه شناسایی، ثبت و کاوش تپه‌ها و محوطه‌های مربوط به این دوره می‌تواند در تکمیل اطلاعات این دوره بسیار مفید و مؤثر باشد و در سطح منطقه‌ای و ملی به روشن شدن زوایای تاریخی کمک شایانی نماید. بر همین اساس و به دلیل اینکه در این محوطه تا قبل از این پژوهش، اقدام علمی صورت نگرفته سعی شده در پژوهش حاضر ضمن شناسایی و معرفی محوطه تاریخی اشکانی سورگ نسبت گونه‌شناسی نمونه‌های سفالی جمع‌آوری شده از سطح محوطه با دیگر محوطه‌های اشکانی درون منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نسبت به گاهنگاری نسبی و شناسایی سفال‌ها اقدام شده است. با مطالعات و بررسی‌های صورت گرفته و مقایسه گونه‌شناختی، سفال‌های محوطه گویای این است که سفال‌های مکشوفه متعلق به اشکانیان است.

واژگان کلیدی: سفال، تپه سورگ، گونه‌شناسی، بیرجند.

^۱ نویسنده مسئول Nayerehesmaily375@gmail.com



مقدمه

در دوره‌های مختلف هنر ایران، به ویژه در پیش از اسلام کتاب‌های کمی را می‌توان پیدا کرد که از کنار هنر سفالگری به راحتی گذشته باشند. خاصیت فیزیکی و دوام طولانی این ماده فرهنگی باعث شده که از اهمیت بیشتری نسبت به بقیه مواد برخوردار باشد (اسکندری، ۱۳۹۲: ۲).

بشر از زمانی که به فکر ذخیره مواد غذایی افتاد و به خاصیت گل رس پی‌برد، ظرف‌های سفالی را به اشکال گوناگون ساخت، با گذشت زمان سفال بخش جداناپذیر و مهمی از زندگی انسان‌ها شد و نقوش روی سفال نشان‌دهنده باورها نسبت به جهان اطرافش بود (قره داغی قرقشه، ۱۳۸۳: ۱۲). امروزه پژوهشگران، سفال را به عنوان قسمتی از فرهنگ انسان می‌شناسند و سعی می‌کنند تا با تحلیل و تجزیه‌های مختلف، به نشانه‌های جدیدی در رابطه با اوضاع اقتصادی و اجتماعی در گذشته دست پیدا کنند (دارک، ۱۳۸۷: ۲۲). اگر در مناطق مختلف سفال‌های محلی دوران تاریخی را بشناسیم کمک زیادی در شناخت، تحلیل و بررسی میدانی این محوطه‌ها می‌کند که از این اطلاعات می‌توانیم جمعیت این محوطه‌ها را تخمین بزنیم همچنین از روابط متقابلشان با محیط اطراف آگاه شویم و با بررسی هر کدام اطلاعاتی درباره معماری، اعتقادات، تدفین و نحوه زندگی بدست آوریم (بهداد، ۱۳۹۱: ۳). دوره اشکانی که فاصله‌ی زمانی بین سال‌های ۲۵۱ ق.م تا ۲۲۴ م را شامل می‌شود؛ یکی از ناشناخته‌ترین دوره‌های تاریخ ایران باستان است و تا سال‌های اخیر آن را «دوره میانه تاریک تمدن ایران باستان» بیان کرده‌اند (هرینک، ۱۳۷۶: ۱۷). سفال دوره تاریخی به ویژه دوره اشکانی به دلیل محدود بودن ارزش زیبایی آن مورد بی‌توجهی واقع شده و اطلاعات بسیار کمی در مورد آن موجود است. برای نخستین بار دکتر ارنی هرینک مطالعه و پژوهش در حیطه مواد فرهنگی با ارزش دوره اشکانی را مورد بررسی قرار داده است.

با توجه به این که کاوش‌های زیادی در محوطه‌های تاریخی ایران انجام شده ولی به دلیل توجه زیاد به سازه‌های بزرگتر تقریباً سفال ناشناخته‌تر مانده به همین دلیل، اطلاعات ما از سفال دوره اشکانی ناقص است. مناطق شرقی ایران از خواستگاه‌های مهم اشکانیان محسوب می‌شوند که محوطه‌های زیادی از این دوران در شرق ایران کشف

شده که یکی از این محوطه‌ها تپه چارده سورگ واقع در شهرستان بیرجند می‌باشد در این پژوهش سعی شده با گونه‌شناسی سفال‌هایی که از سطح این منطقه بدست آمده به روابط این محوطه با دیگر مناطق همچنن شیوه زیستن آن‌ها دست پیدا کنیم. بدین جهت این پژوهش به دنبال پاسخ به این سوال است که، با تکیه بر نمونه سفال‌های جمع‌آوری شده از منطقه سورگ روابط فرهنگی سورگ با مناطق همجوار چگونه ارزیابی می‌شود؟ تاکنون پژوهش مستقلی در ارتباط با موضوع حاضر صورت نگرفته و پژوهش‌های صورت گرفته محدود به چندین بررسی می‌شود که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود: براساس گزارش‌های میراث فرهنگی شهرستان بیرجند در مورد این محوطه یک پرونده ثبتی وجود دارد که در سال ۱۳۸۸ به انجام رسیده و قدمت این محوطه دوره اشکانی تاریخ‌گذاری شده است (کریمیان، ۱۳۸۸). این تپه در تاریخ ۸۹/۹/۹ به شماره ۲۹۹۴۰ در فهرست میراث ملی به ثبت رسیده است. این تپه در تاریخ ۱۳۹۱/۳/۱۰ با بررسی باستان‌شناسی شهرستان بیرجند به سرپرستی احمد حیدری مورد بررسی قرار گرفت و بر روی یافته‌های این محوطه تاریخ سفالینه‌های این محوطه با مقایسه سفالینه‌های حاجی‌آباد فارس تشخیص داده شد و تاریخ اشکانی تا اوایل دوره ساسانی برای این تپه در نظر گرفته شد (حیدری، ۱۳۹۱).

موقعیت تپه سورگ بیرجند

شهرستان بیرجند - بخش مرکزی - روستای سورگ - ۵۰ متری شمال روستای سورگ، روستای سورگ بر روی ارتفاع واقع شده که باغات و زمین‌های کشاورزی در قسمت شمال روستا قرار دارد و تپه چارده در فاصله ۵۰ متری از باغ‌ها و شمال روستا واقع شده است (تصویر ۱). حد فاصل باغ‌ها و تپه یک دره می‌باشد که آب کمی در آن جاریست. در غرب تپه چارده دو تپه کوچک دیگر به آن متصل شده سفال بر روی این دو تپه نیز قابل مشاهده است و در ضلع شرقی نیز یک تپه دیگر به تپه چارده متصل شده که ارتفاع این تپه‌ها از تپه چارده کمتر می‌باشد. پوشش گیاهی موجود بر روی تپه خار و خاشاک که در ضلع غربی بیشتر است و دسترسی به این قسمت مشکل شده است. در شمال تپه جاده خاکی قرار دارد.



می‌باشد. سفال‌های تپه سورگ دارای ویژگی‌های به شرح زیر می‌باشند: سفال‌ها به رنگ‌های: نارنجی، خاکستری، نخودی، آجری و نخودی تیره که شاموت آن‌ها ذرات ریز شن و آهک است که این سفال‌ها بدون نقش و پخت آن‌ها در بعضی موارد کافی و در بعضی موارد ناقص است (کریمیان، ۱۳۸۸: ۲).



تصویر ۲- عکس هوایی از تپه چارده سورگ (کریمیان، ۱۳۸۸).

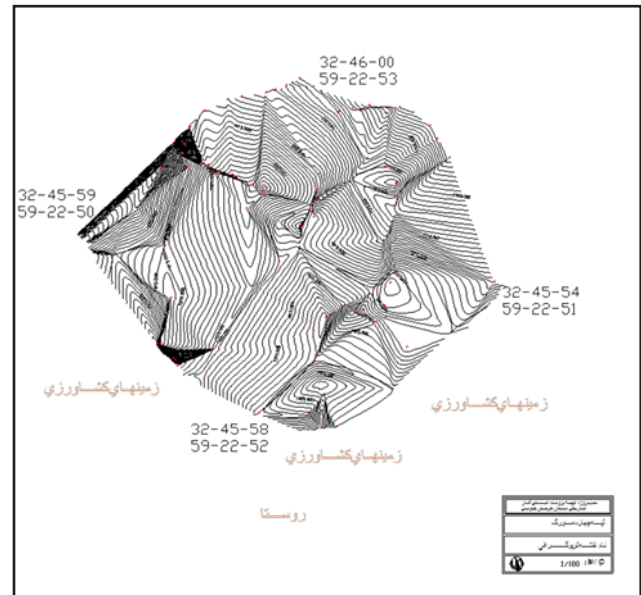


تصویر ۳- نمای کلی تپه چارده - دید از جنوب (کریمیان، ۱۳۸۸: ۶).

طرح نمونه‌های سفالیی

سفال‌های مورد مطالعه در ابتدا به صورت دستی طراحی شده، سپس با استفاده از نرم‌افزار کورل درایو نیز طراحی شده‌اند. طرح نمونه‌های سفال شامل ۱۶ طرح که در ۶ لوحه درون جدول‌ها به همراه عکس‌ها قرار داده شده است که در هر لوحه به طور متوسط شامل سه طرح می‌باشد. در لوحه‌ها برای تشخیص ابعاد اصلی سفال‌ها از مقیاس خطی ۵ سانتی‌متری استفاده شده است. طرح سفال‌ها براساس نوع قطعه در لوحه‌ها در کنار هم قرار گرفته‌اند.

ارتفاع تپه نسبت به زمین‌های اطراف بلندتر است به گونه‌ای که از جاده اصلی که جنوبی‌ترین قسمت روستا قرار دارد قابل رویت می‌باشد. به گفته اهالی روستا به دلیل بالا آمدن ماه شب چهارده از پشت این تپه، به تپه چارده معروف گردیده است. قدمت تپه با توجه به بررسی‌های میدانی و مقایسه سفال‌ها به دوره اشکانی بر می‌گردد (کریمیان، ۱۳۸۸: ۲).



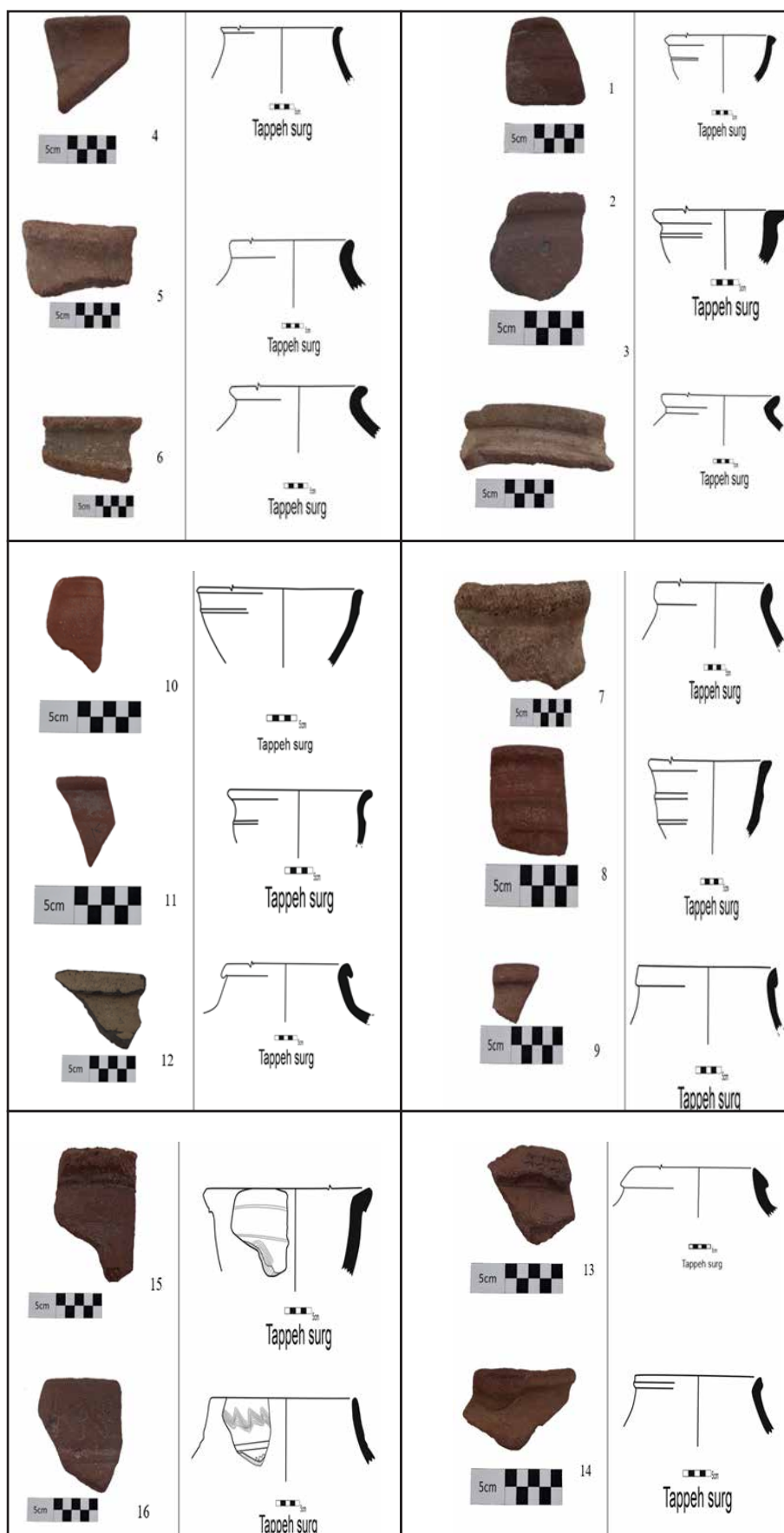
تصویر ۱- نقشه توپوگرافی تپه چارده سورگ (کریمیان، ۱۳۸۸: ۱۵).

مشخصات تپه سورگ

تپه چارده در شمال روستای سورگ قرار دارد. ارتفاع تپه نسبت به زمین‌های اطراف حدوداً ۱۵ متر می‌باشد (تصویر ۲-۳) ضلع جنوبی تپه صخره‌ای شکل و دارای شیب تند است و بالا رفتن از آن به سختی امکان‌پذیر است. در ضلع شمالی نیز تپه دارای شیب می‌باشد. هیچ اثر معماری بر روی تپه مشاهده نمی‌شود. در دو ضلع غربی و شرقی تپه‌هایی به تپه چارده متصل شده که مسیر حرکت از این دو ضلع راحت‌تر می‌باشد همچنین بر روی تپه ضلع شرقی نیز سفال‌هایی قابل مشاهده است. سطح تپه از شن ریزه و سنگ‌های تخت و سیاه رنگ پوشیده شده است. سفال در تمام نقاط تپه پراکنده است ولی در ضلع شمال شرقی به وفور یافت می‌شود و در ضلع جنوب غربی کمتر به چشم می‌خورد با توجه به پراکندگی سفال‌ها بر روی تپه برای مشخص‌تر شدن لایه‌های تپه و کاربری آن در گذشته نیاز به بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی



جدول ۱- لوحه‌های سفال‌های مکشوفه از تپه سورگ



مقایسه گونه‌شناختی نمونه‌های سفالی

مقایسه گونه‌شناختی سفالینه‌های بدون لعاب و ساده عموماً از طریق مقایسه شکل لبه و فرم ظرف امکان‌پذیر می‌باشد. بنابراین در مقایسه گونه‌شناختی تمام سفال‌های ساده قطعات لبه مورد مقایسه قرار گرفتند. لازم به توضیح است که به دلیل تداوم و تشابه برخی از فرم‌ها و اشکال در دوره‌های مختلف، به منظور حاصل اطمینان نسبی، علاوه بر فرم لبه و شکل، مواردی چون تزئینات (نوع-نقش محل نقش) و رنگ پوشش نیز مورد مقایسه قرار گرفته‌اند.

لوحة ۱

لوحة ۱ نمونه ۱: از نظر فرم لبه و شکل ظرف با نمونه‌ای از چارسدای پاکستان متعلق به دوره اشکانی (Wheeler, 1962: F. 17, no. 62) همچنین از نظر فرم لبه و شکل ظرف با نمونه‌ای از دوره اشکانی در سیستان (روستایی، ۱۳۹۱؛ لوحه ۳۹، طرح ۲۶۸) قابل مقایسه است. **لوحة ۱ نمونه ۲:** از نظر فرم لبه و شکل ظرف با نمونه‌ای از سنگ شیرهمدان متعلق به دوره اشکانی (افشاری، ۱۳۹۳؛ طرح ۱، نمونه ۱) قابل مقایسه می‌باشد.

لوحة ۱ نمونه ۳: از نظر نوع لبه و شکل ظرف با نمونه‌ای از سیستان متعلق به دوره اشکانی (روستایی، ۱۳۹۱؛ لوحه ۹، نمونه ۵۷) قابل مقایسه است.

لوحة ۲

لوحة ۲ نمونه ۴: از نظر شکل لبه، فرم ظرف، کیفیت ساخت با نمونه‌ای از تپه مود سربیشه متعلق به دوره اشکانی (بهداد، ۱۳۹۱، لوحه ۸ نمونه ۳۰) و با نمونه‌ای از بلوچستان متعلق به دوره اشکانی (علیزاده، ۱۳۹۱؛ لوحه ۲ نمونه ۸)، همچنین از نظر شکل لبه و فرم ظرف با نمونه‌ای از بردسیر کرمان متعلق به دوره اشکانی (خسروزاده، ۱۳۸۳؛ لوحه ۱۳ شماره ۲) قابل مقایسه است.

لوحة ۲ نمونه ۵: از نظر شکل لبه، فرم ظرف با نمونه‌ای از تپه مود سربیشه متعلق به دوره اشکانی (بهداد، ۱۳۹۱؛ لوحه ۸، نمونه ۳۱)، با نمونه‌ای از محوطه لایگزان در حاجی‌آباد هرمزگان متعلق به دوره اشکانی (منصوری، ۱۳۹۱؛ لوحه ۸ نمونه ۲۳)، با نمونه‌ای از قومس دوره اشکانی میانی (هرینک، ۱۳۷۶؛ شکل ۳۲، شماره ۲)، با نمونه‌ای از تی‌هله خرم‌آباد متعلق به دوره اشکانی (خسروی، ۱۳۸۵؛

شکل ۳، شماره ۵) قابل مقایسه است.

لوحة ۲ نمونه ۶: از نظر شکل لبه، فرم ظرف با نمونه‌ای از بلوچستان از دوره اشکانی (علیزاده، ۱۳۹۱، لوحه ۵۰، نمونه ۲۴۱)، و با نمونه‌ای از دمبکوه بلوچستان (Basafa, 2008, PL 23:4) قابل مقایسه است.

لوحة ۳

لوحة ۳ نمونه ۷: از نظر فرم لبه، با نمونه‌ای از تپه مود سربیشه متعلق به دوره اشکانی (بهداد، ۱۳۹۱؛ لوحه ۱۸، نمونه ۷۳) قابل مقایسه می‌باشد.

لوحة ۳ نمونه ۸: (لبه مسطح با برجستگی زیر لبه)، از نظر شکل لبه و فرم ظرف با نمونه‌ای از تپه مود سربیشه متعلق به دوره اشکانی (بهداد، ۱۳۹۱، لوحه ۷، نمونه ۲۹) مشابهت دارد.

لوحة ۳ نمونه ۹: این نمونه از نظر شکل لبه و فرم ظرف و رنگ خمیره با نمونه‌ای از تپه مود سربیشه متعلق به دوره اشکانی (بهداد، ۱۳۹۱، لوحه ۹، نمونه ۳۵) قابل مقایسه است.

لوحة ۴

لوحة ۴ نمونه ۱۰: از نظر شکل لبه و فرم ظرف (کاسه) با نمونه‌ای از سیستان متعلق به دوره اشکانی (روستایی، ۱۳۹۱؛ لوحه ۱۵، نمونه ۱۰۱) و با نمونه‌ای از تپه گوری سیستان متعلق به دوره اشکانی متأخر (mehrafarin, 2011, 254, n.17) قابل مقایسه است.

لوحة ۴ نمونه ۱۱: از نظر شکل لبه و فرم ظرف با نمونه‌ای از بلوچستان دوره اشکانی (علیزاده، ۱۳۹۱؛ لوحه ۱، نمونه ۲)، از نظر شکل لبه و فرم ظرف با نمونه‌ای از قلعه سام در زابل مربوط به دوره اشکانی (هرینک، ۱۳۷۶؛ شکل ۸: ۳۶)، از نظر شکل لبه با نمونه‌ای از چارسدای پاکستان متعلق به دوره اشکانی (Wheeler, 1962, Fig 32: 285)، همچنین از نظر شکل لبه و فرم ظرف با نمونه‌ای از تپه مود سربیشه متعلق به دوره اشکانی (بهداد، ۱۳۹۱؛ لوحه ۸، نمونه ۲۳) قابل مقایسه است.

لوحة ۴ نمونه ۱۲: از نظر شکل لبه و فرم ظرف با نمونه‌ای از بلوچستان متعلق به دوره اشکانی (علیزاده، ۱۳۹۱؛ لوحه ۱۹، شماره ۹۱)، همچنین با نمونه‌ای از شمشیر غار در افغانستان متعلق به دوره اشکانیان (Dupree, 1985, Fig32:z) قابل



مقایسه است.

دوره اشکانی قابل مقایسه است.

لوحة ۵

لوحة ۵ نمونه ۱۳: از نظر شکل لبه با نمونه‌ای از سیستان متعلق به دوره اشکانی (روستایی، ۱۳۹۱؛ لوحة ۱۹ شماره ۱۳۳)، از نظر شکل لبه با نمونه‌ای از مرو مربوط به دوره اشکانی (Usmanova, 1992: fig 7, no:3)، همچنین از نظر شکل لبه با نمونه‌ای از چارسدای پاکستان متعلق به دوره اشکانی (Wheeler, 1962: F.30, no.262) قابل مقایسه است.

لوحة ۶

لوحة ۶ نمونه ۱۵: از نظر شکل لبه، فرم ظرف و نوع تزئین (موجی) با نمونه‌ای از سفال سیستان متعلق به دوره اشکانی (روستایی، ۱۳۹۱؛ لوحة ۲۶ نمونه ۱۸۱)، همچنین از نظر شکل لبه و فرم با نمونه‌ای از قلعه یزدگرد (Keall, 1981: F. 26, no. 12/58) متعلق به دوره اشکانی شباهت دارد.

لوحة ۶ نمونه ۱۶: این سفال از نظر رنگ خمیره، شکل لبه و فرم ظرف با نمونه‌ای از سیستان متعلق به دوره اشکانی (روستایی، ۱۳۹۱؛ لوحة ۱۹ نمونه ۱۲۹) قابل مقایسه می‌باشد.

لوحة ۵ نمونه ۱۴: از نظر شکل لبه و فرم ظرف با نمونه‌ای از تپه مود بیرجند متعلق به دوره اشکانی (بهداد، ۱۳۹۱؛ لوحة ۴ نمونه ۱۴)، همچنین از لحاظ شکل لبه، فرم ظرف با نمونه‌ای از تپه گوری سیستان (مهرآفرین، ۱۳۸۶) متعلق به

جدول ۲- مقایسه گونه‌شناختی سفال‌ها

مآخذ	مقایسه (محل نگهداری)	ملاک سنجش					قدمت (ق.ه)	نوع قطعه	ش. لوحه	ش نمونه
		سایر	رنگ مایه	طرح نقش	نقش مایه	نوع تزئین				
Wheeler, 1962: F. 17, no. 62	چارسدای پاکستان	نوع لبه و فرم ظرف					اشکانی	لبه	۱	۱
روستایی، ۱۳۹۱، لوحة ۳۹، طرح ۲۶۸	سیستان	نوع لبه و فرم ظرف					اشکانی			
افشاری، ۱۳۹۳، طرح نمونه ۱	سنگ شیرهمدان	نوع لبه و فرم ظرف					اشکانی	لبه	۱	۲
روستایی، ۱۳۹۱، لوحة ۹ نمونه ۵۷	سیستان	نوع لبه و فرم ظرف					اشکانی	لبه	۱	۳
(بهداد، ۱۳۹۱، لوحة ۸ نمونه ۳۰)	مود سربیشه	نوع لبه و فرم ظرف					اشکانی	لبه	۲	۴
علیزاده، ۱۳۹۱، لوحة ۲ نمونه ۸	بلوچستان	نوع لبه و فرم ظرف					اشکانی			
خسروزاده، ۱۳۸۳، لوحة ۱۳ نمونه ۲	بردسیر کرمان	نوع لبه و فرم ظرف					اشکانی			



بهداد، ۱۳۹۱، لوحه ۸ نمونه ۳۱	مود سربیشه	نوع لبه و فرم ظرف					اشکانی	لبه	۲	۵
منصوری، ۱۳۹۱، لوحه ۸ نمونه ۲۳	لایگزان (حاجی آباد هرمزگان)	نوع لبه و فرم ظرف					اشکانی			
هرینک، ۱۳۷۶، شکل ۳۲ شماره ۲	قومس	نوع لبه و فرم ظرف					اشکانی			
خسروی، ۱۳۸۵، شکل ۳ شماره ۵	تی هله خرم آباد	نوع لبه و فرم ظرف					اشکانی			
Basafa, 2008, PL 23:4	دمیکوه بلوچستان	نوع لبه و فرم ظرف					اشکانی	لبه	۲	۶
علیزاده، ۱۳۹۱، لوحه ۵۰ نمونه ۲۴۱	بلوچستان	نوع لبه و فرم ظرف					اشکانی			
بهداد، ۱۳۹۱، لوحه ۸ نمونه ۷۳	مود سربیشه	نوع لبه و فرم ظرف					اشکانی	لبه	۳	۷
بهداد، ۱۳۹۱، لوحه ۷ نمونه ۲۹	مود سربیشه	نوع لبه و فرم ظرف					اشکانی	لبه	۳	۸

جدول ۳- مقایسه گونه شناختی سفال ها

مآخذ	مقایسه (محل نگهداری)	ملاک سنجش					قدمت (ق.ه)	نوع قطعه	ش.لوحه	ش نمونه
		سایر	رنگ مایه	طرح نقش	نقش مایه	نوع تزیین				
بهداد، 1391، لوحه 9 نمونه 35	مود سربیشه	نوع لبه و فرم ظرف					اشکانی	لبه	۳	۹
روستایی، ۱۳۹۱، لوحه ۱۵ نمونه ۱۰۱	سیستان	نوع لبه و فرم ظرف					اشکانی	لبه	۴	۱۰
mehrafarin, 2011, 254, n.17	تپه گوری سیستان	نوع لبه و فرم ظرف					اشکانی			
(هرینک، ۱۳۷۶: شکل ۸: ۳۶)	قلعه سام زابل	نوع لبه و فرم ظرف					اشکانی	لبه	۴	۱۱
علیزاده، ۱۳۹۱، لوحه ۱، نمونه ۲	بلوچستان	نوع لبه و فرم ظرف					اشکانی			
(Wheeler, 1962, Fig 32: 285)	چارسدا پاکستان	نوع لبه					اشکانی			
بهداد، ۱۳۹۱: لوحه ۸، نمونه ۲۳	مود سربیشه	نوع لبه و فرم ظرف					اشکانی			



Dupree, 1985, Fig 32: j	افغانستان	نوع لبه و فرم ظرف					اشکانی	لبه	۴	۱۲
علیزاده، ۱۳۹۱، لوحه ۱۹، شماره ۹۱	بلوچستان	نوع لبه و فرم ظرف					اشکانی			
روستایی، ۱۳۹۱، لوحه ۱۹ شماره ۱۳۳	سیستان	نوع لبه و فرم ظرف					اشکانی			
Wheeler, 1962: F. 30, no. 262	چارسدای پاکستان	نوع لبه و فرم ظرف					اشکانی	لبه	۵	۱۳
Usmanova, 1992: fig 7, no: 3	مرو	نوع لبه و فرم ظرف					اشکانی			
بهداد، ۱۳۹۱، لوحه ۴ نمونه ۱۴	مود سرپیشه	نوع لبه و فرم ظرف					اشکانی	لبه	۵	۱۴
روستایی، ۱۳۹۱، لوحه ۲۶ نمونه ۱۸۱	سیستان	نوع لبه و فرم ظرف					اشکانی			
Keall, 1981: F. 26, no. 12/58	قلعه یزدگرد	نوع لبه و فرم ظرف					اشکانی	لبه	۶	۱۵
روستایی، ۱۳۹۱، لوحه ۱۹ نمونه ۱۲۹	سیستان	نوع لبه و فرم ظرف					اشکانی	لبه	۶	۱۶

گاهنگاری

اشاره کرد. این ارتباط فرهنگی را می‌توان از شباهت فراوان سفالینه‌های محوطه‌های مختلف سیستان، همچنین حوزه نیک‌شهر و چابهار تشخیص داد. پس با توجه به این که هیچ یک از گونه‌های سفالهای بدست آمده این محوطه لعابدار و مشابه سفال‌های اسلامی نمی‌باشد نمی‌توان این محوطه را یک محوطه اسلامی دانست. در مجموع با در نظر گرفتن نتایج حاصل از مقایسه گونه‌شناختی سفال‌های محوطه سورگ بیرجند و پیدا شدن سفال شیردار (سفال اشکانی شاخص معروف سیستان) در بین سفال‌ها، متعلق به دوره تاریخی (اشکانی) می‌باشند.

ارتباط فرهنگی تپه سورگ بیرجند با مناطق همجوار

با توجه به گونه‌شناختی تعدادی از نمونه‌ها با سفال‌های دوران تاریخی سیستان، بلوچستان، افغانستان و پاکستان ارتباط این حوزه با همسایگان شرق و جنوب شرقی و کرمان را تأیید می‌کند. همچنین لازم به ذکر است که شباهت زیادی از نمونه‌های تاریخی تپه سورگ بیرجند با سفال‌های شهرها و مناطقی چون هرمزگان، همدان،

برای تاریخ‌گذاری سفالینه‌های تپه سورگ بیرجند، پس از گونه‌شناسی سفال‌ها، از هرگونه نمونه‌ای برای مقایسه گونه‌شناختی انتخاب شده و با نمونه‌ها و ظروف سفالین بدست آمده و تاریخ‌گذاری شده با دیگر مناطق و محوطه‌ها مقایسه شدند. که از این محوطه‌های تاریخی که سفالینه‌های آن‌ها قابل مقایسه با تپه تاریخی سورگ بودند می‌توان به تپه گوری سیستان، تپه مود سرپیشه، قلعه یزدگرد و بیستون کرمانشاه، نادعلی افغانستان، چارسدای پاکستان، عمان، ابوظبی، حوزه مکران بلوچستان، شمال عمان، نینوا، چلوگامیشی هرمزگان، بردسیر کرمان، سنگ‌شیرهمدان، شوش، دامغان، هرمزگان، کوه خواجه سیستان، قشم، نهاوند، ماه‌نشان زنجان و ... اشاره کرد. نتایج بدست آمده از مقایسه گونه‌شناختی انجام شده و مطالعه نمونه‌ها در تپه سورگ بیرجند نشان دهنده آن است که سفالینه‌های تپه سورگ متعلق به دوره تاریخی اشکانی می‌باشند، همچنین حاصل این مقایسه به وضوح ارتباط این منطقه را با سایر مناطق نشان می‌دهد. که از مهم‌ترین این مناطق به سیستان و بلوچستان می‌توان



۲- سفال‌های محوطه سورگ از لحاظ کیفیت ساخت با توجه به مطالعات، بررسی‌ها و مقایسه‌های صورت گرفته با محوطه‌های شاخص اشکانی نظیر تپه گوری سیستان، بلوچستان و نادعلی افغانستان و ... از کیفیت پایین‌تری برخوردار است اما با توجه به کوچک بودن محوطه و به دنبال آن جمعیت کمی که در این محوطه زندگی می‌کردند سفال‌ها به صورت درون منطقه‌ای از کیفیت و ساخت خوبی برخوردار بوده‌اند.

۳- با توجه به مطالعات، مقایسه گونه‌شناسی و گونه‌شناختی سفال‌های محوطه سورگ با دیگر مناطق همجوار داخلی و خارجی دوره تاریخی اشکانی و شباهت‌های فراوان سفالینه‌ها از نظر تزئینات، نقوش، رنگ، نوع و فرم ظروف می‌توان به روابط گسترده محوطه با مناطق همجوار داخلی (سیستان، مود سربیشه، بلوچستان) و خارجی (پاکستان و افغانستان) در شرق و جنوب شرق همچین کرمان پی‌برد.

زنجان، کرمان، شوش، کرمانشاه، نهاوند، دامغان نیز با سفال‌های کشورهایی همچون افغانستان، پاکستان، عمان، ابوظبی، می‌توان دریافت که این حوزه در محدوده زمانی حکومت اشکانی نه تنها با مناطق همجوار بلکه با همسایگان خارجی و مناطق دور دست ارتباط داشته است. این مشابهت‌ها و برابری هنری، فرهنگی، نشان‌دهنده یک ارتباط وسیع بین محوطه سورگ در بیرجند ایران با مناطق تاریخی دیگر می‌باشد.

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالعات صورت گرفته نتایج زیر حاصل شد:
۱- سفال رایج در محوطه سورگ سفال ساده با نقش کنده و بیشتر به رنگ نخودی می‌باشد که با توجه به مقایسه گونه شناختی که با دیگر نمونه‌ها و محوطه‌های تاریخی اشکانی صورت گرفت این سفال در تپه سورگ در محدوده زمانی حکومت اشکانی دارای کاربری و رونق بوده است.

منابع

۱. اسکندری، ر. (۱۳۹۲). بررسی و تحلیل عوامل تاثیرگذار بر فرم سفال سیلک و شوش، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده هنرهای کاربردی.
۲. بهداد، یلدا. (۱۳۹۱). بررسی روشمند تپه مودA؛ سربیشه، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه محقق اردبیلی، استاد راهنما: کریم حاجی زاده باستانی.
۳. حیدری، ا. (۱۳۹۱). گزارش مقدماتی بررسی و شناسایی آثار و مکان‌های فرهنگی بخش مرکزی شهرستان بیرجند، اداره میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان خراسان جنوبی.
۴. خسروزاده، ع.ر؛ عالی، ا. (۱۳۸۳). توصیف، طبقه‌بندی و تحلیل گونه‌شناختی سفال‌های دوران اشکانی و ساسانی منطقه ماه‌نشان (زنجان)، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی باستان‌شناسی ایران: حوزه شمال غرب، به کوشش مسعود آذرنوش، پژوهشکده باستان‌شناسی- پژوهشگاه میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری، چاپ نخست، ص ۴۵-۷۰.
۵. خسروی، لیلیا. (۱۳۸۵). گزارش گمانه‌زنی به منظور تعیین حریم محوطه تپه‌هله خرم آباد، گزارش‌های باستان‌شناسی، با همکاری اداره کل امور فرهنگی سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، پژوهشکده باستان‌شناسی، تهران.
۶. دارک، ک.آ. (۱۳۸۷). مبانی نظری باستان‌شناسی، ترجمه کامیار عبدی، تهران مرکز نشر دانشگاهی.
۷. روستایی، م.ص. (۱۳۹۱). مطالعه نمونه‌های سفالین دوره اشکانی در سیستان ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان.
۸. علیزاده، ک. (۱۳۹۱). معرفی سفال‌های دژ مادی بیستون کرمانشاه، گزارش باستان‌شناسی دوره اشکانی بلوچستان (موردشناسی: سفال‌های سطحی شهرستان نیکشهر و چابهار)، پایان نامه کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان.
۹. قره داغی قرقشه، م. (۱۳۸۳). مبانی و مقدمات سفالگری، تهران- انتشارات رهام.
۱۰. کریمیان، ح. (۱۳۸۸). گزارش پیشنهاد ثبت تپه چارده سورگ، بیرجند: آرشو اداره کل میراث فرهنگی استان خراسان جنوبی.
۱۱. منصور، م. (۱۳۹۱). پژوهشی بر سفال‌های دوره اشکانی هرمزگان، پایان نامه کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان.
۱۲. مهرآفرین، ر. (۱۳۸۶). حفاری و گمانه‌زنی تپه گوری سیستان، سازمان میراث فرهنگی و صنایع گردشگری سیستان و بلوچستان.





۱۳. هرینگ، ا. (۱۳۷۶). سفال ایران در دوران اشکانی، ترجمه حمیده چوبک، تهران، انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور.

14. BASAF, Hassan, 2008, «A NEW PERSPECTIVE ON DAMBAKOH SITE IN SOUTHEAST IRAN», Iranica Antiqua, vol. XLIII, doi: 10.2143/IA.43.0.2024048, 185-206.

15. Keall, Edward and Keall Margueritey, The Qaleh-I Yazdigird Pottery: A Statistical Approach, Iran, Vol. XIX, 1981.

16. Mehrfarin.R., Mousavi-Haji.S.R., Banijamali.S.L., Archaeological survey of kooh-ekhajeh in systan, the international Journal of Humanities, p.p 43-65 vol18 Number1-winter 2011.

17. Wheeler, Sir Mortimer, Charsada, Oxford University Press, London, 1962.



بررسی و مطالعه نماد آینه در اساطیر و عرفان؛ با تکیه بر آینه‌های فلزی دوره سلجوقیان

مژگان رستمی^۱ پژوهشگر پسادکتري باستان شناسی دانشگاه محقق اردبیلی

چکیده

اسطوره، میراث به جا مانده از باورهای نخستین جوامع بشری، که در طول ادوار تاریخ تداوم یافته است و در ضمیر ناخودآگاه جامعه امروزی یاد آور می‌شوند. در جهان باستان باورها و اعتقادات اسطوره‌ای و دینی سرآغاز بسیاری از حرکت‌های انسانی بود. که در دورن و ذات هر تحولی به نوعی پیوندی بین اسطوره و اعتقادات دینی رخ می‌دهد. در نتیجه هنر بهترین انعکاس تفکرات اسطوره‌ای در قالب نمادهای با اشکال گوناگون در آثار ادبی و هنری می‌باشد. استفاده از این نمادها برای ترسیم جهان انتزاعی بزرگ‌تر، اساطیر را که اغلب در مورد حوادث ماورایی خلقت سخن می‌گویند، با عرفان که عرصه نادیده‌ها را به تصویر می‌کشد، پیوند می‌دهد «آینه» یکی از این نمادهاست. که به شیوه‌های مختلف، در متون اسطوره‌ای و عرفانی جلوه‌گر شده است. در این پژوهش سعی بر آن است، با روشی توصیفی - تحلیلی به این پرسش پاسخ داده می‌شود؛ که نماد آینه در اساطیر و عرفان، با تکیه بر آینه‌های فلزی دوره سلجوقیان چگونه بازتاب یافته است؟ از آینه در اسطوره و عرفان به عنوان یکی از اجزای پنج گانه بدن آدمی نام برده شده و بخشی از وجود انسان است که بعد از مرگ به خورشید باز می‌گردد و در رستاخیر، خورشید آن‌ها را دوباره به آدمیان می‌دهد تا یکدیگر را بازشناساند. همچنین استفاده از طرح‌های کوچک و متراکم و نمایش انسان در حالات مختلف و صورفلکی یا اشکال جانوری از ویژگی و نمادهای هنر ایران در دوره سلجوقی و فرم گرد شکل آینه‌ها از ویژگی متأثر از هنر چین و نمادهای اسطوره‌ای است.

واژگان کلیدی: اسطوره، عرفان، نماد، آینه‌های فلزی، عصر سلجوقیان.

¹ mozhganrostami@uma.ac.ir



مقدمه

اساطیر، عرصه تخیل و امور انتزاعی‌اند که در خود، مجموعه‌ای از باورها، آرزوها و فلسفه بافی‌های انسانی را جای داده‌اند. آن‌ها اغلب آفرینش نخستین پدیده‌ها را روایت کرده‌اند و از ایزدان و دیوانی سخن گفته‌اند که در امور این جهان مداخله داشته‌اند. مطالعات روان‌شناسانه، محل ثبت این اساطیر را ضمیر ناخودآگاه جمعی می‌داند که نمادهای اسطوره‌ای یعنی الگوها را در خود گنجانده است. وجود این نمادها و کهن الگوها سبب می‌شود روایات اساطیری در ورای ظاهر خود معانی رمز گونه و اسرارآمیزی داشته باشد. علاوه بر اساطیر، متون عرفانی نیز از ابزار نماد برای به تصویر در آوردن جهان ماورایی مکاشفات و تفاسیر خود بهره‌برده‌اند. نماد به عارف کمک می‌کند که تجربه انتزاعی خود را به تجربه حسی و قابل لمس تبدیل کند. بنابراین؛ متون عرفانی و اساطیری از یک سوء به دلیل سخن گفتن از نادیدنی‌ها و امور انتزاعی و از سوی دیگر به سبب استفاده از نماد و بیان نمادین، به یکدیگر نزدیک شده‌اند این نزدیکی به اندازه‌ای که می‌توان نمادهای مشترکی را میان آن‌ها یافت. یکی از این نمادهای مشترک، آینه است. آینه در متون اساطیری دو کارکرد منفی و مثبت دارد. از یک سو ممکن است مظهر عیوبی مانند غرور و شهوت باشد و با جادوگری ارتباط بیابد. از سوی دیگر مظهري از روح زندگی، خرد و آگاهی است و با عناصری مانند مردگان، خورشید و نقاب، خوشه معنایی خود را می‌سازد. این نماد در متون عرفانی، باد گردیسی معنایی نمادهای اساطیری به سمبلی از قلب عارف و انسان کامل تبدیل شده است (عامری و همکاران ۱۳۹۴: ۱۴۵-۱۴۴). یکی از هنرهای باشکوه ایران در طول تاریخ هنر فلزکاری بوده که این میراث نشان دهنده عظمت هنر مردمان این سرزمین است. آثار برجای مانده شامل ظروف، لوح‌ها، زیورآلات و مواردی از این قبیل است. در میان این آثار آینه‌های مفرغی و گاه آهنی به چشم می‌خورد. آینه‌های فلزی ساخته شده در واقع در بردارنده ویژگی‌های هنر فلزکاری هر دوره‌اند. ایران در دوره‌های هخامنشی و ساسانی پیش از اسلام و دوره سلجوقی و صفوی شاهد نمونه‌هایی از انواع فلزکاری بوده است. آینه‌ها و در کل آثار ساخته شده در ایران قبل از اسلام بیشتر از جنس نقره یا طلا بوده که با هجوم اقوام دیگر به

این سرزمین غارت شده و یا با در نظر گرفتن ارزش این دو فلز به دست ذوب کردن و استفاده دیگر است، نمونه‌های موجود قبل از اسلام تنها از جنس برنز است. یکی از دلایل وجود بیشتر این آینه‌ها در دوره سلجوقی این است که اشیای فلزی از اشیای سفالین و شیشه‌های که در معرض شکستن و نابودی قرار دارند مقاوم‌ترند. به همین دلیل در موقع نقل و انتقال در معرض آسیب کمتر قرار داشته‌اند. این رو از بین نرفته و تعداد زیادی از آن‌ها برجای مانده‌اند. همین‌طور ساخت این اشیاء در این دوران بسیار صورت گرفته و در قرون بعد تکمیل شده است. شیوه ساخت آینه‌های فلزی در این دوره ریختگی و تزئین به شیوه حکاکی یا قلم زنی است. همچنین تداوم سنت‌های دوره ساسانی استفاده از نقوش حیوانی، اسطوره‌های و تصویر شکار و ورود سنت‌های اسلامی کاربرد خط به عنوان نقش تزئینی از دیگر ویژگی‌های این آثار است. این ویژگی‌ها در دوره سلجوقی که به سبک خراسان نیز شهرت دارد بعد از ورود اسلام به این منطقه و استمرار هنرمندان این مناطق به هنر خود سرچشمه می‌گیرد. با بررسی فرم و نقش و تزئینات به کار رفته در اشیاء در دوره‌های مختلف که یکی از جلوه‌های اعتقادات مردم است، می‌توان به چگونگی تأثیر نماد در تزئینات اشیاء پی‌برد. در این پژوهش سعی بر آن است تا به سؤالات ذیل پاسخ دهد؛ بررسی نماد آینه در اسطوره و عرفان چگونه است؟ ویژگی آینه‌ها در دوره سلجوقیان و تأثیرپذیری در اسطوره و عرفان به چه صورت است؟

روش پژوهش

در اساطیر و عرفان نمادهای زیادی در آن جای گرفته است. آینه یکی از این نمادهاست. این نماد، در اسطوره‌ای‌ترین حالت، به عنوان یکی از اجزای پنج‌گانه بدن آدمی ظاهر می‌شود و با نماد خورشید ارتباط می‌یابد. روش انجام این پژوهش تاریخی-توصیفی و به شیوه کتابخانه‌ای است. با توجه به تعداد قابل تأمل آینه‌ها، بررسی آینه‌های فلزی دوره سلجوقیان انتخاب نمونه‌های مناسب و ویژگی‌های آن‌ها براساس آثار بر جای مانده در موزه‌های مطرح ایران و جهان است.

پیشینه پژوهش



پایان نامه‌هایی در مورد فلزکاری با عنوان جنبه‌هایی از هنر و صنعت فلزکاری از آغاز تا پایان هزاره سوم ق.م در محوطه‌های باستانی جنوب شرق ایران و دیگری: تحلیل چگونگی تأثیر هنر فلزکاری اقوام پیشین فلات ایران و سرزمین‌های همجوار و ملل تابعه هخامنشیان بر ظروف فلزی دوران هخامنشی «بر اساس آثار موجود در موزه‌های ایران و رضا عباسی» و فلزکاری دوره هخامنشی و بررسی ظروف سیمین ساسانی از نظر شیوه ساخت و تزئین انجام شده، در بازتاب هنر و اندیشه ساسانیان در هنر آل‌بویه: هنر و معماری و فلزکاری نوشته محمد تقی ایمان پور، علی یحیایی و زهرا جهان (۱۳۹۲)، همچنین مقاله دیگری با مضمون مفاهیم نجومی آثار فلزکاری سلجوقی نوشته محمد افروغ (۱۳۹۱) منتشر شده است. همچنین ستایش زندگی به عنوان باور زردتشتیان نقش یافته بر ظروف فلزی ساسانی» نوشته ندا اخوان مقدم (۱۳۹۱)، در پژوهش دیگر با عنوان «فلزکاری» نوشته عبدالحمید شریف‌زاده (۱۳۸۶) به توصیف فلزکاری و تکنیک‌های به کار رفته در دوره‌های مختلف ایران می‌پردازد از جمله ملیله‌کاری، میناکاری، طلاکوبی با توضیحی مختصر نام می‌برد. با بررسی معماری و فلزکاری این دو دوره پرداخته و با نشان دادن نمونه‌هایی تأثیرپذیری آل‌بویه از ساسانی را نشان می‌دهد. نوشته فروزنده قاسمی (۱۳۸۵)، در مورد نقش فلز در اعتقادات مردم به بررسی آثار فلزکاری دوره پیش از تاریخ از هزاره هشتم میلاد تا اواخر هزاره اول قبل از میلاد پرداخته شده و تمدن‌هایی چون عیلام، سیلک، ماد، هخامنشی و ساسانی و مناطق شوش، لرستان، هگمتانه و همدان و پاسارگاد مورد بررسی قرار گرفته است؛ این پژوهش به چگونگی دستیابی بشر به فلزات و معنای آن‌ها می‌پردازد و با علم به این موضوع که استخراج، شکل‌پذیری و تهیه ابزارآلات در آن روزگار بسیار سخت حاصل گردیده است. احجام فلزی دوران اولیه اسلامی تا اواخر دوره سلجوقی نوشته محمدرضا ذبیح الله زاده و دکتر محمد خزایی (۱۳۸۵)، انجام شده است. در این نوشتار سعی بر آن است با بررسی نماد آینه و تفسیر آن در اساطیر و عرفان، با تکیه برآینه‌های فلزی دوره سلجوقیان، بپردازد.

نمادشناسی

انسان از روزگاران ازلی تا به امروز، در دنیایی به سر می‌برده

با توجه به گیرایی و جذابیت مبحث نمادها و کاربرد آن در متون اساطیری و عرفانی، تاکنون مطالعات زیادی در این زمینه صورت گرفته است. کتاب‌های فرهنگ نماد، به بررسی عناصر نمادین در میان فرهنگ‌ها و اقوام پرداخته‌اند. از کتاب‌های مهم در این زمینه می‌توان به فرهنگ نمادهای ژان شوالیه و آلن گربرن، ترجمه سودابه فضایی اشاره کرد. فرهنگ نمادهای خوان ادواردو سرلو به ترجمه مهر انگیز اوحدی نیز تفسیری درباره نماد و کارکردهای آن بیان کرده است. همچنین فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر غرب و شرق اثر جمیز هال و فرهنگ مصور نمادهای سنتی جی.سی. کوپر، از کتاب‌های مفید در زمینه نماد پردازی به شمار می‌روند. کریستین سن در نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار، فصلی را به بررسی سابقه تاریخی و اساطیری شخصیت جم و جام سحر آمیز وی اختصاص داده و این جام را مترادف با آینه دانسته است. فرهنگ مصور نمادهای ایرانی از بهمن نامور مطلق و منیژه کنگرانی، در فصلی به جمشید و کیخسرو و ارتباطشان با جام پرداخته است. مدخلی بر رمز شناسی عرفانی جلال ستاری، بخشی از رمزهای عرفانی را مطالعه و در چند صفحه، نماد آینه را در متونی مانند سوانح، لمعات و منطق‌الطیر بررسی کرده است و همچنین در بررسی آثار فلزی می‌توان در کتاب‌های هنر ایران نوشته حبیب‌الله آیت‌اللهی، صنایع ایران، نوشته ریچارد اتینگهاوزن و آثاری از آرتورپوپ، هنر و معماری اسلامی هیلن براند، همینطور کتاب هفت هزار سال فلزکاری در ایران و کتاب‌هایی مربوط به آثار موزه‌های ارمنی‌تاز، رضا عباسی و کهن دیار، هنر فلز کاری براساس آثار بدست آمده توصیف شده است. همینطور مقالات و پایان نامه‌هایی نیز در این زمینه نوشته شده است. بررسی تطبیقی ویژگی‌های بصری آینه‌های فلزی ایران و چین با نگاهی به دوره سلجوقی، نوشته نسرین دستان و مونا بخشنده (۱۳۹۵). به بررسی آن دسته از ظروف دوره ساسانی می‌پردازد که منقوش به تصاویر زنان رقصنده، نوازندگان، صحنه‌های جشن و تصاویری از مجالس شادند. بررسی روند تکامل زیورآلات ملیله از دوران هخامنشی تا سلجوقی، نوشته سمیه ارباب، الهه ایمانی (۱۳۹۲) در این پژوهش به بررسی و معرفی هنر ساخت ملیله و نصب آن بر رو آثار مطلای هخامنشی پرداخته و نمونه آثار آن دوره را نشان می‌دهد. همچنین



می‌سازد (آرتور، ۱۳۷۷: ۴۵۸).

نماد آینه در اساطیر

دارای دو کارکرد مثبت و منفی: از یک سو سمبلی از خیر و نیروهای یاری‌گر است و از سوی دیگر به سمبلی اهریمنی و پلید تبدیل شده است. در کارکرد مثبت، آینه با مفهوم خرد و آگاهی در تقابل با جهل و نادانی قرار گرفته و به شکل ابزار اشراق در آمده است «در واقع، این شیء را نماد فرزاندگی و آینه پوشیده از گرد و غبار را روحی کدر از جهالت دانسته‌اند» (شوالیه و گربران، ۱۳۸۸: ۳۲۵). در اساطیر، گاه آینه با نمادهای دیگری مانند ماه و خورشید مرتبط می‌شود. آینه نیز مانند ماه، از منبعی نور و تصویر می‌گیرد و سپس همان را منعکس می‌کند «در باور مردم این سرزمین‌ها، خورشید و ماه دو آینه هستند که آنچه بر روی زمین می‌گذرد، انعکاس می‌دهند (کریستین، ۱۳۸۹: ۳۲۹).

نماد آینه از دیدگاه عرفان

آینه برای عارفان، سمبلی بود برای بیان حقایق که برخی آن را برای مخلوق عبرتی دانسته‌اند و تأمل در آن را شایسته وجود آدمی معرفی می‌کنند، بدین معنا که آینه وجود و هستی انسان را از بیخ و بن روشنگری می‌کند و در صدر محک هستی قرار دارد و در برخی موارد آینه را غلاف هر دو جهان می‌آورند که جمال و جلال لایتناهی واجب الوجود را منعکس می‌کند، پس آهن وجود انسان مستعد قبول فیض الهی برای رسیدن به آینگی معرفی شده است. که لحظه لحظه بر دل وی تجلی می‌یابد (غزالی، ۱۳۸۱: ۴۵) در علم باستان‌شناسی، از وسایل زینت و آرایش در دوره‌های پیش از تاریخی تا امروزه آینه‌ها هستند. نیاز انسان به زیبایی و خود را دیدن باعث به فکر افتادن صنعتگران برای به وجود آوردن وسیله‌ای شد تا این نیاز غریزی برطرف شود، انسان‌های اولیه با دیدن خود در آب‌های راکد به این فکر افتادند تا چیزی را فراهم کند که خود را بیشتر ببیند قبل از اختراع آینه‌ها با تکنیک شیشه و جیوه آینه از جنس فلز سپید روی بودند. فرم این آینه‌ها که از صفحات نازک و پهن مفرغی شکل گرفته بودند به خوبی تصویر را در خود انعکاس می‌دادند. آینه‌ها به عنوان لوازم شخصی به همراه مردگان دفن می‌شدند تا در جهان پس از مرگ هم به کار

است که همه چیز در آن در حال زوال و مرگ و نابودی بوده است؛ از این رو، همواره در جستجوی گریزگاهی بوده است تا بتواند از این حس زوال‌هایی یابد و به گستره‌ای بی‌مرگ و جاودانه پناه ببرد. آنچه توانسته است عطش جاودانگی انسان را فرو بنشانند. تصور یا ساختن نمونه‌های جاودانه است. در حقیقت، او به معنای جاودانگی فرم و شکلی جاودانه می‌بخشد. به این ترتیب، اسطوره‌های گوناگونی گرد مفهوم و معنای جاودانگی شکل می‌گیرد. شاید بتوان گفت: ویژگی اصلی دیگر اسطوره‌ها نیز همین است؛ اسطوره‌ها همواره مفهوم و معنا را تبدیل به فرم و شکل می‌کنند تا قابل فهم و درک باشند (بارت، ۱۳۷۵: ۵۸). آینه در اصل، واژه‌ای پهلوی است که از ریشه «Ad» و از پیشوند «Ven» به معنای دیدن ساخته شده است (مقیم پوربیژنی، ۱۳۸۹: ۹۸). این دو واژه به دو شکل «Ayinak» و «Ayenak» ثبت شده است. که دو معنای آئین (رسم، آداب و طریق) و آینه را در بر می‌گیرد (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۶۸). آینه، به عنوان اشیاء اعجاب‌انگیز، از دیر باز به عنوان نمادی در آداب و رسوم وجود داشته و در کنار سورها، گورهای مردگان، سفره‌های هفت سین و ... دیده شده است. بعدها نیز در بسیاری از شاخه علمی باستان‌شناسی، روان‌شناسی، فلسفه و عرفان کاربرد پیدا کرده و در متون اسطوره‌ای و عرفانی به شیوه نمادین به کار گرفته شده است.

نخستین تصویری که از آینه در ذهن آدمی وجود دارد خاصیت پارادوکسال سحرآمیزی و سحرستیزی آینه است. بدین معنی که کینه دشمن سحر است و در قدیم برای ستیز با سحر و جادو از اشیاء براق به ویژه از آینه استفاده می‌کردند و سحرآمیزی از آن جهت که بدون تسخیر روح آدمی، تصویر وی را منعکس می‌سازد و اندیشه سحرآمیزی آن که همه هستی اعم از جلی و خفی و هر آنچه در اوست را به بیننده می‌نمایاند، بسیار قدیمی است.

شاید از این جهت در پاره‌ای موارد در شرع اسلام نگاه کردن به آینه حرام باشد «به این سبب که مسطح است و با این همه، جهان در آن منعکس می‌شود. از این مشاهدات به آسانی این عقیده نشو و نما می‌یابد که آینه چیزی را در خود پنهان می‌دارد. که ما نمی‌بینیم و نه تنها خود انسان را بلکه آنچه را به او تعلق دارد یا آنچه را دوست می‌دارد نیز نشان می‌دهد و نه تنها حال؛ بلکه آینده را نیز آشکار



پوشانده است (دوما، ۱۳۷۸: ۷۸). در کاوش‌های باستان‌شناسی هفتون تپه سلماسی، آینه شیشه‌ای کوچکی با پوشش قبر به دست آمد. که همانند آینه‌های امروزی است و به نظر می‌رسد در ساخت آن نقره یا سیماب به کار رفته باشد (همان، ۱۳۷۸: ۲۷۸). نمونه آینه‌های فلزی موجود مربوط به پیش از اسلام را می‌توان به نمونه‌های در تصاویر زیر اشاره کرد (تصویر ۱-۳).

صاحب خود بیاید و امروزه در کاوش‌های باستان‌شناسی آینه‌ها کشف می‌گردد. با کشف اشیای شیشه‌ای متعلق به زمان پارت‌ها و ساسانیان، می‌توان چنان پنداشت که صنعت شیشه‌سازی تقریباً در همان زمان در ایران شایع بوده است. از دوره ساسانیان در ایران قاب آینه سیمینی در دست است که بخش شیشه‌ای آن از میان رفته و پشت آن نگاره یک مرغابی است و گرداگرد آن را طراحی اسلیمی



تصویر ۱- آینه با دسته گریفین، ۳-۴ میلادی، آسیای مرکزی یا ایران تصویر ۲- دسته آینه، ساسانیان، ۳-۷ م. برنز، ایران تصویر ۳- آینه با دسته شیرشکل، برنز، ساسانیان، ۶-۷ م. ایران، قصر ابونصر www.metmuseum.org.

آثار فلزی در دوره سلجوقیان

و استحکام اساس ساخت آن‌ها بود؛ ولی در بعضی ظروف و اشیای فلزی بر حسب سنت رایج از زمان کهن تمام یا قسمتی از ظرف را به شکل کله یا بدن جانوران در می‌آوردند. این سبک همان طور که در پیش بیان شد. یادگار دوران پیش از تاریخ قبایل آریایی است که به این کشور کوچ کردند و بر این باور بودند که نوشیدن در ظروفی که به شکل جانوران نیرومند ساخته شده یا تصاویر آن‌ها بر بدنه ظروف نقش بسته، سبب می‌شود که نیروی جانور به انسان منتقل شود. به همین دلیل غالب تنگ‌ها و مشربه‌ها و جام‌های سلجوقی به تقلید از هنر ساسانی با کله جانوران یا پرندگان تزئین شده‌اند (احسانی، ۱۳۸۲: ۱۳۷).

فلزکاری در دوره سلجوقی همان ابهت و جلالی را داشت که از ممیزات آثار صنعتی و فلزکاری دوره ساسانی بوده و با ذوق و طبیعت خود سلاجقه نیز وفق می‌داد. اما باز خالی از آن دقت و ظرافت و زیبایی که تناسب با جنبه اسلامی آن‌ها و میل به تجدد در آداب و فنون ایرانی است نیز نبود؛ چنان که از این دوره مقداری از ظروف برنزی که دارای مظاهری قوی است برای ما باقی مانده و همچنین مقداری ظروف دیگر از زر و سیم هست که از حیث تزئین و اشکال دقیقی که در سطح طلایی‌شان شده جلب دقت می‌نمایند. در مجموعه‌های خصوصی آثار نفیس و موزه‌های عمومی خصوصاً در مجموعه مستر رالف هراری آثار نفیس زیادی از این نوع موجود است که شامل عده زیادی جام و عروسک‌ها یا جعبه‌های کوچک و بخوردان‌ها و ابریک‌ها و قاشق‌ها و سایر ادوات فلزی از قبیل برگ و زین اسب است و تمام آن‌ها مزین به اشکال دقیقی از حیوانات و پرندگان است، به علاوه دارای خطوط بسیار زیبای کوفی و بعضی تصاویر انسانی نیز می‌باشند (زکی، ۱۳۶۶: ۲۵۸-۲۵۷). در قرن سوم و چهارم هجری ظروف فلزی را به سبک و سنتی که از قدیم در ایران رایج بود، می‌ساختند. سادگی

نقوش تزئینی اشیای فلزی در عصر سلجوقیان: آرتور اپهام پوپ در کتاب شاهکارهای هنر ایران در مورد روش‌های دو روش مخالف و یا ساخت و ساز نقوش بر روی ظروف می‌نویسد: «مکمل یکدیگر همیشه در ایران رواج داشته است، یکی آن که سطح فلز را با طرح‌ها و نقوش متعدد کاملاً بپوشانند و به این وسیله ظرف را زیبایی و تجمل بخشند و دیگر این که زمینه را باز و ساده بگذارند تا نقش



بزرگ، دوات، عودسوز و غیره به اسلوب هنر ساسانی فلز را ذوب کرده و پس از ریختن در قالب‌های مخصوص به شکل مطلوب در آورده، پس از حکاکی استفاده می‌کردند. طرز انتخاب نقوش بر روی ظروف و اشیای مختلف بستگی به ضخامت، وزن، بلندی و کوتاهی و از همه مهمتر شکل آن شیء داشت. با توجه به این اصل چنانچه بر روی آثار مختلف این دوره نقشه و ترسیم‌های یکسان به کار برده شده، نباید آن را حمل بر تقلید و اقتباس هنرمندان از یکدیگر دانست. دو روش مختلف یا مکمل یکدیگر بیشتر در ایران رواج داشته است. یکی آن که سطح فلز را با طرح‌ها و نقوش متعدد کاملاً بپوشانند و با این وسیله ظرف را زیبایی و تجمل و جلوه بخشند؛ دیگر آن که زمینه را باز و ساده بگذارند تا نقش را برجسته‌تر نشان بدهد. بعضی از این زمینه‌های ساده را چنان صیقلی و براق می‌کرده‌اند. که نظیر کارهای مفرغی دوره رنسانس است (احسانی، ۱۳۸۲: ۱۴۶). البته نمونه‌ای آینه در موزه متروپولیتین موجود است که شیوه ساخت آن را نیز به چین نسبت می‌دهند (تصویر ۴). روش ریخته‌گری برای این آینه، به عنوان ریخته‌گری شن و ماسه شناخته شده است که این روش به ایران از چین در اواسط قرن یازدهم معرفی شد. فرم آن با حرکت مرکزی برجسته است، که از آن مرکز آینه را می‌توان آویز کرد (به عنوان دستگیره آینه). با این حال، تزئینات با کتیبه‌ای شامل آرزوهای خوب به زبان عربی، یک حلقه از حیوانات در حال حرکت و یک طومار است طرحی گیاهی متعلق به زمان سلجوقیان کشیده شده است. قلمزنی مخصوصاً قبل از میانه سده ششم ه. دوازدهم م. از فنون رایج تزئین بر روی برنج و مفرغ بود. برای اشیائی چون شمعدان‌ها و پایه سینی‌ها و همچنین بخوردان‌ها از مشبک‌کاری استفاده می‌شد. نقش برجسته که بیشتر به وسیله قلمزنی روی قالبی حاصل می‌شد و سپس با قلمزنی تلفیق می‌یافت، فن معمولی آینه‌ها بود (حیدریان، ۱۳۸۸: ۷۹). هنرهای تزئینی اسلامی در دوران سلجوقی، مخصوصاً در اواخر قرن ششم و هفتم ه، در اوج نوآوری و خلاقیت و درخشندگی خود بود و این درخشندگی در مواد استثنایی و اشکال شاداب و زنده که هر دو از حیث تزئینی، پرمایه و از نظر فنی، شگفت‌آور بود نه تنها به دلیل استعاری و مجازی بودنش، بلکه به موجب سراسری و صراحتش نیز بود. حتی اشیاء نسبتاً بی‌ارزش هم که برای عامه مردم تولید

را برجسته تر نشان دهند. بعضی از این زمینه‌ها را چنان صیقلی و براق می‌کردند که نظیر کارهای مفرغی دوره رنسانس است» (پوپ، ۱۳۸۰: ۸۶).

بر روی اشیاء و ظروف عصر سلجوقی انواع نقوش و تصاویر با تکنیک‌های مختلف اجرا می‌شده است که شناسایی و تفکیک آن‌ها به مطالعه و پژوهش تصویری زیادی نیاز دارد، اما اگر بخواهیم رایج‌ترین این نقوش را که در مکتب خراسان و ایران از آن‌ها به وفور استفاده شده برشماریم عبارتند از:

۱- نقوش متراکم، اسلیمی و پیچک‌های تزئینی در زمینه به همراه واگیره‌های تکرار شونده؛
۲- کتیبه‌ها؛

۳- خورشید صورت انسانی به همراه صور فلکی؛

۴- نقوش حیوانات بال دار، ابو الهول و جانوران ترکیبی؛

۵- استفاده از نقوش انسانی در صحنه‌های مختلف (نوازندگان، نوشندگان، سوارکاران، صحنه‌های شکار، صحنه‌های جلوس بر تخت، صحنه‌های اساطیری، صحنه‌های داستانی؛

۶- نقوش حیوانات در حالت‌های مختلف به صورت قرینه، در تعقیب و گریز، پشت سر هم در انواع وحشی و اهلی، حیوانات شاخص از نظر حجم استفاده در نقوش عبارتند از: گربه‌سان‌ها و خصوصاً شیر، روباه، پرنندگان، خرگوش‌ها با گوش‌های دراز، بز، اسب، شتر ...؛

۷- نقوش گیاهی همانند گل گندم؛

۸- نقش گل هفت‌پر که مخصوص و نشانه فلزکاری خراسان است؛

۹- نقوش محصور شده، در کادرهای هندسی مشهور به طرح‌های بازو بندی؛

۱۰- استفاده از هاله‌ای دور سر انسان‌ها با الگوی نقاشی‌های هم عصر در صحنه‌هایی که زندگی روزمره و اشخاص را در حالت‌های مختلف به تصویر کشیده‌اند، ابزار آلات و وسایل کار و ظروف آشپزخانه و آلات موسیقی مشاهده می‌گردد. آلات موسیقی که در صحنه‌های بزمی، بر روی اشیای مختلف در این عصر تصویر شده عبارت است از: چنگ، دایره، نی و عود (لک پور، ۱۳۷۵: ۱۳).

شیوه ساخت و تزئینات آینه‌های مفرغی

اشیای ریختگی مانند تنگ، جام‌های مختلف، ظرف‌های



می‌شدند، از کیفیت بالایی برخوردار بودند (همان، ۱۳۸۸: ۴۶). صنعت اشیاء ریخته‌گری برنز با تزئینات برجسته مانند آینه و الواح و اشکال حیوانات در زمان سلاجقه در ایران و عراق رایج بوده است. از نمونه‌های این دوره آینه‌های کوچکی است که در پشت، شکل ابوالهول و نوشته به خط کوفی نقش می‌گردید (تصویر ۵).

می‌شدند، از کیفیت بالایی برخوردار بودند (همان، ۱۳۸۸: ۴۶). صنعت اشیاء ریخته‌گری برنز با تزئینات برجسته مانند آینه و الواح و اشکال حیوانات در زمان سلاجقه در ایران



تصویر ۴- آینه برنزی، ایران، قرن ۵۶ ق. آرزوی سعادت، دارای خط کوفی و نقوش حیوانی، به قطر ۱۹/۳۵ سانتی متر، بنیاد راجرز تصویر ۵- آینه برنزی ایران، دوره سلجوقی، قرن ۱۲/۶ م. دارای نقوش برجسته جانوری و اساطیری مجموعه هراری www.metmuseum.org.

در اکثر ظروف فلزی، کلمات دعا و آرزوی خیر برای دارنده ظرف نوشته شده است این نوشته‌ها به زبان عربی و خط کوفی، نسخ و یا ثلث است. باید توجه داشت که حروف بلند در خط کوفی نظیر حرف الف و ل بلندتر از حد معمول است گاهی انتهای حروف به سر و بدن انسان یا حیوان ختم می‌شود. از دیگر ویژگی‌های مکتب خراسان نمایش انسان در حالت‌های مختلفی مانند نواختن آلات و ادوات موسیقی، رقص، کشتی، انسان نشسته بر تخت یا در قالب صور فلکی، خرگوش‌هایی با دوگوش بلندتر از حد معمول، ردیف حیوانات چهارپا، در حال حرکت در زمینه نقوش گیاهی است (لک‌پور، ۱۳۷۵: ۱۳). آینه‌هایی (تصویر ۷۰۶) که با نقوش برجسته‌ای قالب گرفته شده‌اند. معمولاً مثل آینه‌های چینی هستند و وجوه مشترک بسیاری با آن‌ها دارند و به وسیله حلقه‌ای که از میان دکمه‌ای برجسته در وسط وجه آراسته می‌گذرد، محکم شده‌اند. اما چندتایی از آن‌ها فولادی یا مفرغی‌اند و دسته‌های قالبی یک تکه‌ای دارند. یا بعداً افزوده شده و گهگاه توجه چندانی به طرح‌واره تزئینی بدیع آن مبذول نشده است.

دو آینه تاریخ‌دار که یکی در سال ۵۴۸ ه. (۱۳۵۳ م) و دیگری در سال ۶۷۵ ه. (۱۲۷۶ م) ساخته شده در مجموعه هراری در قاهره موجود است. این آینه‌ها با شکل بروج فلکی و حاشیه‌ای با شکل حیوانات تزئین شده و همین طرح در آینه‌های موجود در موزه لوور و موزه مترو پولتین نیز دیده می‌شود. آینه‌های دوره سلجوقی دارای مناظر شکار و نمونه این قسم آینه در موزه ویکتوریا و آلبرت در لندن وجود دارد (دیماند، ۱۳۶۵: ۱۷۵).

با ورود دین مبین اسلام به ایران در سده هفتم م، این آئین جدید در ایران رواج یافت. می‌توان گفت در اواخر سده اول هجری تا اوایل سده دوم هجری اغلب مناطق ایران، به ویژه خراسان بزرگ، به آیین جدید گرویده بودند. سواحل جنوبی دریای خزر تا سده سوم هجری (نهم میلادی) مستقل بود و خود مختاری خود را تحت حکومت حکام محلی حفظ کردند. جایگزینی طرح‌های کوچک و متراکم به جای نقوش منفرد معمول در دوره ساسانی، قرار گرفتن پیچک‌ها و خط نوشته‌ها، در دوره اسلامی خط (مانند دیگر هنرهای اسلامی) در هنر فلزکاری، به خصوص در خراسان، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و





تصویر ۶- لوحه مفرغی، دارای نقش برجسته انسانی، کتیبه دار، قطر ۸ سانتی متر، مجموعه هارای، تصویر ۷- لوحه مفرغی، نقش برجسته، ۵۴۸ ق.، دارای نقوش گیاهی، قطر ۱۷ سانتی متر، مجموعه هارای (پوپ، ۱۳۸۷: ۱۰۳).



تصویر ۸- لوحه مفرغی، نقش برجسته انسانی، سده ۵۶ ق. قطر ۱۸ سانتی متر (پوپ، ۱۳۷۸: ۱۳۰۰).

کاربری آینه‌ها: کاربری این آینه‌ها که ابتدا دیدن تصویر خود شخص در آن آمده ولی در قسمت‌هایی با آینه‌هایی روبه رومی شویم. که سطح صیقلی آن با اوراد پوشانده شده که بحث جادو پزشکی به میان می‌آید. در زمان سلجوقی با ورود خط به نقوش ظروف و وسایل، استفاده از ادعیه و اذکار، شکل گرفت، که البته پیشینه استفاده از اوراد به زمان‌های دورتری می‌رسد گاهی این موارد جادو پزشکی نامیده می‌شوند این کاربرد بیشتر بر روی ظروف و برای درمان بیماری‌ها تعریف شده است (دستان، و بخشنده، ۱۳۹۵: ۱۰۵) و همچنین تصاویری که نمادین، اسطوره‌ای، جادو، سحر و طلسم و ... را به همراه دارد (تصویر ۹-۱۰).

این آرایه اغلب به خاطر نحوه هماهنگی‌اش با شکل دایره قابل توجه است. طرح‌ها از همان اصول تزئینی عمومی که در مورد بشقاب‌ها به کار می‌رود. پیروی می‌کند، اما به خاطر کوچک‌تر بودن سطح کار، ترنج مرکزی به مهم‌ترین مضمون آرایشی مبدل می‌شود و کتیبه‌های ادعیه گاهی حذف می‌شود. بهترین نمونه‌ها با چنان دقتی طراحی و اجرا شده است که مثل مینیاتورها ایرانی، می‌توان آن‌ها را بدون از دست رفتن ظرافت تا چند برابر اندازه‌شان بزرگ کرد. صحنه‌های شکار و افریزهای حیوانات دونده شایع است و همچنان است ترکیب عجیبی از دو شیر دال، پشت به هم، که ظاهراً هم در دوره فاطمیان مصر و هم در ایران و بین‌النهرین رواج داشت. سطح کاملاً صیقلی آینه‌ای ساده است. اگرچه هنگامی که از آینه برای مقاصد جادویی استفاده می‌شد. بعداً آن را با کتیبه‌ها و نشانه‌های اسرار آمیز می‌انباشتند.

لوحه مفرغی (تصویر ۸) که آخرین شکار بهرام و آزاده را در یکی از زیباترین نمونه‌های این هنر تصویر کرده است. قدرت و برآزندگی را با حس نمایشی شدیدی در آمیخته است، خنده خود پسندانه نابخردانه آزاده در تضاد شدیدی با سیمای بهرام گور هنگام کشیدن کمان است و گام سنگین شتر اشاره به نقش شومی دارد، که صحنه پایانی این سوگنامه ایفا خواهد کرد (پوپ، ۱۳۸۷: ۲۸۸).





تصویر ۹- آینه برنزی، با نقش برجسته حیوانات دریایی، قرن ۷-۹ م. قطر ۷/۱۷ سانتی متر (Rawson, 2007: 96). تصویر ۱۰- پشت یک آینه از جنس مفرغ، نقش مایه‌های کیهانی شامل جانوران چهار جهت‌اند و آرایش زاویه‌دار عناصر در آن همانی است که در تخته‌های بازی آن دوره به کار می‌رفته است خود آینه که در تصویر پیدا نیست اندکی محدب و بسیار صیقلی است، دوره هان (تریگیر، ۱۳۸۴: ۶۹).

نتیجه‌گیری

آینه‌ها و تفسیر نماد اساطیری و عرفانی پرداخته شود. با بررسی آینه‌های دوره سلجوقیان و مشابهت‌های آن با هنر شرقی خود گرفته‌اند، نتایج آن می‌توان اشکال مختلف از جمله دایره، که اکثر آینه‌ها دایره‌ای شکل، که نماد در اسطوره‌ها، رویاها، ماندالاهای، آئین‌های پرستش خورشید و نقشه‌های قدیم شهرها، بیانگر توجه به «تمامیت» به عنوان اصلی‌ترین و حیاتی‌ترین جنبه زندگی انسان است و همچنین دارای تزئیناتی از جمله خطوط، نقوش جانوران و اساطیری، انسانی، حیوانات دریایی، سحر و جادو، اوراد، جادو پزشکی و ... دانست.

با بررسی فرم و نقش و تزئینات به کار رفته در اشیاء، دوره‌های مختلف که یکی از جلوه‌های اعتقادات مردم است، می‌توان به چگونگی تأثیر نمادها از جمله نمادهای اسطوره‌ای و عرفانی را در تزئینات اشیاء پی‌برد. آینه‌های فلزی از جمله آثاری زیبا از فلزکاری در ایران هستند. ساخت این آثار از پیش از اسلام آغاز شده و تا سده‌های میانه تداوم داشته است. آثار برجای مانده در دوره سلجوقی یکی از دوره‌های شاخص و نفیس فلزکاری در ایران است. می‌توان آینه‌ها را تأثیرپذیری زیادی از نمادها و اسطوره‌ها دانست. در این نوشتار سعی شد به بررسی

منابع:

۱. ایهام پوپ، آرتور. (۱۳۸۷). شاهکارهای هنر ایران، تهران، انتشارات علمی و فرهنگ.
۲. _____ (۱۳۸۰). شاهکارهای هنر ایران، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۳. ایهام پوپ، آرتور و فیلیس اکرم (۱۳۸۷). سیری در هنر ایران از دوران پیش از تاریخ تا امروز. ترجمه سیروس پرهام. جلد دوم. تهران: علمی فرهنگی.
۴. احسانی، محمد تقی. (۱۳۸۶). هفت هزار هنر فلزکاری در ایران، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۵. بارت، رولان. (۱۳۷۵). اسطوره امروز، ترجمه شیرین دخت دقیقیان، تهران، مرکز.
۶. بهزادی، رقیه. (۱۳۷۹). نماد در هنر؛ کتاب ماه هنر،
۷. تریگیر، مری. (۱۳۸۴). هنر چین، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: فرهنگستان هنر.
۸. حیدرآبادیان، شهرام؛ فرناز عباسی فرد. (۱۳۸۸). هنر فلزکاری اسلامی، تهران: سبحان نور.
۹. بخشنده، مونا. (۱۳۹۵). بررسی تطبیقی ویژگی‌های بصری آینه‌های فلزی ایران و چین با نگاهی به دوره سلجوقی، فصلنامه علمی



۱۰. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت نامه دهخدا، جلد ۱، چاپ ۲، دوره جدید، تهران: دانشگاه تهران.
۱۱. دیمانند، س.م (۱۳۶۵). راهنمای صنایع اسلامی، ترجمه عبدالله فریار، چاپ دوم، تهران، علمی فرهنگی.
۱۲. زکی، محمد حسن. (۱۳۶۶). تاریخ صنایع ایران (بعد از اسلام). ترجمه محمد خلیلی. تهران: اقبال.
۱۳. شوالیه. ژان؛ آلن گربران. (۱۳۸۸). فرهنگ نمادها، جلد ۱، چاپ ۳. ترجمه سودابه فضایی، تهران: جیحون.
۱۴. عامری، زهرا؛ پناهی، مهین. (۱۳۹۴). بازتاب نماد آینه در اسطوره و عرفان با تکیه بر بندهشن و مرصاد العباد، ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء، سال هفتم. شماره ۱۳.
۱۵. غزالی، محمد. (۱۳۸۱). کیمیای سعادت، تصحیح احمد آرام، چاپ هفتم، انتشارات گنجینه.
۱۶. کریستین سن، آرتور. (۱۳۸۹). نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایران. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی. چشمه. تهران.
۱۷. لك پور، سیمین. (۱۳۷۵). سفید روی، چاپ اول، تهران، میراث فرهنگی.
۱۸. مقیم‌پور، بیژنی، طاهره. (۱۳۸۹). آینه و قاب آینه در تاریخ هنر ایران. کتاب ماه هنر. شماره ۱۴۰. تهران. ۱۰۳-۹۸.
- 19.-Amery.Z & Panahy.M. (2015). Reflecting the mirror symbol in myth and mysticism, relying on Bundeshen and Mirsad al-Abad, the mystical literature of Al-Zahra University, seventh year. No. 13.
- 20.-Barret.R. (1996). Myth, Today, translation of Shirin Dakht-e-Daghighian, Tehran, center.
- 21.Behzady.R. (1998). Icon of the Day; Art Moon, pp. 26-32.
- 22.-Dastan.N & Bakhshandeh.M. (2016). A Comparative Study of the Visual Features of Iran-China Metal Mirrors by Looking at the Seljuk Period, Journal of Neda Research.
- 23.-Dekhoda.AK. (1998). Dekhoda Dictionary, Vol. 1, 2nd Edition, New Course. Tehran, University of Tehran.
- 24.-Dimand.SM. (1986). Guidance for Islamic Industries, Translation by Abdollah Farriar, Second Edition, Tehran, Cultural Science.
- 25.-Ehsani.MT. (2007). Seven Thousands of Metalworking Arts in Iran, Tehran, Scientific and Cultural Publishing.
- 26.-Epham pop.A & Fillis.E. (2008). Siri in Iranian art from prehistory to today. Translation of Cyrus Parham. Volume II Tehran, Cultural Science.
- 27.-Epham pop.A. (2008). Masterpieces of Iranian Art, Tehran: Science and Culture Publishing.
- 28.----- (2001). Masterpieces of Iranian Art, Tehran: Science and Culture Publishing.
- 29.-Gazaly.M. (2002). Kimiya Sadet, Correcting Ahmad Aram, Seventh Edition, Treatise Publishing.
- 30.-Heydarabadiyan.Sh & Abbasyfard.F. (2009). Islamic Metalworker Art, Tehran. Light light.
- 31.-Kristian san.A. (2010). the first man and first martyr in the legendary history of Iran. Translation by Jaleh Amozgar and Ahmad Tafazoli. Fountain. Tehran.
- 32.-Lakpour.S. (1996). White Zinc, First Printing, Tehran, Cultural Heritage.
- 33.-Mogimpour.Bigany.T. (2010). Mirror and mirror frame in the history of Iranian art. Moon Art Book. No. 140. Tehran: pp. 98-103.
34. -Rawson, Jessica & Anne Farrer & other. 2007. The Trustees of the British Museum book of Chinese Art. Second edition. The British Museum Company. Printed in China by C&C Offset cold.
- 35.-Shovaliye.G & Allen.G. (2008). Dictionary of Symbols. Translated by Soodabe Fazaeli. Gihon Tehran.
- 36.-Trigir.M. (2005). Art of China, translated by Farzaneh Taheri, Tehran, Art Academy.
- 37.-Zaky.MH. (1989). History of Iranian Industries (after Islam). Translation by Mohammad Khalili. Tehran: Iqbal.



اصول معماری و زیبایی شناسی در بناهای آرامگاهی شهرستان کرمان در دوره اسلامی

معصومه محمدزاده^۱ دانش آموخته باستان شناسی دانشگاه محقق اردبیلی
مسعود قائدرحمت، کارشناسی کامپیوتر

چکیده

هدف اصلی از این پژوهش تحلیل ساختاری فضایی و کالبدی، شاخصه‌های بارز مشترک و اصول زیبایی‌شناختی بناهای آرامگاهی دوره اسلامی شهرستان کرمان بوده که در ارتباط ابتدا بناهای شاخص و مهم معرفی خواهد شد و به تحلیل آن‌ها پرداخته می‌شود. این پژوهش با رویکرد تاریخی و اسنادی انجام پذیرفته و روش جمع‌آوری داده‌ها به صورت توصیفی و تحلیلی و بهره‌گیری مطالعات میدانی و کتابخانه‌ای انجام گرفته است. در تحقیق میدانی به حضور مستقیم در تعدادی از بناها بر اساس شواهد و داده‌های باستان‌شناختی مستندسازی گردید. سپس با اسناد و مطالعات کتابخانه‌ای مورد ارزیابی قرار گرفت. در مرحله دوم به تحلیل بناها پرداخته شد. نتایج پژوهش حاکی از این است که، با توجه به مطالعات و بررسی‌های صورت گرفته بناهای آرامگاهی باقی‌مانده در این شهر به دوره‌های سلجوقی، صفوی و قاجار تقسیم می‌شود. و به اسامی چون مقبره، بقعه، امامزاده تقسیم می‌شود. قدیمی‌ترین بناها به دوره سلجوقی می‌رسد. در دوره صفوی معمولاً بناها دارای مشخصاتی چون پلان چهارضلعی و با ساختارهای چون ایوان، رواق، صحن و ضریح است. بیشتر بناهای آرامگاهی باقی‌مانده در شهر کرمان به دوره قاجار مربوط می‌گردد. عناصری همچون قوس‌های نیم‌دایره در فرم در و پنجره‌ها، آیینه‌کاری در داخل ضریح مشهود است. عناصر بخش کفش کن مقبره و نیز ضریح و تزئینات و گنبدخانه و استفاده از مصالح مدرن فلزی همچون آهن در ساخت فضاها از مشخصات بناهای آرامگاهی دوران قاجار در شهر کرمان است.

واژگان کلیدی: شهرستان کرمان، بناهای آرامگاهی، دوره اسلامی، آرامگاه، امام زاده.

^۱ Masoum.mohamdzadeh1994@gmail.com



پیشینه پژوهش

در مطالعات پیشین محققان در زمینه‌های متفاوت به تحقیق و بررسی مقابر پرداخته‌اند و هر یک از آن‌ها از جنبه‌های متفاوت به مطالعه این‌گونه آثار معماری پرداخته‌اند که در این خصوص می‌توان به مطالعات انجام‌شده در شهرستان کرمان به این موارد اشاره کرد: زنگی‌آبادی (۱۳۹۶)، در پایان‌نامه ارشد خود تحت عنوان «مطالعه تزئینات معماری مجموعه شاه نعمت‌الله ولی ماهان از دوره تیموری تا پهلوی با تأکید بر کتیبه‌های بنا» به مطالعه عناصر کالبدی و تزئینات این مجموعه پرداخته است، روستا (۱۳۹۶)، در مقاله‌ای تحت عنوان «واکاوی جایگاه خواجه اتابک علاءالدین و اتابک قطب‌الدین محمد در کرمان گذشته و حال» به بررسی و مطالعه این بقعه پرداخته است، زارعی و همکاران (۱۳۹۴)، در مقاله‌ای تحت عنوان «تأملی در باب هویت دو آرامگاه هشت‌ضلعی گنبددار «کشیت و نسک» بخش گلباف کرمان» به بررسی سیر تاریخی و مطالعه معماری این دو بنا پرداخته‌اند، مطالعات و پژوهش‌های دیگری درباره سایر مقابر در دیگر مناطق انجام‌شده است که به مهم‌ترین به موارد زیر اشاره کرد: علیزاده و حجازی (۱۳۹۱)، در پژوهش خود را به بررسی اثرگذاری مقابر بر نگهداری هویت اسلامی شهروندان که نمونه موردی آن مقبره امامزاده میر بزرگ شهر آمل بوده است، کلانتر؛ آیت‌اللهی و حاتم (۱۳۹۴)، در پژوهشی به تطبیقی در تأثیر گرایش‌های سیاسی بر معماری مذهبی مطالعه موردی سه برج مقبره شاخص در مازندران (با تمرکز بر آثار شهرستان ساری) قرار داده‌اند، حجازی و معینه‌السادات (۱۳۹۳)، در پژوهشی با عنوان آموزه‌های شیعی در کتیبه‌های کاشی‌کاری مقبره میر بزرگ مرعشی در مازندران مطالعه کردند، حسین نژاد و اختر (۱۳۹۳)، در پژوهشی در معماری مقبره‌های برجی شکل مازندران به مطالعه معماری مقابر برجی شکل این منطقه دست زدند. مطهری تبار (۱۳۹۴) در مقاله‌ای تحت عنوان: گونه شناسی معماری آرامگاهی ایران در دوران سلجوقی، ایلخانی مطالعه موردی: گنبد علویان همدان به بررسی ویژگی‌های آرامگاه‌های این دوره با تأکید بر گنبد علویان پرداخته است، حسینی (۱۳۹۴) در پژوهشی تحت عنوان «سیر تحول

در سراسر جهان اسلام بناهای تاریخی برجای‌مانده در ایران را باید مهم‌ترین مجموعه آثار تاریخی در جهان دانست و این اهمیت مرهون غنا و تنوع و عظمت خود بناهاست که بر اساس دو عامل مهم تکوین شده و استواری یافته است؛ یکی استعداد و نبوغ معماران ایرانی که ریشه‌های آن را باید در جهان پیش از درخشش اسلام جستجو کرد، دوم اختراع و به‌کارگیری آجر در آب و هوایی مساعد و غنای شگرف ایران‌زمین در تدارک مواد اولیه آجر. در این میان آرامگاه‌ها دارای مقام شایسته هستند، چه این بناها در میان همه بناهای تاریخی پس از مسجد در زمره بهترین بناها هستند (غروری، ۱۳۷۶: ۹۴). مذهب تشیع، همچون سایر مذاهب و ادیان، به سبب دارا بودن عقاید عملی و اعتقادی الهی، با تکیه بر اصول و فروع تعریف‌شده، توانسته است سبب شکل‌گیری آثار متنوع هنری و معماری باشد. آرامگاه‌ها یکی از بناهایی است که تحت تأثیر اعتقادات شیعه ساخته شد (کلانتر و آیت‌اللهی، ۱۳۹۲: ۵). از همه مهم‌تر می‌توان گفت که ارادت و تسول خاصی که مردم این مرزوبوم مخصوصاً شیعیان به اهل‌بیت، امامان و امامزادگان دارند مهم‌ترین دلیل برای حفظ آرامگاه‌ها بوده است. این احترام حتی مقابر غیرمذهبی و شخصی را نیز زیر لوای خود برده و آن‌ها نیز در زیر سایه آرامگاه‌های مذهبی از این خلوص نیت و ارادت خاص بهره‌مند شده‌اند و همین عامل باعث مصون ماندن آن‌ها از دستبرد در طی روزگاران شده است. مقابر از کهن‌ترین بناهایی می‌باشند که در ادوار تاریخ هنر در سراسر جهان مقابل در همه فرهنگ‌ها به‌گونه‌ای از استفاده کردند این مقابر ارتباط مستقیمی با فرد فوت شده داشته است. مردم ساده از مقابر با تزئینات عادی و افراد شناخته‌شده از آرامگاه‌های شاخص‌تری برخوردار شدند. امامزاده‌ها پس از بناهای مذهبی مانند مسجد حائز رتبه دوم بودند. حتی برخی از محققان بیشتر از مساجد مقابل توجه می‌کردند. این نوع بناها از تزئینات گوناگونی برخوردار بودند امامزادگان در سه گروه امام و امامزادگان عرفا و افراد شاخص ملی در حقیقت به‌عنوان واسطه‌هایی با گذشته و در نهایت مردم از آن‌ها به خدا تمسک می‌جستند (غروری، ۱۳۷۶: ۱۰). این پژوهش به دنبال پاسخ‌گویی به این سوال است که، ساختار معماری تزئینات برج‌های آرامگاهی شهرستان



آرامگاه‌های ایران بنابه نظر ابوسعید ابوالخیر» به بررسی تاریخ این نوع از معماری بر اساس یکی از بهترین منابع ادبیات و تاریخی و چگونگی توسعه آن پرداخته است.

روش تحقیق

روش‌شناسی این پژوهش به صورت توصیفی و تحلیلی است. داده‌های به صورت کمی و کیفی مورد سنجش قرار گرفته‌اند. روش گردآوری مطالب به صورت اسنادی و کتابخانه‌ای و بازدید میدانی صورت گرفته است. جامعه آماری این پژوهش مجموعه برج‌های آرامگاهی شهرستان کرمان بوده که از میان آن‌ها بناهای نمونه برداری شده براساس تزیینات هنری و معماری شاخص هنری انتخاب شدند. گستره این بناها در شهرستان کرمان بوده است. ابزار اصلی گردآوری اطلاعات، اسناد میراث فرهنگی و روش‌های میدانی مانند بازدید و مستندنگاری از بناها در راستای اهداف پژوهش بوده است.

زمینه‌های شکل‌گیری معماری آرامگاهی در ایران

در روزگار پیش از اسلام، هیچ نوع نشانه مهمی از آثار آرامگاهی که مستقل بنا شده باشد، وجود ندارد گور باشکوه کورش در پاسارگاد استثنایی است. بدین طریق، هنگامی که اسلام به ایران آمد هیچ سنت آرامگاهی وجود نداشت تا الهام بخش میل مسلمانان برای احداث چنین بناهایی باشد. نه تنها فقدان فیزیکی این نمونه‌های ساده معماری سد راه توسعه ساختمان‌های آرامگاهی می‌شد. بلکه اسلام بنیادی دقیقاً از هر گونه یادگاری رسمی برای مردگان روگردان بود. پیامبر اسلام، حضرت محمد (ص)، خود سفارش کرده بود که گورها هم سطح زمین باشند، اعراب و هم از جانب ایرانیان رعایت نشد آرامگاه که عملی کاملاً شیعه‌وار است، از سنت دیرپای اسلامی که طبق آن مکانی می‌توانست به عنوان مسجد مورد استفاده قرار گیرد. این راه رسم تا حدی با اشاعه اسلام در مورد جهاد ارتباط دارد. در ایران فعال‌ترین مرز با جهان کفر، بدون چون و چرا در شمال شرقی در طول آسیای مرکزی قرار داشت. دقیقاً در همین جا، بیشترین آرامگاه‌های ایرانی یافت می‌شوند. سلسله‌ها و نهضت‌های شیعی برای زیارت

مقابر و آرامگاه‌های اعقاب علی (ع) اهمیت زیادی قائل بودند و همیشه تلاش می‌کردند که اماکن مقدسه سنتی و کهن ایرانی را اسلامی کنند رشد آن‌ها می‌بایست به سبب دو ویژگی مهم مذهبی دانست یکی رستگاری شخصی از طریق شفاعت یک نفر قدیس و یا یک واقعه مقدس؛ و دیگری تلاش صنوف و سازمان‌های تصوف برای بستن خود به یکی از اولیاءالله. در بعضی از شهرها آرامگاه‌ها مکانی برای تمرکز روحی و تجمع‌های انسان‌هایی شد که از نقاط دور دست برای مجاورت با اولیاءالله می‌آمدند. ضمناً توسعه نظم و نظام زمین‌داری سرکردگان نظامی ضرورت یادبود ثروت و عظمت و یا استقرار سلطنت و مقابر شخصی را پیش کشید آرامگاه‌سازی در ایران را نمی‌توان دقیقاً شناخت و ارائه نمود از سده سوم هجری هیچ نوع بنای آرامگاهی در ایران، که بتوان تاریخ معینی را بر آن نسبت داد. باقی نمانده است به عقیده برخی پژوهشگران، آرامگاه مطهر امام رضا (ع)، حضرت معصومه (س)، حضرت عبدالعظیم (ع) و آرامگاه آستانه اشرفیه (گیلان) نخستین آرامگاه‌های ایرانی را ارائه می‌نمایند، شاید بتوان تدفین هارون‌الرشید در خراسان را جزء نمونه‌های آغازین سنت آرامگاه‌سازی در ایران قلمداد نمود و زیر بنای کوچکی برای تکوین بنای آرامگاه امام رضا (ع) به شمار آورد، لیکن بیشتر محققان آرامگاه امیر سامانی را در بخارا را نخستین بنای واقعی آرامگاهی در گسترده فرهنگ ایرانی به شمار می‌آورند برخی از محققان، نخستین آرامگاه اسلامی را قبه الصلیبه، آرامگاه مادر خلیفه المنتصر عباسی در سامرا منتسب به نیمه دوم قرن دوم هجری معرفی می‌کنند (عابدی و ابراهیمی، ۱۳۹۴: ۳). از جمله مهم‌ترین بناهای آرامگاهی کرمان می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

گنبد خواجه اتابک کرمان

یکی از ارزشمندترین گنجینه‌های باقی‌مانده از دوران حاکمیت سلجوقیان در کرمان، مقبره خواجه اتابک است. این مقبره با پلان هشت‌ضلعی و با بدنه آجری در یکی از قدیمی‌ترین محله‌های شهر کرمان بانام محله ته باغ الله بنا گردیده است (روستا، ۱۳۹۶: ۹۳). این اثر تحت شماره ۲۵۳ به ثبت رسیده است. حاتم در کتاب «معماری اسلامی ایران در دوره سلجوقیان» و پور صفر در کتاب «بررسی تزیینات مقبره خواجه اتابک کرمان» در باب صاحب این بنا



چنین عنوان کرده‌اند:

«بنای مذکور متعلق به خواجه اتابک قطب‌الدین محمد بن بوزقش بوده، اما به نظر می‌رسد هر دو محقق بزرگوار دچار سهو شده؛ چرا که این بنا برخلاف نظر این دو محقق، به اتابک محمد تعلق نداشته و در واقع صاحب اصلی بنا پدر وی یعنی خواجه اتابک علاء‌الدین بوزقش است. در اثبات این نظر باید چنین عنوان کرد که اولاً با رجوع به برخی منابع تاریخی می‌توان دریافت که آنان به‌طور دقیق و شفاف بنای مذکور را متعلق به اتابک علاء‌الدین بوزقش دانسته‌اند. به نظر می‌رسد یکی از نخستین افرادی که تقریباً در نیمه نخست قرن دهم یعنی هم‌زمان با حکومت دولت صفویه، از این بنا سخن به میان آورده محرابی کرمانی، نویسنده کتاب «مزارات کرمان» است. وی در بخشی از کتاب، ذیل عنوان «در ذکر مرشد الانس و الجان و سالک مسالک الوجدان و العرفان الممتاز من بین اهل الله فی العصر الدوران خواجه اتابک المشتهر به بزقوش و خواجه محمد مهرزبان افیز علیهما سجال الرحمه و الرضوان» (محرابی کرمانی، ۱۳۸۳: ۵۰).

مشخصات معماری: در ارتباط با معماری بنای خواجه اتابک کرمان باید عنوان کرد که این بنا در نمای خارجی خود، از طرح و پلان هشت‌ضلعی برخوردار است. هر ضلع این نمای خارجی با نغولی مستطیل شکل با آرایشی از آجر تشکیل شده است. روی این نغول‌ها، سطوح صاف آجری پایه و حاشیه قبه را در برمی‌گیرد (تصویر ۱).



تصویر ۱- برج خواجه اتابک کرمان (https://fa.wikipedia.org).

مشخصات تزئینی بنا: تزئینات آجری و گچ‌بری و سنگ‌های مرمر نفیس و خطوط عالی کوفی آن بی‌نهایت قابل توجه است. برخلاف نمای خارجی بنا که به شیوه و طرح هشت‌ضلعی بنا گردیده، داخل بنا به صورت محوطه چهارگوش است و زوایای مربع داخلی به حدی نزدیک دیوار ساخته شده که تقریباً به سطح خارجی آن که شبیه کثیرالاضلاع هشت‌ضلعی است، منتهی می‌گردد. در گچ‌بری‌های این مقبره از قطعات کوچک کاشی به شکل ستاره‌های کوچکی استفاده شده که سراسر قسمت داخلی را می‌پوشاند. در حال حاضر اثری از کاشی‌های فیروزه‌ای مثلث شکل و چندضلعی در آن دیده نمی‌شود. بیشترین تزئینات محراب مقبره خواجه اتابک مربوط به نقوش هندسی، ریزه‌کاری، شیوه ستون‌بندی و سنگ‌تراشی می‌شود که زیبایی منحصر به فردی دارد. در این مقبره سنگ‌قبر خواجه اتابک با خطوط کوفی به شکل زیبایی حجاری و تزئین شده است سنگ‌قبر خواجه اتابک که طرحی از یک محراب را نشان می‌دهد، دارای خطوط زیبای کوفی و حجاری بسیار جالبی است (تصویر ۲).



تصویر ۲- نمای داخلی برج اتابک و تزئینات آن (https://www.tasnimnews.com).

زیارتگاه عباس بن علی

تکیه عباسعلی یکی از اماکن مذهبی در کرمان به حساب می‌آید که محل دفن شخصی به نام سید عباس فرزند سید علی تبریزی است. این تکیه در خیابان فردوسی کرمان قرار دارد و زائرین بسیاری برای حضور در مراسم عزاداری ماه‌های محرم و صفر این مکان را انتخاب می‌کنند. عده‌ای از عوام وی را همان حضرت عباس فرزند حضرت علی بوده و در کربلا شهید گشته، می‌دانند که سر آن حضرت را به

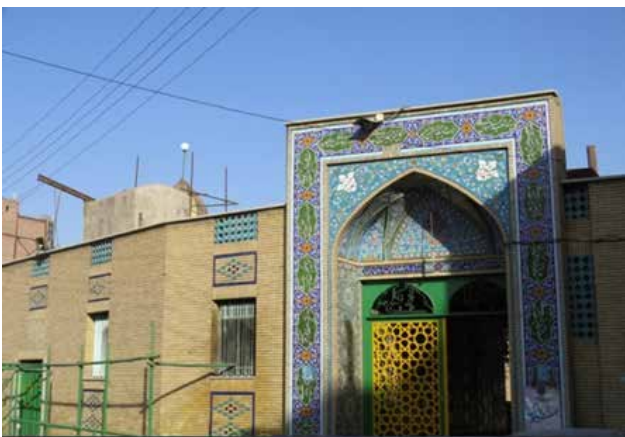


این محل آورده و دفن نموده‌اند.

باستانی پاریزی در پاورقی کتاب پیر سبز پوشان بیان می‌دارد: وقتی در افغانستان مزار شریف را به عنوان مزار حضرت علی زیارت می‌کنند، وقتی در قزاقستان شوروی آن دوردست‌ها تصور می‌کنند. که مزار امام صادق در شهر ختن است، وقتی بعضی تصور کرده‌اند که حضرت حسین را به قلماق برده‌اند و آنجا زیارتگاهی در این مقام هست (باستانی پاریزی، ۱۳۸۵: ۲۳). البته برای عباس بن علی نیز که در کربلا شهید شد، قبری در خیابان فردوسی کرمان می‌بندند (همان: ۲۳). البته در این که تکیه عباسعلی قبر حضرت عباس فرزند حضرت علی باشد، هیچ سندیت تاریخی ندارد. همت در کتاب تاریخ کرمان درباره شخصیت این آرامگاه آورده است: هنگامی که عباس میرزای ولیعهد جهت رسیدگی به امور مهمی به دستور فتحعلی‌شان به کرمان می‌آید، به واسطه خرابی‌های قبلی که در زمان آغا محمدخان رخ داده در داخل شهر خانه مناسبی که قابل سکنی ولیعهد و همراهان او باشد نبوده و از طرفی بعضی امراض مسری از جمله وبا و طاعون در شهر شیوع داشته، ولیعهد دستور داد تا خیمه و خرگاه او را به بیرون شهر در محلی خوش آب‌وهوا برپا نمایند. در ایام هفته مخصوصاً شب جمعه مجلسی ترتیب و ذکر مصیبت خامس آل عبا را بیان می‌نمودند. همراه ولیعهد یکی از سادات طباطبایی تبریز بود و گویا طبق عادات همیشه در شب جمعه آقای سید عباس مشغول ذکر مصیبت بود که در همان حال به سکنه قلبی دچار و فوت می‌نماید. ولیعهد از این پیشامد متأثر می‌شود و دستور می‌دهد تا جسد او را با احترام غسل و کفن نموده و در همان محل دفن نمایند و دستور داد تا عمارتی بر روی آرامگاه او بسازند و هنگامی که ولیعهد از کرمان حرکت می‌نماید به حاکم کرمان دستور می‌دهد اولاً آداب هفته و چهلم میت با چند نفر از سادات بزرگ تبریز به کرمان آمده تا زیارتی از میت خود بنماید. اقوام سید عباس علی برای روشن گذراندن آرامگاه او دکان و املاک مختصری خریده و وقف می‌نماید، این عملیات گرچه اول به طریق شخصی و خصوصی ترتیب یافت ولی بعدها جنبه عمومی پیدا نمود تا به صورت امروز درآمد و چون آب حسن‌آباد از میان صحن مزار عباس علی می‌گذشت این صحن آب‌وهوای خوبی پیدا کرده و روزهای جمعه در ایام تعطیل جمعیت زیادی جهت زیارت و تفریح و فاتحه‌خوانی

به این محل می‌آمدند و بعضی مواقع مجلس روضه‌خوانی هم ترتیب می‌دادند و مردم به عزاداری مشغول می‌شدند. خلاصه صاحب این مقبره یکی از سادات اصیل است که شجره او به ائمه طاهر می‌رسد (همت، ۱۳۶۲: ۶۳۰). اما در این‌که شجره‌نامه معتبری داشته باشد، وجود ندارد. به گفته بانی زیارتگاه، سنگ‌قبری که قبلاً بر روی مزار وجود داشته در حدود سی سانتی‌متر بوده و روی سنگ‌قبر تنها عباس فرزند علی حک شده بود. هم‌اکنون این سنگ‌قبر حدود ۵/۱ الی ۳ متر است و همان جمله حک شده است. ضریحی که بر روی مقبره قرار گرفته چوبی است و سقف این زیارتگاه به شیوه معماری کنونی است و فاقد گنبد است.

در داخل حرم گچ‌بری و تزئینات آئینه‌کاری وجود دارد، در محوطه بیرونی و سردر ورودی کاشی‌کاری به رنگ آبی به همراه آیات قرآن است. الحاقات آن در زمان‌های گذشته به صورت کاروانسرا بوده که مردم در آن‌ها استراحت می‌کرده‌اند هم‌اکنون غرفه‌هایی وجود دارد و در مراسم عزاداری برای سیدالشهدا زیارتگاه هیئت‌های زیادی وجود دارد در باب شفا و مراد گرفتن مردم ادعاهایی می‌کنند؛ اما به گفته بانی آن به شکل مستند چیزی مشاهده نشده است (تصویر ۳).



تصویر ۳- زیارتگاه عباس علی (نگارنده، ۱۴۰۰).

امامزاده بی‌بی حلیمه خاتون

در یکی از مناطق قدیمی شهر کرمان بنام منطقه صاحب‌الزمان که تقریباً در قسمت شرق شهر کرمان واقع است، زیارتگاهی قرار دارد که در نزد عموم مردم به دختر



به طوری که در بیماری که پسر شاه نعمت‌الله ولی به آن مبتلا می‌شود؛ وی برای فرزند شاه نعمت‌الله ولی طبیب می‌آورد و این لقب گوهری یعنی بی‌قیمت را شاه نعمت ولی به وی می‌دهد. این بقعه تاریخ مشخصی ندارد، روی آن سنگ قبر بزرگ و کتیبه داری وجود دارد که خط آن قابل خواندن نیست. از زیارت کنندگان این بقعه، درویش را یاد کرده‌اند که از ولایات مختلف، خصوصاً از تربت‌جام به آنجا مشرف می‌شوند. در منطقه‌ای که این بقعه قرار دارد؛ قبلاً قبرستان متروکه‌ای وجود داشته است.

سه گنبد: آرامگاه مشتاقیه در کرمان از جمله بناهای تاریخی است که مربوط به دوره قاجاریه است. امروزه این بنا در میان محدوده شهری کرمان قرار گرفته و در گذشته خارج از شهر و در جوار قبرستان کهنه قرار داشته است. این آرامگاه در ابتدا محلی بوده به منظور تدفین میرزا حسین‌خان راینی که حاکم کرمان بوده و در اواخر دوره زندیه و جد اعلای سادات معروف به میرحسینی راینی نیز ساخته شده است و نام‌گذاری این آرامگاه به مشتاقیه از این بابت بوده و به دلیل دفن مشتاق علی شاه در این مکان بود است. این بنا دارای سه گنبد بوده که در واقع هرکدام از این گنبدها متعلق به یک مقبره هستند و دو مورد از گنبدهایی که در این مجموعه وجود دارند، نیز کاشی‌کاری شده‌اند و یکی از آن‌ها متعلق به مشتاق علی‌شاه و دیگری متعلق به مقبره کوثر علی‌شاه همدانی است، گنبد آجری در این آرامگاه نیز متعلق به شیخ اسماعیل هراتی است. البته کاشی‌کاری‌های دو گنبد مذکور از ابتدای ساخت آرامگاه وجود نداشته‌اند و در دوره‌های بعد نصب شده‌اند، ولی گنبد آجری از ابتدای ساخت در زمان قاجاریه به همین شکل بوده است.

بقعه مشتاق: گنبد مشتاقیه که به سه گنبدان نیز شهرت دارد، از آثار دوران قاجار در شهر کرمان است. این آرامگاه در شهر کرمان ابتدای خیابان ۱۷ شهریور و در ضلع شرقی مسجد جامع کرمان قرار دارد؛ و متعلق به مشتاق علی‌شاه است. وی از مشایخ ایرانی سلسله نعمت‌اللهی بود که از اوایل قرن سیزدهم هجری پس از رونق مجدد دستگاه تصرف ظهور کرد و به ترویج و اشاعه عقاید صوفیانه به روش و طریقه شاه نعمت‌الله ولی اشتغال داشته است (تصویر ۵؛ فرزام، ۱۳۷۴: ۲۲۲).

موسی ابن جعفر و خواهر امام رضا معروف است. در تابلوی سردر ورودی زیارتگاه آمده: زیارتگاه حلیمه خاتون دختر موسی بن جعفر. در سفرنامه سایکس نیز به وجود این مقبره اشاره شده است. وی در کتاب خود آورده: روی جلگه، قبه‌ای بنام گنبد ازبک و نزدیکی آن مقبره حلیمه خاتون خواهر امام رضا و عقب آن مسجدی بنام مسجد صاحب‌الزمان مشاهده می‌شود که ساختمان هیچ یک از آن‌ها حائز اهمیت نیست (سایکس، ۱۳۳۶: ۲۲۲).

ساخت و معماری امامزاده: اتاق مقبره چندضلعی است که حرم نامیده می‌شود. مرقد در وسط قرار گرفته است و بر روی آن ضریحی آهنی به رنگ سبز گذاشته شده است. بنای این امامزاده ساده و فاقد گنبد است و فاقد هرگونه گچ‌بری و نقاشی و تزئینات دیگر است. بنای داخلی خشتی است، اما سردر بیرونی، در تعمیرات سال ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۹ ه.ش. به صورت آجری است و دارای دو مناره کوچک است. دو اتاق الحاقی به حرم وجود دارد و در اطراف آن آرامگاه‌های خانوادگی قرار دارند. این امامزاده موقوفه خاصی ندارد، فقط وسایلی از جمله آینه و شمعدان‌های زیادی نذر این امامزاده شده است (تصویر ۴).



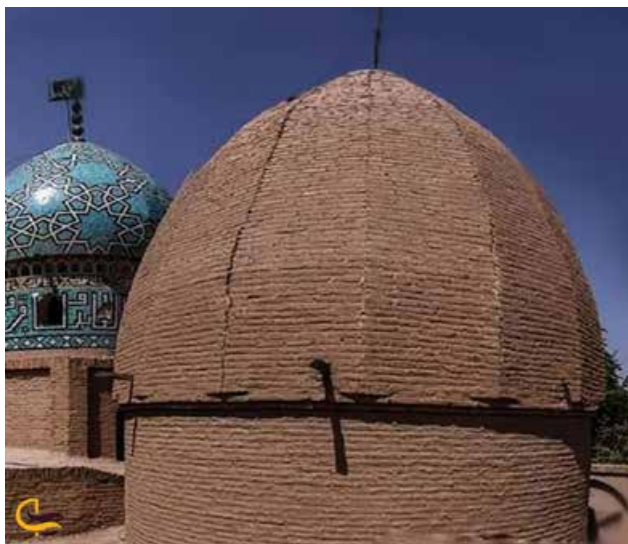
تصویر ۴- سردر بنای حلیمه خاتون (نگارنده، ۱۴۰۰).

بقعه شیخ علی گوهری

در خیابان گوهری کرمان مقبره‌ای است که می‌گویند وی از مریدان شاه نعمت ولی بوده است. سایکس در کتاب خود آورده که، شیخ علی گوهری یکی از متصوفین بوده است (سایکس، ۱۳۷۹: ۱۶). به گفته یکی از متولیان این بقعه: لقب گوهری را شاه نعمت‌الله ولی به وی اعطا نموده،



زندگی می‌کرد. با درآمد حاصل از خشت‌زنی یا لگد کردن خمیر گل کوزه‌گران روزگار خود را سپری می‌کرد. سادگی و بلندنظری و دست شستن اسماعیل هراتی از مال دنیا سبب شد در میان مردم ارج و ارزش زیادی پیدا کند. همچنین، محمد اسماعیل خان وکیل‌الملک، حاکم وقت کرمان، شیفته خصیصه‌های ناب او شود (تصویر ۶).



تصویر ۶- گنبد شیخ اسماعیل هراتی (www.eligasht.com).

ارادت حاکم کرمان به شیخ اسماعیل هراتی در حدی بود که دستور ساخت آرامگاه را برای او صادر کرد. زیبایی آرامگاه آجری اسماعیل هراتی به سادگی آن است. سادگی گنبد کاشی‌کاری آن در کنار دو گنبد دیگر، فارغ از زیبایی ظاهری، به زیبایی معنوی آراسته است. گنبد ساده مقبره هراتی در آرامگاه مشتاقیه، به سبک زندگی او بسیار شبیه است و با کاشی خوش‌رنگ و لعاب میانه‌ای ندارد.

همان‌طور که گفتیم، در کنار سه بقعه‌ی معروف دیگری که در آرامگاه مشتاقیه در کرمان، دو اتاق دیگر وجود دارد که به منظور تدفین پیروان و هم‌مسلمانان مشتاق علی شاه نیز ساخته شده است و بسیاری از صوفیان شناخته شده و صاحب منزلت را در این مکان دفن کرده‌اند، که از جمله آن‌ها می‌توان به علی شاه صوفی نیز اشاره کرد. میرزا محمدحسین رونق کرمانی مشهور به رونق علی‌شاه، شاعر و عارف صوفی مسلک هم‌دوره مشتاق و از نوادگان خواجه نصیرالدین طوسی است. از آثار معروف او دیوان اشعارش به نام مرآت المحققین را می‌توان نام برد.



تصویر ۵- نمایی از گنبد مشتاق (https://www.eligasht.com).

بنای این آرامگاه از دو گنبد کاشی‌کاری و یک گنبد ساده تشکیل شده که از این‌رو سه گنبد نیز خوانده می‌شود. گنبد مشتاقیه دارای کاشی‌کاری و ساقه بلندی هست و تزئینات گچ‌بری و نقاشی داخلی آن درخور توجه است. مزار مشتاق علی‌شاه در قسمت شمالی بنا واقع رو به روی آن حیاطی است که حوضی در میان دارد و داخل گنبد قبری نفیس و قدیمی دارد (دایره المعارف بناهای تاریخی: ۱۳۹۵: ۳۱۷).

شیخ اسماعیل هراتی

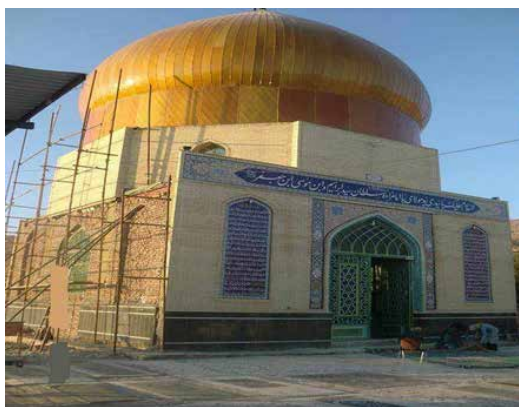
در میان سه گنبد آرامگاه مشتاقیه در کرمان، تنها یک گنبد کاشی‌کاری ندارد که به عقیده معماران قدیم علت عدم نصب کاشی‌کاری روی این گنبد این است که گنبد کاشی به خود نمی‌گیرد. شیخ اسماعیل، فقیری درویش اسماعیل هراتی است. شیخ اسماعیل، فقیری درویش و پیرمردی روحانی بود که در کنار مقبره مشتاق علی‌شاه زندگی می‌کرد. وی به عبادت زیاد معروف بود و از کسی کمکی قبول نمی‌کرد. شیخ اسماعیل اموال بسیار مختصری داشته است. پیراهنی بلند و پشمی مخصوص زمستان، پیراهنی کرباسی مخصوص تابستان و یک پوست آهو که هم فرش و هم رختخواب او بوده است. امرارمعاش شیخ اسماعیل از دسترنج خودش بوده است. وی یا مشغول به خشت‌زنی بوده یا خمیر گل کوزه‌گران را لگد می‌کرده است (www.eligasht.com). گنبد آجری و کاشی‌کاری آرامگاه مشتاقیه متعلق به شیخ اسماعیل هراتی از روحانیان عابد و قانع بود که دارایی محدودی داشت و هرگز علاقه‌ای به درخواست کمک از مردم نداشت. این درویش پیر با دارایی محدود خود و یکی دو دست لباس زمستانی و تابستانی



جدول ۱- تزئینات به کاررفته در مقابر مشتاقیه (نگارنده، ۱۴۰۰).

تصویر	تزئینات
	تزئینات نوشتاری
	نقوش هندسی
	نقش شمسه
	مقرنس کاری

اصفهان است. گنبد روی قبر به صورت نیم‌دایره است و خشت و گلی است. اما الحاقاتی که جدیداً صورت گرفته است آجری است این محوطه‌های جدید توسط مردم و به دلیل نذری داشتند، ساخته شده است و در آنجا در ایام عزاداری و سینه‌زنی برای امام حسین روضه‌خوانی می‌کنند، در داخل حرم نیز تزئینات خاصی از گچ‌بری و عایق‌کاری وجود ندارد (تصویر ۷).



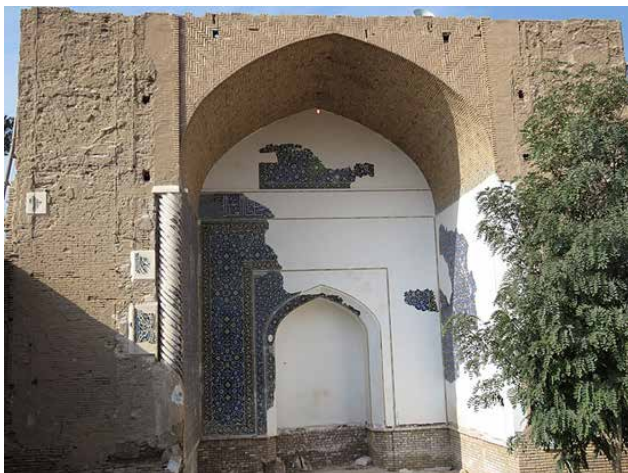
تصویر ۷- تصویری از بقعه امامزاده ابراهیم
(<https://gardeshgari724.com>).

امامزاده ابراهیم

این مقبره در ۱۲ کیلومتری شهر کرمان در روستای گجگین قرار گرفته است. بنای این مقبره را متعلق به ابراهیم ابن موسی بن جعفر می‌داند. ابراهیم بن موسی بن جعفر آن‌چنان‌که از منابع برمی‌آید، شیخی کریم بوده و در ایام ابوالسرایا از جانب محمد بن زید عمارت یمن را بر عهده داشت (ابن اثیر، ۱۳۶۵: ۳۰۵). بنای فعلی مقبره متعلق به دوره قاجار است. قبر در وسط حرم قرار گرفته و بر روی آن ضریح بسیار زیبایی است که ساخت صنعت‌کاران اصفهان است. گنبد روی قبر به صورت نیم‌دایره بوده و خشت و گلی است؛ اما الحاقاتی که جدیداً در آن صورت گرفته است، با آجر است. کاشی‌کاری به رنگ لاجوردی مهم‌ترین تزئین نمای بیرونی این مقبره بوده که بر روی آن به خط نستعلیق کتیبه‌هایی قرار دارد. در داخل حرم نیز تزئینات خاصی از گچ‌بری وجود دارد.

مشخصات معماری: قبر در وسط حرم قرار گرفته و بر روی آن ضریح بسیار زیبایی است که ساخت صنعت‌کاران





تصویر ۹- ایوان باقی‌مانده گنبد سبز (https://www.kojaro.com)

کرد و پس از مرگ قطب‌الدین به مدت ۲۵ سال، خود شخصاً حاکمیت کرمان را به عهده گرفت. با این توضیح می‌توان گفت که ساخت بنا توسط براق حاجب آغاز شده و ترکان خاتون آن را تکمیل کرده است. این اثر تاریخی در ۱۵ دی‌ماه سال ۱۳۱۰ با شماره ثبت ۲۴ به‌عنوان یکی از آثار ملی ایران ثبت شد. مقبره ترکان خاتون در مجاورت قبه سبز و در سمت راست آن قرار دارد که بانام مقبره سید خوش‌رو نیز شناخته می‌شود.

سایکس در مورد این بنا نوشته است: «تا سال ۱۸۹۶ قبه سبز برجسته‌ترین ابنیه کرمان به شمار می‌رفت و در آن تاریخ زلزله بنای آن را که رو به خرابی نهاده بود، منهدم و ویران ساخت. این محل مقبره یکی از امرای خاندان قراختایی و یک قسمت از مدرسه ترک‌آباد بوده است. قبه مزبور دارای ساختمان عجیب استوانه‌ای شکلی بود که احتمالاً حدود ۵۰ پا ارتفاع داشت و در خارج محوطه آن خاتم‌کاری و تذهیب‌کاری دل‌فریبی چشمان بیننده را خیره می‌ساخت. در گچ‌کاری‌های داخلی محوطه نیز آثار مطلا و مذهب‌کاری ممتازی دیده می‌شد. کتیبه روی دیوار دارای عبارت «عمل استاد خواجه شکرالله، استاد عنایت‌الله ولدان، استاد نظام‌الدین معمار اصفهان».

وی در مورد بناهای اطراف این مجموعه این‌گونه نوشته است: «در جوار قبه سبز یک ساختمان چهارضلعی و یک قطعه سنگ با مهارت و استادی حجاری و آیات قران به خط کوفی و نسخ روی آن منقور گردیده و بالای یکی از دیوارهای آن نصب شده است. این بنا به همان سبک و سیاق قبه سبز تزئین و جسته‌وگریخته قطعات کاشی آبی‌رنگی هنوز به ستون‌های آن الصاق گردیده است» (لسترنج، ۱۳۹۳:

قبه سبز (گنبد سبز)

اثر مذکور از مدرسه و آرامگاه سلاطین قراخانیان کرمان تشکیل می‌شده و در محله‌ی معروف به خواجه خضر هنوز باقی است، منتها قسمت عمده بنای آن از بین رفته و حیاط و صحن مدرسه را طی قرون، مردم تصرف کرده و خانه ساخته‌اند و فقط بنای محل قبر و سردر ورودی مدرسه، باقی است (یوسفی زاده، ۱۳۹۵: ۸). قراختاییان کرمان یکی از سلسله‌های ملوک‌الطوایفی ایران بودند که نزدیک به ۸۳ سال بر کرمان حکمرانی کردند. به مناسبت لقب مؤسس آن براق حاجب به سلسله قتلغ خانی نیز گفته می‌شود. امروزه از این بنای زیبا، تنها یک ایوان باقی‌مانده است. قبه سبز در خیابان ابوحامد کرمان یا بازار شاه سابق قرارگرفته است. این بنای زیبا یک مجموعه فرهنگی کامل را دربر می‌گرفت (تصویر ۸).



تصویر ۸- ایوان باقی‌مانده قبه سبز (https://www.kojaro.com).

قبه سبز یک بنای کاشی‌کاری شده و عنوان قدیمی‌ترین نمونه کاشی‌کاری معرق ایران را به خود اختصاص داده است. گنبد بنا در حدود ۵۰ متر بوده است و با کاشی‌های فیروزه‌ای تزئین شده بود. دلیل نام‌گذاری این بنا به قبه سبز داشتن همین کاشی‌های فیروزه‌ای است. قبه سبز که یکی از باشکوه‌ترین بناهای کرمان بوده است، قسمت اعظم بنای قبه سبز در اثر عوامل طبیعی به‌ویژه وقوع زلزله در سال ۱۳۱۴ هجری قمری آسیب بسیار دیده است (تصویر ۹).

این مجموعه بنا شامل دارالشفاء، مسجد و بازار بوده است. طبق منابع تاریخی سازنده این بنا ترکان خاتون همسر براق حاجب بوده است که پس از مرگ وی با قطب‌الدین ازدواج



از این جهت، به دلیل تفاوتی که در شیوه آموزش در مدرسه علمی قبه سبز با سایر مدارس آن زمان دیده می‌شود، برخی پژوهشگران آن را دانشگاه قبه سبز نامیده‌اند. این مرکز علمی یکی از شاخص‌ترین مراکز علمی هفت قرن اخیر بوده و بیش از ۲۰۰ سال فعالیت داشته است.

تحلیل یافته‌ها

صرف‌نظر از شیوه‌های معماری و پلان، مقابر دوران اسلامی را می‌توان به دو گروه عمده مقابر مذهبی و مقابر غیرمذهبی تقسیم کرد. هر دو دسته از این بناها اگرچه در زمره‌ی بناهای تدفینی قرار می‌گیرند و انگیزه واحدی در ساخت آن‌ها وجود داشته، اما از نظر عملکرد تفاوتی آشکار با یکدیگر دارند. از نظر ریخت‌شناسی نیز مقابر به دو گروه اساسی تقسیم می‌شوند: ۱. مقابر با نقشه چهارگوش گنبد دار و ۲. برج‌های مقبره‌ای؛ مقابر نوع اول در اوایل سده ۴ هجری قمری در ماوراءالنهر شکل گرفت. این بنا، سبک خاصی از آرامگاه‌سازی را ارائه کرده است که مبتنی بر یک چهارطاقی گنبدپوش است. بهترین نمونه آن آرامگاه امرای سامانی در بخارا است که بین سال‌های ۲۹۷ تا ۳۳۱ هجری قمری ساخته شده است. از نمونه‌های اولیه مقابر برجی نیز می‌توان به گنبد قابوس ساخته شده به سال ۳۹۷ هجری در گرگان [جرجان قدیم] اشاره کرد که سرآغازی برای ساخت این دسته از مقابر ایرانی است و به‌عنوان الگوی سایر مقابر با نقشه‌های مدور، ستاره‌ای و غیره شد (براند، ۱۳۸۳: ۱۸). در دوره سلجوقیان که مقابری از شهر کرمان به این دوره منتسب است، علاوه بر مسجد، ساختن مقابر نیز در ایران و مناطق هم‌جوار، به‌عنوان مهم‌ترین بنای مذهبی اهمیت پیدا می‌کند. با قدرت گرفتن سلجوقیان و تأسیس حکومت آنان در ساخت مقابر و بناهای آرامگاهی نیز تحولاتی ایجاد شده و ایجاد این بناها نیز وارد مرحله تازه‌ای می‌شود. در این دوره برج‌های مقبره‌ای نسبت به آرامگاه مربع شکل برتری می‌یابد و از طرف دیگر، مقابر چهارضلعی نیز شکل کامل‌تری به خود می‌گیرند. هرچند اکثر مقابر این دوره، آرامگاه‌های غیرمذهبی متعلق به دولت‌مردان و بزرگان سیاسی را شامل می‌شود، اما مدفن مقدسین و عرفا و پیران نیز در این دوره مورد توجه قرار گرفت و بنای درخوری را بر فراز خویش جای دادند (گراپر، ۱۳۷۹: ۵۹۹). ساختار کلی اکثر مقابر دوره سلجوقی از آجر

۳۲۹). در بخش دیگری از سفرنامه ده هزار مایل در ایران به قلم سایکس آمده: «در زیر بنا سردابه‌ای که معلوم است دخمه یکی از بزرگان بوده مشاهده می‌شود ولی از احدی در کرمان اطلاع مفیدی در این خصوص نتوانستم به دست بیاورم. این نقطه معروف به خواجه اتابیک یا سنگ اتابیک است». در نوشته‌های سرپرسی سایکس به‌عنوان یکی از عجیب‌ترین بناهای کرمان و بلندترین نقطه آن شناخته شده است. «اگر از کوه‌های صاحب‌الزمان کرمان نگاه کنید می‌بینید که تنها بنایی که به چشم می‌آید، گنبد قبه سبز است». مارکوپولو هم از قبه سبز به‌عنوان یک مجموعه ارزشمند در کرمان یاد می‌کند.

معماری قبه سبز: قبه سبز با بنای کاشی‌کاری شده، در زمره مکان‌های دیدنی استان کرمان قرار دارد و عنوان قدیمی‌ترین نمونه کاشی‌کاری معرق ایران را به خود اختصاص داده است. گنبد بنا در حدود ۵۰ متر است و با کاشی‌های فیروزه‌ای تزیین شده است. دلیل نام‌گذاری این بنا به قبه سبز داشتن همین کاشی‌های فیروزه‌ای است (تصویر ۱۰).



تصویر ۱۰- جزئیات معماری و تزیینات قبه سبز (نگارنده، ۱۴۰۰).

بنای قبه سبز در عصر خود با عنوان مدرسه شناخته می‌شد و کارکرد آن آموزش به محصلان بوده است. منابع تاریخی نشان می‌دهد که اساتیدی که در این مدرسه علمی به تدریس مشغول بودند، کسانی مثل شیخ محمود شبستری، مجد خوافی و سدیدالدین زوزنی بودند. این افراد از برجسته‌ترین اساتید عصر خود بودند که به کرمان آمدند و این امر نشان از اعتبار و بزرگی کار طرفین دارد. هرکدام از این اساتید در دانشگاه قبه سبز یک کرسی درس داشتند. در مدارس آن زمان این شیوه مرسوم نبوده است.



است، البته نمونه‌هایی از این دوره وجود دارد که معماری کاملاً سنگی دارند؛ همچون جبال سنگ در کرمان (معروفی اقدم، ۱۳۹۲: ۷۷). نقشه سه بنای آرامگاهی معروف این دوره در شهر کرمان به صورت‌های ۸ ضلعی (گنبد خواجه اتابک و جبلیه) و قبه سبز به صورت بنای گنبددار با ایوان بوده است. از لحاظ تزئینات به کار رفته بیشتر در نمای خارجی بنا که مشخصه این دوره بوده انجام گرفته که در بنای خواجه اتابک دارای تزئین آجری و گچ‌بری به صورت ستاره‌های کاشی کوچک چندپر و سنگ‌های مرمر نفیس و خطوط نوشتاری کوفی است. در نمای سقف گنبد جبلیه با آجر تزئین شده و داخل آن را با گچ‌بری‌های زیبا جلوه داده‌اند. در بنای قبه سبز دارای خاتم‌کاری و تذهیب‌کار با نقوش اسلیمی و گل‌گیاه تزئین شده و تزئینات نوشتاری با مضمون آیات قران و نام معمار بنا به خط کوفی و نسخ روی آن منقوش گردیده است.





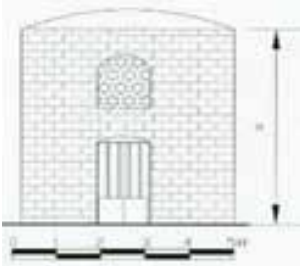
از دوره ایلخانی و تیموری بنای شاخصی ساخته نشده است اما در دوره صفوی با رسمی شدن مذهب شیعه و وحدت کشور بناهایی با نام نوادگان امامان معصوم ساخته شده است. در دوره صفوی و همچنین در دوره قاجار ساختمان‌های دینی از قبیل مساجد و مدارس و زیارتگاه‌ها و مقبره‌ها بر ساختمان‌های غیردینی رجحان داده که در دوره صفوی معمولاً دارای مشخصاتی چون چهارضلعی و با ساختارهای چون ایوان، رواق، صحن و ضریح است. از این زمان به بعد ساختارهایی چون ضریح و صحن به آرامگاه‌ها افزوده می‌شود. تغییرات حاصل از رسمی شدن مذهب شیعه و سیاست‌گذاری‌های حکام صفوی در جهت استفاده هرچه بیشتر از هنر برای بیان عقاید خود، آرامگاه‌های مختص فرزندان و فرزندزادگان ائمه (امام‌زاده‌ها) نیز دچار تغییراتی شدند که در نتیجه آن به‌گونه‌ای شاخص در معماری شیعیان تبدیل گشتند. این تأثیرات در زمینه طرح معماری و تزئینات خودنمایی می‌کند. هرچند که تأثیرات مذهب و هنر تشیع در گونه‌های دیگر معماری نیز قابل رؤیت است. شاید بتوان گفت بیشترین نمود آن، معماری آرامگاهی و امام‌زاده‌ها را شامل می‌شود. در زمان صفوی معماری آرامگاهی دچار نوعی انحطاط می‌شود (براند، ۱۳۸۳: ۳۵). ولی وجود ارج و منزلتی که این حکام به امامان و امام‌زادگان قائل بودند، مرمت، تعمیر، گسترش و در کل توجه به آبادانی حرم امامان و آرامگاه‌های امام‌زادگان

همواره مدنظر بوده است. به نظر می‌رسد که کثرت مقابر اهل‌بیت، اولیاء و مواردی از این قبیل و همچنین انجام آداب زیارت، دلیلی باشد بر این‌که آرامگاه‌ها از نظر ساختار معماری متناسب با آداب زیارت، که معمول و شناخته شده امروز است تکامل یافته‌اند. در این دوره طرح معماری امام‌زادگان و حرم امامان در کنار تبعیت از اقلیم شامل عناصری می‌بوده که در ادوار گذشته نیز مورد استفاده قرار می‌گرفت مانند استفاده از پلان‌های چهار و هشت‌ضلعی، ایوان‌ها، رواق‌ها و فقط مفاهیم نهفته در آن‌ها مطابق با باور و عقاید شیعیان دچار تغییر شد. با ورود به داخل حرم یا امام‌زادگانی که در دوره صفویه ساخته شده‌اند؛ شاهد پلانی چهارگوش، هشت‌گوش و به‌ندرت مستطیلی هستیم که توسط گنبد سقف آن را پوشش داده‌اند. استفاده از پلان هشت‌گوشه به علت ایجاد کانونی متمرکز و فضای حداکثر برای طواف بیشتر مدنظر بوده است (شایسته فر، ۱۳۸۹: ۲۲). در دوران قاجار به تقلید از معماری اروپایی، عناصری همچون نقوش سرستون‌های بالای سردر ورودی، سنتوری، قوس‌های نیم‌دایره در فرم در و پنجره‌ها، آیینه‌کاری تالارها و نقاشی‌های واقع‌گرا از معماری غرب وارد معماری ایرانی شدند. با بررسی بناهای دوره قاجار این عناصر مانند، آیینه‌کاری، قوس‌های نیم‌دایره به‌وضوح مشهود است. بیشتر بناهای آرامگاهی باقی‌مانده در شهر کرمان به دوره قاجار مربوط می‌گردد. در ارتباط با مقابر دوره قاجار نیز باید عنوان کرد که سبک معماری دوره قاجار مستقیماً از سبک آثار ساختمانی دوره صفوی اقتباس شده است که شامل مشخصاتی چون سردر یا ایوان و رواق، صحن و ضریح است. با این تفاوت معمولاً بناهایی مانند کتابخانه و مدرسه در جوار آن‌ها ساخته شده است (جدول ۲).



نام اثر	دوره	پلان	مصالح	تزئینات	لوح تصویر
خواجه اتابک	سلجوقی	هشت ضلعی	آجر	نغول آجری، آجرکاری، گچ‌بری، سنگ‌های مرمری نفیس، کاشی	
جبلیه	سلجوقی	هشت ضلعی	سنگ و آجر و گچ و آهک	گچ‌بری، نغول و طاق‌نما	
کشیت و نسک	سلجوقی	هشت ضلعی	آجر و ملات گل	تزئینات طاقچه‌ای، گچ‌بری، آجرکاری	
امام‌زاده محمد	صفوی - قاجار	چهارضلعی	سنگ و آجر و ملاط آجرکاری	آیینه‌کاری و کاشی‌کاری	
زیارتگاه عباس علی	قاجار	چهارضلعی	سنگ، آجر، کاشی آجرکاری	گچ‌بری، کاشی‌کاری و طاق‌نماهای تزئینی	



	<p>آجرکاری متنوع و کاشی‌کاری</p>	<p>آجر و ملاط، کاشی آجرچینی</p>	<p>چهارضلعی</p>	<p>قاجار</p>	<p>امامزاده بی‌بی حلیمه</p>
	<p>آجرکاری، کاشی‌کاری و آجرچینی</p>	<p>کاشی و آجر</p>	<p>مدور، هشت‌ضلعی</p>	<p>صفوی - قاجار</p>	<p>سه گنبد</p>
	<p>طاق‌نما، آجرکاری، خطوط و کاشی‌کاری</p>	<p>آجر، کاشی‌کاری</p>	<p>چهارضلعی</p>	<p>قاجار</p>	<p>امامزاده ابراهیم</p>
	<p>کاشی‌کاری، آجرکاری و طاق‌نما</p>	<p>آجر و کاشی</p>	<p>چهارضلعی</p>	<p>قراختائیان</p>	<p>قبه سبز</p>
	<p>طاق‌نما؛ آجرکاری و کاشی‌کاری</p>	<p>کاشی‌کاری و آجرکاری</p>	<p>چهارضلعی</p>	<p>ایلخانی - پهلوی</p>	<p>آرامگاه شیخ داوود</p>

گرفته، می‌توان عنوان کرد که در قرون ۱ و ۲ هجری مقبره و بنای یادبودی که بتوان به قطعیت به این دوره نسبت داد، در ایران وجود ندارد و طی این دوره هیچ بنای آرامگاهی، اعم از مذهبی و غیرمذهبی، ساخته نشده است. پس از این دو قرن و از سده سوم و چهارم ه.ق، از یک طرف با قدرت گرفتن مذهب تشیع و از طرف دیگر با تسلط کامل آن‌ها بر عباسیان و تضعیف قدرت خلفا، ساخت امامزاده‌ها و بقاع متبرکه وارد مرحله تازه‌ای گردید و مورد توجه خاص قرار گرفت. طی این دوره از یک طرف حکومت‌های شیعی مذهب پا به عرصه وجود می‌گذارند و از طرف دیگر، حکومت مرکزی، یعنی حاکمیت خلفای عباسی رو به افول و ضعف نهاده می‌شود. این امر موجب می‌گردد که طی قرون ۳ و ۴ هجری، ساخت بقاع متبرکه و همچنین آرامگاه‌های غیرمذهبی در ایران و سرزمین‌های هم‌جوار رشد و نمو پیدا کند. به هر حال در صدر اسلام فقدان فیزیکی نمونه‌ای آرامگاه‌ها و رواج عقیده‌های بنیادی اسلام مانع از آن شد که توسعه آرامگاه‌ها شکل اساسی به خود گیرد؛ با این وجود و با توسل به بناهای باقی‌مانده از آن زمان، شروع گسترش ساخت آرامگاه را می‌توان از قرن ۴ هجری به بعد جستجو نمود. در خود کرمان قدیمی‌ترین بناها به دوره سلجوقی منتسب است. در دوره سلجوقی شاهد پیشرفت کلی و همه‌جانبه در ارتباط با ساخت بناهای آرامگاهی هستیم. در این دوره برج‌های مقبره‌ای نسبت به آرامگاه مربع شکل برتری می‌یابد و از طرف دیگر، مقابر چهارضلعی نیز شکل کامل‌تری به خود می‌گیرند. مقابر دوره اسلامی از نظر ریخت‌شناسی به دو گروه اصلی مقابر برجی شکل و مقابر غیر برجی یا مقابر چندضلعی گنبددار تقسیم می‌شود. از اواخر قرن چهارم ه.ق. به بعد، محبوبیت برج‌های مقبره‌ای به مقابر غیر برجی غلبه پیدا کرد و این برتری و غلبه چنان نمایان بود که تقریباً همه گونه‌های مهم مقابر برجی را می‌توان در دوره حاکمیت سلاجقه در ایران مشاهده کرد. با مطالعه‌ای که بر روی بناهای آرامگاهی دوره سلجوقی از نظر نوع فرم و شکل، مصالح و تزیینات، نقشه و نوع پوشش انجام گرفته، نشان می‌دهد که در مقابر دوره سلجوقی انواع طرح‌ها و نقشه و انواع طاق و گنبد در مقابر این دوره مورد استفاده قرار می‌گیرد. بدون شک در معماری دوره سلجوقی آجرکاری و تزیینات متعلق به آن مهم‌ترین نقش را ایفا کرده است. در بناهای

نقش مذهب در شکل‌گیری بقاع و امام زادگان شهر کرمان: در ارتباط با مقابر دوران اسلامی کرمان باید عنوان نمود که با توجه به این که مهم‌ترین مقابری قرون میانی در این شهر مربوط به حکومت قراختاییان بوده، باید به نقش این حکومت در شکل‌گیری بناهای مذهبی اشاره کرد. حاکمان قراختایی کرمان رویکرد تساهل و تسامح مذهبی را در پیش گرفته و به مردمان مستقر در قلمرو خود آزادی انجام مناسک مذهبی را می‌دادند. از همین رو کرمان عهد قراختایی، مکانی برای آئین‌ها و فرق گوناگونی از حنفی و شافعی گرفته تا امامی و اسماعیلی و صوفیه و حتی مذاهب غیر اسلامی همچون زرتشتی، یهودی، مسیحی و بودائی بود. اوج این جریان به زمان نخستین حکام قراختایی و به‌ویژه ترکان خاتون اختصاص دارد (سیوری، ۱۳۷۴: ۷۲-۷۱). باروی کار آمدن سلسله صفوی و رسمیت یافتن مذهب تشیع و ارادت خاصی که شاهان صفوی به امامان و امامزادگان داشتند، ساخت مقابر امامان و امامزادگان و بازسازی تعمیر و تزیینات آن‌ها رونق چشمگیری یافت. توجه شاه‌عباس اول به مقابر امامان و عرفا و زیارت آن‌ها بخشی از برنامه او بود (همان، ۸۱). آثار این اقدامات در بیشتر بناهای امامزاده‌ها قابل‌مشاهده بوده؛ به‌طوری‌که گسترده‌ترین ساخت‌وسازها و هزینه‌ها در این زمان صورت گرفته است. با اقدامات این حکومت‌های شیعی مذهب در جهت اعتلای فرهنگ مزارات و زیارت قبور؛ در شهر کرمان نیز توجه و اعتبار بخشیدن به آرامگاه‌ها خصوصاً آرامگاه عرفا و امامزادگان جای خاصی پیدا نمود. اعتقاد شیعیان به زیارت قبور ائمه و بزرگان دین و زیارت قبور شخصیت‌های دینی و حماسی چون امام حسین و حضرت عباس از سوی دیگر منجر به توجه به زیارت قبور ائمه شد. یکی از ریشه‌های پیدایش و تقدس بقاع را می‌توان نقش تصوف در پیدایش آن‌ها ذکر کرد. غالباً بقاع مربوط به عرفا و متصوفین هستند که از عارفان و زهاد و متقیان عصر خویش بوده‌اند و اغلب مردم زمانه از مریدان و ارادتمندان آن‌ها محسوب می‌شوند. به همین جهت بوده که در شهر کرمان توجه به عرفا و صوفیان و بقاع آن‌ها قابل‌ملاحظه است.

نتیجه‌گیری

به‌طورکلی و با توجه به مطالعات و بررسی‌های صورت



گرفته شده است. در دوره صفوی و همچنین در دوره قاجار ساختمان‌های دینی از قبیل مساجد و مدارس و زیارتگاه‌ها و مقبره‌ها بر ساختمان‌های غیردینی رجحان داده که در دوره صفوی معمولاً دارای مشخصاتی چون چهارضلعی و با ساختارهایی چون ایوان، رواق، صحن و ضریح است. از این زمان به بعد ساختارهایی چون ضریح و صحن به آرامگاه‌ها افزوده می‌شود. بیشتر بناهای آرامگاهی باقی مانده در شهر کرمان به دوره قاجار مربوط می‌گردد. عناصری همچون قوس‌های نیم دایره در فرم در و پنجره‌ها، آئینه‌کاری در داخل ضریح مشهود است. عناصر بخش کفش کن مقبره و نیز ضریح، و تزئینات و گنبدخانه و استفاده از مصالح مدرن فلزی همچون آهن در ساخت فضاها از مشخصات بناهای آرامگاهی دوران قاجار در شهر کرمان است.

این دوره آجر به شیوه‌های بسیار ماهرانه و به گونه‌های مختلف به کار گرفته شده است. به رسم دوره سلجوقی سطوح خارجی بناهای این دوره بدون هیچ پوشش خاص و ساده رها شده و آنچه در نمای معماری متعلق به این دوره خودنمایی می‌کند، تنها آجرکاری و نقوش تزئینی حاصله از آن است. البته نمونه‌هایی از این دوره وجود دارد که معماری کاملاً سنگی دارند؛ همچون، جبال سنگ در کرمان. در دوره سلجوقی تنوع مقابر به لحاظ نقشه و پلان مشاهده می‌گردد؛ به طوری که از مقابر با پلان مدور با پلان مربع با پلان هشت‌ضلعی با پلان ده‌ضلعی و با پلان دوازده‌ضلعی اشاره کرد. در دوره سلجوقی کار تزئین بنا بسیار مورد توجه معمار و سازنده بنا بوده و آجرکاری در طرح‌های مختلف، مهم‌ترین زینت این دسته از بناها بوده است. آجرکاری پس از کاشی‌کاری، گچ‌بری به کار

منابع

۱. ابن اثیر. (۱۳۶۵). اخبار ایران، ترجمه محمدابراهیم باستانی پاریزی، چاپ دوم، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
۲. زارعی، محمد ابراهیم، حیدری باباکمال، یداله، منتظر ظهوری، مجید. (۱۳۹۴). تأملی در باب هویت دو آرامگاه هشت ضلعی گنبددار کشیت و نسک؛ بخش گلباف کرمان، پژوهش‌های معماری اسلامی، شماره هشتم، سال سوم، ۱۳۲-۱۳۱.
۳. سایکس، سرپرسی. (۱۳۷۹). سفرنامه ژنرال سرپرسی سایکس، تهران: انتشارات لوحه.
۴. عابدی، محمدحسین، ابراهیمی، حسن. (۱۳۹۴). گونه شناسی بناهای آرامگاهی معماری ایران دوران اسلامی، همایش ملی معماری و شهر سازی برمی ایران، یزد، ۱-۱۰.
۵. غروی، مهدی. (۱۳۷۶). آرامگاه در گستره‌ی فرهنگ ایرانی، چاپ اول، تهران: انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۶. کلانتر، علی‌اصغر؛ آیت‌اللهی، حبیب. (۱۳۹۰). بررسی تطبیقی کاربرد متون مذهبی در هنر شیعی مازندران (با تمرکز بر آثار شهرستان ساری)، نشریه نگره، شماره ۲۹.
۷. لسترینج، گای. (۱۳۹۳). جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، تهران: علمی و فرهنگی. ۸-۱۰۵.
۸. معروفی اقدم، اسماعیل. (۱۳۹۲). تحلیل بر مقابر آرامگاهی اهل سنت دوره قاجار در آذربایجان غربی و مقایسه با مقابر هم عصر شیعی در منطقه، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
۹. همت کرمانی، محمود. (۱۳۶۲). تاریخ مفصل کرمان، چاپ چهارم، کرمان: فروشگاه همت.

<http://icro.ir/index.aspx?pageid=5624&p=1>

<https://blog.rahbal.com/moshtaghieh-dome/>

<https://www.alaedin.travel/attractions/iran/kerman/abbas-ali-tekyeh/>

<https://www.dana.ir/news/1718738.html>

<https://www.eligasht.com/Blog/travelguide>





شی مفرغی لرستان در موزه متروپلیتن

بررسی و مطالعه قوم باستان شناسی منطقه اورامانات

پیمان رحمانی^۱، دانش‌آموخته باستان شناسی دانشگاه محقق اردبیلی

چکیده

پژوهش‌های باستان‌شناسی امروزه را نمی‌توان تنها منحصر به مطالعه آثار گذشته با استفاده از کاوش محوطه‌های باستانی محدود کرد. بلکه می‌توان با مطالعه رفتار و فرهنگ و شیوه معیشت، اقتصاد و سایر منابع مردمان امروزه در مناطقی که هنوز دچار زندگی مکانیزه و مدرنیته نشده‌اند رابطه‌ای بین جوامع باستانی و جوامع فعلی را مشخص کرد و این مهم را روش قوم‌باستان‌شناسی به عهده دارد. هدف از این پژوهش مطالعه باستان-مردم‌شناختی بر روی شیوه معیشت، نحوه سکونت، فناوری، و ابعاد فرهنگی زندگی اجتماعی مردم روستاهای منطقه هورامان می‌باشد و در همین راستا با استفاده از رویکرد قیاس برای تعمیم دادن جوامع امروزی این منطقه با جوامع پیش از تاریخ، با توجه به اصل یکنواختی پرداخته‌ایم. همچنین از روش کتابخانه‌ای و میدانی مبتنی بر رویکرد توصیفی-تحلیلی استفاده شده است. در نهایت آن چه حاصل شد نشان دهنده این است که الگوهای سکونتی آن‌ها ارتباط شدیدی با زیست محیط منطقه دارد به طوری که معیشت آن‌ها تأثیر مستقیمی بر روی الگوی استقراری آن‌ها می‌گذارد، در همین راستا دو نوع سیستم کوچروی در این مناطق شناسایی شد. سکونت‌گاه‌های این جوامع نیز از دو نوع سیستم معماری تبعیت می‌کنند؛ به‌گونه‌ای که معماری پلکانی و زاویه-دار برای روستا و معماری با پلان مدور برای بیلاق استفاده می‌شد.

واژگان کلیدی: قوم باستان، اورامانات، کوچ‌نشینی، آداب و رسوم.

¹ Pm.peymanrahmani1979@gmail.com



مقدمه

منطقه اورامانات ناحیه‌ای کوهستانی است که قسمت اعظم آن در ایران و در استان‌های کرمانشاه و کردستان واقع شده و حدود جغرافیایی آن به قرار زیر است: از شمال به سنندج و مریوان، از جنوب به شهرستان دالاهو، از غرب به کردستان عراق و از شرق به شهرستان کامیاران. قسمتی از اورامان که در خاک ایران قرار دارد، که شامل دو بخش می‌باشد: بخش شمالی اورامان در محدوده شهرستان مریوان، سروآباد و کامیاران در استان کردستان و بخش جنوبی آن در محدوده شهرستان‌های پاوه، روانسر، جوانرود و ثلاث باباجانی در استان کرمانشان قرار گرفته است. کوهستان‌های شاهو^۲ و دالانی^۳ در حد فاصل این دو بخش واقع شده‌اند (ولدبیگی، ۱۳۸۸: ۷). فرهنگ یا به عبارتی راه و روش زندگی جوامع انسانی همواره به دلایل گوناگون دچار دگرگونی می‌شوند، اما با این حال میزان تغییر در بین جوامع یکسان نیست. جامعه ایران تا حدود یک قرن پیش دارای فرهنگی دو بعدی شامل فرهنگ ایرانی-اسلامی بود (امینی‌خواه، ۱۳۹۶: ۲)، که به لحاظ فناوری تغییرات اندکی را نسبت به فرهنگ ایرانی به وجود آورده بود، حتی می‌توان گفت به لحاظ وسایل و لوازم مورد استفاده تفاوت اندکی بین روستاهای دور افتاده امروزی با جوامع یکجانشین پیش از تاریخ وجود داشت. اما در اواخر دوره قاجاریه به اوایل دوره پهلوی با اشاعه و اقتباس برخی عناصر فرهنگی غرب به یک فرهنگ سه‌بعدی ایرانی، اسلامی و غربی تبدیل شد که پیامدهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خاصی را نیز به دنبال داشت (محمدپور، ۱۳۹۲: ۲۲). این وضعیت تا به امروز ادامه دارد و شدت بیشتری نیز به خود گرفته است و سبب تغییرات شدید در جوامع سنتی شده و تقریباً تمامی جوامع انسانی را به سوی یکپارچه سازی سوق می‌دهد. این همسان‌سازی و یا به عبارتی جهانی شدن سبب از بین رفتن سنت‌ها، آداب و رسوم و معماری بومی مناطق گوناگون در دنیا شده است؛ بر همین اساس و با توجه به این که مطالعات مردم‌شناسی و قوم‌باستان‌شناسی جزء لاینفک تفاسیر باستان‌شناسی است (امینی‌خواه، ۱۳۹۶: ۲).

قوم باستان‌شناسی عبارت است از مطالعه جوامع زنده به منظور کمک به شناخت و توصیف منابع مدارک باستان‌شناسی، مشاهده انسان‌شناختی با هدف درک شواهد باستان‌شناختی را اغلب قوم‌باستان‌شناسی می‌شناسند. مهم‌ترین هدف این رشته پژوهشی درک گذشته از راه مشاهده جوامع سنتی امروز است و محققان گوناگون، قوم باستان‌شناسی و مردم‌شناسی را به عنوان باستان‌شناسی جوامع زنده می‌شناسند که همواره از این رهیافت میانجی برای بازسازی جوامع مرده پیش از تاریخ استفاده می‌کنند (شمالی، ۱۳۹۷: ۶). مطالعه قوم باستان‌شناسی این امکان را فراهم می‌کند تا با مشاهده جوامع زنده و مستندسازی شیوه‌های زندگی و استفاده از مواد فرهنگی به وسیله عوامل انسانی در بافتار زنده می‌تواند درک و شناخت بهتری برای توضیح و ارائه تفاسیر باستان‌شناسانه به همراه داشته باشد. این امر از طریق تمثیل «آنالوژی» و استخراج مدل‌های کلی انجام می‌گیرد. شیوه معیشتی و ساختارهای اقتصادی از مؤلفه‌های مهم در بعد فردی و جامعه انسانی است در مطالعات باستان‌شناسی نیز بخشی از مواد فرهنگی، شیوه‌های سکونت و شیوه زندگی به نوعی به صورت مستقیم و غیرمستقیم با این جنبه از زندگی جوامع و گروه‌ها ارتباط خواهد داشت. از این جهت برای درک و شناخت بهتر و استخراج الگوها و ارائه مدل‌هایی با انجام مطالعه قوم باستان‌شناسی اهمیت پیدا می‌کند (مقدم‌پور، ۱۳۹۴: ۲). عمده هدف قوم‌باستان‌شناسی فراهم آوردن ارتباط بین حال و گذشته و قیاس بین آن‌ها است. در حالی که باستان‌شناسان به مطالعه تغییرات دراز مدت فرهنگی علاقه‌مند هستند، مطالعات قوم‌باستان‌شناسان به مشاهدات کوتاه مدت بافت‌های زنده محدود است (یوسفی‌زک، ۱۳۸۳).

روش پژوهش

این پژوهش از نوع مطالعات فرضی-استنتاجی به صورت روش کتابخانه‌ای و میدانی است که در نخستین گام، الگوهای استقرار و شیوه‌های معیشتی ساکنان امروزی منطقه که هنوز یک سازکار سنتی دارند تا حد امکان مورد مطالعه قرار گرفته است و سپس محوطه‌های پیش از

² Shaho

³ Dalani



در پایان نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «پژوهشی در قوم‌باستان‌شناسی و مردم‌شناسی ساکنان شهرستان هرسین و مقایسه آن با داده‌های باستان‌شناسی منطقه» به بررسی شهرستان هرسین به عنوان یکی از شهرستان‌های استان کرمانشاه پرداخته است. نتایج پژوهش حاکی از این است که، شروع مس و سنگ در حوزه زاگرس مرکزی همزمان با افزایش بی‌سابقه تعداد روستاهای یکجانشین به همراه پدیدار شدن استقرارهای کوچ‌نشین بوده که در دوره بعد تعداد آن‌ها بیشتر می‌شود و شواهد شکل‌گیری ارتباطات منطقه‌ای و فرماندهی‌های شمال غرب ایران و منطقه کنگاور و ماهیدشت و حتی فرهنگ عبید را شاهد هستیم که احتمالاً به دلیل همین حرکات فصلی کوچ‌نشین‌ها بوده است، ارزانی (۱۳۹۷) در پایان نامه کارشناسی ارشد با عنوان «مطالعه داده‌های قوم‌باستان‌شناسی اقوام شاهسون اردبیل» به مطالعه داده‌های قوم باستان‌شناسی پرداخته است. تجزیه و تحلیل داده‌ها به صورت توصیفی و تحلیلی انجام شد. شیوه زندگی عشایر ترک زبان شاهسون، کوچ‌نشینی است و بیشتر به دامداری در مرتع‌های سرسبز دشت و وسیع و پرآب دشت مغان مشغول هستند. این روند کوچ‌نشینی گرچه در طول زمان دستخوش تغییرات عمده‌ای شده است اما ماهیت آن همچنان به قوت خود باقیست. شیوه زندگی عشایر ترک زبان شاهسون، کوچ‌نشینی است و بیشتر به دامداری در مراتع سرسبز دشت و وسیع و پرآب دشت مغان مشغول هستند، امینی‌خواه (۱۳۹۶) در پایان‌نامه کارشناسی خود به «بررسی قوم باستان‌شناسی روستاهای تنگ منصور و نوخان در استان کرمانشاه و اهمیت آن‌ها در تفاسیر باستان‌شناختی» پرداخته‌اند. تغییرات در همه جنبه‌ها بخش لاینفک زندگی در جهان طبیعی است. روند این تغییرات در اعصار گوناگون زندگی انسان‌ها از نمودار خاصی پیروی نمی‌کند، به صورتی که در دوران ابتدایی زندگی بشر این تغییرات بسیار کند بوده است. در چند دهه اخیر پیشرفت بسیار سریع تکنولوژی سبب تغییرات زیاد و سریع در جنبه‌های گوناگون زندگی انسان از پوشش و خوراک گرفته تا معماری و ساختار اجتماعی گردیده است.

قوم باستان‌شناسی

باستان‌شناسان علاقه بسیاری به تجربه و آزمایش دارند

تاریخ منطقه که قبلاً در بررسی‌های باستان‌شناسی مورد مطالعه قرار گرفته است، معرفی می‌گردد و یک مقایسه تحلیلی بین این داده‌ها هم صورت می‌پذیرد. مطالعات کتابخانه‌ای که شامل گزارشات و کتاب‌های مرتبط با قوم‌باستان‌شناسی منطقه می‌باشد.

پیشینه پژوهش

با این که مطالعات قوم باستان‌شناسی در ایران تاریخچه‌ای نسبتاً طولانی دارد، اما آن‌چنان که باید و شاید مورد توجه باستان‌شناسان ایرانی قرار نگرفته است و به جزء یکی دو دهه اخیر مطالعات در خور توجهی توسط آن‌ها به انجام نرسیده است. این رویکرد نسبتاً جدید در دانش باستان‌شناسی که حدود یک قرن از عمر آن در دنیا می‌گذرد، از اواخر دهه ۶۰ میلادی با انجام برخی فعالیت‌های انجام گرفته توسط باستان‌شناسان اروپایی و آمریکایی در ایران آغاز گردید.

امینی‌خواه (۱۴۰۱) در پژوهش خود به بررسی قوم باستان‌شناسی روستاهای تنگ منصور و نوخان در استان کرمانشاه و اهمیت آن‌ها در تفاسیر باستان‌شناختی با تأکید بر الگوهای دفع زباله پرداخته است. در این پژوهش به بررسی قوم باستان‌شناسی این دو روستا به صورت هم‌زمان پرداخته و با مطالعه جنبه‌های مختلف زندگی، توصیفی جامع از آن‌ها ارائه شده است. در نهایت، با مقایسه یافته‌های حاصل از تحقیق پیشنهادهایی ارائه گردیده است که به باستان‌شناسان کمک می‌کند تا تحلیل دقیق‌تری از یافته‌های خود داشته باشند. همچنین، الگوی دفع زباله که اهمیت زیادی در کاوش و تفاسیر باستان‌شناسی دارد مورد تأکید قرار گرفته و محل‌های دفع زباله مطالعه گردیدند، رضائی (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «انارستان‌های اورامانات؛ دریچه‌ای به کارالی باستان» به بررسی متون تاریخی سارگون دوم پرداخته است. نتایج پژوهش حاکی از این است که بعضی از محوطه‌های ناحیه اورامانات که دارای لایه‌های استقرار مربوط به عصر آهن III هستند، به شکلی با فرهنگ مادی مردمان کارالی باستان در ارتباط باشند، مرادقلی و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «قوم‌باستان‌شناسی و تحلیل کوره‌های سفال‌پزی تپه‌دشت» به بررسی شهر سوخته و عنوان یک محوطه اقماری تولید سفال پرداخته‌اند، شمالی (۱۳۹۷)



عقیده بود که با مشاهده مستقیم سیستم‌های زنده، داده‌های باستان‌شناسی معنا پیدا می‌کند؛ به عبارت دیگر، تئوری حد وسط برای داده‌های پویا و ایستا به کار می‌رود (پاپلی‌یزدی و گاراژیان، ۱۳۸۴: ۲۳). به عبارت دیگر، نظریه میانجی ارتباطی آگاهانه میان اطلاعات غیرقابل مشاهده و اطلاعات قابل مشاهده جوامع امروزی است و برای کسب نتیجه صحیح باید در ایجاد آن، نهایت دقت را به عمل آورد. یکی از شرایط مهم در مطالعات قوم‌باستان‌شناسی همسانی محیط زیست است؛ زیرا رفتار انسان در کنش و واکنش او مقابل محیط طبیعی شکل می‌گیرد (Kosso, 1993: 163). قوم باستان‌شناسان از روش‌های باستان‌شناسی و قوم‌شناسی آگاهی دارند و بدین ترتیب با درآمیختن روش‌های این دو علم قادر به بازسازی گذشته می‌باشند (مرتضوی، ۱۳۹۱: ۴۳).

قوم باستان‌شناسی را به تعبیر نیکولاس و کرامر (۲۰۰۱) نمی‌توان نظریه یا روش برشمرد؛ رهیافتی پژوهشی و متشکل از طیفی از رویکردهایی است که برای فهم نسبت‌های موجود میان فرهنگ مادی با تمامیت فرهنگ هم در بافت زنده و هم آن‌گاه که وارد مدارک باستان‌شناختی می‌شود و کنکاش در این فهم‌ها برای تغذیه مفاهیم و ارتقاء تفاسیر باستان‌شناختی (ساتن و اندرسون^۵، ۲۰۰۴).

آداب و رسوم هورامان

منطقه اورامانات با موقعیت مکانی ویژه ناحیه‌ای کوهستانی که محدوده جغرافیایی سیاسی آن فی مابین دو کشور ایران و عراق و در سه منطقه شهری استان‌های کردستان و کرمانشاه ایران و حکومت اقلیم کردستان عراق گسترده‌تری دارد. «وسعتی برابر ۱۸۴۰ کیلومتر مربع دارد» (محمودی، ۱۳۹۴: ۱۳). واژه هورامان در منابع مختلف به صورت‌های اورام به معنی برآمده و جای بلند آمده است (فرهنگ معین، ۱۳۷۶). هورامان در منابع مختلف به معانی مختلف، سرزمینی اهورایی و جایگاه اهورامزد و «هور» در اوستا که به معنی خورشید آمده و هورامان جایگاه خورشید است. همچنین: طلوع خورشید، آمدن ابر و نوید بارندگی، طلب پناه دادن، خانه و پناه‌گاه آرام و محافظت شده، محل اقامت در قلعه‌ای سخت و محکم،

تا در نتیجه آن بتوانند شرایط انسانی را مورد مطالعه قرار دهند، موضوعی که باید بحث و نتیجه‌گیری آن در جهت اهداف اصلی باشد؛ زیرا در آینده، جهت ارائه راهکار بهتر برای انجام آزمایش مفید خواهد بود (outrom, 2005: 109). به بیانی دیگر، «باستان‌شناسی نو» به دنبال راهکارهایی جدید برای بازسازی جوامع و رفتارهای گذشتگان می‌باشد و در این راه از علوم مختلف آزمایشگاهی بهره‌مند می‌شود؛ بنابراین، علم باستان‌شناسی مدیون باستان‌شناسی نو می‌باشد (فلاح‌مهنه و اله‌پور، ۱۳۹۰: ۱۸). باستان‌شناسی تجربی دربرگیرنده مواردی از قبیل:

- ۱- بازسازی ساختارهای آشکار در سطح زمین و یا لایه‌های باستان‌شناختی که در خاک مدفون هستند؛
- ۲- تمامی تکنولوژی‌های دست‌ساز و تجربیات علمی؛
- ۳- بررسی فرآیند نابودی اشیاء و ساختارها؛
- ۴- گستره تجارب کشاورزی و مدیریت منابع می‌باشد (رنفویو و بان، ۱۳۹۰: ۱۸۲).

در واقع ویژگی‌های باستان‌شناسی تجربی عبارتند از:

- ۱- انجام آزمایشی که خروجی آن تکرار سؤالات پژوهش نباشد؛
 - ۲- ثبات نتایج آزمایش: تغییرپذیری در نتایج آزمایش، درک هر نوع الگویی را غیرممکن می‌سازد؛
 - ۳- تولید زیاد و یا کم داده در تصمیم‌گیری محقق مؤثر می‌باشد؛ زیرا نتایج جزئی احتمالاً تصادفی را به دنبال دارد و سبب ناتوانی فرد برای آنالیز داده می‌شود. یکی از نیازهای باستان‌شناسی تجربی، زمان‌بندی کار است که به دوام آزمایش، آنالیز و تغییر نتایج داده می‌انجامد (Bell et al, 2009: 5). تئوری حد وسط^۴ از نظریات «مرتون» با هدف ایجاد تئوری‌های «سطح بالا» که توسط مردم در همه ادوار استفاده می‌شود، اقتباس شد. این تئوری، ابتدا در انسان‌شناسی که به ارتباط بین مشاهده داده‌ها و رفتارهای گذشته انسان مربوط بود، گسترش یافت و به تدریج تئوری میانجی یا (حد وسط) در علم باستان‌شناسی نیز به کار گرفته شد (فلاح‌مهنه و اله‌پور، ۱۳۹۰: ۲۱).
- تئوری حد وسط، مهم‌ترین وجه مشخصه قوم‌باستان‌شناسی نوین (فرآیندی) به شمار می‌آید که «بینفورد» بنیان‌گذار قوم‌باستان‌شناسی نوین آن را مطرح ساخت. او بر این

⁴ Middle Range Theories

⁵ Sutton & Anderson



و عشایری و روستایی تا به امروز شده است. منابع سنگی و منابع آب به ویژه در سطوح مرتفع منطقه موجد خلق معماری‌های بی نظیر خشکه‌چین و سکونتگاه‌های سنتی شده‌اند (طاهری، کمال، ۶: ۱۳۷۹).

از میان رفتارهای انسانی، «غذا» و «خوردن» بیشترین قابلیت بالقوه و بالفعل را برای رابطه پایدار میان موقعیت زیستی انسان و موقعیت فرهنگی دارد. مردم‌شناسی خوراک در حقیقت تحلیل خوراک در چارچوب فرهنگ است. خوراک علاوه بر تأمین نیازهای تغذیه‌ای تحت‌تأثیر عوامل محیطی، پایگاه اجتماعی، فرهنگی و دینی افراد شکل می‌گیرد. تنوع گیاهی در کنار اقلیم متفاوت هورامان که دارای زمستان‌های بسیار سرد و تابستان‌های بسیار گرم، موجب شکل‌گیری غذاهای متناسب با این طبیعت را فراهم آورده است. پوشش گیاهی بسیار وسیع منطقه در بهار اغلب غذاهای گیاهی منطقه را فراهم می‌آورد و بسیاری از گیاهان نیز خشک شده، جهت استفاده خوراک سایر فصول نگهداری می‌شوند. با استفاده از آداب و سنن غذا خوردن منطقه می‌توان به عنوان تحلیلی برای یک عنصر فرهنگی از شیوه معیشت، سوابق تاریخی اعتقادات و باورها رسوم و اختلافات طبقاتی در منطقه و در حوزه مردم‌شناسی و مطالعات انسان و بالطبع قوم باستان‌شناسی که مد نظر است مطرح نمود (صادقی و هاشمی، ۱۳۹۴: ۳۳).

بازی‌های محلی ریشه در روح جمعی و تداوم زندگی در هورامان دارد. بازی‌های سنتی زاییده اندیشه، احساس، تخیل و ابتکار جمعی هر ملت و قومی بشمار می‌آید. این بازی‌ها از زندگی روزمره مردم عادی می‌جوشد و مانند جلوه‌های دیگر فرهنگ عامه دارای شاخص‌های غیرشخصی، شفاهی و سنتی می‌باشد. بدین معنی که، پدید آورنده مشخص و معینی ندارد و رمز اصالتشان نیز همین ابهام و گمنامی است چرا که خواستگاه آن‌ها در متن زندگی اجتماعی افراد بوده و با موجودیت جامعه یکی شده است. بازی‌های سنتی از نسلی به نسل دیگر به طور شفاهی و سینه به سینه منتقل می‌شوند، پس در نتیجه پدیده‌ای پویا و همواره در حال تحول و تغییر و هماهنگ با روح زمانه هستند. همچنین بازی‌های سنتی ریشه در گذشته‌های دور دارند و از میان سال‌ها و حتی قرن‌ها، گذشته و به ما رسیده‌اند. بنابراین پیوند،

صعود کردن سخت، واسم آوازهای کهن قبل از اسلام در منطقه را می‌توان نام برد (امینی و نوری، ۱۳۹۸: ۲۰).

اورامانات دارای طبیعتی بکر و دست‌نخورده، چشم‌اندازها و حیات وحش، دارای معماری منحصر به فرد، بافت فرهنگی، زیارتگاه‌ها و شیوه معیشتی خاص، منسوجات و صنایع دستی، که از روزگاران کهن و باستانی به دلایل جغرافیایی خاص خود منطقه کمتر دست‌خوش تغییر قرار گرفته و هر کدام از این آیتم‌ها دارای پتانسیل‌های بسیار زیاد جذب گردشگران داخلی و خارجی می‌باشد. هورامان در مسیر سلسله کوه‌های شاهو و رودخانه سیروان در دامنه کوهستان‌های زیبا و دره‌های منتهی به مناطق مختلف هورامان، مجموعه فراوانی از غارها، پناهگاه‌ها، سنگ نگاره‌ها، فنجان نماها، هاون‌ها اطاق‌های مخروطی بیلاقی کوچندگان باستان را در خود جای داده است. در واقع تاریخ هنر هورامان را در مستندات بجا مانده از مجسمه‌های گلی و سفالین و نقاشی‌های بر روی سفال‌های کهن، کنده‌کاری‌های بر روی سنگ‌ها و صخره‌ها و پناهگاه‌ها و غارها بررسی و محاسبه کرد. در مناطق مختلف هورامان، مستندات کنده شده صخره‌ای عالی و فراوان مربوط به ادوار مختلف تاریخی همچون سنگ‌نگاره روستای درکی در جوار دو پناهگاه بردمیر و مرتاش، سنگ‌نگاره‌های روستای بندول در دو سایت صخره‌ای و بر روی صخره‌ای به نام «تون مرونقشی» و «رنگاوورژیه»، سنگ‌نگاره سورن در کوسالان، سنگ‌نگاره روستای دلمرز در جوار پناهگاه‌های آهکی «اصل‌گه» و فنجان‌نماها و هاون‌های پیش از تاریخ آن، فنجان‌نماهای روستای زوم، فنجان‌نماها، جاپاها و هاون‌ها در روستای پالنگان، سنگ‌نگاره‌های روستای دیوزناو را می‌توان نام برد (لحافیان، جمال، ۵۱: ۱۳۹۴). به نظر نگارنده در تمامی سنگ‌نگاره‌ها وجود بزهای کوهی، گراز، نقوش انسان در حالت‌های مختلف شکار و سوار، اسب، چلیپا، دایره‌های نماد خورشید و سایر متعلق به دوره‌های مختلف را می‌توان به دوره‌های آهن، مفرغ، مس‌سنگی و قبل از آن را نام برد وجود شکار و شکارگر و نمادهای دیگر موجود را در بافت زنده هورامان قابل تأمل و بررسی در قوم‌باستان‌شناسی منطقه هورامان دید.

همچنین تنوع گیاهی و جانوری منطقه به عنوان عامل مؤثر در یکجانشینی باعث ایجاد استقرارهای انسانی از طلیعه‌های پیش از تاریخ، ظهور شبانی و جوامع کوچرو



نزدیکی با شیوه زیست، سنت‌ها، آیین‌ها و باورهای سازندگان دارد. چند نوع از بازی‌های هورامی مانند «تافلانی»، «چپ و راست»، «واخانی»، «چیشته کولانی»، «قولانی، قه‌مضانی»، «کلاروچن»، «هتول مه‌تول»، «وی شلاری، چه‌مه شارکی»، «کلاو فرانکی»، «گله گلی»، «قوله شورانی، پاچه‌شلی، قلان»، «که‌و شه‌ک» که هر کدام آداب و سنن خاص منطقه‌ای خود را دارند (هاشمی و محمدیان، ۱۳۹۴: ۴۲).

گوشی اورامی از طرف سازمان ملل به نام گویش و در فهرست گویش‌های در حال انقراض قرار گرفته است (Wurm, 2001). که به نظر نگارنده همین محدودیت می‌توان به عنوان فرصتی از دید قوم‌باستان‌شناسی برای جذب توریسم و احیا و انتشار این گویش مورد استفاده قرار گیرد.

باید توجه داشت که در جامعه چند فرهنگی، چند زبانی و چند قومی چون ایران، تأکید بیش از اندازه بر انتشار یک زبان و یک فرهنگ، پیامدهای منفی به بار خواهد داشت. چرا که سیاست بی‌اعتمادی بین قومیت‌ها را تقویت می‌کند و از طرفی نادیده گرفتن ویژگی‌های فرهنگی بومی در ابعاد سیاسی و نیز در مواردی احساس فرودست بودن می‌کنند و کردها به عنوان یک گروه زبانی در ایران دچار حالت بیگانگی با زبان فارسی شده‌اند. به گفته ملا مصطفی بارزانی کردها کسانی هستند که اولاً احساس می‌کنند که گرد هستند و دوماً بزرگترین نقطه‌ی اشتراک‌شان ملیت و زبان گردی است. زبان گردی در واقع، مهم‌ترین مولفه‌ی هویتی کردهاست (آموسی، مجنون، ۱۳۸۴: ۱). زبان کردی یکی از شاخه‌های خانواده‌های هند و اروپایی است. این زبان با گویش‌های متعدد خود عضو شاخه شمال‌شرقی این خانواده در قسمت زبان هند و ایرانی است (رخزادی، ۱۳۷۹: ۳۱). اهمیت ندادن به آموزش‌های زبان بومی بسیاری از دانشجویان و دانش‌آموزان را دچار بحران فکری و ذهنی می‌کند. وقتی یک کودک گرد زبان وارد مدرسه می‌شود باید همواره این دغدغه را داشته که واژگان زبان فارسی را بیاموزد. به اعتقاد بلانک و هامر «کودکی که زبان مادری را یک فرایند تدریجی و در ارتباط مستقیم با محیط اطراف خود فرا گرفته است در ابتدا زبان برای او دارای کارکرد عاطفی و ارتباطی بوده است و سپس برای توسعه شناختی خود استفاده می‌کند، به نظر آن‌ها کودک

با داشتن دانش ناقص از زبان دوم به جای استفاده کارکردی عاطفی و اجتماعی زبان، از کارکردهای شناختی آن استفاده می‌کند، در نتیجه در توسعه زبانی کودک خدشه وارد می‌شود» (یمنی‌دوزی‌سرخابی، ۱۳۷۱: ۶۳). مینورسکی بر این عقیده است که «تمام لهجه‌های بازمانده در زبان کردی از زبان پایه قدیم و نیرومندی نشأت گرفته، که آن همانا زبان «مادی» است» (ادموندز، ۱۳۶۷: ۴۰).

موسیقی هورامان اختصاص به موسیقی هورامان دارد و شامل سیاو چمانه، گوشلی، چه پله، به‌زم، موسیقی هستند و مطلقاً آوازی هستند و هر یک در مراسم و شرایط خاصی اجرا می‌شود. سیاو چمانه به شماره ۹۴۴ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده شده است (مجله میراث کرد، ۱۳۹۴: ۵).

پژوهش‌های هورامان‌شناسی که از جنبه‌های زبان‌شناختی، باورشناختی و قوم‌شناسی در مجموعه کردشناسی انجام می‌گیرد، با کشف قباله‌های اورامان که یکی از مهمترین رویدادهای فرهنگی جهان و در نوع به عنوان بزرگترین کشف در عرصه تاریخ و زبان قوم گرد تلقی گردید در سال‌های آغازین سده بیستم در سال ۱۹۱۳ میلادی در نشریه مطالعات هلنی توسط پروفیسور ایلینس منس، منتشر شد. بررسی اسناد اورامان از دیدگاه‌های زبان‌شناسی، تاریخ مناسبات اجتماعی، اقتصادی و مطالعه ادیان و باورهای کهن در حوزه جغرافیایی خاورمیانه و بویژه منطقه اورامان کردستان، حائز اهمیت است. کشف و شناسایی قباله‌های باستانی اورامان، اطلاعات و آگاهی‌های بسیار جالب و ارزنده‌ای از زبان، خط، دین و اعتقادات و روابط اجتماعی و اقتصادی سرزمینی که در روند دراز زمان، اورامان نام گرفت، را بدست می‌دهد. موضوع قباله‌های اورامان درباره اجاره یک تاکستان و علی‌الظاهر مربوط به اجاره یک باغ انگور است و شیوه تنظیم اجاره‌نامه در نوع خود جالب است که نوعی مالکیت مشروط می‌باشد. هر سه قباله مکشوفه بر پایه تحقیقات متخصصین زبان‌شناسی، که قبالة یکم به زبان یونانی و به تاریخ ۸۷ تا ۸۸ پ.م و عصر فرمان‌روایی مهرداد دوم اشکانی باز می‌گردد، قبالة دوم خط و زبان یونانی به سال ۲۱ تا ۲۲ پ.م و در دوره فرهاد چهارم پسر پاکوس اشکانی تعلق دارد و اما قباله سوم به الفبای آرامی دست‌کاری شده تحریر گشته و مربوط به سال ۲۱ تا ۲۲ پ.م و عصر امپراتوری فرهاد چهارم اشکانی



می‌باشد. به نظر پروفیسور کاولی، «قباله سوم اورامان به زبان پهلوی پارتی است، در حالی که پروفیسور مینس آن را به زبان کُردی نزدیک دانسته است. وجود واژگان و اسامی اشخاص که از آئین‌ها و اعتقادات باستانی دامنه‌نشینان رشته کوه‌های زاگرس نشأت می‌گیرد هنوز هم از برخی از این اسامی موجود در قباله‌ها در میان کُردها و بر سر زبان‌ها رایج است. در لابه‌لای واژگان قباله‌ها نشانه‌هایی از آیین‌های کهن مهرپرستی (میترائیسم) و مزدا پرستی (ستایشگران اهورامزدا) قرار دارد، واژگانی همچون: رشنو، میرابندک، اروقت، میثراپادی و آردین، آراماست، آرشتت، دادباگاباگ وجود دارد. در میان رسم‌الخط قباله‌های مذکور به گفته زبان‌شناسانی که برای نخستین بار قباله‌ها را قرائت نموده‌اند، قباله سوم به زبان و خط کردی امروزه نزدیک می‌باشد و چون هنگام تفسیر و قرائت قباله به زبان کُردی مسلط نبوده‌اند آن را پهلوی اشکانی معرفی نموده‌اند. این اسناد نشان از روابط حقوقی، اجتماعی، اقتصادی بسیار منسجم در منطقه را دارد (روزنامه همشهری، ۱۳۷۹).

صنایع دستی که از دیر باز مورد استفاده بوده و هست و می‌توان در بافت زنده منطقه دید صنایع چوبی و کاربردی، جاجیم بافی، بافت جوراب و دستکش با نقش‌های سحرانگیز و اسطوره‌ای انواع سبد بافی مقاوم و کاربردی و صنعت کفش و پوشاک محلی اهالی منطقه که همگی به صورت محلی درست می‌شود که برخی از آن‌ها را نام می‌بریم. کفش در منطقه به نام «کلاش» که متناسب با جغرافیای سخت و سنگلاخی بودن منطقه و ضرورت تحرک در فصول سه‌گانه بهار و تابستان و پاییز راه‌های طولانی، پای افزاری بهداشتی، سبک و راحت را می‌طلبد که با ساختار فیزیکی کف پا هماهنگ باشد و فشاری به پا وارد ننماید، از ویژگی‌های دیگر آن ماندگاری اصالت و هویت فردی و حفظ آداب و رسوم فرهنگی بومی منطقه می‌باشد و تمامی مواد اولیه آن در منطقه موجود است و به دست توانمند اهالی منطقه نیز درست می‌شود (عربشاهی، ۱۳۹۴: ۹۹).

کلاش در اکثر مناطق اورامان تولید می‌شود اما از قدیم الایام «کلاش اورامی» را به شهر نودشه که قدمت تاریخی طولانی و یکی از کانون‌های نشر علم و دانش در منطقه بوده و براساس این که موقعیت جغرافیا این منطقه بر دامنه جنوبی کوه دالانی و در ارتفاعی بالاتری از آن قرار گرفته، از طرفی برخی افراد لقب آلپ ایران نام برده می‌شود

نسبت می‌دهند (ولدبیگی، برهان الدین، ۱۳۸۸: ۴۰). پوشاک آن‌ها اکثراً از پشم نوعی بز به نام مرغز بافته می‌شود. فرنجی تن‌پوشی نمدی از پشم حیوانات، تحمیلی است که کوهستان‌های صعب‌العبور و زمستان‌های بسیار سخت و خشن باعث استفاده از آن شده است. از طرفی جبر طبیعت و از طرفی در دسترس بودن دام درخلاقیت هنرمندان انسانی آن مرز و بوم باعث ایجاد این نوع پوشش زمستانی همراه با جوراب و دست‌کش و پوزوانه‌ی (ساق‌بند) پشمی شده است و تابستان‌های گرم و طاقت‌فرسا نیز که مردم به ارتفاعات رفته و باغ‌داری و دامداری خود را نیز به «هوار» برده و فقط جهت رفع نیازهای اساسی تا پاییز به روستا مراجعه می‌نمایند در چنین طبیعت متغیری است که یکی از نازک‌ترین و در عین حال مقاوم‌ترین پوشش‌ها که با مهارتی بسیار و پیچیده، همراه است به وجود می‌آید و به آن شال می‌گویند که از این شال‌ها لباس مردان منطقه به نام چوخه و رانک مرص درست می‌شود (صادقی، ۱۳۹۴: ۷۴). کوا و پانتول، ملکی، پسک، شال، دستار، کله و بال و در زنان آن جانی، کلنجه، شال کلاو و کله نیز می‌پوشند. کلاش بافی (گیوه) به شماره ثبت ملی ۴۳۷ و فرنجی به شماره ثبت ملی ۹۴۶ و ارغوان بافی به شماره ثبت ملی ۹۵۰ در فهرست میراث ناملموس ملی به ثبت رسیده است (مجله میراث کرد، ۱۳۹۴).

مقبره و زیارتگاه‌های که به عباراتی می‌توان از آن‌ها که از دیر باز تاکنون در بافت زنده منطقه مورد زیارت و بازدید زوار و مهمانان داخلی و خارجی در جذب توریسم نقش مهمی بر عهده داشته نام برد. آیین‌های کهنه وادیان باستانی که به گفته ملک الشعرا بهار «هنوز در کردستان که تنها جا و بهترین جای در دهات کردستان ایران، عراق، ترکیه می‌باشد هنوز زنده است را می‌توان جستجو کرد» (بهار، ۱۳۷۷). هورامانیان هرزدرپرست و خود را از اولاد اردشیر درازدست می‌دانند و به صورت قلبی و درونی تا قرن هشتم هجرت اسلام را قبول نکردند (مردوخ، ۱۳۷۹: ۱۳۵).

پیر شالیار واقع در روستای هورامان تخت که معماری ویژه خانه‌های پلکانی آن به صورت خشکه‌چین در شیب تند کوه آن‌را هزار ماسوله لقب داده است. تنوع دینی، مذهبی و اعتقادی از ویژگی‌های اورامان می‌باشد که منطقه را به نام «هند کوچک» نام برده و در لابه‌لای کتب و اسناد و گفته‌های شفاهی در هورامان ۹۹ پیر که شاید به صورت



سمبلیک نشان از کثرت پیر در هورامان باشد می‌توان نام برد پیر در هورامان از قبل از اسلام هم وجود داشته با این تفاوت که پیر در هورامان علاوه بر نقش مذهبی وظیفه پند و اندرز مردم و طبابت، گیاه‌شناسی، ستاره‌شناسی، دانش‌اندوزی، کشاورزی و غیره را هم بر عهده داشته و در اجتماع مورد قبول عامه بوده به صورتی که به عنوان رئیس انجمن محلی بوده که «ژیرلا» یا دانایان قرار گرفته‌اند. رئیس شورا به نام «پیر» که با آئین مهری قرابت خاصی داشته و این سمت یا اسم بعدها از طریق آسیای صغیر وارد اروپا شده و با لفظ «پاتروس» و «پاتر» (فادر: پدر) در آنجا ماوا می‌گیرند. شالیار نیز از لحاظ واژه‌شناسی و معنی به شا: توانای زمینی و حاکم و صاحب‌فر در فرهنگ دیرینه ایرانی گفته می‌شود لیار (ل+پار): یاری دهنده که به عقیده‌ای ریشه در قدرت دیرینه شا- خدا می‌کند و حکایت از فردی روحانی صاحب قدرت و فر خدایی است، می‌باشد. به گفته رشید یاسمی «پیر شالیار نه همان زروان بلکه خود همان گائوماته زرتشت در نقش موبد مردم گرا می‌باشد» در کتب تاریخی از دو پیر شالیار سخن رفته که پیر شالیار اول را «پیر سیاوه» که زردشتی و صاحب کتاب معرفت «ماریفت» بوده و قبل از اسلام می‌زیسته و دومی پیر شالیار «سید مصطفی» در قرن پنجم که به واسطه یک خواب مسلمان می‌شود و کتاب پیر شالیار اول را با گنجاندن احکام اسلامی و برداشتن مطالب غیر اسلامی تغییر می‌دهد. سید مصطفی مردی فاضل و مرید شیخ عبدالقادر گیلانی (۵۶۱-۴۷۱ه) و از سادات حسینی و نسبش به امام محمد باقر منتهی می‌شود. به روایتی پدر ایشان بعد چله‌نشینی و راز و نیاز با خدا صاحب این فرزند می‌شود و جشن بزرگی به این میمنت برگزار می‌کنند که بعدها از آن به نام جشن عروسی پیر نام می‌برند و روایت دیگر این جشن عروسی مراسم آیینی است که پیر شالیار به مناسبت ازدواج افسانه‌ای پیر شالیار با دختر شاه بخارا «شابه‌خاتون» برگزار می‌شود (محمودی، ۱۳۹۰: ۷۱-۳۰).

یارسان بوده است. بعد از استقرار امپراطوری‌های عثمانی و صفویان در قلمرو سابق خلافت عثمانی اهل حق مورد سرکوب و تعرض بی‌رحمانه قرار گرفته و اکثر آن‌ها به نقاط مختلف خاورمیانه منجمله به مناطق اورامان مهاجرت کردند. این گروه خود را به سلطان‌سحاق و سایر بزرگان اهل حق و سرزمین عروج آن‌ها یعنی اورامان بویژه در روستای نیمه متروکه شیخان سفر می‌نمایند. این روستا در ساحل رودخانه سیروان در ۴۰ کیلومتری شمال‌غربی پاره در جاده فرعی نوسود در نزدیکی روستای نیسانه قرار دارد (ولدبیگی، ۱۳۸۸: ۳۶).

مراسمات و اعیادی که از دوران باستان تاکنون برگزار می‌شود و هر کدام مناسک و آداب برگزاری خاص خود را داشته و فقط به اسم چندی از آن‌ها بسنده می‌شود و هرکدام می‌تواند در جذب پیروان خود از دیگر مناطق و جذب توریسم برای منطقه مؤثر باشد. از جمله: جشن بهار کردی یا بیلندانه (در ۱۵ بهمن ماه هر سال در استان‌های کردستان و کرمانشاه ایلام و لرستان برگزار می‌شود)، مراسم عروسی پیر شالیار که بسیاری آن را با جشن باستانی سده هم ریشه می‌دانند این جشن پر از سمبل‌های جمعی است. مثل: رقص عرفانی، گردوگردانی که پخش کردن گردوهای باغ پیر بین اهالی به نشانه قداست پیر و رفتن بر سر مزار وسایر آداب آن می‌باشد، که خود چند مراسم دیگر را در خود مانند مراسم خبر، کوتاه‌کوتاه، کلاوه روچنه، قربانی، طبخ هلوشه‌ترش یا غذای مقدس، مراسم اصلی، تربی، کومسا، را شامل می‌شود (محمودی، ۱۳۹۳: ۷۲).

لازم به ذکر است مراسم پیر شالیار به شماره ثبت ملی ۱۲، کوتاه کوتاه به شماره ۵۸، شونیشیت به شماره ۶۰، کلاوروچینی به شماره ۶۱، تربی به شماره ۶۲ و رسم کومسا به شماره ۶۳ در فهرست میراث ناملموس ملی به ثبت رسیده‌اند (مجله میراث کرد، ۱۳۹۴). به نظر می‌رسد که زیست بوم منطقه هورامان زیر تأثیر رشد شتابان جمعیت، استفاده نامناسب از منابع طبیعی و افزایش دسترسی به اکوسیستم و گسترش دامنه فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی، توسعه کشاورزی با وجود شیب زیاد زمین و شخم زدن عمیق زمین در جهت شیب، آتش‌زدن بقایای گیاهی و زراعی، سوزاندن مراتع خشک، برداشت بی‌رویه از جنگل به عنوان منبعی برای تهیه ذغال و فروش آن، تبدیل عرصه‌های جنگلی به زمین‌های کشاورزی و فرسایش بالای خاک و رشد شهری،



شدن پنجه ایزدبانو بر نان مقدس نشانی از فراوانی محصول سال آینده است (Bois, ۱۹۶۶: ۶۷). زنانگی و ایزدبانو در آئین‌های دیگر نیز نمادی از این بخشش و فراوانی است؛ برای نمونه درختان، غلات و میوه پیشکش عروس می‌کردند یا برای او قوچ و گوسفند قربانی می‌کنند (سعیدی، ۱۳۸۴: ۱۲). کردها در منطقه سنجار نقش ایزدبانو را در حالی که دو کودک را در آغوش خود نگاه داشته است بر سنگ قبرها حک می‌کردند (Bois, ۱۹۶۶: ۱۳۲). که تقدس و اهمیت ایزدبانو در این فرهنگ را نشان می‌دهد.

ساخت داهول؛ تمثال‌هایی به شکل ایزدبانو برای محافظت از مزارع که اسکلت آن شامل دو چوب به شکل صلیب است (تصویر ۱) نوع دیگری از اهمیت الهه‌ها برای کشاورزی است. این موضوع ظاهراً ادامه سنت ساخت تمثال‌های چوبی و فلزی ایشتار و آناهیتا است که مردم آن‌ها را در معابد و خانه‌های خود نگهداری می‌کردند؛ به دلیل آن که آن‌ها را ضامن و بخشنده آسایش و امنیت خود می‌دانستند و آن‌ها را نیایش می‌کردند. تقریباً در همه باغ‌ها و مزارع مردم داهول را از پارچه‌هایی قرمز رنگی می‌سازند. این عروسک در اصل به شکل صلیب ساخته می‌شود (تصویر ۲) و مار همیشه به دور نحور و صلیب می‌پیچید. گویا در تصور مردم این موضوع نیز مورد نظر بوده است. مفهوم حفاظت از کشتزار و باغ‌ها که پیش از این نیز به آن اشاره شد، در اینجا دوباره تکرار می‌شود (رستمی‌نژادان، ۱۳۹۵: ۱۰۶).



تصویر ۱- عروسک داخل مزارع یا داهول (رستمی‌نژادان، ۱۳۹۵).

اعتقاد وجود داشت که اگر ماری در کنار چشمه ظاهر شود و یا صدایی از مارها شنیده شود باران به زودی شروع به باران می‌کند. ایزدبانو، که در کهن‌ترین مذاهب و اعتقادات مردم با مارها همراه و هم‌سنخ است، مالک و حامی نان، گندم و غلات مخصوص به او است. در معبد اینانا نیز نان مخصوص به او پخته می‌شد و نذر الهه می‌شد (Baring and Cashford, 1991: 220). امروزه روستاهای کردنشین زنان از غلاتی مانند نخود و گندم که منشأ کشت آن به الهه مارها نسبت داده می‌شود. نذرهای هفتگی یا سالیان برای این الهه انجام می‌دهند تا ازدیاد محصول و خیر و برکت خانه را تضمین کنند. روز چهارشنبه زمان مخصوص نذر کردن است که از روزهای مقدس هفته است.^{۱۳}

در زمان برداشت گندم و محصولات مزارع نیز باید شکرگزاری و نیایش الهه- مار انجام می‌شد. مردم بعد دراز اتمام کار برداشت، طی مراسمی همراه با «هه‌ل‌پل‌رکی» غذای نذری یا نان مقدس را تهیه و آن را پخش می‌کردند. در اسطوره‌های کهن الهه مار منشأ کشاورزی است که نخستین بذر گیاهان و کشت و زرع را به انسان بخشیده است. از این‌رو آمدن «ره‌ش‌مار» (مار سیاه) یا شامار^{۱۴} در خرمن سبب جشن و پایکوبی زنان و به معنای رسیدن بخشش و فراوانی از جانب الهه مادر (الهه مار) است. کشاورزان تعدادی استخوان مار را در پارچه‌هایی می‌پیچیدند. بعد از پرکردن انبار از گندم، آن را در گوشه‌ای قرار می‌دادند. نام تعدادی از گیاهان با نام مار ترکیب شده و این گیاهان به مار نسبت داده می‌شوند. چنین گیاهانی غالباً جنبه غیرخوراکی و در بعضی موارد خاصیت داروئی دارند. مردم از نزدیک شدن یا آسیب‌زدن به این گیاهان در باغ‌ها یا علف‌های هرز خودداری می‌کنند. از آنجایی که مردم همواره به حفظ باغ و محصول خود توجه داشته‌اند، مثلاً نوع خاصی از برگ‌ها یا گیاهان را در اطراف محصول باغ و کشتزارها به عنوان محافظ و تعویذ می‌کاشتند که احتمالاً چنین گیاهانی نیز همچون گیاهان محافظ و مقدس از جانب الهه مار برای مزارع و باغ‌ها به شمار می‌رفته‌اند.

در مراسمی که کردها در آغاز سال برگزاری می‌کنند نقش

^{۱۳} شروع مراسم قربانی و پختن نان نذری پیرشالیار نیز روز چهارشنبه است. نزد ایزدی‌ها نیز در منطقه موصل چهارشنبه آخر هر سال روزی مقدس است. در بین ایرانیان نیز در چنین روزی مراسم خاصی انجام می‌شود که چهارشنبه سوری نامیده می‌شود.

^{۱۴} RašMār (Šāmār)





تصویر ۲- آئین‌های باران‌خواهی (عظیم‌پور، ۱۳۸۹).

هستند و در برابر موجودات و عوالم ناقصی محافظت و حراست می‌شدند (همان: ۱۰۳). این باور در ادیان کهن کردها مانند دین ایزدی‌ها هنوز وجود دارد؛ به عقیده آن‌ها، سرور بهشت و شفاعت‌کننده مردمان در جهان، ایزدبانویی با نام بانوی محشر است. او کسی است که کلید درهای بهشت را در دست دارد و همچنین نخستین کسی است که به بهشت وارد می‌شود (Asatrian, 2002: 90).

همچنان که در دوران نوسنگی ساخت خانه‌ها با تشکیل خانواده هسته‌ای مشخص می‌شد (Flannery, 2002: 426) جایگاه زنان در کردستان، همان جایگاه مهم خانه و خانواده را در میان کردها نشان می‌دهد. نخستین معماری‌ها نیایش‌گاه‌های مربوط به الهه مادر بودند (Cauvin, 2004: 246) که از تولد، خانواده و ازدواج حمایت می‌کرد. بخش مهمی از ادبیات کردی توصیف بناها و معماری‌های شگفت‌انگیز از سنگ‌های مرمر، لاجورد، یاقوت و ... با باغ‌ها، گل‌های ریحان و گیاهان معطر است (نوسکارمان، ۲۰۰۶: ۱۶۱). که پیشکشی برای معشوق است. پرستش الهه‌هایی چون الهه ایشتر بیش از هر چیزی با معماری مجلل همراه بوده است. این توصیفات مشابه توصیفات مربوط به معابد الهه‌های ایشتر (اینانا) و آناهیتا است که مردم برای نیایش آن‌ها می‌ساختند. امروزه مردم قوچ و یا گاونر یا گاوهریت را قربانی می‌کنند و خون آن را بر دیوار بنا جاری می‌سازند. در اینجا تقدس نمادین قوچ، یعنی حیوان منسوب به الهه مادر در این فرهنگ، خانه و

در افسانه‌های کردی گفته شده است که مار از باغ انگور و میوه‌های حفاظت می‌کند (نوسکارمان، ۲۰۰۶: ۵۱۸). مردم باغ‌ها را پرچین و حصارکشی می‌کردند و سر و جمجمه گاو را در مرکز و یا حاشیه باغ، بر روی چوبی به عنوان محافظ برکت، روزی، سود و منفعت، یعنی پیت یا بنه‌پیت درختان و گیاهان نصب می‌کردند. از دیرباز استفاده از جمجمه یا تمثال گاو به صور گوناگون و با اهداف گوناگون در منطقه رواج داشته است. برای پوشاندن داهول نیز، مانند عروسک باران‌خواهی، از پارچه‌های قرمز استفاده می‌کنند و مردم بر این عقیده هستند که مار چون رنگ سرخ ببیند به طرف آن می‌آید. در گذشته کشاورزان به داهول شاخ گاو و پوست مار می‌بستند و به این ترتیب نمادهای سه‌گانه و اصلی ایدبانو، مار و گاو در کنار کشاورزی، با هدف باروری زمین‌ها و مزارع تکمیل می‌شد.

پیوند الهه مادر با ولایت، نشان دهنده نقش و کارکرد آن در ساخت نمادین در ارتباط با باروری بیشتر می‌باشد؛ توسل به گیله مخصوص ایزدبانو به نام پنجه مریم از آن جمله است. زنان در زمان ولادت فرزند به این گیاه چنگ می‌زنند و ایزدبانوی بزرگ را به یاری می‌طلبند. انواع سنگ‌ها از جمله شوه را که منسوب به الهه مادر هستند و در فرهنگ‌های دیگر برای زنان باردار یا مادر و نوزاد استفاده می‌شود (الیاده، ۱۳۸۹: ۲۲۱). در کردستان طلا یا قوچ هدایای مخصوصی برای زنان زانو هستند (Bois, 1966: 55). زن و کودک متعلق به عالم قدسی



می‌کند که دارای دو چشم و دو شاخ است و ترکیبی از مار و زن است (تصویر ۳) در بین‌النهرین موجودات مقدس و الهه‌هایی با دو، سه و چهار صورت، موضوعی شناخته شده بود. داشتن دو سر استعاره‌ای از زیبایی بی‌حد و قدرت لایزال و دانش و دو جفت چشم نشانه‌ای از قدرت و دانش آنها بود. ایشتار الهه‌ای توصیف شده است که دارای چهار چشم و گوش است (Schmandt- Besserat, ۲۰۰۷: ۱۱).



تصویر ۳- تصویر معروف به الهه مارها در کردستان به صورت تابلو و گلیم (رستمی‌نژادان، ۱۳۹۵).

خانواده مجموعه نمادین اولیه را دوباره بازنمایی می‌کند (رستمی‌نژادان، ۱۳۹۵: ۱۰۹).

در فرهنگ ایرانی آناهیتا الهه‌ای است دارای زنان برازنده، پیوند دهنده ازدواج، که در زمان لازم به زنان حامله شیر می‌دهد و الهه خانواده توصیف شده است (پورداوود، ۱۳۷۷: ۴۴۱). شمایل الهه مادر (مار) به عنوان حامی کانون خانواده و تولید نسل، بخش اصلی جهاز عروس در جامعه کردها بوده است. این موجود ترکیبی (اژدها الهه) ایشتار (آناهیتا) و همچنین تیامت بین‌النهرین را تداعی



تحول روش شناختی باستان‌شناسی نوین و تحول نظری باستان‌شناسی فرافرآیندی) نیاز به وجود معیاری پویا و قابل اتکا در نقد توضیح‌های گذشته و ساخت تفاسیر نوین بیش از سایر برهه‌ها وجود داشته است. از این رو به کارگیری داده‌ها و روش‌های قوم باستان‌شناختی در دو برهه ورود به مدرنیسم و پس پست مدرنیسم در تحولات باستان‌شناسی مؤثر واقع شده است. لازم به ذکر است که تا به امروز تفاسیر ارائه شده در باستان‌شناسی فرافرآیندی تفاسیری با استفاده از زمینه زنده است و این باستان‌شناسی هنوز به تفسیر داده مرده به تنهایی دست زده است. نقش قوم باستان‌شناسی در پوشش دادن ضعف‌های نظری داده‌های باستان‌شناسی و همچنین ارائه معیاری قابل مشاهده آزمون‌پذیر و به کارگیری موارد یاد شده با استفاده از تمثیل نقشی غیر قابل انکار است. چرا که بزرگترین محدودیت‌های داده‌های باستان‌شناختی

نتیجه‌گیری

قوم باستان‌شناسی از ابزارهای قوم‌شناختی و دیدگاه‌های باستان‌شناختی بهره می‌برد ضمن آن که ضعف‌های هر یک را با استفاده از قابلیت‌های دیگری جبران می‌کند. در تاریخچه، سیر تحولی باستان‌شناسی، قوم باستان‌شناسی روند گذار از مرحله آگاهی به خودآگاهی و سپس به خودآگاهی منتقدانه را تسریع کرده است. گذار از هر دوی این مراحل با استفاده از ویژگی‌های نقدپردازی داده‌ها و زمینه زنده در قوم باستان‌شناسی و پویایی آن انجام شده است. صامت بودن داده‌ها و مرده بودن زمینه، ضعف‌های عمده داده‌های باستان‌شناختی برای تحول نظری در این دانش است. چنین ضعف‌هایی نقد منطقی و عالمانه توضیح‌ها و تفاسیر باستان‌شناختی را با مشکل مواجه می‌کند. این نقدها فاقد زمینه پویای قابل ارجاع و معیار ثابت خواهد بود. در برهه‌های تحولی باستان‌شناسی (برهه



یعنی مرده بودن و فسیل شدن در مکان و زمان مشخص و بی‌معنا بودن را از میان برمی‌دارد. نقشی که تجربه موفق به کارگیری آن می‌تواند در کشورهای که باستان‌شناسی روند گذر از مرحله‌ای به مرحله دیگر را در آن طی می‌کند یا در شکل سنتی خود باقی مانده به کار گرفته شود.

شیوه زندگی عشایر کرد زبان اورامانات، کوچ‌نشینی است و بیشتر به دامداری در مراتع سرسبز مشغول هستند. این روند کوچ‌نشینی گرچه در طول زمان دستخوش تغییرات عمده‌ای شده است اما ماهیت آن همچنان به قوت خود باقی مانده است.

منابع

۱. الیاده، م. (۱۳۸۹). رساله در تاریخ ادیان، تهران: سروش.
۲. آدموندز، س.ج. (۱۳۶۷)، کردها، ترک‌ها، عرب‌ها، مترجم ابراهیم یونسی، تهران، روزبهان.
۳. آموسی، م. (۱۳۸۴)، زبان گُردی، هویت و آموزش، بررسی احساس تعلق به هویت ملی و قومی در بین جوانان شهر پیرانشهر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد انسان‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
۴. امینی، ک؛ نوری، ر. (۱۳۹۸). شاخصه‌های بومی و فرهنگی؛ نمودار ساختاری ویژه در معماری هورامان، هنر و تمدن شرق، سال هفتم، شماره ۲۵، ۲۶-۱۵.
۵. امینی‌خواه، ن. (۱۴۰۱). بررسی قوم باستان‌شناسی روستاهای تنگ منصوری و نوخان در استان کرمانشاه و اهمیت آن‌ها در تفاسیر باستان‌شناختی با تأکید بر الگوهای دفع زباله، پیام باستان‌شناسی، دوره ۱۴، شماره ۲۷، ۷-۹۴.
۶. _____ (۱۳۹۶). بررسی قوم باستان‌شناسی روستاهای تنگ منصوری و نوخان در استان کرمانشاه و اهمیت آن‌ها در تفاسیر باستان‌شناختی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه رازی، دانشکده هنر و معماری، استاد راهنما: سجاد علی بیگی.
۷. ئوسکارمان. (۲۰۰۶). تحفه مظفریه، پیشه‌کی و ساخ‌کردنوه همین موکریانی، هه‌ولیر، ناراس.
۸. پاپلی یزدی، ل؛ گاراژیان، ع. (۱۳۸۴). نقش قوم باستان‌شناسی در تحول باستان‌شناسی فرآیندی به فرافراآیندی، مجله باستان‌پژوهی، سال اول، شماره اول، ۲۹-۲۲.
۹. رستمی‌نژادان، د. (۱۳۹۵). مردم‌شناسی و باستان‌شناسی نمادهای نوسنگی در گردستان، نامه‌های باستان‌شناسی، سال سیزدهم، شماره ۲۳، ۹۸-۱۲۹.
۱۰. بهار، ملک الشعرا، (۱۳۷۷)، از اسطوره تا تاریخ، تهران نشر چشمه.
۱۱. رخزادی، علی، (۱۳۷۹)، آواشناسی و دستور زبان کردی، تهران، ترفند.
۱۲. رنفویو، ک؛ بان، پ. (۱۳۹۰). مفاهیم بنیادی در باستان‌شناسی، مترجمان: اکبر پورفرج و سمیه عدیلی، چاپ اول، تهران: سمیرا.
۱۳. سعیدی، م.ص. (۱۳۸۴). اویهنگ و آداب و رسوم مردم ژاورود و اورامانات، تهران: مؤلف.
۱۴. شمالی، آوا. (۱۳۹۷). پژوهشی در قوم باستان‌شناسی و مردم‌شناسی ساکنان شهرستان هرسین و مقایسه آن با داده‌های باستان‌شناسی منطقه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته باستان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، استاد راهنما: محمداقبال چهری.
۱۵. صادقی، ا؛ هاشمی، ا. (۱۳۹۴). "مردم‌شناسی خوراک در هورامان"، مجله میراث کرد، سال دوم، شماره سوم، ویژه‌نامه هورامان.
۱۶. طاهری، ک، (۱۳۷۹)، "نقش توانمندی‌های طبیعی و زمین‌شناسی گردشگری در توسعه اجتماعی اقتصادی استان کرمانشاه"، همایش توسعه اجتماعی استان کرمانشاه، استانداری کرمانشاه.
۱۷. فلاح‌مهنه، م؛ اله‌پور، ع.ا. (۱۳۹۰). قوم باستان‌شناسی (تئوری میانجی)، ایران باستان گاهنامه انجمن علی‌گروه باستان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال دوم، شماره دوم، ۲۴-۱۸.
۱۸. عربشاهی، ل. (۱۳۹۴). صنایع دستی هورامان در پستوی خانه‌هایی از سنگ (کلاش)، مجله میراث کرد، سال دوم، شماره سوم، ویژه‌نامه هورامان.
۱۹. عظیم‌پور، پ. (۱۳۸۹). آئین‌های باران‌خواهی، تهران: انتشارات نمایش.
۲۰. لحافیان، جمال. (۱۳۹۴). تاریخ هنر هورامان به روایت سنگ‌نگاره‌ها، مجله میراث کرد، سال دوم، شماره سوم، ویژه‌نامه هورامان.
۲۱. محمودی، م. (۱۳۹۴)، "فرهنگ جغرافیایی اورامان"، انتشارات کردستان.



۲۲. محمودی، س. (۱۳۹۳)، پیر شالیار در هورامان، چاپ آوین مریوان.
۲۳. مردوخ، م. (۱۳۷۹)، تاریخ مردوخ کردستانی، نشر فرهنگ، چاپ اول.
۲۴. محمدپور، م. (۱۳۹۲). از سنت به نوسازی (مطالعه موردی تغییرات اجتماعی به روش اتنوگرافی)، تهران: انتشارات جامعه شناسان.
۲۵. مرادقلی، ن؛ مرتضوی، م؛ شفیعی آقارانی، م. (۱۳۹۸). قوم باستان‌شناسی و تحلیل کوره‌های سفال‌پزی تپه‌دشت، پژوهش‌های باستان‌شناسی، شماره ۲۲، دوره نهم، ۸۷-۱۰۲.
۲۶. مرتضوی، م. (۱۳۹۱). بومی‌سازی باستان‌شناسی و هنرهای سنتی: مطالعه موردی استان سیستان و بلوچستان، مجله پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، دانشگاه بوعلی سینا، دوره ۲، شماره ۲، ۳۷-۴۶.
۲۷. مقدم‌پور، (۱۳۹۴). بررسی قوم باستان‌شناسی شیول معیشتی گروه‌های دامدار دهستان لنگا، شهرستان عباس‌آباد در غرب مازندران، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته باستان‌شناسی، دانشگاه بیرجند، استاد راهنما: حسن هاشمی زرج‌آباد.
۲۸. موده‌رویی، م.ع. (۱۳۸۵). کهله‌پووری کوردی، سنه کتیب فروشی شیخی.
۲۹. هاشمی، ا؛ محمدیان، ا. (۱۳۹۴). "روح جمعی و تداوم زندگی در هورامان"، مجله میراث کرد، سال دوم، شماره سوم، ویژه‌نامه هورامان.
۳۰. یآوری، غ.ر؛ فاضل‌بیگی، م.م. (۱۳۹۰). "بررسی آثار توسعه و پایداری زیست بوم منطقه هورامان با کاربرد مدل تخریب"، محیط‌شناسی، سال سی و هفتم، شماره ۵۷.
۳۱. یمنی دوزی سرخابی، م. (۱۳۷۱). نظام آموزش و پرورش ایران، تهران، (بی‌جا).
- ۳۱- یوسفی‌زشک، ر. ا. (۱۳۸۶). بررسی قوم باستان‌شناسی الگوهای استقرار روستایی، نحوه معیشت و کاربری فضا در جنوب شرق خراسان، پایان نامه کارشناسی ارشد، گروه باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس.



بررسی و مطالعه اسناد مربوط به فوج سیلاخور در دوره قاجاریه

مریم شادابفر، دانشجوی دکتری باستان شناسی

حسین دالوند، پژوهشگر مردم شناسی

شهرام دالوند، دکتری حقوق خصوصی

مسعود قائدرحمت، کارشناسی کامپیوتر

مهدیه قائدرحمت، کارشناس حقوق

زهرا دالوند، دانشجوی کارشناسی مهندسی پزشکی

چکیده

سیلاخور دشتی وسیع، سرسبز و دارای طبیعت و با قلعه‌ها و کوه‌های مرتفع همچون اشترانکوه، ازگن و پریز و رشته کوه‌های گرین که در این بخش سرسبز امتداد دارد. شهرهای دورود، بروجرد، ازنا و اشترینان مرکز اصلی این دشت هستند. که در دل این دشت جادویی فوجی به نام سیلاخور نشانه ظهور کرده است. فوج سیلاخوری از خطه لرستان در دوران قاجار، همواره در محافل محلی به دلیل رشادت و وفاداری ذاتی خود، به موفقیت‌های چشمگیر دست یافته است. این گروه نظامی به دلیل ویژگی‌های شجاعت و اخلاق نیک سربازانش، به عنوان یک نیروی مؤثر در مناطق مختلف شناخته شده است. هدف اصلی از پژوهش حاضر، بررسی اعتماد پادشاهان دوره قاجار به فوج سیلاخور و نیز وفاداری سربازان این فوج به وطن خود بوده است. تحلیل نقش این نیرو در مواقع مختلف تاریخی نشان می‌دهد که اعتماد حاکمان به این فوج به دلیل عملکرد برجسته و تعهد آنان به حفاظت از امنیت و استقرار نظم در سرزمین، بسیار موجه بوده است. وفاداری سربازان سیلاخور به میهن خود نیز نقش کلیدی در پایبندی به اصول و ارزش‌های ملی داشته، که این ارتباط مستمر بین فوج و وطن، از تقویت امنیت و پایداری کشور نقش بسزایی برعهده داشته است.

واژگان کلیدی: قاجاریه، ایل باجلان، امنیت، اسناد، فوج سیلاخور.



مقدمه

«سیل» (آب‌گرفتگی)، «آب» و «خور» (خوردن) ترکیب شده است، که نمایانگر وقوع سیلاب‌ها و رودخانه‌های پرآب «تیره» و «ماربُره» در منطقه است. باور مردم بر این است که موقع سیلاب، آب ناشی از آن به صورت یکجا به داخل حفره‌های زمین و رودخانه‌ها کشانده می‌شود و به اصطلاح آب را «می‌خورد». این ویژگی‌ها باعث ماندگاری و شناخت ویژه «سیلاخور» به عنوان یک دشت تاریخی شده است. به نظر راولینسون جلگه غنی و چمن‌زار خاوه و الشتر همان منطقه «نیسین» عهد باستان است که اسکندر هنگام راهپیمایی از شوش به بیستون و همدان یک ماه در آنجا توقف کرده است. او به استناد نظر استرابون جغرافیادان یونانی «نیسین» را شامل مراتع وسیع سیلاخور هُرو، الشتر، بریورود، چاپلق و فریدن می‌داند. البته استرابون به جایی نیسین از کلمه هیپوبوتوس استفاده می‌کند که یونانی شده سیلاخور است که در ابتدا «سیر آخور» بوده و وسیع‌ترین و مشهورترین این مراتع است (آریا، ۱۳۷۶: ۳۶).

فوج سیلاخور در دوره قاجاریه

فوج معمولاً به یک نیروی نظامی بزرگ و متشکل از چندین دسته یا لشکر اطلاق می‌شود. این نیروها ممکن است؛ زمینی، دریایی یا هوایی باشند و در تعداد زیادی از افراد و تجهیزات نظامی تشکیل شده باشند. هدف اصلی فوج‌ها، حفظ امنیت و دفاع از کشور است. در عهد سلاطین قاجاریه دو نوع ارتش در ایران وجود داشت. یکی مرکب بود از سربازان داوطلب که طبق مقررات خاصی در افواج دولتی استخدام می‌شدند و بنام قزاق یا ژاندارم و غیره به خدمت نظامی مشغول می‌شدند. نوع دیگر افواج محلی بودند که به قرائ طوایف حواله می‌شد و نقاطی که موظف بودند به این افواج سرباز بدهند معلوم و معین بودند و افسران افواج محلی هم از بین خان‌زادگان جوان انتخاب می‌شدند و فرماندهی آن‌ها از طرف شاه به عهده بزرگترین روسا خوانین واگذار می‌گردید و چون در آن زمان طی مراحل ترقی و مناصب نظامی تابع شرایط خاصی نبوده و جزء اختیارات پادشاه مملکت بود، چه بسا اتفاق می‌افتاد که بعد از فوت فرمانده و رئیس فوج برای پسر جوان او فرمان سرهنگی یا سرتیپی صادر می‌گردید و تمام نشان‌ها و مدال‌ها و امتیازات نظامی پدر منتقل و چون فرماندهی

پادشاهی یک قرن و نیم قاجاریان، با تاریخچه‌ای مملو از فراز و نشیب‌های گوناگون شکل گرفت. حضور فوج سیلاخور به عنوان نیروی نظامی کلان، نه تنها به حفاظت از حدود و امنیت نواحی مرزی پرداخت بلکه در سرکوب دشمنان داخلی و خارجی و نیز مشروطه خواهان، نقش به‌سزایی ایفا کرد. این فاز تاریخی، با به توپ بستن مجلس و تداوم تدابیر سلطنت‌طلبانه، روند تاریخ را به یک دوره چالش‌برانگیز و پرپیچ‌وخم تبدیل کرد. در دوره قاجاریه، نقش فوج سیلاخور به عنوان یک نیروی مستقل در حفظ امنیت و پایداری حکومت بسیار حائز اهمیت بود. سربازان سیلاخور، به شکلی مستقل، نقش کلیدی در ساماندهی و حفظ امنیت جامعه ایفا کردند. این نقش اساسی آن‌ها در ایجاد ثبات حکومت را می‌توان به ویژه در دوره قاجاریه مشاهده کرد. با توجه به مطالعات صورت گرفته خلاء پژوهشی در این بخش دیده شده، که نقش فوج سیلاخور را در دو قرن اخیر، به ویژه در دوره قاجاریه، جهت بررسی و سنجش نقش و تأثیر آن‌ها در ساماندهی و ثبات حکومت مورد تحلیل قرار دهیم. جغرافیای طبیعی: دشت سیلاخور از سه دشت میان کوهی متصل و به هم تشکیل شده است که عبارتند از: دشت سیلاخور شمالی در محدوده شهرستان اشترینان، دشت سیلاخور جنوبی در محدوده شهرستان دورود و بروجرد است، دشت سیلاخور شرقی: در شهرستان ازنا و شرق دشت سیلاخور جنوبی، دشت سیلاخور شرقی (ازنا) اگر چه ادامه طبیعی دشت سیلاخور محسوب می‌شود.

سیلاخور یا سیلاب خور

دشت سیلاخور، بزرگترین دشت هموار استان لرستان، شامل شهرستان‌های بروجرد، دورود، نهاوند، اشترینان، ملایر، الیگودرز و ازنا است. این دشت با سفال‌هایی که از تپه چقاسفید روستای چغابدار شهرستان دورود پیدا شده، قدمت آن به ۷۰۰۰ سال باز می‌گردد، نام «سیلاخور» از دو مفهوم اصلی به دست آمده است. در زبان لری، «سیلاخور» به معنای «سیلا یعنی سوراخ و خور به معنی خوردن» است، که به باور مردم، ناشی از یک زمین‌لرزه شدید است که زمین را به شکل سوراخی باز کرده و چند روستا را در خود فرو برده است. همچنین، «سیلاب خور» به معنای



این افواج در خانواده‌ها موروثی دیده می‌شد که شاه فرمان امیرتومانی برای پسر نابالغ او صادر کرده و همه امتیازات پدر را به او منتقل می‌کرد و یک نفر از طرف او فوج را اداره می‌کرد تا او به سن رشد برسد (والیزاده معجزی، ۱۳۸۰). در اواخر قرن هفدهم، سرزمین سیلاخور نه تنها به جلوه‌های زیبا و طبیعت پربرکتش مشهور بود، بلکه از جوانمردانی شجاع و پر افتخار نیز بهره می‌برد. فوج سیلاخور؛ این جوانان، با قدرت از دهات اطراف چون بروجرد، بحرین (دورود)، اشترینان، پل هرو، زاغه و سربند به عنوان یک نیروی نظامی محلی فوق‌العاده به وجود آمدند. در فوج سیلاخور، ایل باجلان و ایل گودرزی با افتخار و شجاعت و با استعداد‌های فرهنگی و حسن ارتباط اجتماعی و دیپلماتیکی و ایل بیرانوند با سلحشوری خود به عنوان طیف‌های برجسته شناخته می‌شدند. این اجتماعات متنوع با تنوع فرهنگی و مهارت‌های مختلف به توازن و پیشرفت فوج کمک می‌کردند.

فوج سیلاخور همواره پرچمدار و گارد ارتش ایران بوده و در دوره قاجار، با افتخار و اقتدار به صورت سواره و پیاده در عرصه نبردها حاضر بوده است. این فوج با دلیری و رزم‌آوری، نه تنها نقش مهمی در حفظ نظم و امنیت ایران داشته، بلکه با قهرمانی‌های خود به عنوان جواهری در تاج تاریخ نظامی این سرزمین نمایان شده است.

شجاعت در رزم‌آوری و مهارت سوارکاری جوانان فوج سیلاخور، به ارثی باشکوه باز می‌گردد که پدران این جوانان در راهپیمایی نیروهای لشکر نادرشاه افشار و کریم‌خان زند از خود به یادگار گذاشته‌اند. داستان فوج سیلاخور در دوران انقلاب مشروطه به طرزی جذاب تغییر یافت. آن‌ها به عنوان نقطه قوت و حمایت محمدعلی شاه برجسته بودند و با به توپ‌بستن مجلس ملی، تصمیم‌گیری‌های تاریخی را به رقیبان خود نشان دادند و در دوران معاصر ایران نقش مهمی رقم زدند.

ایل باجلان

ایل باجلان، متشکل از پنج طایفه: سگوند، دالوند، یاراحمدی، آروان و قائدرحمت است. ایل باجلان به عنوان یکی از ایلات قدرتمند لرستان شناخته شده و همیشه به حکومت مرکزی وابسته بوده است. سکونت این ایل از دهکرد و هزارجریب شروع شده و به منطقه پل هرو و زاغه

و منطقه آبستان گسترش یافته است. در فهرست سرداران این طایفه، نام‌هایی همچون سردار حاج احمد خان یاراحمدی چالانچولانی، حیدرخان سرتیپ، حاج محمد خان یاراحمدی (امیر امنیه)، افراسیاب خان باجلان، محمد تقی خان باجلان (آروان)، سرتیپ خان رازانی (آروان)، سرهنگ محمدعلی خان (آروان)، مهرعلی خان رازانی (آروان)، اکبر خان رازانی (ساعداالسلطان)، سردار خان رازانی، دوستعلی خان باجلان (دالوند)، جوزعلی خان باجلان، صفرخان و علی محمدخان دالوند (ایل بیگی‌های ایل باجلان)، نصرالله خان دالوندی، خسروخان دهکردی دالوند، سپهبد نصرالهی، سرتیپ مهرعلی خان سکوند، حاج عالی‌خان سکوند، فاضل‌خان رحیم‌خانی، شیرمحمد خان سکوند، کریم‌خان سکوند (عادل) ظهراخان قائدرحمت، قاسم‌خان قائدرحمت، فرج‌الله‌خان قائدرحمت، شیخعلی‌خان قائدرحمتی، اکبرخان قائدرحمت معروف سالار بهادر، شیخعلی‌خان قائدرحمت و سردار جوادخان خدایی به چشم می‌خورند. باجلان یک جامعه غنی از شخصیت‌ها و فرهنگ است و این سرداران معروف، نمایندگان برجسته این جامعه هستند که با شجاعت و استعداد‌های نظامی و مدیریتی خود، تاریخ این ایل را تحت تأثیر قرار داده‌اند. در ذیل به برخی از مهم‌ترین شخصیت‌های ایل باجلان پرداخته می‌شود.

حاج احمد خان یاراحمدی: سردار حاج احمد خان یاراحمدی فرزند حاج حسین خان با نام مستعار حاج احمد خان یاراحمدی چالانچولانی، به عنوان یکی از شخصیت‌های برجسته در دوران ناصرالدین شاه، از سوی حکومت به عنوان فردی که نقش بسیار مهمی امنیت و سرکوب دشمنان داخلی و خارجی ایفا کرده است، شناخته می‌شود. او به ارتش ایران پیوسته و در کتاب منتظم ناصری با لقب سرهنگ حاج احمد خان یاراحمدی به عنوان رئیس جماعت یاراحمدی و رئیس جماعت باجلان‌های لرستان ذکر شده است، نشان از نقش برجسته او در امور نظامی و اجتماعی دارد. حاج احمد خان دارای پنج فرزند، به نام‌های عباس خان (سلطان)، حیدرخان (سرتیپ)، غلاحسین خان (صمصام)، علی آقا خان (امیر مظفر) و حاج محمد خان (امیر امنیه) بوده است، که هر یک نقش مهمی در مسیرهای مختلف زندگی و خدمت به کشور ایفا کرده‌اند. در دیار دشت سیلاخور، سرداری به نام حاج محمد خان



مسعود قوی نیل او را به اعطای سرتیپی از درجه سیم و یک رشته حمایل و نشان مخصوص آن مفتخر سرافراز فرموده‌ایم که بیشتر از پیشتر به لوازم خدمت‌گزاری و جان‌نثاری قیام و اقیم نماید مقرر آن که مصباح مشکوه روح و مفتاح ابواب فتوح ثمره شجره دولت و خلافت یگانه فرزند ارجمند سعادت‌مند کامکار نامدار نایب‌السلطنه کبیر پسر وزیر جنگ مشارالیه را در این رتبه و درجه دانسته مقتضیات آن را رجوع داده مقرب‌الخاقان مستوف اعظام لشکرگرام شرفیاب جهان‌مطاع مبارک را در عهده شناسد (شهر شوال‌المکرم، ۱۳۱۲).

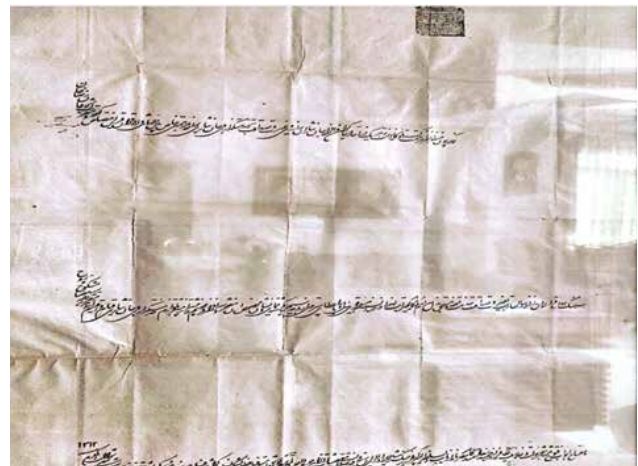
مهرعی خان و اکبر خان رازانی (آروان): مهرعی خان رازانی، فرزند ولی‌خان، و اکبرخان رازانی، با نام مستعار «سعد سلطان»، فرزند سرتیپ رضاخان رازانی بودند. این دو تن، به نام‌هایی که در امنیت راه بروجرد تا زاغه شناخته می‌شدند، دو سردار برجسته در دشت سیلاخور بودند. در کتاب «مشاهیر لر» نوشته دکتر ایرج کاظمی، داستان این دو سردار، حافظ راه‌ها، افراد و کالاها از پل چالانچولان تا منطقه ماسور خرم‌آباد، به شیوه‌ای جذاب و جالب توصیف شده است (تصویر ۲).



تصویر ۲- از سمت راست مهرعی خان و چپ اکبر خان معروف به سعد سلطان (کاظمی، ۱۳۷۶).

تحلیل اسناد مرتبط فوج و سربازان سیلاخوری: نگاهی عمیق به تاریخچه و اطلاعات مهم حرکت حسینقلی‌خان

یاراحمدی، با لقب امیر امنع، نامی بزرگ در صفحه‌های تاریخ جلوه می‌کند. او یک سردار بزرگ و فرمانده عشایر در دوران احمد شاه و رضا شاه پهلوی بود. با ارتشی از سوارهای خود، همیشه وفادار به حکومت مرکزی بود و در برابر انقلابات خوانین لر، با شجاعت و ایستادگی، سدی در مقابل تهدیدات فراهم می‌آورد. امیر امنع نه تنها به عنوان یک سردار بلکه به عنوان یکی از بزرگترین مالکان دشت سیلاخور، به ویژه در نواحی بروجرد و دورود شناخته می‌شد. ثروت و قدرت او، نشان از اهمیت و تأثیرگذاری در زمینه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی این دشت بود. با وجود تلاش‌ها و پایبندی به اصول حکومت، امیر امنع به عنوان یک نماد استواری و استقامت در مقابل چالش‌های داخلی، به یاد مانده و در خاطرات تاریخی به عنوان یک فرهنگ‌ساز و نیز محافظ امنیت و نظم منطقه شناخته می‌شود (تصویر ۱).



تصویر ۱- سند سرتیپی سیم (سوم) رضا خان رازانی از سرداران فوج سیلاخور (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۱۴۰۲).

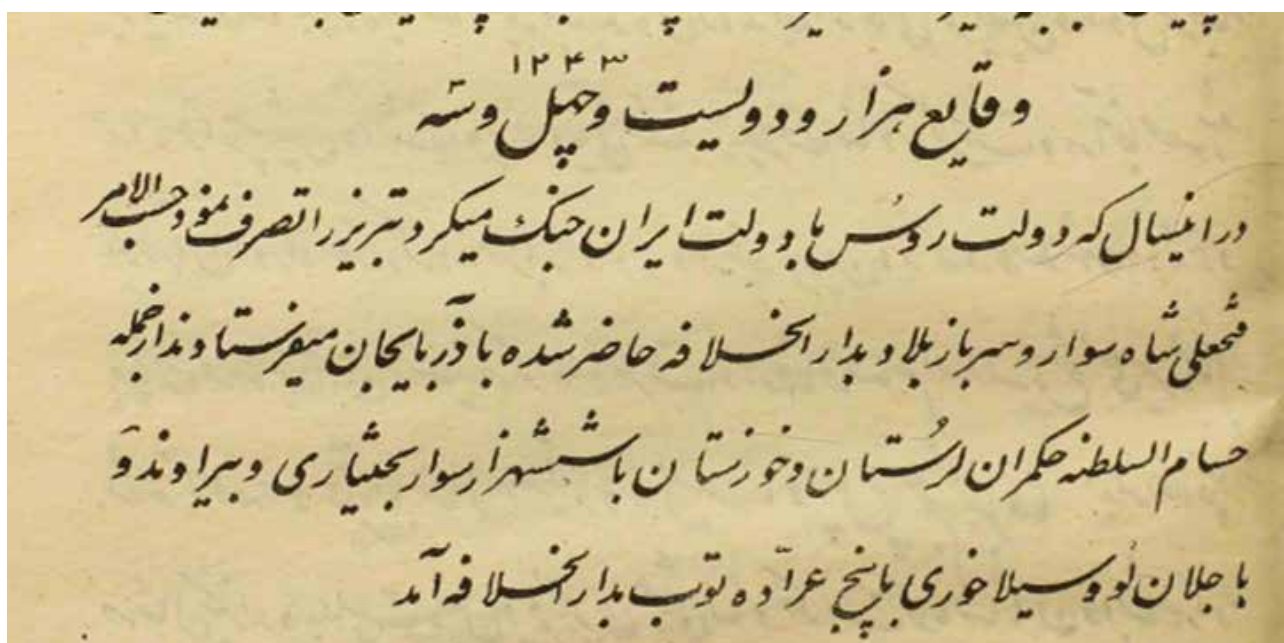
بازخوانی سند: الملك لله تعالى تا که دست ناصرالدین خاتم شاهی گرفت صیت داد و معدلت ما تا ماهی گرفت. آن که چون منظور نظر مرحمت‌گستر ملوکانه آن است که هر یک از آحاد چاکران افراد جان‌نثاران که از روی غیرت و صداقت به خدمت‌گزاری و جان‌نثاری پردازد به مرحمتی خاص بین و الاقران قرین اختصاص گردد و مقرب‌الخاقان رضا خان سرهنگ سواره قراسوران رازانی که سال‌ها است به غیرت صداقت خدمت نموده و مستحق بذل مراحم ملوکانه گردیده است لهذا در هذمه السنه



با لشکر روس (تزار) در روز شنبه ۴ رجب سال ۱۲۲۸ قمری؛ نخستین شاهزاده محمد تقی میرزا با امیر دلیر یوسف‌خان سپهدار عراق و سوار باجلان و پیاده بختیاری روز شنبه چهارم رجب از راه سرچم و نیک پی بیرون فرستاد (همان: ۲۴۳). جدال حسام السلطنه و محمود میرزا بر سر لرستان در سال ۱۲۴۲ قمری، و حمایت فوج و سربازان سیلاخوری از حسام السلطنه: در سال ۱۲۴۲ قمری میان دو برادر یعنی حسام السلطنه حکم میرزا فرمانفرمای لرستان نزاع در گرفت. حسام السلطنه از قبایل باجلان و بیرانوند و یاراحمدی و سکوند و هفت لنگ و چهار لنگ بختیاری قریب ۱۴ هزار تن لشکری فراهم و آهنگ لرستان کرد. شاهزاده محمود میرزا از قبایل حسنوند و کاکاوند و ساکی و چواری بیژنوند و جماعتی از قبایل پشت کوه موازی ۱۲ هزار تن مرد سپاهی فراهم کرده رزمی سخت نمودند (تصویر ۳؛ علی قلی خان، ۱۳۲۷: ۵۰۲).

به سمت سیلاخور برای جلب جماعت باجلان و بیرانوند در سال ۱۲۱۷ قمری: حرکت حسین قلی‌خان قاجار از اصفهان به سوی سیلاخور برای جلب کمک نظامی از مردم بیرانوند و باجلان در ربیع الاول سال ۱۲۱۷ قمری مع القصه شهریار با ابطال رجال در اوایل شهر ربیع الاول خیمه بیرون زد و راه اصفهان برداشت. از آن سوی چون حسین قلی‌خان این بشنید، طاقت درنگ از بهر او نماند. لاجرم قلعه اصفهانک را که معقلی بود از حبوبات و غلات آکنده کرده، بعضی از مردم که خود را به حفظ و حراست بازداشت و حاجی جعفر خراسکانی را در اصفهان به نیابت خود بگماشت و خود بصواب دیده محمد قاسم خان به طرف سیلاخور کوچ داد تا از مردم بیرانون و باجلان لشکری کند (سپهر، ۱۳۵۳: ۱۱۵).

حرکت سواران باجلان و پیاده‌های بختیاری به دستور فتحعلی‌شاه از مسیر سرچم و نیک پی زنجان برای مقابل

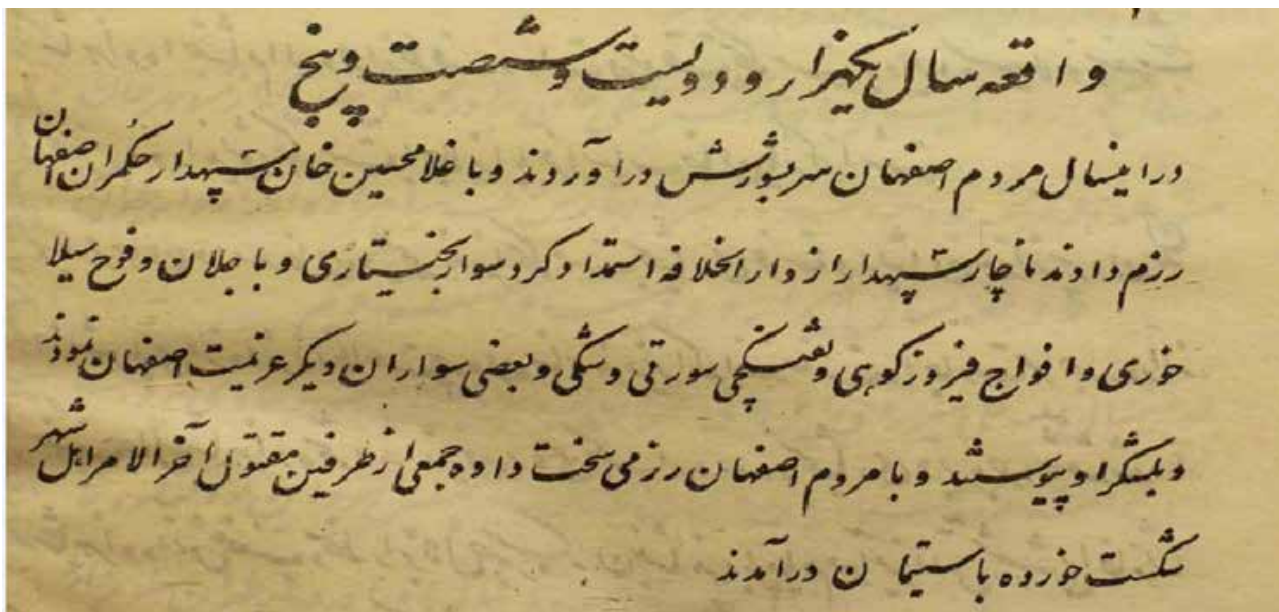


تصویر ۳- وقایع ۱۲۴۳ تصرف تبریز به دست دولت روس و کمک فوج و سربازان سیلاخوری برای آزاد سازی تبریز (نگارندگان، ۱۴۰۲).

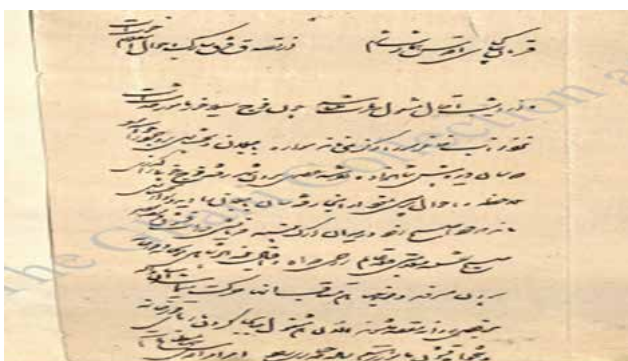
۶۰۰۰ سوار بختیاری و بیرانوند و باجلان لو و سیلاخوری با پنج عراده توپ به دارالخلافه حاضر شده (تصویر ۴؛ کتاب نسخه خطی تاریخ بختیاری، ۵۰۲).

در این برهه که دولت روس با دولت ایران جنگ می‌کرد تبریز را تصرف نمود و حسب الامر فتحعلی‌شاه سوار و سرباز بلاد و به دارالخلافه حاضر شده به آذربایجان می‌فرستادند از جمله حسام‌السلطنه حکمران لرستان و خوزستان با





تصویر ۴- واقعه ۱۲۶۵ قمری، فرستادن سپاه سیلاخوری به اصفهان (نگارندگان، ۱۴۰۲).



تصویر ۵- نامه امیر کبیر به ناصرالدین شاه و تمجید فوج سیلاخور و باجلان، بختیاری بروجرد و خویی (علی قلی خان، ۱۳۲۷).

در این بازه زمانی، مردم اصفهان سر به شورش درآوردند و با غلامحسین خان سپهدار حکمران اصفهان رزم دادند. ناچار سپهدار از دارالخلافه استمداد کرد، سوار بختیاری و باجلان و فوج سیلاخوری و افواج فیروز کوهی و تفنگچی سورتی و تنگی و بعضی سواران دیگر عزیمت اصفهان نمودند و به لشکر او پیوستند و با مردم اصفهان رزمی سخت داده و جمعی از طرفین مقتول، آخرالامر اهل شهر شکست خورده به استیمان درآمدند (علیقلی خان، ۱۳۲۷: ۵۲۷).

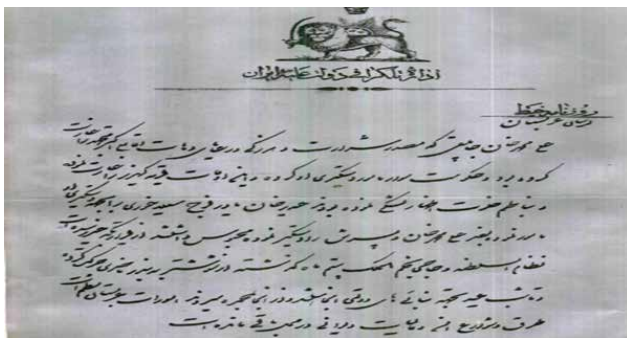
جدال حسام السلطنه و محمود میرزا بر سر لرستان در سال ۱۲۴۲ قمری، و حمایت فوج و سربازان سیلاخوری از حسام السلطنه:

در سال ۱۲۴۲ قمری میان دو برادر یعنی حسام السلطنه حکم میرزا فرمانفرمای لرستان نزاع در گرفت. حسام السلطنه از قبایل باجلان و بیرانوند و یاراحمدی و سکوند و هفت لنگ و چهارلنگ بختیاری قریب ۱۴ هزار تن لشکری فراهم کرد و آهنگ لرستان کرد. شاهزاده محمود میرزا از قبایل حسنوند و کاکاوند و ساکی و چواری بیژنوند و جماعتی از قبایل پشتکوه موازی ۱۲ هزار تن مرد سپاهی فراهم کرده رزمی سخت نمودند (تصویر ۵؛ همان: ۵۰۲).

مأموریت فوج سیلاخور و سواره بختیاری و جماعتی از طوایف هفت لنگ و چهارلنگ بسحاق بختیاری در لرستان از سوی احتشام دوله برای مقابله با قبیله لرهای فیلی در

سال ۱۲۶۸ قمری:
چون احتشام الدوله از این مقدمه مستحضر گردید، جوادخان سرهنگ با فوج جدید سیلاخور و سواره بختیاری و جماعتی از طوایف هفت لنگ و چهار لنگ و بسحاق بختیاری با حسین قلی‌خان و جعفرقلی خان به اتفاق محمد رحیم‌خان قاجار مأمور فرمود. از آن سمت ایلدرم میرزا را نیز با عباس قلی خان حکم نمود که به کنار رود صدمره (صیمره) آمده از طرفین به استیصال قبایل فیلی (لرهای فیلی) پردازند (ناصری، ۱۱۰).
ورود ناصرالدین شاه به بروجرد و هدایت سربازان سیلاخوری به رهبری حاج احمدخان یاراحمدی به استرآباد جهت ماموریت تامینی:
امروز باید به چوگان برویم سه فرسنگ و نیم راه است.





تصویر ۸- تلگرام اعلام آمادگی نفرات فوج (نگارنده، ۱۴۰۲).

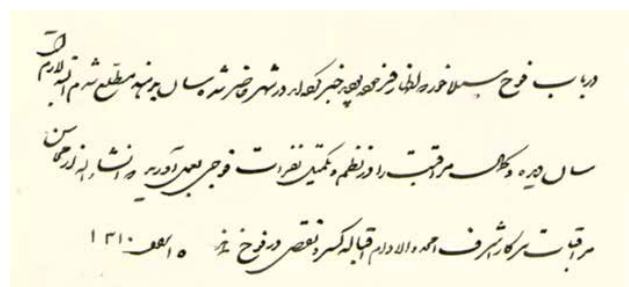
خان یاور (حیدر خان یاراحمدی که بعدها به درجه سرتیپی نائل می‌گردد) فوج سیلاخوری را به جهت دستگیری او مأمور نموده، علی محمد خان و پسرش را دستگیر نموده و محبوس داشته‌اند. از قراری که خبر رسیده است نظام السلطنه و حاجی نجم الملک بیستم ماه گذشته از شوشتر به بندر ناصری حرکت کرده و تا شب عید به جهت نیابتی‌های دولتی انجام شد و در آنجا به محرمه می‌روند امورات عربستان (خوزستان) منظم است. طرق و شروع این مالیات دیوانی در محل باقی مانده است (سازمان اسناد ملی ایران، ۱۴۰۲).

محمد علی شاه و وقایع مشروطه خواهان: محمد علی شاه به هنگام جلوس بر تخت پادشاهی ایران، با موانع عظیمی مانند گروه‌های مشروطه‌خواه و آزادی‌خواه روبرو بود که باید با استراتژی‌های هوشمندانه و تصمیمات جدی، این موانع را از مسیر خود برداشت تا به مقصد خود، یعنی حکومت پایدار و قوی دست یابد. در آن دوره تصمیم به ارسال یک فوج محلی قدرتمند از دشت سیلاخور به نام فوج سیلاخوری به سمت پایتخت گرفت. این فوج نه تنها حفاظت از امنیت شاه و گارد سلطنت را بر عهده داشت، بلکه به عنوان یک نیروی پاسخگویی در برابر اعتراض عمومی علیه حکومت نیز مطرح بود. سفر این فوج به تهران، پر از لحظات پیچیده و تضادهای سیاسی بود، زیرا مردم به دنبال تغییرات و اصلاحات عمیق در نظام سیاسی بودند. در حالی که شاه تصمیم به حفظ قدرت و سلطنت خود داشت. این داستان نشان دهنده رویدادها و تداخلات سیاسی در آن دوران است که تأثیرات آن بر سیاست و جامعه را به تصویر می‌کشد.

صبح برخاسته آمدم بیرون، ظل‌السلطان و جناب امین‌السلطان دم در ایستاده بودند ساعدالدوله سردار قشون عراق هم، حاج احمد خان یاراحمدی چالانچولانی راه که مرد معتبری است به حضور آورده بود که با یکصد نفر سوار ابواب اجمعی خودش را از اینجا به استرآباد ببرد، این ایل و طایفه خیلی معتبر متمولند و سوارهای خیلی خوبی دارند. مرخص شد که سوارش را حرکت داده به استرآباد ببرد (تصاویر ۶-۷؛ نسخه خطی سفرنامه ناصرالدین شاه به عراق عجم و بلاد مرکزی، ۴۰).



تصویر ۶- توصیه صدراعظم به حشمت الدوله مبنی بر جدیت بیشتر در تقویت فوج سیلاخور (نگارنده، ۱۴۰۲).



تصویر ۷ - سند فوج سیلاخور (نگارنده، ۱۴۰۲).

باز خوانی سند:

در باب فوج سیلاخور که اظهار فرموده بودید خبر داده، البته لازم است کمال مراقبت را در نظم و تکمیل نفرات فوجی به عمل آورید. که انشاءالله در محاسن مراقبات سرکار اشرف امجد والا دام اقباله کسر و نقصی در فرخ سنه ۱۳۱۰ قمری (تصویر ۸؛ سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۱۴۰۲).

نقش فوج سیلاخور در امنیت منطقه

علی محمد خان جاپلقلی که مصدر شرارت و هرزگی و رعایای دهات آقا علی‌اکبر مجتهد را غارت کرده و حکومت سوار مأمور دستگیری او کرده و این دهات قریه کهریز را غارت نموده و با ناظم خلوت اظهار شکی نموده بودند. حیدر



جدال سلطنت محمد علی شاه و مشروطه خواهان و نقش فوج سیلاخوری با توجه به منابع مکتوب:

سرباز سیلاخوری منصوب به سیلاخور که نام دو ناحیه در لرستان بنام‌های سیلاخور علیا و سفلا ظاهراً سربازان این مناطق، که قبل از تشکیل قشون ملی که به صورت سرباز چریک و داوطلب انجام وظیفه می‌کردند، مردمی خودسر و متجاوز بودند و به همین سبب آدم‌های بی‌منطق و متجاوز یا کودکان لجوج و خودسر را گویند (مثل سرباز سیلاخوری می‌ماند) این اصطلاح از زمان محمدعلی شاه قاجار به یادگار مانده است. این پادشاه برای پیشرفت کارش فوج سیلاخوری‌ها را به تهران فراخواند و از آنان بر علیه مشروطه‌خواهان استفاده کرد. روزی محمدعلی شاه به باغ شاه رفت یک دسته از سربازان سیلاخوری پاچه‌ها را ورمالیده، آستین‌ها را بالا زده و فریاد کتان و دادزنان به خیابان‌ها ریختند و به هر کسی رسیدن مورد ضرب و شتم قرار دادند. همین سیلاخوری‌ها بودند که به مجلس هجوم برده و اموال مجلس را به غارت بردند و حتی در و پیکر عمارت مجلس را کنده و در حوض‌خانه مجلس را بستند و از این بی‌سیاستی عکس‌های خرابه مجلس را منتشر نمودند (کترایی، ۱۳۹۰، ۲۰).

فوج سیلاخور در تاریخ مشروطه و انقلابیون نقش مؤثری بر عهده داشته، زمانی که اختلاف بین محمد علی شاه و مشروطه خواهان و نهایت شدت رسید، چون در تهران قوای کافی وجود نداشت، لذا فوج سیلاخور که فرمانده آن (حاج سردار گودرزی) و افرادش به شاه دوستی شهره بودند. برای تقویت نیروی پایتخت و حفاظت شاه به تهران فراخوانده شدند و در حادثه بمباران مجلس این فوج در متواری ساختن وکلا و چه در توقیف عناصر مشروطه‌خواه و غارت اموال آن‌ها عامل عمده مؤثر بود و در حفظ جان شاه و دربار مأموریت داشت. به هر حال این انتخاب و عطف توجه به جانب فوج سیلاخوری از سوی محمد علی شاه نبود و حوادث بعدی مشخص نمود. تنها نیرویی که تا پایان جان در تحکیم سلطنت وی ایستادگی و از محمد علی شاه دفاع نمود، سربازان فوج سیلاخوری بودند (والیزاده، ۱۳۸۰: ۶۴۰). فوج سیلاخور، یکی از لشکرهای نظامی ایران در دوره مختلف تاریخی بوده است. اغلب سربازان این سپاه از قصبه سیلاخور بودند. این لشکر نقش برجسته‌ای در حوادث دوره قاجار و مشروطه داشته

است. شجاعت و نیز قامت بلند سربازان و سیلاخوری مشهور بوده است. فوج سیلاخور مورد توجه شاهان ایران بوده و در نبردهای مختلف رشادت‌های زیادی از خود نشان داده‌اند. این فوج در جریان انقلاب مشروطه حامی محمدعلی شاه بود و در زمان رضا شاه پهلوی گارد سپه تغییر نام داد (روزنامه اعتماد، ۱۳۸۸/۰۸/۲۶). روسی‌ها گنبد مسجد و خود مسجد و مدرسه سپهسالار را گلوله‌باران کردند. تمام فرش‌ها و اشیا و دفاتر و اسباب حتی در و دروازه‌ها و سنگ‌های مرمر مجلس را به غارت بردند، در مسجد را نیز باز کردند قزاق‌ها را در آنجا جای دادند و اسبان را در مسجد بستند، جمعی کثیر از جوانان آزادی طلب مقتول گشتند. پهرانیان گرفتار قزاق و سربازان سیلاخوری بودند این‌ها که کارشان غارتگری بود با مردم هرچی خواستند می‌کردند، پالونیک لیاخوف در تهران فرمانروا بود (کریمی‌ان، ۱۳۵۵: ۲۷۶).

فوج سیلاخوری، که با تأکید بر حمایت از تخت پادشاهی و حکومت ایران بود، مردم تهران با بی‌رحمی مواجه شدند. این فوج برای سرکوب اعتراضات، اقداماتی چون آزار جسمی و مالی، سرقت اموال، بستن راه‌ها و ایجاد فضای ترس برای مردم انجام دادند. هر تعریفی به جان و ناموس و اموال مردم از سوی فوج سیلاخوری روا بود و مردم همچو اسیری در دست ایشان محبوس بودند (حاج سیاح ۱۳۴۶: ۶۸۰).

نبرد با روس (جنگ جهانی اول)

پس از طلوع خورشید در آسمان منطقه ساخلو (ساخو) و گم گم جنگی فراتر از چرخه زمان رخ داد به گونه‌ای که گویی هیچ اثری از آرامش در دل آسمان این منطقه یافت نخواهد شد. سربازان شجاع از قبیل سیلاخوری‌ها بختیاری‌ها و اراکی‌ها با هم متحد شده و روی صحنه تاریخ قرار گرفتند. این نبرد آسمان منطقه را به دو نیروی متضاد تقسیم کرده بود. صدای سوارها، چرخش شمشیرها، شلیک تفنگ‌ها و فریادهای جنگجویان هر لحظه در هوا می‌لرزید. در دل این جنگ سواری بزرگ به نام حاج علی سکوند (عالیخانی) بر می‌آمد که سه روز و سه شب بدون وقفه از اسب پیاده نشده و با شمشیرش در مقابل روس‌ها می‌جنگید. اکبرخان قائد رحمت با رشادت‌ها و قهرمانی‌ها در این نبرد شکوهمند به درجه سالار بهادری نائل گردید.



در این حملات پرتنش، سربازان روس به شدت خسته شده و دیگر توانی در خود و اسلحه‌هایشان برای ادامه جنگ نمی‌دیدند، چریک بهرام پیامنی فریاد زنان، می‌گفت حمله کنید روس‌ها خسته شده‌اند و دست‌هایشان برای پر کردن اسلحه‌ها بالا نمی‌رود با شمشیر گردنشان را بزنید (به زبان لری فریاد می‌زد ملیان وه شمشیر بوژن).

لرها با حملات قوی، روس‌ها را به عقب نشینی واداشتند و به چادرهای خود برگشتند. اما دیری نپایید که دریافتند چند تن از آنان مفقود شده و با هم رزمان خود بازنگشته‌اند. نام سالار بهادر و صیدمحمدحسن قائدرحمت در بین مفقودین به چشم می‌خورد. امیر قائدرحمت با دلشوره، سوار بر اسب شد و به جستجوی آن‌ها پرداخت. امیر قائدرحمت بر فراز یک تپه بلند ظاهر شد و با چشمانی اشکبار پیکر شهدا و جانبازان را بر پهنه میدان نبرد نظاره کرد. آسمان ساخلو پر از حماسه و زمینش آغشته به خون جوانان شده بود. سالار بهادر زخمی شده و اسب او که (سکولایی) نام داشت بر روی پیکرش افتاده بود. امیر ایشان را به سختی از زیر اسب درآورد. در قسمتی دیگر صیدمحمدحسن قائدرحمتی به شهادت رسیده بود. از آسمان ساخلو دو جوان تازه داماد که حنا بر دستان آن‌ها دیده می‌شد نقش بر زمین شده بودند و برادر بزرگترشان بر سر جنازه‌ها ناله و زاری می‌کرد. سردار بختیاری‌ها با ابراز افتخار و دلسوزی به جان فشانی این دو برادر تازه داماد شهید، از برادر بزرگش خواست تا ناموس لر را حفظ کرده و با شجاعت در برابر روس‌ها بجنگد. بعد از شهادت چریک صید محمد حسن قائدرحمت، زنان منطقه شعری برای این شهید سرودند.

«جنگ روس نرو جنگ روس سخته، جنگ روس رته و تال بخته»

معنی (به جنگ روس نرو که خیلی سخت است، برگشتن در جنگ با روس به بخت و شانس است).

نتیجه گیری

در زمان یک قرن و نیم حکومت پادشاهی قاجار، دخالت‌های کشورهای بیگانه، به ویژه دولت روس در امورات داخلی کشور، سبب شکست‌های دردناک ایران زمین گردید. این دخالت‌ها شامل اشغال قفقاز، جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان در سواحل دریای سیاه، چنین محال گروزیه که شامل چچن و اینگوش امروزی توسط دولت

روس از ایران سلب شد. در این سال‌های تاریک، بسیاری از افواج نظامی ایران رو به افول پیش می‌رفتند. اما در قلب لرستان، روایت یک فوج نظامی بنام سیلاخوری به دلیل اراده بی‌پایان و ارقی میهن پرستانه، تبدیل به یک نقطه نورانی شده بود. این فوج با ویژگی‌های زیبایی که ارائه می‌داد، نه تنها از تأثیرات منفی دوران، بلکه از هر چالشی که بر سر راهش قرار می‌گرفت ایستادگی می‌کرد. در دوران فتحعلی شاه، سربازان شجاع فوج سیلاخور، با ایمان و اراده بی‌دریغ در نقاط حساس مرزی ایران حضور یافتند. آن‌ها با دلیری و تدبیر، از تجسس و نفوذ دشمنان بیگانه جلوگیری کردند، به گونه‌ای که شهادت و اقدامات آنان باعث توجه و جدیت بیشتر حاکمان قاجار به فوج سیلاخوری شده، به خصوص در دوره حکومت محمد شاه و ناصرالدین شاه پس از قتل ناصرالدین شاه توسط میرزارضا کرمانی و جلوس مظفرالدین شاه بر تخت پادشاهی ایران، ارتعاشاتی در دل دشت‌ها و کوه‌های لرستان آغاز شد. روزهای آشفته، ادعای خودمختاری بلند شد و زندگی در دل این سرزمین به یک داستان پرهیجان تبدیل شد. بیرانوندها با شور و شوق، سکوندها با نغمه‌های ملودیک، حسوندها با رنگین کمان امید، همگی به یک صدا اعلام کردند: لرستان آزاد شده است. از روستاهای دیرین تا شهرهای کوهستانی، هر کدام ادعای خودمختاری را مطرح کردند، همچون طوایف پاپی‌ها، یوسفوندها، دریکوندها و جودکی‌ها. سه فوج شجاع لرستان، سیلاخوری، امرایی و بختیاری به همت ویژه خود در دل این داستان اپیزودهای جذابی را رقم زدند. در واقع، یکی از اهداف دولت مرکزی برای پیشگیری از غارت‌های الوار (لرها) و حفظ امنیت راه‌ها و عبور و مرور به سوی خوزستان و عراق بود. که فوج سیلاخوری با فوج‌های دیگر لرستانی تا حدی موفق بودند امنیت را حفظ کند. پس از تاج‌گذاری محمدعلی شاه در ایران، او با دشمنی مشروطه‌گران مواجه شد. شاه تصمیم گرفت با راهی فوج سیلاخوری از لرستان به تهران به نام «نیروی ملی حفظ نظام»، به عنوان گارد امنیتی خود در قصر استفاده کند. این فوج که از سیلاخوری‌های متعصب و وابسته به حاکمیت برخوردار بودند، نقش اساسی در حفظ حکومت و مقابله با مخالفان داشتند. با فهم شاه از جنگاوری و وفاداری سیلاخوری‌ها، او این ارتش را به عنوان پشتیبان اصلی تخت پادشاهی انتخاب کرد. سیلاخوری‌ها



با اعتقاد به ایدئولوژی حاکمیت مرکزی، به عنوان گارد حملات و تصمیمات گیرنده خود، جهت حفظ استقرار امنیتی در قصر به کار گرفته شدند. در رویداد توپ بستن حکومت شاهنشاهی و مقابله با مشروطه‌گران دخالت مجلس ملی، این فوج سیلاخور با نقش برجسته‌ای در داشتند.

منابع

۱. بهار، محمد تقی. (۱۳۵۷). دیوان اشعار ملک الشعرا، بهار، تهران: امیرکبیر.
۲. پرویز، احمد. گزارشات بررسی دشت سیلاخور، آرشیو پژوهشکده باستان شناسی، منتشر نشده.
۳. حاج سیاح. (۱۳۴۶). خاطرات حاج سیاح، ویرایشگرسیف اله گلکار، تهران، کتابخانه ابن سینا.
۴. حسینی، میرهادی؛ حسن رازنهان، محمد؛ خداکرمی، حسن. (۱۴۰۱). پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی-دوفصلنامه علمی (مقاله - پژوهشی)، علل توجه محمد علی شاه قاجار به فوج سیلاخور و تاثیر آن در جامعه.
۵. خورموجی، محمد جعفر. (۱۳۴۴). تاریخ قاجار-حقایق الاخبار ناصری، به کوشش حسین خدیو جم، تهران: زوار.
۶. روزنامه اعتماد ۱۳۸۸/۸/۲۶.
۷. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
۸. سایت پایگاه جامع تاریخ.
۹. سایت کتابخانه دیجیتال نور <https://ghani.macmillan.yale.edu> سایت
۱۰. سپهر، محمد تقی. (۱۳۵۳). ناسخ التواریخ-سلاطین قاجار، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
۱۱. علی قلی خان. (۱۳۲۷). بختیاری، نسخه خطی تاریخ بختیاری (منتشر نشده).
۱۲. کاظمی، ایرج. (۱۳۷۶). مشاهیر لر-بررسی پیشینه تاریخ اجتماعی و ساختار شهری، خرم آباد، افلاک.
۱۳. کریمیان، حسین. (۱۳۵۵). تهران در گذشته و حال، ناشر دانشگاه ملی ایران.
۱۴. ناصرالدین شاه. (۱۳۱۱). نسخه خطی سفرنامه ناصرالدین شاه به عراق عجم، بلاد مرکزی.
۱۵. والیزاده معجزی، محمدرضا. (۱۳۸۰). تاریخ لرستان روزگار قاجار، ویراستار حمیدرضا دالوند، به کوشش حسین و محمد والی زاده معجزی، تهران: حروفیه.



شناخت و بررسی دست‌بافته‌های خلخال از منظر نمادشناسی؛ مطالعه موردی گلیم

رحمت الله باقری^۱ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه محقق اردبیلی

چکیده

هدف از انجام پژوهش حاضر نمادشناسی نقوش گلیم‌های خلخال می‌باشد. روش پژوهش حاضر به صورت تحلیلی-توصیفی می‌باشد. شیوه به دست آوردن مطالب به دو صورت کتابخانه‌ای و میدانی است. در روش کتابخانه‌ای از کتب، مقالات و پایان‌نامه‌های مرتبط استفاده شده و همچنین در روش میدانی، از کارگاه‌های گلیم‌بافی و روستاهایی که گلیم، بافته می‌شد بازدید به عمل آمد و بعد از مصاحبه با بافندگان گلیم‌ها مستندنگاری شدند. در واقع می‌توان گفت که نقوش بافته شده در خلخال هنری بومی است که از نسل‌های گذشته به صورت نسل به نسل تا کنون تداوم داشته است. برخی از نقوش بومی خاص این منطقه است و براساس مطالعات صورت گرفته در مناطق دیگر بافته نمی‌شوند، از جمله جاجیم همیان، گلیم با نقش سماور، گلیم با نقش بختک و گلیم برای طلب باران. نتایج پژوهش حاکی از این است که، هدف بافندگان از نقش‌اندازی لوازم ضروری بر روی گلیم این است که، از لوازم کاربردی و حیوانات که نقش مهمی در زندگی آن‌ها داشتند به منظور حفاظت از خود استفاده می‌کردند، عناصر نمادین که ریشه در اعتقادات و باورهای مردم هر فرهنگ و منطقه دارد، به منظور در سیطره در آوردن نیروهای طبیعت و یا به عنوان طلسم برای دفع نیروهای شر و یا برای بیان کردن آرزوها و دستیابی به آن‌ها بر روی دستبافته‌ها به خصوص گلیم‌ها به تصویر در می‌آید، به منظور نشان دادن زیبایی و شکوه محل زندگی خود، نقوش پیرامون را بر روی دستبافته‌هایشان به تصویر می‌کشیدند.

واژگان کلیدی: دست‌بافته، گلیم، خلخال، نقوش، نمادشناسی.



مقدمه

نمادها تجلی ایده و حقایق ارزش‌های مطلق انسانی یک دوره یا یک قوم از جوامع بشری می‌باشند. در حقیقت (هوشیار، ۱۳۹۹: ۶۷)، انسان در هیچ مرحله‌ای از توسعه تمدن، قادر نبوده است خود را از نمادها جدا سازد. علوم و تکنولوژی انسان را از وابستگی به نمادها رها نکرده است. در حقیقت می‌توان گفت نیاز انسان به نمادها و اسطوره‌ها نیز فزون‌تر شده است. نمادشناسی امروزه خود یک علم است و این اثر یک ابزار اساسی در مطالعه آن به شمار می‌رود. در واقع می‌خواهند منبعی باشند برای نمادشناسی و روشمند کردن و تعریف اصولی هر نماد. نمادها در سراسر جهان همواره ابزاری برای بیان و ارتباط موضوعات مهم و مورد استفاده بوده است. نمادپردازی اشکال گوناگونی را به خود می‌گیرد، نمادپردازی و آشنایی با آن ما را به آنچه که از آن آگاهی نداشتیم واقف می‌سازد (کورتیس، ۱۳۹۲: ۱۱۵). هنر دست‌بافته‌ها از جمله گلیم، مظهر تبلور، تکامل و پویایی عینی و ملموس هنر هر قوم و تمدنی است که از جهات مختلف دارای اهمیت و ارزش والایی است. هنر نمائی در آفرینش طرح‌ها، نقوش و قدرت بلامنازع ایشان در خلاصه کردن و ساده نمودن نقش به همراه رنگ‌آمیزی زنده و پر جنب و جوش، قابلیت‌ها و ارزش‌های بخصوص و با اهمیتی است (قاضیانی، ۱۳۷۶: ۲۳). دست‌بافته‌ها در طول تاریخ و به خصوص گلیم انعکاسی از فرهنگ یک ملت بوده و در قالب هنر بومی و کاربردی توسط هنرمندان ناشناخته روستایی و عشایری به روش‌های بسیار زیبا و با فرم‌هایی که برخواسته از دل تاریخ است بافته و آفریده می‌شود. گلیم یکی از بهترین دلایل ماندگاری خود را مرهون رمز و رمز نهفته در نقوشی است که با بیانی شیوا و پر رمز و راز فرهنگ‌ها، سنت‌ها و اعتقادات مردمی را که خالق آن هستند، به تصویر می‌کشد. گلیم‌های ایرانی و نقوش به کار رفته در آن‌ها در هر نقطه از کشورمان متنوع و قابل تعمیق بوده و ابعاد تازه‌ای از هنر غنی و پر از اسرار این سرزمین را می‌گشاید. براساس اسناد و مدارک تاریخی پیشینه بافت دست‌بافته‌ها به دوران بسیار دور باز می‌گردد. از زمانی که بشر توانست با الیاف گیاهی زیراندازی برای در امان ماندن از تهدیدهای آب و هوایی و طبیعت تهیه کند. به مرور زمان با روی آوردن انسان به دامپروری، دامداری و آموختن استفاده از پشم و موی

حیوانات، این دست‌بافته‌ها رنگ و بوی تازه‌ای گرفته و به کار بردن رنگ و فرم‌هایی که پیش از این برای دیوارها و سایر صنایع دستی خودنمایی می‌نمود، باعث شد توجه خاصی از پژوهشگران را به خود جلب کند (مهرابی‌فر، ۱۴۰۰: ۶). گلیم، یکی از کهن‌ترین دستاوردها و تولیدات بشر است که با ذوق، سلیقه و خلاقیت بافنده‌اش در هم تنیده است. در گذشته، گلیم تنها مصرف خانگی داشت و در راستای برآوردن نیازمندی‌های روزمره مردم به کار گرفته می‌شد و صرفاً جنبه کاربردی داشت؛ در حالی که امروزه از جنبه زیبایی نقش و رنگ بیشتر به آن نگاه می‌شود و همچون تابلویی زیبا، تزئین‌گر دکوراسیون داخلی خانه‌ها شده است (شاد قزوینی، ۱۳۸۹: ۴۱).

نقوش دست‌بافته‌ها که به صورت ذهنی و بدون نقشه بافته می‌شوند، به تدریج به دلایل گوناگون فرهنگی و اقتصادی باعث از بین رفتن بافندگی سنتی می‌گردد، به خصوص در خلخال در حال وقوع می‌باشد. با درگذشت زنان بافنده، سالخورده که بیشترین بافندگان را تشکیل می‌دهند، فراموش شده و از یادها می‌روند. این هنر در انواع گلیم، جاجیم، شال، جوراب و ... تجلی یافته است. این بافته‌ها به دلایل خاص که از جمله نقش‌پذیری نسبت به سایر بافته‌ها و نیز کاربرد وسیع در مناطق کوهستانی سرد که اکثراً دور افتاده و در نتیجه بکر و سنتی مانده‌اند، اهمیت ویژه‌ای می‌یابد؛ نقوش متنوع و نقش‌مایه‌های رنگین و فراوان که قرن‌هاست زنان روستایی ساکن ارتفاعات در بافته‌های خود به آن می‌پردازند. این پژوهش در تلاش برای حفظ و نگهداری نقش‌هایی است که در این سرزمین کهن و طی تاریخ به وسیله، مادرانمان به ما رسیده و باید همانند یک سرمایه، ملی حفظ شده و به دست آیندگان سپرده شود.

۱. مبانی و پیشینه تحقیق

برمبنای تحقیقات انجام یافته در حوزه پیشینه تحقیق مشخص شد که تاکنون کتاب‌ها، مقالات و پایان‌نامه‌های بسیاری در زمینه نمادشناسی و گلیم به نگارش درآمده اما در هیچ یک از این تحقیقات بحث مستقلی در خصوص موضوع پایان‌نامه حاضر انجام نشده و هریک تنها به بخشی از موضوع پرداخته‌اند که در ذیل به برخی از مهم‌ترین پژوهش‌ها و چکیده‌ای از هرکدام اشاره شد.



این پژوهش به حفظ و احیاء نمادهای دست‌بافته‌های ایل شاهسون اردبیل و الگوبرداری، معرفی و شناسایی، بررسی و ریشه‌یابی نمادها در دست‌بافته‌های ایل شاهسون و بررسی رابطه محیط و نحوه زندگی این ایل در شکل‌گیری نقوش و نمادها می‌پردازد. از هزاران سال قبل، انسان‌ها برای تبیین پدیده‌های طبیعت، از نمادهای مختلفی جهت بیان احساسات و عواطفش استفاده می‌کرده‌اند. در مطالعه باورهای دینی و اساطیری، به انبوهی از نمادهایی برمی‌خوریم که هر کدام معرف بخشی از عقاید انسان در مورد طبیعت، زندگی و مرگ بوده است. نمادها و نقوش حیوانی، کیهانی و هندسی به کار برده در دست‌بافته‌های ایل شاهسون، برگرفته از اعتقادات، باورها و محیط زندگی آن‌ها است.

خسروشاهی و مرادنژاد (۱۴۰۰)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی نمادها و نقوش گلیم و گبه در مناطق عشایر ایران و تطبیق آن‌ها با نقوش و نمادهای دست‌بافته‌های کشور رومانی» به پیشینه هنر گلیم‌بافی در ایران و رومانی پرداخته‌اند. نتایج ناشی از این می‌باشد که می‌توان با استفاده از شکل‌ها و نمادهایی که در گلیم و گبه‌های مناطق مختلف دو کشور وجود دارد به تشخیص تفاوت‌ها و شباهت‌های نقش‌مایه‌های گلیم و گبه در دو کشور پرداخت. همچنین می‌توان معنی و مفهوم طرح‌های هر کشور را به صورت ساده و روان بیان نمود و طرح‌ها و آثاری که بیشترین وجه اشتراک را بین طرح‌ها و آثار دو کشور دارد را تشخیص داد، صادقی و همکاران (۱۳۹۸)، در مقاله‌ای با عنوان «نمادشناسی نقوش حیوانی در گلیم کردستان» به شاخص بودن هنر گلیم در جهان پرداختند. نقوش مندرج در گلیم‌ها را می‌توان به چند بخش تقسیم‌بندی کرد: نقوش حیوانی، هندسی، ابزارآلات و گیاهی. در این پژوهش که به بررسی نمادشناسانه نقوش حیوانی اختصاص دارد. این نمادها تداعی‌گر معانی گوناگونی در مورد فرهنگ کردستان هستند. نقوش بافته شده در گلیم‌های کردستان برگرفته از طبیعت پیرامون زندگی کردها و با الگوبرداری از باورها و ریشه در اعتقادات فرهنگ این مردم دارد، سوری (۱۳۹۶) در مقاله خود با عنوان «پژوهشی در نقش‌پردازی گلیم قشقایی فارس» دسته‌بندی نقوش گلیم قشقایی را مورد مطالعه قرار داده است. نتایج پژوهش حاکی از این است، نقوش و اشکال هندسی، متقارن، انتزاعی به همراه

مهرابی‌فر (۱۴۰۰) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد تحت عنوان «بررسی فرم‌های تزئینی در گلیم قشقایی» در این پژوهش سعی بر این است که با معرفی هریک از نقوش و طرح‌های مشابه به کار رفته در دیگر هنرهای باستانی و تاریخی، تبارشناسی شده و تا حدی الهامات این طرح‌ها را با استفاده از نمادشناسی، شناسایی نمود. گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای می‌باشد، ربیع‌نژاد گنجی (۱۳۹۵)، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «بررسی تطبیقی نقوش جوراب‌ها و دستکش‌های دستبافت گیلان و اردبیل (ماسوله، تالش و خلخال)» به طبقه‌بندی و تحلیل نقشینه‌ها در گروه‌های گیاهی، حیوانی، انسانی، هندسی، ترکیبی، اشیاء و خوشنویسی می‌پردازد. بعد از این نقوش مورد بررسی قرار گرفته و تطبیق داده می‌شوند تا شباهت‌ها و تفاوت‌ها شناسایی شده و بی‌تردید شناخت این نقشینه‌ها و مطالعه تطبیقی‌شان می‌تواند به نوآوری و خلاقیت در این هنر پرداخت. گلیم نوعی هویت برای بافندگان است که در حل حاضر در کشور ما در حال فراموشی است. این نقوش همچون گنجی بارزش در درون خود رمزهای بسیاری از زیباشناسی عامیانه تا بیان روانی حس و حال‌های عاشقانه بافندگان و سایر انسان‌ها را نهفته دارند و آن‌ها را به عنوان اسنادی قابل اعتنا و دربردارنده فرهنگ و هنر عامه، می‌توان به شمار آورد. در این پژوهش مشخص می‌شود که تنوع نقوش به یک نسبت و نشان دهنده زیباشناختی عامیانه مردم در این نواحی است، محمدی (۱۳۹۵)، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «مطالعه تطبیقی طرح، نقش و رنگ در آثار ورنی مناطق اردبیل و قفقاز طی سه دهه اخیر و ارائه یک اثر مبتنی بر مطالعات» به مطالعه تطبیقی پرداخته است. این پژوهش از نوع کیفی و به صورت میدانی انجام شده و جامعه آماری از بین نمونه‌هایی انتخاب گردیده که دارای نقاط اشتراک بیشتری با هم باشند؛ زیرا از بین بیش از ۲۰۰ تصویر اولیه ۴۶ نمونه که از نظر ترکیب‌بندی طرح و نقش‌مایه قرابت بیشتری دارند، به عنوان جامعه آماری در نظر گرفته شد. روش پژوهش در این تحقیق توصیفی-تحلیلی با رویکرد تطبیقی بوده و روش تجزیه و تحلیل به روش استقرایی انجام شده است، امین‌غفاری (۱۳۹۲)، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «نمادشناسی دست‌بافته‌های ایل شاهسون اردبیل» به اهمیت و ضرورت



مفاهیم نمادین، آئینی- اعتقادی، مذهبی و اسطوره‌های

در متن و زمینه گلیم و همچنین در سفالگری، فلزکاری، طبیعت، نقش برجسته‌ها، معماری منبع الهام بافنده بوده که از طریق ذهنی‌بافی تجلی یافته است، صادق‌پوری و همکاران (۱۳۹۵)، در پژوهشی تحت عنوان «بررسی تطبیقی گلیم بافت‌های معاصر و کهن شهر اردبیل از لحاظ طرح، رنگ و بافت» به ریشه‌یابی هنرهای اصیل پرداخته‌اند. گلیم‌بافی از جمله هنرهای اصیل ایرانی است که ریشه در فرهنگ و باورهای قومی داشته و وسیله‌ای برای شناسایی افکار و انتقال آداب و رسوم منطقه‌ای محسوب می‌شود. در گلیم‌های قدیمی اردبیل، شاهد رنگ‌بندی بسیار تیره، طرح‌های سنتی و اصیل و بافته‌هایی چاکدار بوده‌ایم، صادق‌پوری (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی ظاهری و مفهومی نقش‌مایه‌های حاشیه‌ای متداول در گلیم‌بافت‌های استان اردبیل» پرداخته است. این پژوهش از نوع کیفی بوده و روش پژوهش آن توصیفی می‌باشد که اکثر اطلاعات به صورت میدانی جمع‌آوری شده و سپس با بهره‌برداری از مطالعات کتابخانه‌ای و تجزیه و تحلیل استقرایی تدوین شده است. نتیجه این تحقیقات بیانگر نوع نقش‌های کاربردی در انواع حاشیه‌ها به صورت نقوش متصل و منفصل در گلیم‌بافی استان اردبیل است که به صورت نقوش گیاهی، جانوری، کیهانی و لوازم مورد استفاده در زندگی روزمره بافندگان و عناصر طبیعی نمود یافته است. هر یک از گروه نقوش تقسیماتی دارند با معنایی و مفاهیم نمادین مختلف که نشانگر باورها و اعتقادات بافندگان منطقه بوده و از دیرباز تا به حال ادامه یافته است.

روش تحقیق

این پژوهش براساس ماهیت و روش، یک تحقیق توصیفی-تحلیلی می‌باشد. روش گردآوری اطلاعات، ترکیبی است از ابزار کتابخانه‌ای و بررسی میدانی است. در این پژوهش، نخست رهیافت مطالعات میدانی مردم‌نگاری، شیوه‌های سنتی بافت گلیم خلخال را مورد بررسی و مطالعه قرار خواهیم داد. در این پژوهش، براساس دو روش اتیک یعنی مشاهده عینی پژوهشگر و تفسیر برپایه علم و تصوره‌های ذهنی و روش امیک یعنی مشاهده مشارکتی، مصاحبه با بافندگان گلیم و قرارگیری در بستر پویایی این

جامعه است.

گلیم

گلیم همراه جواهرات و لباس، خیمه و خرگاه و یراق حیوانات، هویت طوایف روستانشین و عشایر صحراگرد را تشکیل می‌دهد است. گلیم به عنوان فرش روی زمین و دیوارهای خیمه و خانه‌ها و مساجد و به عنوان پوشش حیوانات و کیسه خورجین تولید می‌شد و بیشتر آن‌ها مورد استعمال خانوادگی و شخصی داشت، در برخی از شهرها و روستاهای ایران و آسیای صغیر در قرون هفدهم و هجدهم به خاطر تولید گلیم و تجارت آن شهرت یافتند. ذخیره ثروت در خانه‌ها در گذشته به صورت گلیم، فرش و فلزات قیمتی و حیوانات بوده است. گلیم در خانه به روش سنتی برای فرش کف خانه، بالش و پشتی، کیسه‌های انباری، بستر و مقاصد رسمی و پذیرایی به کار می‌رفت (رومی، ۱۳۸۹: ۷).

گلیم بافی در همه جای ایران رواج دارد اما نقوشی که بافندگان هر یک از مناطق استفاده می‌کنند مختص به خودشان است، به گونه‌ای که از روی رنگ و نقش یک گلیم می‌توان محل بافت آن را تشخیص داد. نقوش گلیم‌ها و رنگ‌های به کار رفته در نخ و الیاف گلیم، معمولاً منعکس‌کننده شرایط محلی و اقلیمی، آب و هوای محل زندگی استادکاران بافنده و علائق و باورهای آنان است و اصالت گلیم نیز در همین است. از همین طریق است که می‌توان بافته‌های نقاط مختلف کشور را از هم باز شناخت (شاد قزوینی، ۱۳۸۸: ۷). بخشی از نقوش که در گلیم‌بافی ایران مورد استفاده قرار می‌گیرد، تداوم نقوش اساطیری است که ریشه از دوران بسیار قدیمی دارد. وجود نگاره‌ها و طرح‌های گیاهی هرکدام نشانه‌ای از خواست باطنی بافندگان برای سرسبزی و خرمی محیط زیستشان است، همچنین حاشیه لوزی نشانه‌ای از حرکت آب در یک جوی بایک یا داخل حوضچه است (جزایری، ۱۳۷۰: ۵۳).

زیبایی در گلیم هنگامی پدیدار می‌شود که عوامل حاشیه و متن در ارتباطی بینابین، یکدیگر را حمایت کنند. حاشیه کار بست طرح را انجام می‌دهد و قالبی برای تجمع عناصر پراکنده و تمرکز بصری است (دریائی، ۱۳۸۵: ۳۲). اکو بر این عقیده است که، عشایر که سرنوشتشان این بود که در محیط‌های طبیعی که بی‌شک خشن‌تر و سخت‌تر اما



بز، اسب، مرغ و ... در زندگی و معاش عشایر باعث حضور نقوش جانوری نیز هست اما تنها دلیل کافی برای کاربرد نقوش نیست.

به عنوان مثال گاو با همه اهمیتی که در زندگی عشایر دارد، نقش این حیوان کم‌تر در آثار آن‌ها دیده می‌شود. از این‌روی به نظر می‌رسد که حضور بسیاری از نقوش به دلیل اهمیت و ارزش معنوی آن در اعتقادات گذشته و تقلید از کار آن‌ها است. برخی نقوش، بازمانده هنر مردمان گذشته است و در طول سالیان سال بافته شده و گاه تغییراتی نیز داشته‌اند، این دست از نقوش شباهت آشکاری با آثار برجای مانده از دوران پیش از تاریخ و تمدن باستان دارند. این مساله مؤید و گواهی بر این ادعا است که بعضی نقوش دست‌بافته‌ها ریشه در فرهنگ اساطیر دارند. مانند نقش بزکوهی با نماد زمین و نقوش به جا مانده بر آبخوری‌های شوش و سیلک است. می‌توان این گونه گفت که گلیم بافی تنها هنر بکری است که فرهنگ، هنر و اعتقادات گذشتگان را با انتقال سینه‌به‌سینه از نسلی به نسل دیگر در درون خود محفوظ نگه داشته است (افضل‌طوسی، ۱۳۹۰: ۶۱-۶۲). بررسی و مطالعه این فرهنگ اصیل از لابه‌لای تار و پود نقوش گلیم‌ها به مشام می‌رسد که از جایگاه والا و ارزشمند برخوردار هستند. بررسی این گنجیه‌ها باعث می‌شود با درکی عمیق‌تر نسبت به این بافته‌ها و ارتباط آن‌ها با فرهنگ، تاریخ و باورهای یک جامعه پی‌برد.

همانگونه که گفتیم، گلیم دستبافتی می‌باشد که به وسیله روستاییان بافته می‌شود اما از جهت شکل و روش بافت به انواع گوناگونی تقسیم می‌شود و هر یک از این بافته‌های «داری» نام خاصی دارد. که در خلخال دو نوع آن بافته می‌شود مانند پلاس و مسند. پلاس، این دستبافته از نظر ظاهر شبیه به گلیم درشت بافت می‌باشد و روش بافت پلاس مشابه زیلو بوده و معمولاً تار و پود آن از نخ‌های پنبه‌ای است و همان مناطقی که به بافت زیلو اشتغال دارند به بافت پلاس نیز مشغول‌اند که به نوعی زیرانداز محسوب می‌شود.

بررسی طرح‌های کلی در گلیم‌های شهر خلخال

یکی از خصوصیات که در طبقه‌بندی بافته‌های مناطق گوناگون دارای اهمیت است، طرح‌های رایج در آن‌هاست.

خوشگوارتر از امروز بود، زندگی کنند؛ آن‌ها تنها می‌توانستند از مناظر باشکوه طبیعت، آسمان، نور خورشید، روشنایی ستارگان و گل‌ها لذت ببرند و در نتیجه طبیعی است که مفهوم غریزی زیبایی برای آن‌ها، با تنوع رنگ‌هایی که طبیعت در اختیارشان می‌گذاشت پیوندی تنگاتنگ داشته باشد (اکو، ۱۳۹۱: ۶۳).

با آن که قدمت بافت فرش و گلیم چندان کم‌تر از تاریخ سفال‌گری نیست و پیشینه آن به عصر مفرغ برمی‌گردد، اما به دلیل خلاقیت بودن پشم و این که در رطوبت و خاک پوسیده می‌شود. از این‌روی حفريات باستان‌شناسی هرگز موفق نشده نمونه‌های قدیمی را پیدا کند. بنابراین در برابر قالی‌بافی که سند آن دست‌کم به ۳۵۰۰ سال پیش می‌رسد سند محکمی از پیشینه تاریخ بافت گلیم در دسترس نیست. اما به دلیل شیوه بافت احتمالاً بیش از بافت قالی سابقه دارد و به مردمان آسیای مرکزی نسبت داده می‌شود (پرهام، ۱۳۷۱: ۳۶). یک بافته با چنین قدمتی مظهر تبلور عینی هنر هر ملتی است که ریشه در باورها و آداب و رسوم آن‌ها دارد و با فکر و اندیشه پایدار گره خورده است که تبلور اعتقادات آن سرزمین می‌باشد (دادور و مؤمنیان، ۱۳۸۵: ۴۸).

گلیم به عنوان یکی از اولین زیراندازهای انسان، سابقه تولید بسیار طولانی دارد. بافت گلیم، با توجه به انواع کاربرد آن شامل: جل، مسند، خورجین، نمک‌دان، سفره، مفرش و انواع دست‌بافته‌های تخت یا مسطح بافت؛ جاجیم، زیلو، شیرکی پیچ، گلیمچه، جننه، ورنی، از پایدارترین صنایع دستی اقوام ایرانی است که با ماشینی شدن بافته‌ها و رواج تولیدات کارخانه‌ای که اغلب هنرهای دستی را تحت‌الشعاع قرار داد، هنوز در گوشه و کنار روستاها و در میان مردم عشایر دیده می‌شود.

اکثر نقش‌هایی که امروزه در گلیم بافته می‌شود، قرن‌ها است که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند. بی‌آن که حتی بافندگان آن آثار نامی یا توضیحی برای نقش‌هایی که می‌بافند داشته باشند. بعضی براین باورند که بافندگان، طبیعت پیرامون خود را الگو قرار داده و نقش انتزاعی آن را بر روی گلیم به تصویر می‌کشند. اما تکرار نقوش طی قرن‌ها و حتی در دوران معاصر خود گواه آن است که بسیاری از نقوش به صورت سنتی و با تقلید از نیاکان بافته می‌شوند. اگرچه حضور حیاتی برخی جانوران مانند



منظور از طرح، یک قالب کلی است که بدنه اصلی و کلیت یک دست‌بافته را مشخص می‌کند و نقوش درون این طرح‌ها جای می‌گیرند. گلیم‌بافی در منطقه شمال‌غرب، دارای طرح‌های متنوع و نسخه‌برداری شده از قبایل همسایگان است که دارای حاشیه‌های باریک و هندسی هستند (یاوری، ۱۳۹۲: ۱۰۲).

ساختار و ترکیب‌بندی‌هایی که در یک طرح می‌توان مورد بررسی قرار داد شامل، اندازه متن و حاشیه‌ها نسبت به یکدیگر و همچنین تعداد حاشیه‌ها است. در طراحی یک فرش اندازه‌گیری دقیق در ترکیب‌بندی‌ها وجود دارد و این اندازه‌ها نسبت به هم سنجیده می‌شوند، این در صورتی است که گلیم‌های این منطقه از چنین قانونی تبعیت نمی‌کنند و اندازه متن و حاشیه و همچنین تعداد آن‌ها بستگی به سلیقه بافنده و نیاز آن منطقه دارد. بدین صورت که در بعضی مناطق از حاشیه باریک و در بعضی از حاشیه‌های پهن استفاده می‌شود، یا در مناطقی دیگر تعداد حاشیه‌ها بیشتر از سایر مناطق است که به تبع آن اندازه متن کوچک‌تر خواهد بود. با بررسی گلیم‌های این منطقه به خصوص گلیم‌های اردبیل می‌توان این گونه استنباط نمود که اندازه متن در آن‌ها بزرگ و حاشیه‌ها باریک و با تعداد کم هستند. در بعضی از آن‌ها قاعده یک حاشیه بزرگ و دو حاشیه کوچک در اطراف رعایت شده و در برخی یک یا دو حاشیه بزرگ و در برخی موارد گاهاً یک حاشیه پهن به همراه یک حاشیه باریک دیده می‌شود.

مفاهیم نمادین در نقوش گلیم خلخال

نماد یا سنبل، نشانه‌ای است که نمایانگر تفکر و اندیشه است. نماد مفهوم یک شیء مادی بوده که شکل آن به صورت طبیعی یا براساس قرارداد با چیزی که به آن اشاره می‌کند، پیوند داشته باشد (بهمنی، ۱۳۸۹: ۵). نمادها از رمزینه‌هایی است که در انتقال تمدن و فرهنگ هر قومی از گذشته به آینده، نقش به‌سزایی ایفا می‌کنند. یکی از زمینه‌های هنری که چنین قابلیت را دارا است، هنر گلیم‌بافی است. با نگاهی به نقش‌مایه‌های گذشته در گلیم‌ها می‌توان انتقال آن‌ها را به بافته‌ها در دوره معاصر مشاهده نمود. در پس این نقش‌های امروزی می‌توان به همان معانی و مفاهیم رمزی که در گذشته مدنظر بوده، دست یافت. لازم به ذکر است که بعضی از این نقوش

تجربیدی و بعضی دیگر انتزاعی هستند. بدین صورت که در بافته‌هایی نظیر پیچ‌بافته‌ها که امکان استفاده از خطوط افقی، عمودی و مورب امکان‌پذیر است، می‌توان از نقوش انتزاعی استفاده کرد که کاملاً مشابه شکل مورد نظر است و نیازی به شناسایی ندارند، مانند تصاویر: خروس، شاخ بز، گل‌های چهار، شش و هشت‌پر، گل سیب و برگ. اما گاهی از نقش‌مایه‌هایی استفاده می‌شود که جنبه تجربیدی داشته و اسامی هیچ نسبتی با شکل‌های آن‌ها ندارند (صادق‌پوری، ۱۳۹۵: ۵).

در واقع، نقوشی که در گلیم به کار می‌رود به سه دسته تقسیم می‌شوند، یک گروه نقش‌هایی هستند که به آگاهی‌های زیباشناختی بافنده اشاره دارد؛ آنچه را در محیط اطراف زیبا می‌بینند و در پی نشان دادن این زیبایی در بافته‌های خود برای شکل‌تر کردن آن‌ها هستند، می‌بافند. دسته دیگر، نقش حیوانات و لوازم کاربری است که در زندگی روزمره خود به آن‌ها وابستگی داشته و جزئی از زندگی آن‌ها محسوب می‌گردد. دسته بعدی، عناصر نمادینی است که ریشه در باورهای قومی و قبیله‌ای افراد دارد. که هدف اصلی از بافت آن‌ها به تسخیر درآوردن طبیعت و نیروهای آن و استفاده از برخی نقوش به عنوان طلسم برای راندن نیروهای شر و دستیابی به آرمان‌ها و آرزوها است، نظیر نیل به قدرت و شجاعت، استقامت، باروری، باران‌طلبی و حاصل‌خیزی، حیات و سرسبزی، طول عمر و تکامل. این اعتقادات، ریشه در باورهای قومی و قبیله‌ای هر منطقه داشته و اکثر آن‌ها از گذشته تا به حال سینه به سینه حفظ شده‌اند و به آینده‌گان منتقل شده‌اند (هال و یوسکا، ۱۳۷۷: ۷۰).

بررسی نقوش گلیم خلخال از نظر نمادشناسی

نقوش به کار رفته در گلیم‌های خلخال به نقوش: گیاهی، حیوانی، انسانی، اشیاء و هندسی تقسیم می‌شوند که در ذیل به بررسی آن‌ها می‌پردازیم:

نقوش گیاهی:

گیاهان و رُستنی‌ها در میان اقوام و فرهنگ‌های گوناگون از گذشته اهمیت و ارزش بسیاری داشته‌اند به حدی که برای آنان الهه و رب‌النوع خاصی قائل بوده‌اند. این نقوش



این نقش هیچ با گل لاله نداشته باشد. علاوه بر اقوام ساکن در استان اردبیل، سایر نواحی ایران نیز به وفور از این نقش استفاده می‌کنند که در همه چنین نقشی به گل لاله معروف شده است. از گذشته تاکنون در اکثر گلیم‌های خلخال خودنمایی کرده است و به صورت فضای مثبت و منفی یا همان نر و ماده کاربرد دارد و به صورت غالب از دو رنگ متضاد برای بافت آن‌ها استفاده می‌شود (تصویر ۲).



تصویر ۲- نقش دشت گل لاله در گلیم خلخال (نگارنده، ۱۴۰۲).

نقوش حیوانی

در مورد نقوش حیوانی چند دسته‌بندی وجود دارد: نقش خود حیوانات دوسر افسانه‌ای و قسمتی از بدن حیوانات. **خروس:** نماد غرور است که در رفتار این حیوان به وضوح می‌توان آن را درک نمود. خروس در همه جهان نمادی از خورشید است زیرا بانگ او طلوع خورشید را نوید می‌دهد (ملجائی و اکبری، ۱۳۹۱: ۴۷). در اوستا نیز به دلیل به خروش آمدن این حیوان با مشاهده پرتوهای خورشید نام خروش را به آن داده‌اند که در زبان فارسی با صفت خروس شناخته می‌شود (بهمنی، ۱۳۸۹: ۸۰). این پرنده نماد مراقبت و نگهبانی، مبارزه‌طلبی، پشتکار و مردانگی است (یاوری، ۱۳۹۲: ۱۵۳). همچنین آن را نماد زیبایی و شهود می‌دانند (صرفی، ۱۳۸۶: ۷۱). خروس به دلیل این که جایگاه پررنگی در زندگی عشایری و روستایی دارد همیشه در آثار آن‌ها مشاهده می‌شود (تصویر ۳). هنر گلیم‌بافی خلخال نیز از این قاعده مستثنی نیست.



تصویر ۳- نقش خروس بر روی گلیم (نگارنده، ۱۴۰۲).

که نمادی از نیروی زندگی حیات و سرسبزی هستند. به عنوان نمونه اکثر مردم زندگی را حاصل جوانه زدن درختان می‌دانند و گروه‌هایی نیز بر این عقیده‌اند که اجدادشان از درختان بوده و درخت نشانه‌ای از زندگی جاودان است. درخت زندگی: درخت از جمله مظاهری می‌باشد که انسان از ابتدای خلقت سر تعظیم در مقابل فرود آورده است، زیرا از گذشته به عنوان عنصری بسیار مقدس نزد انسان به شمار می‌آمده است. انسان دیرینه بر این باور بوده که درخت نیز مانند، سایر جانوران و مردم دارای روان هستند، همچنین اعتقاد به استقرار روان خدا در درخت، با یکی بودن روان خدا با درخت است. بنابراین به اعتقاد بدوی آن گونه درخت‌ها، قدرت آن را دارند که باران بیاورند، خورشید را به درخشش وا می‌دارند و گله‌ها را افزایش بخشند و زنان را به بارداری و زایش یاری دهند (احمدی‌بروجنی و میرزایی، ۱۳۸۶: ۶۰۶).

گل و درخت در بستر فصول که در حال تغییر، دگرگونی و تکامل دائم بوده‌اند، جلوه‌ای نمادین از جهان تصور می‌شوند که همیشه در شرف تجدید و نو شدن هستند (خادمی کولایی، ۱۳۸۷: ۲۳۵). چون ریشه‌های درخت در زمین فرو می‌رود و شاخه‌هایش به سمت آسمان است، نماد ارتباطی بین زمین و آسمان نیز شناخته شده است (رضایتی کیش‌خاله و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۰۳) و ستون گیتی تلقی می‌شود. درخت نماد تولد، بالندگی، مرگ و رستاخیز است و در جوهره معنای نمادین خود با همه نمادهایی که رمز حیات، زایش، مرگ و زندگی جاودانه‌اند، پیوندی نمادین دارد (تصویر ۱؛ پورخالقی چترودی، ۱۳۷۷: ۷۵).



تصویر ۱- درخت زندگی بر روی گلیم خلخال (نگارنده، ۱۴۰۲).

گل لاله: گل لاله، جزو نقوشی است که آن را شبیه به گل دانسته‌اند و از دیرباز بدین نام خوانده شده، ممکن است



این نقشمایه غالباً به صورت زنجیره‌ای و در ردیف‌های به هم پیوسته به کار می‌رود (تصویر ۵؛ کیانی، ۱۳۷۳: ۷۵).



تصویر ۵- نقش شاخ قوش در حاشیه گلیم خلخال (نگارنده، ۱۴۰۲).

نقش خرچنگ: خرچنگ، چهارمین علامت منطقه البروج نزد رومیان و یونانیان است. هنگامی که خورشید مسیر خود را به طرف عقب آغاز می‌کند و این حرکت حاکی از قدرت خرچنگ می‌باشد که به سمت عقب در حال حرکت است (هال، ۱۳۹۳: ۴۴). نقشمایه خرچنگ از یک لوزی و یا شش ضلعی که کله مرغی‌های از اطراف آن بیرون زده است، تشکیل می‌شود. اکثر درون آن نقشمایه کوچک دیگری مانند: چشم، چلیپا، چهارپا و یا عقرب قرار دارد این نقش در همه مناطق شمال غرب فراگیر است. نقشمایه‌ای مستقل و تکرار شونده در زمینه و حاشیه گلیم استفاده شده است. صورت ساده و نخستین آن از بازوان چهارگانه شکل گرفته است و نقشمایه‌های دوگانه و مشتقات آن از جمله نگاره‌هایی هستند که نژاد آن‌ها به نگاره‌های کله مرغی و یا کله قوچی برمی‌گردد و به شیوه‌های چاکدار بافته می‌شوند. (تصویر ۶).



تصویر ۶- نقش خرچنگ بر روی گلیم (نگارنده، ۱۴۰۲).

مار: این نقش بیشترین کاربرد را دارد که معمولاً به شکل S نشان داده می‌شود (تصویر). اگر این نقش‌مایه بزرگ و دارای دست و پا و شاخک باشد، آن را اژدها می‌نامند که حتی بروی بدن آن از اشکال کوچک S استفاده می‌کنند که می‌تواند پولک‌های بدن اژدها باشد. نقش S علاوه بر نماد مار، نمادی از آب جاری نیز محسوب می‌گردد (سلطانی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۳: ۵۵).

بافندگان چون مار (تصویر ۴) را محافظ گنج و دورکننده نیروهای اهریمنی قلمداد می‌کنند، در حاشیه‌ها برای محافظت از آنچه در متن قرار می‌گیرد آن را نقش می‌کنند. همچنین در بافت سفره نان نیز این حاشیه بسیار کاربرد دارد، زیرا از نان که گنج آن‌ها محسوب می‌گردد، محافظت می‌کند. علاوه بر نقش مار که در گلیم‌ها به کار می‌روند، به حاشیه‌ها نیز این لفظ اطلاق می‌شود. در زبان ترکی به حاشیه‌های مار شکل ایلان می‌گویند، دلیل این نامگذاری این است که مار دورتادور بافته حلقه زده و وظیفه حفاظت را به عهده دارد.



تصویر ۴- نقش مار (ایلان) در حاشیه گلیم (نگارنده، ۱۴۰۲).

شاخ قوچ: شاخ نماد نیروی فوق طبیعی، الوهیت، سلطنت، قدرت، پیروزی، فراوانی کله و محصول و باروری است (کوپر، ۱۳۷۹: ۲۱۸). در باورهای قومی، قوچ نماد افکار نو و طلوع دوره جدید است و در اساطیر، ایزدان قوچ با خدایان گاو نر برابر بوده‌اند (جابر، ۱۳۷۰: ۹۶). تکرار و تکثیر این نقش در گلیم و قالی‌های سرتاسر کشور از آذربایجان و لرستان، فارس و بلوچ می‌تواند گویای باور مشترک اقوام گوناگون ایران، به معنای نمادین طرح قوچ باشد (مزروعی و احمدی، ۱۳۹۴: ۷۰).

زن هنگام بافت این نگاره امیدوار است که نیروی شوهرش زوال‌پذیر شود و قدرتش بر زمان فائق آید. این گونه گمان می‌رود که این نگاره‌ها از نقش مارپیچی که نشانه جاودانگی است سرچشمه گرفته باشد (هال و یووسکا، ۱۳۷۷: ۷۵).



وسيله بافنده، جزئیاتی از نقش حذف و یا اضافه می‌شود و به تدریج از شکل اصلی خود فاصله می‌گیرد. گاهی نیز نقوش به لحاظ تعامل اجتماعی و یا تبدلات اقتصادی دستبافته‌ها، کوچ و یا مهاجرت می‌کنند و در محل جدید نام و موجودیت تازه‌ای برای خود به دست می‌آورند. گاهی تغییرات در شکل و نام نقش به حدی است که شناسایی نقش اصلی مشکل و در برخی موارد غیرممکن می‌شود. گاهی نام نقش انتزاعی با شکل آن در تناسب است و گاهی نام‌ها مناسب به نظر نمی‌رسند اما به صورت کلی نقوش انتزاعی در حافظه فرهنگی و هنری هنرمندان جایگاه خود را حفظ می‌کند و هیچ عدم تناسبی بین شکل و نام نقش در نظر وجود ندارد و بر هماهنگی آن‌ها نیز اتفاق نظر دارند. به عبارتی نقوش کاملاً انتزاعی از تلفیق چند شکل هندسی ساده به وجود می‌آید. رایجترین این اشکال مثلث است که در ترکیب نقوش سهم عمده‌ای دارند (حبیبی، ۱۳۸۱: ۱۰۶). اشکال هندسی دیگری همچون مربع، مستطیل و لوزی هم در ترکیب‌بندی این نقوش استفاده می‌شوند (تصویر ۸).



تصویر ۸- اشکال هندسی بر روی گلیم (نگارنده، ۱۴۰۲).

عناصر طبیعی

این نقش بیشتر در حاشیه گلیم به کار رفته است. این نوع نقش مختص به حاشیه بوده و در متن به کار برده نمی‌شود. عناصر طبیعی به شکل کوه که در زبان ترکی به آن داغ می‌گویند و آب که در زبان ترکی به آن سو می‌گویند. در واقع این دو نقش از گذشته به صورت قراردادی به این نام خوانده شده‌اند و حالت بسیار طبیعی کوه و آب را به صورت دقیق نشان نمی‌دهند (تصویر ۹).

نقش پروانه: پروانه که از شفیرة خود بیرون می‌آید، نماد روح است که جسم را ترک می‌کند (هال، ۱۳۹۳: ۳۹). پروانه نمادی آن جهانی است. در چین این نقشمایه به عنوان نمادی از سعادت در زندگی مشترک به کار می‌رود (استون، ۱۳۹۱: ۸۲). پروانه عاشق خالص و گاهی هم نماد حماقت است (صرفی، ۱۳۸۶: ۷۱). این نقشمایه اغلب در حاشیه گلیم به دو شیوه بافت چاکدار و پیچ‌باف، بافته شده است (تصویر ۷).



تصویر ۷- گلیم با نقش پروانه (نگارنده، ۱۴۰۲).

نقوش هندسی

این دسته از نقوش ساده شده اشیاء و اشکال طبیعی مظاهر طبیعت، مانند: ابر، باد، برکه، آب و مواردی از این قبیل هستند. حتی نگاره‌های گیاهی و جانوری نیز با تجزیه و استیلز شده شدن شباهت به شکل ابتدایی خود را از دست داده و به شکل خاصی شباهت ندارند، تنها سطوح و خطوطی هندسی هستند که نام‌های متفاوتی داشته باشند و پیدا کردن الگوی اولیه و منشاء ابتدایی آن‌ها دشوار به نظر می‌رسد. دور از ذهن نیست که مفاهیم نمادین و تمثیلی داشته و بازتابی از نگاره‌های اساطیری کهن باشند که از افسانه‌ها، آرزوها و خرافات نسل‌های گذشته بافندگان، بن‌مایه گرفته باشد. شاید هر تک خط ایستاده نماد درخت باشد و یا خطوط مارپیچ زیگزاگی، نماد آب جاری و نقش مثلث نماد کوه. نقوش هندسی نقوشی کاملاً انتزاعی و تجریدی هستند که دارای نوع دیدگاه خاص برای نگرستن به پدیده‌ها هستند و در بعضی موارد می‌توان آن‌ها را نماد و سمبل محسوب نمود. در واقع تبدیل یک نقش به یک نقش کاملاً انتزاعی به دلایل بسیاری رخ می‌دهد. گاهی هنگام بازبافی و بازآفرینی به



برمی‌دارند و آن را داخل حوض (کُل استخر گلی) علم را داخل کُل می‌گذارند و دعا و نیایش می‌کنند تا باران بیاید، طبق مصاحبه حضوری نگارنده با اهالی روستا این گونه گفتند که به تازگی نیز این کار را انجام دادند و منجر به باریدن برف و باران شده است (تصویر ۱۱).



تصویر ۱۱- گلیم بری طلب باران (نگارنده، ۱۴۰۲).

نتیجه‌گیری

انسان‌ها از روزگاران گذشته بر این باور بوده و هستند که طبیعت بهترین معلم و همچنین بهترین الگو برای هنرمندان است و در آثار هنری همه اقوام و ملل نیز طبیعت بیشتر از هر چیزی آشکار شده و این آشکار شدن هرگز در دو نقطه از جهان مانند همدیگر نیستند. در واقع طبیعت قسمتی از فضای بی‌نهایت گسترده شده می‌باشد. نقوش دست‌بافته‌ها که به صورت ذهنی و بدون نقشه بافته می‌شوند، به تدریج به دلایل گوناگون فرهنگی و اقتصادی باعث از بین رفتن بافندگی سنتی می‌گردد، به خصوص در خلخال در حال وقوع می‌باشد. با درگذشت زنان بافنده، سالخورده که بیشترین بافندگان را تشکیل می‌دهند، فراموش شده و از یادها می‌روند. این هنر در انواع گلیم، قالی، جوراب، جاجیم، شال، جوراب، خورجین، آویز تجلی یافته است. این بافته‌ها به دلایل خاص که از جمله نقش‌پذیری نسبت به سایر بافته‌ها و نیز کاربرد وسیع در مناطق کوهستانی سرد که اکثراً دور افتاده و در نتیجه بکر و سنتی مانده‌اند، اهمیت ویژه‌ای می‌یابد؛ نقوش



تصویر ۹- نقش کوه در حاشیه گلیم (نگارنده، ۱۴۰۲).

نقوش انسانی

انسان همانند سایر پدیده‌های طبیعی از دوره پارینه‌سنگی مورد توجه انسان بوده است که در آن دوران نقش انسان به صورت ساده در دیوار غارها ترسیم شده است. با بررسی نقوش بکار رفته در دست‌بافته‌های خلخال می‌توان گفت که این نقش در بین بافندگان جایگاهی نداشته و اکنون نیز تعداد اندکی از بافندگان در بافت گلیم از نقشمایه انسانی استفاده می‌کنند (تصویر ۱۰).



تصویر ۱۰- نقش انسانی بر روی گلیم (نگارنده، ۱۴۰۲).

از جمله نقوشی که مشترک است بین مناطق شمال غرب کشور یک سری نقوش نیز وجود دارند که مختص به منطقه خلخال هستند که شامل:

گلیم باران، در اکثر روستاهای خلخال در گذشته و حتی امروزه مرسوم است، برای باریدن باران، زنان و مردان روستا غسل می‌کنند و دسته‌های علم را به شکل عزاداری،



معنایی نهفته است، همان‌گونه یادآور شدیم، این معنای برگرفته از اعتقادات و باورهای باستانی است و شاید در طی این انتقال به فراموشی سپرده شده باشد. مفاهیمی که جایگاه خود را در طی انتقالات تاریخی حفظ کرده‌اند، شامل: باروری، حیات و زندگی بعد از مرگ، شادمانی و محافظت از زندگی و عوامل حیاتی زندگی مردمان خلخال و طلسم باران خواهی و همچنین دور کردن شیطان و نیروی شر می‌باشد. می‌توان گفت نقوشی که در خلخال بافته می‌شوند به چهار دسته تقسیم می‌شوند، شامل نقوش حیوانی، انسانی، گیاهی و هندسی. با توجه به مطالعات و مصاحبات صورت گرفته با بافندگان و مردم محلی مشخص شد که این نقوش به صورت سینه به سینه به تکتون تداوم داشته‌اند.

متنوع و نقش‌مایه‌های رنگین و فراوان که قرن‌هاست زنان روستایی ساکن ارتفاعات در بافته‌های خود به آن می‌پردازند. این پژوهش در تلاش برای حفظ و نگهداری نقش‌هایی است که در این سرزمین کهن و طی تاریخ به وسیله، مادرانمان به ما رسیده و باید همانند یک سرمایه ملی حفظ شده و به دست آیندگان سپرده شود. در واقع می‌توان گفت، مفاهیم نقوش بعد از گذشت سالیان ارزش و اهمیت خود را از دست نداده است، بلکه دست‌بافته‌ها با انتقال برخی از معانی و اسامی نقوش تغییر کرده و این تغییرات ادامه یافته به صورتی که امروزه از بعضی از آن‌ها فقط معنایی سطحی و ظاهری باقی مانده است که بی‌شک، نیازمند بررسی دقیق‌تری جهت دستیابی به معنای حقیقی آن‌ها وجود دارد. زیرا در ماورای هر نقش

منابع

۱. استون، پ. (۱۳۹۱). فرهنگنامه فرش شرق، ترجمه: بیژن اربابی، تهران: جمال هنر.
۲. افضل‌طوسی، ع.ا. (۱۳۹۰). گلیم حافظ نگاره بزکوهی از دوران باستان، نگره، شماره ۲۱، ۶۶-۵۵.
۳. اکو، ا. (۱۳۹۱). تاریخ زیبایی (نظریه‌های زیبایی در فرهنگ‌های غربی)، ترجمه: هما بینا، تهران: نشر آثار هنری متن.
۴. بهمنی، پ. (۱۳۸۹). سیر تحول و تطور نقش و نماد در هنرهای سنتی ایران، تهران: دانشگاه پیام نور.
۵. پرهام، س. (۱۳۷۱). دست‌بافته‌های عشایری و روستایی فارس، جلد ۲، مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر.
۶. پورخالقی چترودی، م. (۱۳۷۷). نمادهای هم پیوند با درخت، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشکده فردوسی مشهد، (۲۲۱-۳۲۱)، ۴۵۴-۷۴۴.
۷. حبیبی، م. (۱۳۸۱). سیلک؛ نمادها و نشانه‌ها نقوش جانوری و گیاهی، کتاب ماه هنر، مهر و آبان.
۸. جابز، گ. (۱۳۷۰). سمبل‌ها (کتاب اول جانوران)، ترجمه محمدرضا بقاپور، تهران: اختران کتاب.
۹. جزایری، ز. (۱۳۷۰). شناخت گلیم، چاپ اول، تهران: سروش.
۱۰. خادمی کولایی، م. (۱۳۸۷). نمادپردازی نباتی از منظر نقد اسطوره‌ای در شعر فارسی، فصلنامه نقد ادبی، سال اول، (۱)، ۲۴۶-۲۲۵.
۱۱. دادور، ا؛ مؤمنیان، ح.ر. (۱۳۸۵). عوامل مؤثر بر شکل‌گیری و پیدایش نقوش گلیم قشقایی، گلجام، شماره ۲، ۶۳-۴۷.
۱۲. دریائی، ن. (۱۳۸۶). زیبایی‌شناسی در فرش دستباف ایران، تهران: مرکز ملی فرش ایران.
۱۳. ربیع‌نژاد گنجی، ه. (۱۳۹۵). بررسی تطبیقی جوراب‌ها و دستکش‌های دستباف گیلان و اردبیل (ماسوله، تالش و خلخال)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته ارتباط تصویری، دانشگاه سمنان، دانشکده هنر، استاد راهنما: جواد پویان.
۱۴. رضایتی کیشه‌خاله، م؛ فاضلی، ف؛ نقدی، ا. (۱۳۹۱). بررسی کاربردی لاله از قلمرو قاموسی تا گستره نمادین، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۲۴، ۱۰۱-۱۲۳.
۱۵. رومی، سیما (۱۳۸۹). مستند نگاری گلیم لرستان، اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان لرستان.
۱۶. سلطانی‌نژاد، آ؛ فرهمند بروجنی، ح؛ زاله، ت. (۱۳۹۳). تجلی نمادها در قالی ارمنی‌بافت ایران، نگره، شماره ۳۰، ۶۲-۴۷.
۱۷. شاد قزوینی، پ. (۱۳۸۹). گنج پنهان در نقش‌های گلیم گیلان، فصلنامه گنجینه اسناد، سال بیستم، دفتر اول، ص ۵۶-۴۰.
۱۸. _____ (۱۳۸۸). تنوع نقش در گلیم‌های دست‌بافت گیلان، کتاب ماه هنر، شماره ۱۲۸.
۱۹. صادق‌پوری، ا. (۱۳۹۵). بررسی ظاهری و مفهومی نقش‌مایه‌های حاشیه‌ای متداول در گلیم‌بافت‌های استان اردبیل، پژوهش هنر، سال ششم، شماره دوازدهم، ۱-۱۲.





- ۲۰- صرفی، م.ر. (۱۳۸۶). نماد پرندگان در مثنوی، پژوهش‌های ادبی، سال پنجم، شماره ۱۸، ۵۳-۷۶.
- ۲۱- کوپر، ج.س. (۱۳۷۹). فرهنگ مصور نمادهای سنتی، ترجمه ملیحه کرباسیان، تهران: فرشاد.
- ۲۲- ملجائی، ز؛ اکبری، ف. (۱۳۹۱). بررسی محمل‌های نمادین و ساختارهای طرح‌های ورنی ایل ارسباران، هنرهای تجسمی نقشمایه، سال پنجم (۱۳)، ۴۵-۵۴.
- ۲۳- هال، جیمز. (۱۳۸۳). فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب، مترجم: رقیه بهزادی، تهران فرهنگ معاصر.
- ۲۴- هال، آ؛ ویووسکا، ج.ل. (۱۳۷۷). گلیم، ترجمه: شیرین همایون‌فر و نیلوفر الفت‌شایان، چاپ اول، تهران: کارنگ.
- ۲۵- یآوری، ح. (۱۳۹۲). شناخت گلیم و گلیم‌ماندهای ایران، چاپ دوم، تهران: سیمای دانش.



گزارش کوتاه

ارتباط صوتی شامپانزه‌ها در قاره آفریقا

صبا مدهنی^۱ دانشجوی دکتری باستان شناسی دانشگاه تربیت مدرس

ارتباط صوتی نوعی از تماس است که فرستنده و گیرنده از طریق آن و با تولید سیگنال‌های صوتی اطلاعات مورد نظر را مبادله می‌کنند. سیگنال‌های صوتی به طور گسترده‌ای در میان گونه‌های مختلف جانوری مانند حشرات، ماهی‌ها، پرندگان و پستانداران برای برقراری ارتباط در زمینه‌های مختلف اجتماعی و محیطی مانند هشدار دادن به هم‌نوعان، اعلام خطر حضور شکارچی، مشخص کردن مرزهای زیستی و پیدا کردن جفت به کار گرفته می‌شوند (Schwartz et al. 2020).

حدود شش دهه پیش، محققان به جنگل‌های آفریقا رفتند و اولین مطالعات مقدماتی در مورد رفتار شامپانزه‌ها آغاز شد. در ۲۵ سال گذشته، تلاش‌های تحقیقاتی قابل توجهی به رمزگشایی سیستماتیک محتوای اطلاعات، عملکرد تطبیقی و مکانیسم‌های زیربنای سیگنال‌های ارتباطی بین شامپانزه‌ها اختصاص یافته است (Graham et al. 2020). شامپانزه‌ها گونه‌های گروهی هستند که دسته‌های کوچکی تشکیل می‌دهند و اندازه و ترکیب آن‌ها در طول روز تغییر می‌کند. آن‌ها در یک قلمرو نسبتاً بزرگ حرکت می‌کنند، به عنوان مثال از ۷ تا ۴۰ کیلومتر مربع برای شامپانزه‌های ساکن جنگل و ۷۲ تا ۹۰ کیلومتر مربع برای شامپانزه‌های ساکن ساوانا که اغلب صدها متر از هم فاصله دارند (Lindshield et al, 2021). به صورت کلی شامپانزه‌ها با سیگنال‌های صوتی، اشاره‌ای، بویایی و ترکیبی ارتباط برقرار می‌کنند (Graham et al. 2020). آن‌ها به ارتباطات صوتی تکیه دارند تا اطلاعاتی را در مورد موضوعات گوناگون به عنوان مثال درختان میوه، حضور شکارچیان و هماهنگی حرکت در داخل گروه و بین دسته را به دیگران نشان دهند (Crunchant et al. 2020).

¹ sabamadhani2087@gmail.com



تماس به صورت جداگانه متفاوت بود و از میانگین ۰/۲۴ تا ۳/۴۱ تماس در ساعت متغیر بود. نتایج نشان می‌دهد نرخ تماس و تولید آوا با اندازه گروه ارتباط مستقیمی دارد به این معنی که هماهنگی حرکت با تعداد بیشتری از افراد نیاز به ارتباطات بیشتری دارد، به ویژه برای تصمیم‌گیری و هماهنگی ادغام گروه.

این پروژه تحقیقاتی در زمان در دسترس بودن میوه، در بالاترین حجم آن رخ داد و به احتمال، فراوانی غذا ممکن است رقابت بین اعضا را کاهش داده و در نتیجه نیاز به تماس را نیز کاهش دهد. افزایش نسبت زمان صرف شده برای جمع‌آوری غذا با تعداد تماس‌ها نیز قابل مشاهده است. در این پروژه نوع مواد غذایی مصرف شده را در نظر نگرفته‌اند و همچنین شامپانزه‌ها بیشتر در دو زمان از روز (صبح و عصر) و در پوشش گیاهی باز با هم در تماس بودند. پژوهشگران بر این باورند عواملی مانند دما، رطوبت و باد می‌تواند سیگنال‌های تولیدی را کاهش داده و در نتیجه باعث تغییرات ساختاری در صدای اولیه شوند. پوشش گیاهی باز، با افزایش صداهای ناشی از باد در مقایسه با پوشش گیاهی بسته، می‌تواند سیگنال‌ها را بیشتر کاهش دهد. تماس‌هایی که در پوشش گیاهی باز انجام می‌شود می‌تواند اهداف متعددی داشته باشد. با توجه به اینکه منابع غذایی در اینجا به طور گسترده‌تری توزیع می‌شوند، ممکن است افراد بیشتر در این مناطق نسبت به مناطق بسته، پراکنده شوند و بنابراین صداها برای حفظ انسجام گروه عمل می‌کنند (Crunchant et al. 2021).

در تحقیقات مربوط به زبان شامپانزه‌ها، تنوع تماس صوتی از پرتکرارترین موضوعات است، از جمله؛ گروهی از پژوهشگران در سال ۲۰۲۰م مقاله‌ای را منتشر کردند که جامعه آماری آن در سونسو منطقه حفاظت‌شده جنگل بودونگو در اوگاندا که شامل حدود هفتاد نفر است. رفتار طبیعی نوزادان با استفاده از دوربین و با میکروفون به طور پیوسته در طول نمونه‌برداری ضبط شده و رفتار صوتی شش شیرخوار شامپانزه را در اولین سال زندگی آن‌ها

کیتی ای اسلوکام^۲ و همکارانش در سال ۲۰۲۰م بیان داشتند که به صورت کلی تحقیقات مربوط به تولید صدا توسط شامپانزه‌ها به طور گسترده دو رویکرد اصلی را دنبال می‌کند: مستندسازی مشاهده‌ای شامپانزه‌ها در طبیعت و مستندسازی کنترل‌شده شامپانزه‌ها در باغ وحش. تحلیل نتایج این تحقیقات نیز به صورت کلی استفاده از روش‌های تصویربرداری از مغز (مانند توموگرافی گسیل پوزیترون^۳) نشان داده که نواحی مغزی همولوگ که در روند تولید آوا و ادراک به کار گرفته می‌شود، زمانی فعال است که شامپانزه‌ها سیگنال‌های صوتی و حرکتی را به کار می‌گیرند، شامپانزه‌هایی که در محیط‌های غنی از زبان و گفتار بزرگ شده‌اند صدای محدودی تولید می‌کنند و تحقیقاتی که در باغ وحش و شرایط کنترل شده به کار گرفته شده برای درک ارتباط طبیعی بین هم‌نوعان تا حدودی موفق بوده است (Slocombe et al. 2022).

در ادامه این نوشتار به چند مورد از جدیدترین این پرژه‌های تحقیقاتی اشاره می‌شود که شامل مواردی از قبیل: ۱. انعطاف پذیری ارتباط صوتی ۲. نرخ تماس صوتی ۳. اثرات مخاطب ۴. اثرات مادر در تماس صوتی ۵. جایگاه تماس صوتی در مدیریت روابط و ۶. رابطه انتخاب جنسی و تولید صدا هستند.

کرانچنت^۵ و همکارانش برای بررسی نرخ تماس در میان شامپانزه‌ها (تماس‌های ارسال شده در واحد زمان به ازای هر فرد) فضای آکوستیک^۶ شامپانزه‌های دره ایسا در غرب تانزانیا را با استفاده از روش‌های آماری فاصله‌ای و گیر و باز گیر^۷ و حس‌گرها ضبط کردند. منطقه مورد مطالعه به وسعت ۷۰ کیلومتر مربع شامل مجموعه‌ای از دره‌ها است که توسط کوه‌های شیب‌دار و فلات‌های مسطح جدا شده‌اند. پوشش گیاهی، تحت سلطه جنگل‌های میومبو و همچنین علفزار، باتلاق و جنگل‌های ساحلی است. نرخ تماس و آواها را بر اساس شامپانزه‌های ماده و نر بالغ و نوجوان بررسی کردند که در مجموع، ۴۸۷ ساعت تماس از بیست و یک شامپانزه را تجزیه و تحلیل کردند، که نرخ

² Katie E Slocomb

³ Positron Emission Tomography

^۴ نوعی تصویربرداری برای به دست آوردن اطلاعات زیست شیمیایی و مولکولی کمی درباره فرایندهای کارندام شناختی بدن است.

⁵ Crunchant

^۶ منظور انعکاس صدایی است که در یک مکان منتشر می‌شود و به گوش شنونده می‌رسد.

⁷ distance sampling

⁸ capture-recapture



فیلمبرداری ضبط کرده و مشخصاً ۵۳۲۸ رفتار ارتباطی را از فیلم استخراج کردند. آن‌ها برای بررسی ارتباط بین اندازه شبکه اجتماعی و اندازه شبکه سیگنال‌های صوتی، اشاره‌ای و دوجویی به تحلیل شبکه اجتماعی پرداختند و دریافتند شامپانزه‌هایی که تعداد بیشتری از ارتباطات و شبکه‌های اجتماعی بزرگتری داشتند، تعداد بیشتری از ارتباطات را از طریق زبان اشاره حفظ کردند و نه الزاماً از طریق سیگنال‌های صوتی یا دوجویی. انتظار پاسخ در میان شامپانزه‌های مورد مطالعه از طریق بیشتر اشاره بیان می‌شد و شامپانزه‌ها جزئیات را در روابطشان از طریق سیگنال‌های صوتی بیان می‌کردند. به طور کلی، این شامپانزه‌ها به احتمال زیاد روابط اجتماعی کم اهمیت‌ترشان را از طریق تماس صوتی مدیریت می‌کردند، در حالی که روابط مهم‌تر بیشتر از طریق حرکات و سیگنال‌های دوجویی مدیریت می‌شدند (Damjanovic et al. 2022).

پژوهشگران در سال‌های اخیر به مباحث جدیدی مانند اثرات مادری در تماس‌های صوتی شامپانزه‌ها روی آورده‌اند؛ اثرات مادری مانند مراقبت مادر، می‌تواند در شکل‌دهی روابط اجتماعی در گونه‌های پستاندارانی که به شدت به مراقبت‌های مادر پس از زایمان وابسته‌اند، حیاتی باشد. شامپانزه‌ها حداقل تا زمان از توقف شیردهی در ۳ تا ۶ سالگی به مراقبت توسط مادر وابسته هستند (Crockford et al. 2020) و معمولاً تا سنین نوجوانی-پس از ۱۰ سالگی- به ارتباط با مادران ادامه می‌دهند (Lonsdorf et al. 2020). پژوهشگران برای بررسی این موضوع داده‌های مورد شامپانزه‌های شامل ۵۲ کودک و ۳۶ مادر را در پارک ملی تائی^۹، در کشور ساحل عاج بررسی کردند. شامپانزه‌های نابالغ (یعنی سنین ۰ تا ۱۰ سال) که برای اولین بار در ۲/۶ سالگی پنت هوت بلند تولید می‌کنند مشاهده شدند (Brundl et al. 2022). پنت هوت^{۱۴} یک تماس از راه دور است که حداقل ۵۰۰ متر فاصله شنیده شده و اطلاعات مربوط به هویت تماس گیرنده را رمزگذاری می‌کند احتمالاً برای حفظ تماس بین زیر گروه‌های اعضای جامعه، به‌ویژه با متحدان، عمل می‌کند

بررسی کردند. رفتار صوتی شامپانزه‌ها نسبتاً ثابت و بدون تغییر دیده می‌شود، با انواع تماس‌های مختلفی که به عملکردهای خاص و گاهی اوقات به حالت‌های عاطفی مرتبط هستند. رایج‌ترین سیگنال صوتی ثبت شده غرغر بود که در طیف وسیعی از زمینه‌ها رخ می‌دهد و مثبت، خنثی و منفی تلقی شده و جز رایج‌ترین صدای شامپانزه‌هاست و محدود به شرایط عاطفی خاصی نبود. نوع دیگری از تماس صوتی فریادها بودند که عمدتاً در شرایط منفی رخ می‌دهند (Dezecache et al. 2020).

در این زمینه همچنین دری تیلور^۹ و همکارانش در سال ۲۰۲۳م نتایج تحقیقات خود را منتشر کردند. ۲۸ شامپانزه نوزاد و نوجوان را از چهار بخش از یتیم‌خانه حیات وحش چیمفونشی^{۱۰،۱۱}، زامبیا بررسی و حالت‌های عاطفی شامپانزه‌ها را با استفاده از حالات چهره و اعمال بدنی در سه حالت مثبت، خنثی یا منفی طبقه‌بندی کردند. ۷۶۸ تماس در مجموع بررسی شد (میانگین ۲۷/۸ برای هر فرد). انواع تماس شامل غرغر، ناله، خنده، جیغ، صدای هوو، پارس کردن و پنت هوت شناسایی شد. نتایج حاکی از آن است که آواها به شکل انعطاف‌پذیر بیان می‌شوند، زیرا اگر آواها به صورت مثبت برگیرنده‌ها تأثیر نگذارند، انتخاب نمی‌شوند و هر نوع آوایی به‌طور قابل‌توجهی نشان‌دهنده حالات عاطفی فرد است. اعضای گروه بسته به نوع آوا، واکنش خود را تغییر می‌دهند. به عنوان مثال غرغره‌ای که به صورت منفی بیان شوند احتمال بیشتری برای ایجاد تغییر رفتار در اعضای گروه دارند (Derry Taylor et al. 2023).

بررسی جایگاه تماس صوتی در مدیریت روابط اجتماعی را می‌توان از طریق مطالعاتی که روی شامپانزه‌ها انجام شده، مشاهده کرد. دامیانوویچ و همکارانش؛ از دانشکده روانشناسی دانشگاه جان مورز لیورپول یک پروژه تحقیقاتی در این رابطه انجام دادند. آن‌ها فعالیت شامپانزه‌های بالغ (شش عدد نر، شش ماده) را طی یک دوره نه ماهه در ایستگاه صحرایی حفاظتی بودونگو در منطقه حفاظت شده جنگل بودونگو در اوگاندا با استفاده از دوربین

⁹ Derry Taylor

^{10,11} Chimfunshi

¹³ Tai National Park

¹⁴ Pant-Hoot

^{۱۲} یتیم‌خانه حیات وحش چیمفونشی پناهگاهی برای شامپانزه‌ها است که در استان مسی زامبیا واقع شده است.



انتخاب جنسی موضوع دیگری است که از طریق آواها و تماس صوتی در میان شامپانزه‌ها قابل بررسی است. پژوهشگران براین باورند در بسیاری از موارد آواهای تولید شده توسط شامپانزه‌های نر، دو برابر ماده‌ها است و این به دو دلیل حفظ پیوندهای بین اعضای گروه و انتخاب جنسی رخ می‌دهد. به عنوان مثال بررسی و مشاهده آواهای تولید شده توسط شامپانزه‌های دره ایسا واقع در غرب تانزانیا این موضوع را نشان می‌دهد. ذکر این نکته ضروری است که شامپانزه‌های نر فیلوپاتی هستند، به این معنی که نرها در قلمروی تولید مثل خود می‌مانند، در حالی که ماده‌ها در زمان بلوغ جنسی پراکنده شده و به جوامع همسایه مهاجرت می‌کنند، مردان تمایل بیشتری برای ایجاد پیوندهای قوی با سایر اعضای جامعه مردانه نشان می‌دهند که زمان بیشتری را با آن‌ها گذرانده و سلسله مراتب سلطه خطی تشکیل داده و وابستگی‌ها و ائتلاف‌ها را توسعه می‌دهند. ایجاد این سلسله مراتب‌ها، معمولاً از طریق برتری‌های جنسی حادث می‌شود (Crunchant et al. 2021).

تحقیقات مربوطه نیز نشان می‌دهد در زمان تولید مثل، حضور یکی از ماده‌ها که دارای تورم اندام جنسی¹⁵ است و به نوعی سیگنالی برای برقراری رابطه جنسی ارسال می‌کند بر تولید صدا توسط شامپانزه تأثیرگذار است. به بیان دیگر ترجیح دادن و رقابت برای زنان با بیشترین تورم جنسی در گروه بر میزان تولید تماس صوتی توسط نرهای گروه اثر مستقیم دارد. نرها در این زمان بیشتر درگیر رقابت می‌شوند و در این زمان رفتارهای معاشقه‌گونه و پرخاشجویانه‌ی خود را همراه با آوا نشان می‌دهند (Crunchant et al. 2021).

(Desai et al. 2020). نتایج نشان می‌دهد که حضور مادران در اوایل زندگی با نرخ پنت هوت کردن فرزندان همبستگی مثبتی دارد، در حالی که از دست دادن مادر منجر به کاهش نرخ پنت هوت در طول رشد می‌شود. فرزندان متولد شده از مادرانی که برای هماهنگ کردن فعالیت‌های گروه در دو سال ابتدایی زندگی‌شان مکرراً پنت هوت تولید می‌کنند نسبت به سایر فرزندان گروه، میزان پنت هوت بیشتری تولید می‌کنند. میزان تاثیر اثرات مادری در مقایسه با یتیم و غیریتیم بودن نوزاد نیز مشخص شد، به طوری که یتیمان کمتر از غیریتیمان تماس صوتی می‌گیرند (Brundl et al. 2022).

در ارتباطات حیوانات، رفتار صوتی تحت تأثیر هویت شنوندگان نزدیک قرار دارد و به عنوان «اثرات مخاطب»¹⁶ شناخته می‌شود. اثر مخاطب نیز مانند اثرات مادری پدیده‌ای نو در میان مطالعات مربوط به شامپانزه‌ها است و این موضوع معمولاً در طول تعاملات اجتماعی کنترل شده، مورد بررسی قرار می‌گیرد. از جمله این تحقیقات می‌توان به پروژه سولداتی¹⁶ و همکارانش اشاره کرد. در این پروژه آواهای تولید شده توسط نرهای بالغ و نوجوان جنگل بودونگو در کشور اوگاندا را بررسی شد. نتایج حاکی از آن است که شامپانزه‌های نر به طور منظم حرکات خشونت آمیز را در حضور دیگران انجام داده و اغلب یک عضو خاص گروه را هدف قرار می‌دهند و این رفتار را با سیگنال‌های صوتی ترکیب می‌کنند. همچنین مشخص شد که نرها در زمانی که نرهای قدرتمند بیشتری حضور دارند، تولید آوای بیشتری می‌کنند و علاوه بر این، حرکات و تولید آواها اغلب با طبل زدن (روی شکم خودشان) به خصوص توسط نرهای مسن‌تر همراه است (Soldati et al. 2021).

منابع

1. Brundl, A.C., Girard-Buttoz, C., Bortolato, T., Samuni, L., Grampp, M., Lohrich, T., Tkaczynski, P., Wittig, R.M. and Crockford, C., 2022. Maternal effects on the development of vocal communication in wild chimpanzees. *Iscience*, 25(10), pp.1-16.
2. Crockford, C., Samuni, L., Vigilant, L. and Wittig, R.M., 2020. Postweaning maternal care increases male chimpanzee reproductive success. *Science advances*, 6, pp.1-8.

¹⁵ audience effects

¹⁶ Soldati

¹⁷ یا ورم آئوزنیتال به احتقان موضعی ناحیه اندام جنسی برخی از نخستین‌های ماده اشاره دارد.

3. Cruncheon, A.S., Stewart, F.A. and Piel, A.K., 2021. Vocal communication in wild chimpanzees: a call rate study. *PeerJ*, 9, pp.1-19.
4. Damjanovic, L., Roberts, S.G. and Roberts, A.I., 2022. Language as a tool for social bonding: evidence from wild chimpanzee gestural, vocal and bimodal signals. *Philosophical Transactions of the Royal Society B*, 377(1860), pp.1-10.
5. Desai, N.P., Fedurek, P., Slocombe, K.E. and Wilson, M.L., 2021. Chimpanzee pant-hoots encode information about individual but not group differences. *BioRxiv*, pp.1-63.
6. Dezechache, G., Zuberbühler, K., Davila-Ross, M. and Dahl, C.D., 2021. Flexibility in wild infant chimpanzee vocal behavior. *Journal of Language Evolution*, 6(1), pp.37-53.
7. Graham, K.E., Wilke, C., Lahiff, N.J. and Slocombe, K.E., 2020. Scratching beneath the surface: intentionality in great ape signal production. *Philosophical Transactions of the Royal Society B*, 375(1789), pp.1-11.
8. Lindshield, S., Hernandez-Aguilar, R.A., Korstjens, A.H., Marchant, L.F., Narat, V., Ndiaye, P.I., Ogawa, H., Piel, A.K., Pruetz, J.D., Stewart, F.A. and van Leeuwen, K.L., 2021. Chimpanzees (*Pan Troglodytes*) in savanna landscapes. *Evolutionary Anthropology: Issues, News, and Reviews*, 30(6), pp.399-420.
9. Lonsdorf, E.V., Stanton, M.A., Pusey, A.E. and Murray, C.M., 2020. Sources of variation in weaned age among wild chimpanzees in Gombe National Park, Tanzania. *American Journal of Physical Anthropology*, 171(3), pp.419-429.
10. Schwartz, J.W., Engelberg, J.W. and Gouzoules, H., 2020. Evolving views on cognition in animal vocal communication: contributions from scream research. *Animal Behavior and Cognition*, 7(2), pp.192-213.



نقدی بر برگزار کنندگان گردهمایی سالانه باستان شناسی در ایران

بیست و یکمین گردهمایی سالانه باستان شناسی ایران اما باز هم در تهران برگزار شد چرا؟ چرا انجمن باستان شناسی و دانشگاهیان، اساتید و بزرگوارانی که چنین گردهمایی‌ها و همایش‌هایی برگزار می‌کنند گاهی نگاهی به سایر شهرهای ایران ندارند؟ چرا هر سال گردهمایی در یکی از شهرهای ایران برگزار نمی‌شود در حالی که اکثر مقالات کار شده و ارائه شده در گردهمایی مربوط به محوطه‌های تاریخی سایر استان‌ها است؟

آیا بهتر نیست تا هر سال در یک شهر گردهمایی سالانه باستان شناسی ایران برگزار شود تا هم قشر دانشگاهی و هم مردم ساکن در آن با دستاوردهای باستان‌شناسی آشنا شوند و آنچه ما به عنوان تغییر در مسیر نگرش به علم باستان شناسی و دستاوردهای علمی این دانش را در تمام ایران دنبال می‌کنیم به دست بیاوریم و هم با نام کل ایران بیشتر همخوانی داشته باشد؟ این که هر سال یک دانشگاه، یک موزه در تهران میزبان است و با شرایط دشوار سفر بسیاری از علاقه‌مندان و محرومان از چنین گردهمایی و نشست‌های علمی کاریست که باید بازنگری دوباره شود.

این انحصار برای فقط شهر تهران و کسانی که به راحتی دسترسی به پایتخت را دارند راه بر تعامل با دانشگاه‌ها، موزه‌ها و مردم علاقه‌مند شهرهای دیگر را بسته نگه می‌دارد و نه تنها منصفانه نیست که کمال بی‌انصافی است در حق سایر شهرهاست که با تمام افتخاراتی که در تاریخ و کاوش‌های باستان شناسی داشته و دارند و همچنین پتانسیل بالایی در تعاملات علمی و فرهنگی دارند، است. به امید تغییر در نگاه دبیرخانه‌های چنین گردهمایی‌ها و نشست‌های علمی.



گذری بر چند خبر مهم باستان‌شناسی در یک سال گذشته

پوست نوشته‌های ساسانی غار هستیجان استان مرکزی:

مصطفی ده‌پهلوان رئیس پژوهشگاه میراث فرهنگی نیز درباره غارت اشیای تاریخی و طومارهای غار اعلام کرد: تا چندماه پیش شناختی از وجود این غار نبود. حتی نشانی از آن روی نقشه باستان‌شناسی هم نبود. تا آن که یکی از کارشناسان زبان‌های پهلوی در خارج از کشور متوجه چرم نوشته‌هایی شد که اطلاعات تاریخی منحصر به فردی داشت. حامد وحدتی نسب باستان‌شناس، متنی از پوست نوشته‌ای متعلق به اواخر دوره ساسانی از یافته‌های این غار منتشر کرده و نوشته است: این پوست نوشته نامه‌ای خصوصی و متعلق به اواخر عصر ساسانی یا آغاز عصر اسلامی است که در منطقه‌ای میان قم و کاشان نوشته شده و نشان از رواج سواد و کتابت در میان عامه مردم ایران پیش از اسلام دارد. این نامه جزئی از بایگانی بزرگی از اسناد پهلوی است که در یک یا چند مرکز اداری در منطقه‌ای میان شهرهای امروز قم و کاشان در اواخر عصر ساسانی تا آغاز عصر اسلامی نوشته شده‌اند و امروزه در مجموعه‌های مختلفی از جمله در برکلی، برلین و لس‌آنجلس نگهداری می‌شوند. کهن‌ترین سند از این مجموعه یک سند حقوقی از سال دوم هرمز ساسانی است. در ترجمه آن نیز آمده است: مروارید خواهر گرامی که ایزدان او را خوشبخت‌تر کنند / هر خوشبختی برای خواهرم باد / من به دست بختک، یک شیشه روغن برائت فرستادم / از تندرستی و آسایش خود و فرخزاد برای من نامه بنویس و از تندرستی من و کودکانم آسوده خاطر باش / روغن را زود بفرست!

قلعه کرد قزوین:

غار قلعه کرد از زمره مهم‌ترین محوطه‌های پارینه‌سنگی در ایران و خاورمیانه است که قبلاً توسط باستان‌شناسان استان قزوین مورد شناسایی و مطالعه مقدماتی قرار گرفته است. مهم‌ترین دستاورد فصل دوم کاوش غار قلعه کرد را کشف دندان کودک انسان نئاندرتال با قدمت ۱۵۵ هزار سال پیش اعلام کرده‌اند، که هم‌اکنون در موزه قزوین برای بازدید عموم قرار دارد. دکتر وحدتی‌نسب تصریح کرد: وقفه‌ای ۳ ساله در کاوش به خاطر وقوع کرونا، این فرصت را به پژوهشگران داد تا مطالعات سن‌سنجی مطلق را با روش‌های متنوعی انجام دهند. به دلیل قدمت بالای مواد فرهنگی غار قلعه کرد، انجام سن‌سنجی به روش معمول کربن ۱۴ که تنها تا گستره ۴۵۰۰۰ سال امکان‌پذیر است، در این غار ممکن نبود از همین رو از دو روش تشدید چرخش الکترون (ESR) و اورانیوم/توریم استفاده شد. سرپرست هیئت باستان‌شناسی اظهار کرد: «نتایج مقدماتی حاکی از سنی فراتر از ۴۰۰ هزار سال برای نهشته‌های فرهنگی این محوطه است که این سن، غار قلعه کرد را مبدل به قدیمی‌ترین سکونتگاه بشر در ایران کرده است. وی با بیان این که سن یاد شده در کنار دست‌افزارهای سنگی به دست آمده از این غار، حاکی از این است که غار قلعه کرد، پیش از انسان نئاندرتال نیز محل سکونت گونه‌های دیگر انسانی همچون انسان هایدلبرگ و یا احتمالاً نوعی از انسان راست قامت بوده است، همچنین تاکنون دو نوع اسب پیش از تاریخی منقرض شده، گوزن، خرس قهوه‌ای و کرگدن در بقایای جانوری به دست آمده از این محوطه شناسایی شده است.

تپه لیلان آذربایجان غربی:

اکبر عابدی، سرپرست هیئت باستان‌شناسی مستقر در لیلان درباره اهمیت کاوش در این محوطه، گفت: از آنجا که



دشت لیلان در جنوب شرق دریاچه ارومیه و جنوبی‌ترین شهر استان آذربایجان شرقی، یکی از مهم‌ترین دشت‌های پیش از تاریخ و تاریخی این منطقه به شمار می‌آید و با توجه به پرسش‌ها و ابهامات اساسی درباره قدمت «نوسنگی» و «مس و سنگ» این منطقه از شمال غرب ایران و همچنین با توجه به اهمیت دو محوطه نوسنگی «الله‌قلی تپه سی» و «تپه چمن»، دومین فصل مطالعات باستان‌شناسی و همچنین تعیین عرصه و پیشنهاد حریم برای حفاظت از محوطه تپه چمن لیلان آغاز شد تا ضمن حفاظت از این دو محوطه ارزشمند، به بازنگری گاه‌نگاری دقیق، مواد فرهنگی نوسنگی این منطقه، و همچنین به جایگاه این دو محوطه مهم در مطالعات نوسنگی شمال غرب ایران و غرب آسیا و نیز روابط منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و تجارت با مناطق همجوار شرق آناتولی، شمال بین‌النهرین و قفقاز جنوبی از یک سو و با غرب و جنوب دریاچه ارومیه از سوی دیگر، پرداخته شود.

پروژه‌های موفق باستان‌شناسی در سال گذشته

- کاوش نجات بخشی گورستان مرسین‌جان، سد فینسک استان سمنان؛
- کاوش نجات بخشی محوطه کهنه ماسوله استان گیلان؛
- کاوش باستان‌شناسی محوطه کلندی، روستای تیس، استان سیستان و بلوچستان؛
- کاوش باستان‌شناسی سد هخامنشی بستان‌خانی استان فارس؛
- گمانه‌زنی به منظور لایه‌نگاری غار شوپری، استان مازندران؛
- گمانه‌زنی به منظور لایه‌نگاری در ایوان شمالی مسجد جامع نوش‌آباد استان اصفهان؛
- بررسی آرکئوژئوفیزیک و کاوش اضطراری گورهای مکشوفه از اولتان قالاسی، استان اردبیل؛
- بررسی باستان‌شناسی بخش حسین‌آباد شهرستان سنندج استان کردستان؛
- بررسی و شناسایی بخش زیدآباد سیرجان استان کرمان.

رونمایی از کتب چاپ شده در سال اخیر

- کتاب زن و جنسیت در پیش از تاریخ، اثری از دکتر سمانه نظیف و دکتر حامد وحدتی نسب.
- کتاب باستان‌شناسی، نظریه و روش و عمل اثری از کالین رنفرو و پل جی بان مترجم: جواد حسین‌زاده ساداتی، اشکال اولی پوریان، زینب نظری طهرانی، سیمین‌دخت عسگری.
- کتاب شاه جهان: زندگانی کوروش بزرگ، اثری از مت‌واترز ترجمه کامیار عبدی.
- کتاب اهلی‌شدگان: ده گونه از گیاهان و حیوانات که جهان ما را تغییر دادند، اثری از آلیس رابرتز ترجمه کامیار عبدی.



اهلی شدگان:

ده گونه از گیاهان و حیوانات که جهان ما را تغییر دادند

نوشته: آلیس رابرتز

ترجمه: کامیار عبدی

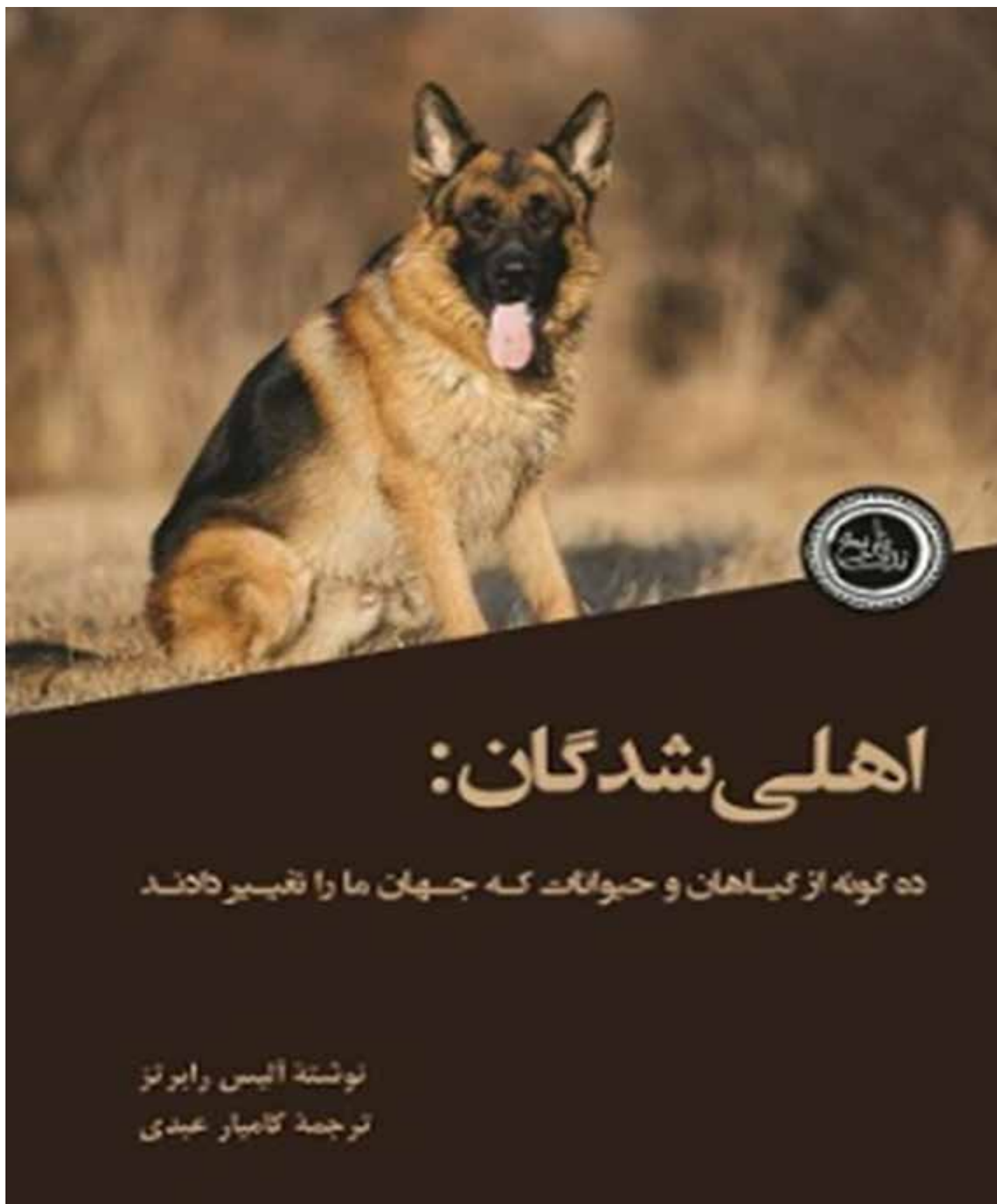
خلاصه: صبا مدهنی

آلیس رابرتز انسان‌شناس، نویسنده، گوینده رادیو - تلویزیون و استاد دانشگاه بیرمنگام انگلستان در سال ۲۰۱۷ م کتابی تحت عنوان اهلی شدگان: ده گونه از گیاهان و حیوانات که جهان ما را تغییر دادند را منتشر کرد. این کتاب به همت دکتر کامیار عبدی استاد گروه باستان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی ترجمه شد و انتشارات ندای تاریخ آن را در سال ۱۴۰۱ به چاپ رسانید. کتاب مزبور دارای ۴۱۳ صفحه و شامل ۱۰ بخش متفاوت و با قلمی نو و بدیع و ترجمه‌ای بسیار پخته و رسا مکتوب شده است. کتاب پیشرو در درجه اول دارای بیانی شفاف است به نحوی که مطالب بسیار گسترده را به همراه هزاران سال تاریخ و باستان‌شناسی با تلفیقی از مباحث جدید و نو در زمینه انسان‌شناسی و ژنتیک آمیخته است که نشان از مهارت نویسنده است. کتاب اهلی‌شدگان ما را به سفر شخصی می‌برد تا دیدگاه‌های کهنه‌ای که در مورد اهلی شدن حیوانات و گیاهان و جانوران که با نوسنگی گره‌خورده است را دگرگون کند و به خواننده کمک خواهد کرد تا از یک دریچه نو به خویش و گیاهان و جانورانی که بشر بر روی آن‌ها تغییر ایجاد کرده است بنگرد. نویسنده بر این باور است که تاریخ مانند خط‌آهن نیست که به سمت مقصدی مشخص برود، بلکه پیچ‌وتاب می‌خورد، شاخه به شاخه می‌شود و اغلب به بن‌بست می‌رسد و این بن‌بست‌ها را فقط در آینده می‌توان تشخیص داد.

در این کتاب نویسنده به بحث در مورد تاریخ اهلی‌سازی و مشخص کردن نقاطی که این‌گونه‌ها در آن اهلی شدند می‌پردازد و بعد از خواندن این کتاب در مقایسه با یک دهه قبل اهلی‌سازی را بهتر درک خواهیم کرد و مرزهای خشک و پررنگ بین گونه‌های اهلی شده و وحشی نیز برایمان شفاف‌تر خواهند شد. در این کتاب رابرتز به تاریخ ده گونه جانوری و گیاهی می‌پردازد که دارای سابقه‌ای وحشی و خودرو هستند؛ سگ، گندم، گاو، ذرت، مرغ، برنج، اسب، سیب و در نهایت انسان. این موضوع برای کسانی که می‌خواهند با داستان‌های خارق‌العاده گیاهان و حیوانات آشنا شوند از واجبات است. رابرتز در این کتاب بیان می‌دارد که پیشینیان ما برای ادامه نسل خود از گیاهان خودرو و حیوانات وحشی استفاده کردند آن هم زمانی که شکارگر و گردآورنده بودند. باگذشت زمان رابطه انسان با این‌گونه‌ها دچار تغییر شد و به سمت اهلی‌کردن آن‌ها روی آورد. در بخش‌های اولیه کتاب به گونه سگ می‌پردازد که نوادگان گرگ خاکستری اروپایی هستند؛ سگ‌های امروزی که بیش از ۹۹/۵ درصد توالی ژنتیکی‌شان با گرگ‌های خاکستری مشترک است. داستان‌های سنتی مربوط به اهلی‌سازی و تاریخ ۱۵ هزار سال قبل در این فصل با دلایل و شواهد باستان‌شناسی و ژنتیکی کنار گذاشته و تاریخی بسیار قدیمی ارائه می‌دهد. در سطور دیگری به سراغ یکی از غلات بنیادین یعنی گندم می‌رود. انواع مختلف آن را بررسی و به روند اهلی شدن آن توسط انسان می‌پردازد. تأکید اصلی در این بخش توجه به مباحث ژنتیک است که بسیار به باستان‌شناسان کمک کرده است و می‌توان به واسه آن ریزترین سر نخ‌ها را که در اعماق زمین نهفته اند بیرون کشید. بخش‌های شگفت‌انگیز دیگر این کتاب را می‌توان در رابطه با قدیمی‌ترین مدارک باستان‌شناسی در مورد گاو اهلی دید که از محوطه نوسنگی قبل از سفال در جعدالمغازه در سوریه پیدا شده است. اطلاعات ارائه شده از این محوطه خارق‌العاده نشان می‌دهد که در ابتدا روستای کشاورزی است و در عصر مفرغ گورستان می‌شود. نکته قابل توجه در این کتاب پرداخت به ذرت و خاستگاه آن است. پژوهش‌های ژنتیکی ارائه شده در کشور آمریکا در رابطه با اهلی‌سازی ذرت و مراحل چند بار اهلی سازه این گونه را به همراه بسیاری از اطلاعات جدید بیان می‌کند. در بخش آخر آن به انسان می‌پردازد به بحث پیرامون مشخصا انسان هوشمند و دیدگاه‌های متفاوت، در مورد پراکنش آن در سراسر



جهان را بیان می‌دارد. چالش‌های که بشر در این مسیر با آن‌ها دست و پنجه نرم کرده و توانسته با آن‌ها انطباق یابد را بررسی می‌کند. این موارد تنها بخش‌های کوچکی از این کتاب است که خواندن آن روشنگر مسیر ورود انسان به این جریان بسیار هیجان‌انگیز است. خواننده چگونگی آن را با حقایقی که نویسنده بسیار برای جمع‌آوری جدیدترین اطلاعات تلاش کرده کسب خواهد کرد. تغییراتی که بشر در این ده گونه اساسی به وجود آورد و چگونه وجود آن‌ها باعث بقا و موفقیت انسان شد در سطور این کتاب نهفته است.



گسست مجلات باستان شناسی، تولید محتوا یا نمایشی برای رتبه



یادداشتی از دکتر عبدالرضا مهاجری نژاد: عضو هیئت علمی پژوهشکده باستان شناسی؛

پدیده ظهور انتشارات مجلات و فصلنامه‌های تخصصی در سال‌های اخیر بی‌شباهت با ظهور قارچ گونه مراکز آموزشی و پژوهشی سه دهه اخیر در کشور نمی‌باشد. اگر مبنای اهداف چاپ و انتشار مقالات در مجلات تخصصی را تولید محتوا علمی قرار دهیم یک گام به حوزه تخصصی مورد نظر نزدیک شده‌ایم. در حوزه علمی باستان شناسی ما با مؤلفه‌های مجهولی سروکار داریم که صرفاً با تجزیه و تحلیل داده‌های میدانی حاصل از بررسی‌ها و کاوش‌های باستان شناسی و نتایج حاصل از آزمایشگاه‌ها و علوم میان رشته‌ای می‌توانیم رویدادهای گذشته را بازسازی نماییم.

مبنای کیفیت و اثر بخشی مقالات صرفاً در راستای تحلیل درست دیتاها، مقایسه آن‌ها در کانتکست موضوع مورد نظر خواهد بود. به عبارتی دیگر ما با یک رویکرد و رابطه علی و معلولی پرسش محور سر و کار داریم، که با توصیف و تحلیل داده‌ها همانند یک پازل در کنار یکدیگر و تحلیل نهایی براساس فرضیات و پرسش‌های فراوان به چرایی و چگونگی رویدادهای گذشته نزدیک می‌شویم. اما آیا اساساً در سال‌های اخیر مجلات تخصصی حوزه باستان‌شناسی توانسته‌اند دستاوردهای تخصصی حاصل از فعالیت‌های باستان شناسی را با این نگاه و رویکرد پوشش دهند؟ در بیست سال گذشته بواسطه نوع نگاه جدید به علم باستان شناسی در ایران و ورود علوم میان رشته‌ای: گسترش رشته باستان شناسی در دانشگاه‌های مختلف، هم زمان با برنامه توسعه اقتصادی در کشور به اندازه یکصد سال گذشته کاوشها و بررسی‌های باستان شناسی در کشور انجام شده است، اما تا چه اندازه این حجم از فعالیت‌ها منجر به تولید علم شده است، جای تأمل دارد!!!

بی‌شک حجم عظیم داده‌های حاصل از کاوش و پژوهش‌های باستان‌شناسی برای جامعه و متخصصین نیازمند انتشارات و مجلات تخصصی متنوع به لحاظ کمی و کیفی خواهد بود. متأسفانه در کشورهای در حال توسعه از جمله کشور ما نوع نگاه نسبت به تولید علم و محتوا به لحاظ کمی و آمار و ارقام مورد توجه قرار می‌گیرد. همه دغدغه‌های مراکز آموزشی و پژوهشی از جمله وزارت علوم و تحقیقات و فناوری بر همین مبنای می‌باشد. تعداد مقالات چاپ شده، نوع نگارش و چینش فهرست مطالب و ضوابط تحمیلی از آفت‌ها، از کلیدی‌ترین نکته در عدم اثر بخشی کیفی مطالب منتشره، نوع نگاه مراکز آموزشی و پژوهشی، مدیران و سردبیران نشریات و مجلات نسبت به چاپ مقالات می‌باشد.

در این راستا دو نگاه منفعت طلبانه متأسفانه دامن‌گیر مجلات در کشور شده است. ۱- نگاه دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها در رابطه با مجله و ارتقاء شاخص‌ها براساس درجه بندی الف، ب، ج، با این نوع نگاه مدیران و سردبیران را مجبور می‌کند تا صرفاً چگونگی ترصیع و جایگاه مجله از سطحی به سطحی دیگر بالاتر ببانند و به آمار و ارقام اتکا نمایند. ۲- نگاه دوم که متأسفانه خیلی خطرناک می‌باشد، صاحبان مجلات (دانشگاه-پژوهشگاه)، صرفاً به دنبال ارتقاء و ترفیع هیئت علمی می‌باشند در این راستا به دنبال فرضیه مقدار مقالات چاپ شده هستند. نمونه موردی: یک نگاه اجمالی به مجلات موزه باستان‌شناسی وابسته به وزارت علوم و تحقیقات و فناوری نشان می‌دهد چگونگی ارتقاء اعضای هیئت



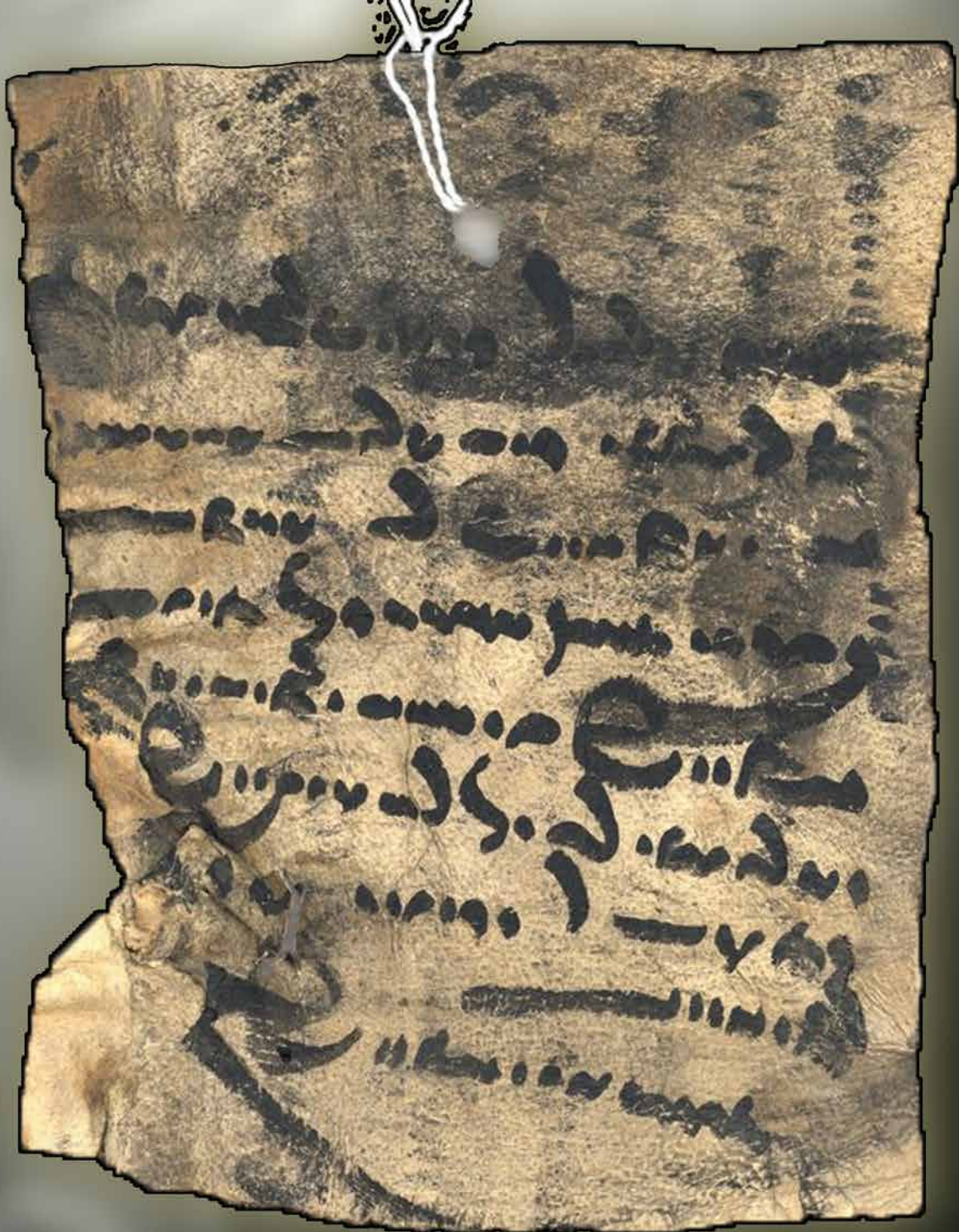
علمی، مقدار مقالات چاپ شده، چیدمان و ارزش نویسندگان، نقش و جایگاه اساتید راهنما، درصد و جایگاه اصلی دانشجو یا تحصیلات تکمیلی که متأسفانه در ذیل می‌باشد.

در لابلای این نوع بازی‌ها ضوابط دست و پاگیر نگارش خود خواننده، سردبیران و داوران و تحمیل نقطه نظرات که با هیچ مبنای علمی و محتوایی سازگار ندارند. از معضلات دیگر مجلات و کیفیت آن‌ها در سطح کشور می‌باشد.

امید است دانشگاه محقق اردبیلی و دست اندرکاران مجله باستان نامه با توجه به رفع چالش‌های موجود در راستای تولید محتوای تخصصی همچون مجله هنر و مردم راهی را در پیش گیرند تا مخاطبان معیار و ملاک چاپ مقالات را کیفی و هدفمند تلقی نموده، تا جایگاه واقعی مجله تثبیت گردد.







حامد وحدتی نسب باستان شناس، متنی از پوست نوشته‌ای متعلق به اواخر دوره ساسانی از یافته‌های این غار منتشر کرده و نوشته است: این پوست نوشته نامه‌ای خصوصی و متعلق به اواخر عصر ساسانی یا آغاز عصر اسلامی است که در منطقه‌ای میان قم و کاشان نوشته شده و نشان از رواج سواد و کتابت در میان عامه مردم ایران پیش از اسلام دارد. این نامه جزئی از بایگانی بزرگی از اسناد پهلوی است که در یک یا چند مرکز اداری در منطقه‌ای میان شهرهای امروز قم و کاشان در اواخر عصر ساسانی تا آغاز عصر اسلامی نوشته شده‌اند و امروزه در مجموعه‌های مختلفی از جمله در برکلی، برلین و لس‌آنجلس نگهداری می‌شوند. کهن‌ترین سند از این مجموعه یک سند حقوقی از سال دوم هرمز ساسانی است. در ترجمه آن نیز آمده است: مروارید خواهر گرامی که ایزدان او را خوشبخت‌تر کنند / هر خوشبختی برای خواهرم باد / من به دست بختک، یک شیشه روغن برائت فرستادم / از تندرستی و آسایش خود و فرخزاد برای من نامه بنویس / و از تندرستی من و کودکانم آسوده خاطر باش / روغن را زود بفرست